

زن

جمیله کدیور



انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۸۱

کدیور، جمیله، ۱۳۴۲ -
زن / جمیله کدیور - تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵.
۲۲۹ ص.
ISBN 964 - 423 - 356 - 5
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.
چاپ سوم: ۱۳۸۱.
۱. زنان - مسائل اجتماعی و اخلاقی. ۲. زنان. ۳. زنان در اسلام.
الف. مؤسسه اطلاعات. ب. عنوان.
HQ ۱۱۸۰ / ۴ ز ۹
کتابخانه ملی ایران
۳۰۵/۴۲
۹۸۱۰-۷۶ م



جمیله کدیور

زن

چاپ اول: ۱۳۷۵، چاپ سوم: ۱۳۸۱

تعداد: ۲۱۰۰ نسخه

حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

- سخن نخست : چرا زن؟ ۹
- اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه ۲۱
- فرهنگ ضد زن مبتنی بر اسرائیلیات است ۵۵
- عیار نقد ۶۹
- زن و سیاست ۷۹
- آن سوی دیوار ۹۷
- شهادت، قضاوت و حکومت زن در اسلام ۲۱۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَ اَیَّاهُ نَسْتَعِیْنِ

سخن نخست

چرا «زن»؟

باتوجه به زمینه دانش، تجربه و دلبستگی‌هایم - هرچند محدود و به قدر بضاعت مزجات - گمان نمی‌کردم روزی به ضرورت به نگارش کتابی دربارهٔ زن و به نام زن بپردازم. هرگاه سخن از زن و مسئله زن به میان می‌آمد، کناره می‌گزیدم و ورود در چنین عرصه‌ای را گونه‌ای دام و دانه تلقی می‌کردم و تصورم بر این بود که اگر وارد این عرصه و پرداختن به مسئله زن شوم، خودبخود محدود شده‌ام. و از آغاز قواعد کار را در چارچوبی محدود و تعیین شده توسط دیگران برگزیده‌ام. انتخابات مجلس پنجم مثل پنجره‌ای افق تازه‌ای را در برابر دیدگانم گشود. وقتی بحث ساده و روشنی در دانشگاه شیراز با قلب و تحریف، توسط ارباب تزویر تبدیل به «پیراهن عثمان» شد و مقاله‌ای دیگر که در واقع متن سخنرانیم در دفاع از دید و داوری اسلام نسبت به زنان بود، به کلی از نگاه عده‌ای موضوع هتک و بی‌اعتباری شد، گویی رنگها و پدیده‌ها و مفاهیم چهره‌ای دیگر و جلوه‌ای دیگر یافتند. هرچند پرخاشها و بهتانها

را موجب تصفیه جان و صیقل اندیشه می‌دانم، به قول مولانا:

این جفای خلق با تو در نهان گر بدانی گنج زر آمد عیان
خلق را با تو چنان بد خو کند تا تو را ناچار رو آن سو کند

که البته من آنچه از خلق دیدم لطف و صفا بود و بدخویی از رفتار خواص! با این حال بروشنی دیدم و از سویدای دل و جان تجربه کردم که «تجبر» سد راه اندیشه ناب اسلامی و حرکت و حضور زنان است. و اصولاً مگر نه اینکه تاریخ اندیشه در سرزمین ما سرشار از نمونه‌های بسیاری است که غوغای عوام و حرص و حسد و استبداد خواص چه مصیبتها که بیار نیآورده است.

انگیزه اصلی نویسنده در نگارش کتاب، احساس خطر از نضج گرفتن تفکری است متحجرانه و قشری‌نگر که عمق و هسته دین را رها کرده و به صورت و رویه آن چسبیده است. تفکری که شاید لفظاً و در ظاهر از زن، حضور زن و مشارکت زن در عرصه اجتماع حمایت می‌کند، ولی در عمل با حداکثر ابزارهای موجود سعی در محدود کردن و نفی زنان دارد. هرچند در برخی نوشته‌های دیگرم به دیدگاه سلفی‌نگر و متحجرانه در بعضی کشورها نسبت به زنان اشاره کرده‌ام، در این کتاب به طور خاص با دیدگاهی انتقادی سعی کرده‌ام زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای را که ممکن است به عنوان عوامل تسهیل کننده این نگرش عمل کند، مورد بررسی قرار دهم. دیدگاهی که به جای تولید اندیشه خلاق در مورد زن و جایگاه آن در اسلام و جامعه اسلامی مطابق با مقتضیات زمان و مصالح نظام اسلامی، مصرف کننده و یا توزیع کننده نظراتی است که حضور زنان صاحب نظر در عرصه اجتماع را مخاطره‌آمیز تلقی می‌نماید. به همین دلیل به منظور مخدوش کردن قضیه زن - در پوشش حمایت از زن و حقوق او - سعی می‌کند از حضور منفعل زن - آن هم طیفهای خاص - به جای حضور فعال زنان حمایت نماید و به این ترتیب نه درصدد تصحیح نگرش بعضاً غیرمسئولانه و غیر اسلامی در برخی زمینه‌ها، بلکه در پی توجیه وضع موجود بر مبنای مستندات ضعیف فرهنگی - دینی برمی‌آید.

زن مورد قبول و تأیید تجبر پدیده غریبی است. نباید حرف بزند، ممکن است صدای او - حتی در دهه‌های اواخر عمر! - فتنه بیانگیزد و شهر را آشوب کند!

و خود پیداست زنی که نتواند حرف بزند، لابد حرفی برای زدن ندارد. این اندیشه ریشه در تفکری دارد که می‌گوید: «رعایت حمیت و رشک مرد بدان حد است که چنان واجب کند که هاون کوفتن زنان [را] مردان بیگانه نشوند!»^۱

این طیف اگرچه شدیداً خود را معتقد به اصول اسلامی می‌نمایاند، ولی عملاً بدون آنکه در زمینه تعاملات خود با زنان، اسلام را به عنوان يك مجموعه کامل و جامع مدنظر قرار دهد، با افراد غیرمسلمانی که در دیگر نقاط جهان، زن را به عنوان «جنس دوم» تلقی می‌کنند و از آن تلقی يك شیء دارند، تفاوت ماهوی و کیفی چندانی ندارد.

اینان بازماندگان نحله ارسطو هستند که باور داشت: «طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند. زنان و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند».^۱

خطر این طیف قشری نگر بقدری گسترده است که امام خمینی(ره) در ذیل نامه‌ای پیرامون یکی از مواد قانون مدنی می‌نویسند: «اگر جرات بود مطلب دیگری بود که آسانتر است».^۲ آیت‌الله صانعی در این مورد چنین می‌گویند: «امام است(ره) که این انقلاب عظیم را بوجود آورده‌اند، به خاطر وجود افراد کوتاه‌فکر و ناآگاهی که به هر حال در جامعه مطرح هستند و قدرتی دارند، صلاح نمی‌دانند که آن مطلبی را که از اسلام می‌یابند، به طور کامل بیان کنند. به هر حال مسئله آمادگی جامعه مطرح است و جامعه فعلی کسش ندارد. به قول حضرت امام(ره) دیدگاههای افراد متحجر و جاهلان متنسک مانع مطرح شدن آن است. این مسائل با خواسته‌ها و هوا و هوسهای آنها منافات دارد و وقتی با امیال آنها منافات داشته باشد، مانع می‌شوند. به هر حال در این زمینه باید قدم به قدم جلو رفت و اسلام هم قدم به قدم جلو رفته و احکام را تشریح کرده است».^۳

در این نوشته بر آنم که تقابل دو دیدگاه را نشان دهم. دیدگاهی که به زن به عنوان يك انسان برابر و مساوی (نه مشابه و مماثل) با مرد می‌نگرد و دیدگاهی که زن را به دلیل «زن بودن» جنس دوم می‌شمرد.

دیدگاه نخست اساس را بر نگرش قرآن نسبت به زن قرار می‌دهد:
 ويستفتونك في النساء قل الله يفتيكم فيهنّ و مايتلى عليكم في الكتاب...
 (آیه ۱۲۷، سوره نساء)

از تو در باره زنان فتوی می‌خواهند، بگو خداوند در باره آنان به آنچه در این کتاب بر شما خوانده می‌شود فتوی داده است.

و با رجوع به آیات دیگر درصدد آن است که وحدت نوع زن و مرد را نشان دهد و بگوید که جنسیت و اختلاف جنس زن و مرد تأثیری در انسانیت انسان ندارد و هر دو از نظر انسانی ذره‌ای با یکدیگر تفاوت ندارند: «يا ايها الناس اتقوا الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً كثيراً و نساءً» (آیه ۱، سوره نساء)

ای مردم بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از يك تن بیافرید و از آن يك تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد.

بر طبق آیه فوق زن و مرد در اصل خلقت و زیربنای آفرینش مساوی هستند و چنین نیست که یکی را در خلقت بر دیگری ترجیح داده باشد. پروردگاری که زن و مرد را از جان واحد آفرید و همسر او را هم از او آفرید. (توجه کنید همسر و جفت او، نه زن او). از این آیه روشن می‌شود که این مطلب که در بعضی تفسیرها و در تاریخها آمده که زن را از زیادی گل مرد آفریده‌اند یا زن را از دنده‌های مرد استخوانهای چپ مرد آفریده‌اند، خلاف قرآن و خلاف وحی است...^۴

همچنین در آیه دیگری می‌خوانیم: «انا خلقناکم من ذکر و اثنی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرهکم عندالله اتقیکم ان الله علیکم خبیر» (آیه ۱۳، سوره حجرات)

ای مردم ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعتها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

این آیه نیز ضمن تأکید بر برابری زن و مرد، ملاک ارزشمندی افراد را در تقوی می‌داند نه جنس آنها.

و باز در آیه دیگری می‌بینیم:

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و يطيعون الله و رسوله اولئك سير حمهم الله ان الله عزيز حكيم» (آیه ۷۱، سوره توبه)

مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست‌بازمی‌دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمانبرداری می‌کنند. خدا اینان را رحمت خواهد کرد. خدا پیروزمند و حکیم است.

در تکمیل مباحث فوق باید به این نکته اشاره کرد که هیچ ارزشی را در اسلام نمی‌توان یافت که قرآن به آن اشاره کرده باشد و تمامی مردم را دربر نگیرد، هرچند که به صورت جمع مذکر به کار رفته باشد.^۵ از جمله این ارزشها ایمان و عمل صالح، علم، دانش و تقوی... است.

پس با این همه آیات روشن و واضح پیرامون زن و مرد، چگونه می‌شود که مسئله نقصان عقل زن و مسائل مشابه آن، چنان در جامعه اسلامی پا می‌گیرد که همه آنرا به عنوان یکی از مسلمات می‌گیرند؟ چطور ممکن است خدای تبارک و تعالی برای موجودی ناقص و معیوب تعبیر «فتبارک الله احسن الخالقین» استعمال کند؟ در حالیکه اگر عقل و درک زن و مرد متفاوت بود، می‌بایست تکالیف و مسئولیت این دو نیز با یکدیگر متفاوت بود. حال آنکه ما شاهدیم تمامی تکالیف زن و مرد به جز مسائل خانوادگی و جهاد، میان آنان مشترک است.^۶

بنابراین وقتی که با دید فوق به مسائل و قضایا نگرینسته شود، طبعاً بسیاری از مسائلی که امروزه در جامعه ما جا افتاده است، زیر سؤال می‌رود و زمینه‌های طرح مسائل و موارد جدیدی مطرح می‌گردد.

به طور خلاصه این دیدگاه معتقد است که زن مسلمان باید با کمک نیروی عقل زندگی کند، نه با ظاهر مادی خود. و اسلام به زن در جامعه به عنوان انسان می‌نگرد، نه براساس زن بودن.^۷ طبعاً وقتی که این دیدگاه مورد قبول باشد، در مورد بسیاری موارد که تاکنون خط قرمز تلقی می‌شد، همچون حکومت و سیاست و

قضاوت زنان مباحث جدیدی عنوان می‌گردد که می‌تواند زمینه‌ساز تحولات مهمی در رابطه با مسئله زن در جامعه اسلامی باشد.^۸

در مقابل دیدگاه اول، دیدگاهی قرار دارد که زن را نه به عنوان انسان - با خصایص کاملش - بلکه به عنوان «زن» و به عنوان موجودی با کارکردهای خاص جنسیتی می‌نگرد و طبعاً در این دیدگاه، زن به لحاظ محدودیتهای فیزیولوژیکی که دارد، به عنوان «جنس دوم» تلقی می‌شود. این دیدگاه، نگرشی است که بتدریج طی فزون متوالی بدون آنکه مختص به منطقه خاصی باشد، در همه جا نضج گرفته و حتی اگر طی قرن اخیر برخی حقوق اولیه زن را به آنها ارزانی داشته، آنرا به عنوان یک امتیاز در نظر گرفته و نه حقی که در هزاره‌های متوالی از زنان دریغ شده است. الفاء این دیدگاه که زنان میهمان این سیاره هستند نه صاحب آن، در حقیقت سبب می‌شود که زنان احساس کنند که ناچارند خود را با دنیایی هماهنگ سازند که کاملاً به آن تعلق ندارند.

دورکهایم با دیدی جامعه‌شناسانه در مقایسه زن و مرد می‌گوید: «مرد تقریباً به طور کامل محصول جامعه است. حال آنکه زن به میزانی بیشتر محصول طبیعت است... سلیقه‌ها، آرزوها و خلق و خوی مرد تا حد زیادی منشأ جمعی دارد، در حالی که در مورد قرین وی اینها به گونه‌ای مستقیم‌تر تحت تأثیر ارگانیسم وی هستند. بنابراین نیازهای مرد کاملاً متفاوت با نیازهای زن است... به سخن دیگر زنان و مردان هويت، سلیقه و تمایلات متفاوتی دارند، زیرا زنان کمتر از مردان اجتماعی شده‌اند و بیشتر از مردان به طبیعت نزدیک هستند».^۹

به عنوان شاهدهی دیگر در حوزه ملی، می‌توان نمونه‌هایی را از ادبیات رایج یاد کرد. به عنوان مثال، ملك الشعراى بهار هرچند که در برخی اشعارش به زن با نظر مثبت می‌نگرد و او را «شعر خدا» می‌داند، ولی در اشعار دیگرش چنین می‌سراید:

خویش را صد قلم بزرگ کردن	غایتش زادن است و پروردن
در طبیعت طبیعتی ثانی است	کارگاه نتاج انسانی است
زن به معنا طبیعتی دگر است	چون طبیعت عنود و کور و کر است
هنرش جلیب مایه و زاد است	شغل او امتزاج و ایجاد است

... ای که اصلاح کار زن خواهی بی سبب عمر خویشتن کاهی
 زن ز اول چنین که بینی بود هیچ تدبیر چاره اش ننمود
 زن کتاب طبیعت ساده است زن ز دستور حکمت آزاده است^{۱۱}
 هر چند این دیدگاه، علیرغم گستره فراگیر زمانی و مکانی آن، در چند سده
 اخیر بیشتر در جوامعی پا گرفت که مبنای جامعه بر اساس مادیت، افزایش تولید هر
 چه بیشتر است و آزادی در معانی خاص خود کاربرد دارد. به عنوان مثال این شیوه
 تفکر و سیستم ایدئولوژیکی که اساس آن بود، در طی جریان استعمار و استعمار نو
 به مردم مناطق تحت استعمار نیز القاء گردید و به این ترتیب در نقاطی که زنان
 منزلت بالایی داشتند، بخاطر تأکید غربیها بر تولید مازاد و سازمان کار و... تغییر
 نمود. مشاغل جدید به مردان واگذار شد و نهایتاً مردان در موضع ممتازتری به
 نسبت زنان قرار گرفتند و این امر بعد از استقلال این نقاط نیز ادامه یافت^{۱۲}. ولی
 همانگونه که پیش از این اشاره شد، اساس این نظر که قبول زن به عنوان «جنس
 دوم» است، نگرشی نسبتاً عام در کلیه جوامع بشری است و قدمتی چند هزار ساله
 دارد.

هر چند شاید امروز به نسبت گذشته کمتر این شیوه تفکر به لحاظ نظری
 مورد پذیرش باشد، ولی به هر حال در عمل شاهدیم که نوعاً اختلافات بیولوژیکی
 زنان و مردان (اختلافات جنسی) منجر به قشر بندی جنسیتی در سطوح گسترده ای
 می شود و این امر استثنا بر دار نیست.^{۱۲} در نتیجه می بینیم که برابری زنان و مردان در
 جوامع امروزی بیشتر جنبه حقوقی به خود می گیرد تا جنبه واقعی.

جامعه شناسان بر مبنای این دیدگاه - با کمی اختلاف در بعضی جنبه ها - زن
 را اسیر چهار ساختار تولید، تولید مثل، جنسیت و پرورش اجتماعی کودک می دانند و
 رهایی زنان را از وضع فعلی تنها در صورتی محقق می دانند که هر چهار ساختاری که
 زن در آنها ادغام شده دگرگون شود.^{۱۳}

این دیدگاه نهایتاً به آنجا می انجامد که معتقد می شود که زنان به واسطه نقشی
 که به عنوان مادر و مراقبت کننده طفل دارند، اساساً در فعالیتهای خانگی جذب
 می شوند و همان چیزی می شوند که «سیمون دوبوار» از آن به عنوان «جنس دوم» یاد

می‌کند، زیرا از فعالیتهای عمومی تری که مردان می‌توانند آزادانه به آنها بپردازند، کنار گذاشته شده‌اند... و نهایت اینکه این دیدگاه زنان را اسیر ساختمان بیولوژیکی خود می‌دانند.

در حالی که دیدگاه نخست زن را حاکم بر سرنوشت خود می‌داند، دیدگاه دوم زن را اسیر جسم، جنس و نهایتاً جنسیت خود می‌داند. دیدگاه نخست بر این باور است که زن، ضمن زن بودن، مادر بودن و مولد بودن می‌تواند مراحل تکامل را طی کند، دیدگاه دوم معتقد به آنست که محدودیتهای فیزیکی زن، زاینده‌گی و مادری او با انجام فعالیتهای اساسی اجتماعی تباین دارد، بنابراین تعبیر، یا باید زن بود و مادر و یا با درهم شکستن قیود، انسانی فعال در کلیه عرصه‌ها بود.

مجموعه مقالاتی که در این کتاب تحت عنوان «زن» فراهم آمده، هر کدام حال و هوای خاص خود را دارد ولی وجه مشترك همه آنها دیدگاهی انتقادی نسبت به وضع زن، چه در ایران و چه در جهان است. نگارنده این مجموعه مقالات را به عنوان گامی نخست و قدمی كوچك در مسیری طولانی که لازم است برای بهبود وضع زن مسلمان برداشته شود، می‌داند و طبعاً این امر مهم، بدون هدایت و نظارت علما و فقهای عظام میسر نیست. بازنگری نسبت به زن و برخی قوانین پیرامون زنان - که به تعبیر آیت‌الله صانعی «شکل قوانین مربوط به زنان که در حال حاضر اجرا می‌شود، هنوز به طور صددرصد مطابق با اسلام و حکومت اسلامی و هماهنگ با پیشرفت جوامع امروزی نیست، بلکه معتقدیم چون موضوعها عوض شده، صورت قوانین نیز باید عوض شود. البته از نظر مبانی و اصول و محتوا هیچ تفاوت و تغییری نمی‌کند و فقط شکل آن عوض می‌شود. مثلاً قانون مدنی امروز ما مطابق با جامعه سنتی گذشته است، در حالی که باید مطابق با پیشرفتها و ارتباطات حاکم بر جامعه امروزی باشد.»^{۱۴} - مستلزم نگاهی دوباره به منابع دست اول اسلامی، بررسی منابع رجالی و درایی احادیث و روایات مبنایی قوانین و بالاخره تطابق آن با قرآن و عترت حضرت رسول(ص) و ائمه بزرگوار(ع) است و این مهم بدون عنایت نهادها و شخصیت‌های فاضل حوزوی امکان‌پذیر نیست.

کتابی که پیش رو دارید، مجموعه‌ایست از مقالات منتشره در نشریات کثیرالانتشار و چند مقاله منتشر نشده، که هر کدام می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات گسترده‌تر بعدی باشد.

مقاله اول تحت عنوان «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه»^{۱۵} به بررسی علل تداوم ۲۵۰۰ سال پادشاهی خودکامه و مستبد و فردی در ایران پرداخته است. نویسنده ضمن برشمردن سه عامل در سه سطح مختلف، بنامشده خانواده براساس اندیشه مردسالاری و نفی زن به عنوان یکی از ارکان اساسی خانواده، آن را یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز پیدایی اقتدارگرایی و فرهنگ سیاسی رایج دانسته است.

فرض مقاله دوم تحت عنوان «فرهنگ ضدزن مبتنی بر اسرائیلیات است»^{۱۶} بر این اساس استوار است که روشنگری حضرت امام و انقلاب اسلامی پیرامون زن و نقش او در تحولات، چالشی بود در قبال فرهنگ ضدزنی که عمدتاً ریشه‌های خود را از روایات ضعیف و غیرصحیح که نه ریشه در قرآن، بلکه ریشه در اسرائیلیات دارد، می‌گیرد.

مقاله سوم، تحت عنوان «عیار نقد» پاسخی است بر برخی انتقادات از مقاله «فرهنگ ضدزن مبتنی بر اسرائیلیات است». منتقدین محترم به جای آنکه به گونه‌ای اسلامی - انسانی با نویسنده مواجه نمایند، با تهمت و هتک و روحیه‌ای ناهموار سعی در وارونه نمایاندن بنیان مقاله داشته‌اند. این مقاله پاسخی است به یکی از این منتقدین.

مقاله چهارم تحت عنوان «زن و سیاست» به بررسی یکی از اساسی‌ترین و بحث‌برانگیزترین و شاید مبهم‌ترین مسائل پیرامون زنان پرداخته است. اساس این مقاله بررسی جایگاه مشارکت سیاسی زنان با تکیه بر قرآن و برخی روایات است.

مجموعه مقالات «آن سوی دیوار»^{۱۷} مجموعه‌ایست گزارشگونه که حاصل سفر نگارنده به چین و حضور در چهارمین کنفرانس جهانی زن است. این مقالات ضمن آنکه وضعیت و جایگاه زن را در جهان امروز مورد بررسی قرار داده است، به گذشته تاریخی زن در عمق تاریخ نیز توجه داشته است. و در این بین به بررسی

جایگاه زن ایرانی و زیر و بم‌های حیات اجتماعی او پرداخته است. بی‌مناسبت ندیدم که گفتگویی که با علامه فاضل «سیدمحمد حسین فضل‌الله»^{۱۸} در لبنان داشتم، نیز در انتهای کتاب بیاورم. وی در این گفتگو با نگرشی عمیق به «جایگاه زن در اسلام و قرآن» پرداخته است و نقطه نظرات خود را پیرامون شهادت، قضاوت و حکومت زن در اسلام مطرح کرده است. امیدوارم مباحث این کتاب شروع مناسبی برای مطالعات گسترده‌تر و عمیق‌تر و تحقیقات سودمندتر برای زن مسلمان ایرانی باشد.

در پایان، ضمن تشکر از خواهران و برادران ساعی و تلاشگر بخشهای مختلف حرفه‌چینی، تصحیح و انتشارات اطلاعات، خود را مدیون مساعدت و نظرات روشنگرانه همسر و برادرم می‌دانم که مرا در تهیه برخی مراجع و منابع دست اول قرآنی، فقهی و فلسفی یاری داده‌اند.

جمیله کدیور

آبان ۷۵

پی‌نوئیس‌ها:

۱. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب. (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۱۴۸.
۲. «در محضر حضرت آیت‌الله حاج شیخ یوسف صانعی (دام‌ظله)»، مجله پیام زن، شماره ۵۱، سال پنجم، خرداد ۱۳۷۵، ص ۸.
۳. همان.
۴. در محضر حضرت آیت‌الله حاج شیخ یوسف صانعی، بخش اول، پیام زن، شماره ۵۰، سال پنجم، اردیبهشت ۷۵، ص ۶.

۵. آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله، «اسلام و نقش اجتماعی زنان»، ترجمه سید مهدی علیزاده (موسوی) پیام زن، شماره ۵۲، سال پنجم، تیر ۷۵، ص ۳۵.
۶. همان، ص ۳۶.
۷. زن و باورهای جوامع اسلامی در گفتگو با آیت‌الله فضل‌الله، پیام زن، شماره ۵۵، سال پنجم، مهر ۷۵، ص ۴۶.
۸. به عنوان نمونه می‌توان به مباحث مختلف آیت‌الله صانعی و آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله و آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی اشاره کرد.
۹. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی، ۱۳۷۳) ص ۷۶۳.
۱۰. محمدتقی بهار، دیوان اشعار، به کوشش مهرداد بهار (تهران: انتشارات طوس ۱۳۶۲) ج ۲، ص ۹۳۶ و ۹۳۷.
11. See: Janet Saltzman Chafetz, "Toward A Macro - level Theory of Sexual Stratification and Gender Differences," in Gidens, A and Held, D. (ed), **classes Power and Conflict**, London, 1982.
۱۲. توجه به این نکته ضروریست که تمایز میان جنس و جنسیت تمایزی اساسی است، زیرا بسیاری از تفاوت‌های اساسی مردان و زنان دارای منشأ زیست‌شناختی نیستند. در حالی که جنس به تفاوت‌های فیزیکی بدن اشاره می‌کند، جنسیت به تفاوت‌های روانشناختی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می‌شود. هرچند که بعضی معتقدند تفاوت‌های رفتار میان زن و مرد به طور ژنتیکی تعیین می‌شوند، اما هیچ مدرک قاطعی برای اثبات این موضوع وجود ندارد. به عبارتی اجتماعی شدن جنسی که به محض تولد کودک آغاز می‌شود، در طی سال‌های بعد با تأثیرات فرهنگی دیگر تقویت و تحکیم می‌شود. به هر تقدیر با گذشت زمان به اینجا می‌رسیم که جامعه‌شناسان جنسیت را به عنوان یکی از ژرفترین نمونه‌های قشریندی بدانند و اعتراف کنند که هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که در آن مردان در بعضی جنبه‌های زندگی اجتماعی، تروپ، منزلت و نفوذ بیشتری از زنان نداشته باشند.
- جهت اطلاع بیشتر ر.ک: گیدنز، پیشین، ص ۱۷۵ و ص ۲۱۴
۱۳. جولیت میچل: «کهن‌ترین نابرابری» در *یترورسلی*، جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه حسن یویان، جلد دوم (تهران: چاپخش، ۷۳) ص ۳۶۷.
۱۴. همان، ص ۸ و ۷.
۱۵. اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه، فصلنامه راهبرد، شماره ۸، پاییز ۷۴.
۱۶. فرهنگ ضدزن مبتنی بر اسرائیلیات است، هفنه‌نامه بهمن، شماره ۱۲ (۲۶ اسفند ۷۴) و شماره ۱۳ (۷۵/۱/۱۸).
۱۷. «آن سوی دیوار»، روزنامه اطلاعات، مهر و آبان ۷۴.
۱۸. «سهادت، قضاوت و حکومت زن در اسلام»، روزنامه اطلاعات، ۱۸ آذر ۱۳۷۴.

اقتدار گرایی از منظر فرهنگ عامه

علت تداوم ۲۵۰۰ سال پادشاهی خودکامه، مستبد و فردی (که ویژگیهای يك حکومت اقتدارگراست)^۱ در ایران چه بوده است؟ چرا علی‌رغم آنکه پادشاهان از خاستگاههای طبقاتی مختلف و از نژادها و قومیت‌های متفاوتی برمی‌خاستند این استبداد و خودکامگی بدون کوچکترین تغییری استمرار خود را به عنوان يك ویژگی ثابت حکومت در ایران حفظ کرده بود؟ در این نوشتار درصدد بررسی چرایی این مسایل از دیدگاهی به نسبت متفاوت از دیدگاههایی که به بررسی چنین سؤالاتی پرداخته‌اند، هستیم. بررسی فرهنگ عامه مردم از طریق بررسی ضرب‌المثلها که آیینه تمام‌نمای خلیقیات توده‌های مردم است و به عنوان یکی از اساسی‌ترین و موق‌ترین منابع تحقیق پیرامون روحیات مردم مورد توجه محققین قرار گرفته، مبنای این پژوهش است. به عبارت دیگر در این پژوهش، بررسی فرهنگ توده مردم (با کلید ضرب‌المثلها)^۲ برای دستیابی به فرهنگ سیاسی مردم ایران مد نظر قرار گرفته است.

طبیعی است که نمی‌توان در هیچ جامعه‌ای از يك فرهنگ سیاسی واحد و یکپارچه یاد کرد. از جمله مهمترین تقسیم‌بندی‌هایی که در فرهنگ سیاسی صورت گرفته، تمایز میان فرهنگ سیاسی توده‌ها و فرهنگ سیاسی نخبگان جامعه است. با

وجود آنکه تمایل غالب محققین در بررسی حکومت‌های استبدادی و خودکامه در ایران، توجه و تأکید بر نخبگان حاکم بوده است، در این مقاله بحث اساسی‌تری عنوان می‌گردد و آن اینکه چرا نخبگانی با چنان ویژگی‌هایی، در طول تاریخ طولانی - بدون تغییر کیفی در دوران قبل و بعد از اسلام - به شیوه‌های خودکامه بر مردم حکم می‌راندند؟

امروزه بررسی فرهنگ سیاسی جوامع مختلف نمایانگر آمادگی این جوامع برای پیدایی شیوه‌های حاکمیتی مردم سالار و یا اقتدارگراست.

در این پژوهش درصدد آزمون این فرضیه هستیم که فرهنگ توده مردم ایران (طی دوران حیات گذشته این کشور) پذیرای حاکمیت‌های اقتدارگرا بود. به عبارتی متغیر مستقل این پژوهش فرهنگ عامه ایرانی و متغیر وابسته ما حکومت‌های خودکامه و اقتدارگراست. به منظور آزمایش این فرضیه تنها یک شاخص، آن هم امثال و حکم ایرانی (همچنین اشعاری که به جهت استفاده مکرر به صورت ضرب‌المثل درآمده) در سه سطح رابطه درون خانواده، رابطه افراد جامعه (اجتماع) و رابطه مردم - حاکم (حکومت) مورد بررسی قرار گرفته است.

مفروضه این تحقیق، بر این اساس مبسوطی است که اولاً، از جمله عوامل تسهیل‌کننده اقتدارگرایی در جامعه عامل فرهنگی است. ثانیاً، با بررسی ضرب‌المثل‌های رایج می‌توان به عمق ویژگی‌ها و روحیات مردم ایران دست یافت.

تردیدی نیست که بررسی عوامل تسهیل‌کننده اقتدارگرایی و حکومت‌های خودکامه - در گرو یک عامل خاص (از جمله آنچه ما در این تحقیق برشمردیم) نیست؛ بلکه معلول متعدد تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی است؛ ولی به نظر می‌رسد که در بین عوامل دخیل، عامل فرهنگی، جایگاه ویژه‌ای را داراست.

گوگول در کتاب مشهور خود نفوس مرده می‌نویسد که: «این کتاب را بدان نظر نوشته‌ام که معایب و نواقص ملت روس را نشان بدهم نه صفات حمیده و خصایل بیسندیده او را چون اگر کسی بخواهد تنها به نشان دادن چند نمونه از صفات بارزه و فضایل و ملکات اخلاقی روسها در کتابی اکتفا نماید، تنها نتیجه کارش این خواهد شد که اسباب تزئید خودپسندی و خودستایی و نخوت و کبر آن ملت را بی‌جهت

فراهم سازد و بس».^۳ این پژوهش نیز بدان سبب است که اگر توسعه و پیشرفت و شکوفایی در ابعاد مختلف حیات، هدف غایی فرد فرد ایرانی است، او باید از عمق جان متحول شود و خود را متناسب با الگوهای متعالی اخلاقی - دینی متحول سازد. اگر درصدد اصلاح و بهبود و توسعه ایران هستیم، که هستیم، باید نخست نقاط ضعف و عیب خود را بشناسیم، آن گاه به اصلاح و بهبود نقاط ضعف بپردازیم. و به تعبیر جمالزاده «انسان باید حرف تلخ را به مردم یاد دهد و به تدریج آنها را به شنیدنش عادت دهد. آخر اینکه نمی شود ما همه بشینیم و از خودمان تعریف کنیم. ما مرتباً از خودمان تعریف کرده ایم. تمام تاریخ ما سراسرش تعریف از خودمان است».

جایگاه فرهنگ در جوامع بشری

حیات و ممات هر جامعه، در گرو حیات و ممات فرهنگ آن جامعه است. به عبارت دیگر فرهنگ بستر حیات انسانهاست. اگر توانست خود را متناسب با خواسته ها و تحولات روزآمد کند، به صورت خود پالاینده ای رشد می کند و موجب اعتلای جامعه می شود، ولی اگر نسبت به تحولات پیرامون بی توجه ماند، پشت گرم به داشته ها و عظمت سابق ماند، هیچ تلاشی برای رشد و اعتلای خود و حذف جنبه های منفی و ابعاد ارتجاعی خود و توسعه عوامل مثبت خود متناسب با دستاوردها و تحولات روز نکرد، دچار ضعف و انحطاط می شود، زمینه را برای عقب ماندگی در ابعاد مختلف دیگر حیات بشری یعنی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراهم می کند.

تردید نیست که تعریف فرهنگ کار آسانی نیست و در هیچ نوشته ای نیز نمی توان به تعریف دقیق و جامع و مانعی از فرهنگ دست یافت. شاید علت آن باشد که رگه های فرهنگ در تمام شؤون زندگی ریشه دوانیده به طوری که نمی توان در جای معین یا مورد خاصی بر آن انگشت نهاد.^۴ با وجود این، تعریف ادوارد بارنت تایلور از فرهنگ مورد قبول اکثر جامعه شناسان و مردم شناسان قرار گرفته است. فرهنگ براساس تعریف تایلور عبارت است از مجموعه ای پیچیده مشتمل بر دانش، اعتقاد، هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و همه تواناییها و عاداتی که فرد به عنوان عضوی

از جامعه کسب می‌کند.^۵ در فرهنگ هر جامعه می‌توان عامل مثبت یا منفی فرهنگی مشاهده نمود. طبیعی است ایران به لحاظ وضعیت جغرافیایی در چهار راه حوادث قرار داشته و همین امر سبب می‌شد از اندوخته‌های فرهنگی جوامع دیگر - اعم از مثبت و منفی - جذب و در خود هضم نماید. در حالی که همین موقعیت سبب غنای فرهنگی ایران در مقطعی از تاریخ شد، ولی به نظر می‌رسد که با گذشت زمان ضعف عارض نهادهای مختلف گردید و جنبه‌های منفی - علی‌رغم ابعاد اندک کمی آنها - به تدریج فزونی یافت و ایران را که در مقطعی از تاریخ، چه قبل و چه بعد از اسلام، قطبی مهم در اندیشه و تفکر و سیاست و فرهنگ بود؛ از قدرت نخست تهی کرد.

ادبیات و فرهنگ هر ملت می‌تواند آینه تمام نمای باورها، ارزشها، رفتارها، آرزوها و امیدهای آن ملت باشد. همان گونه که گفتار و رفتار و اندیشه انسانها نمایانگر مشخصات و روحیات آنهاست، بررسی باورها، ارزشها و رفتارهای مردم در مقابل یکدیگر می‌تواند فرهنگ عامه را به ما باز شناساند.

ضرورت توجه به فرهنگ عامه

فرهنگ و ادب هر جامعه‌ای مشتمل بر فرهنگ و ادبیات رسمی و فرهنگ و ادبیات عوام است. همانگونه که در شاخه‌های دیگر علوم همچون طب و حکمت شاخه‌های رسمی و مردمی وجود دارد، در ابعاد فرهنگی نیز در هر جامعه‌ای شعبه‌هایی وجود دارد که مجموعه آنها به فرهنگ مردم (عامه) یا به اصطلاح غربیها فولکلور مشهور است. فولکلور هر ملت یا «فرهنگ مردم» چه از جنبه علمی و چه از لحاظ اجتماعی برای خود آن ملت و برای مردم سراسر جهان دارای ارزش و اهمیت بسیار است.^۶ فولکلور آشنایی به پرورش معنوی اکثریت است، در مقابل پرورش مردمان تحصیلکرده در میان يك ملت متمدن.^۷

در دنیای امروز با مطالعه و بررسی همین اصطلاحات، معتقدات، امثال، افسانه‌ها، ترانه‌ها، عادات و آداب و رسوم یا به عبارت ساده‌تر مجموعه سنن گذشتگان است که به پستی و بلندی روح يك ملت و طرز تفکر و نوع زندگی و نیاکان او پی

می‌برند و از همین روست که در کشورهای پیشرفته از مدتها قبل افراد زیادی کوشیده‌اند برای اینکه آثار و علایم مزبور از بین نرود تحقیق و بررسی‌هایی انجام دهند. این آثار و علایم در حقیقت صداهای درونی هر ملتی است که روح و اندیشه آنها را بازگو می‌نماید. صادق هدایت می‌نویسد: اصطلاحات و امثال و رمزه‌های لغات رابطه مخصوصی با روحیه عوام دارد. به نظر می‌آید که عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خودشان احتیاجی به اشتقاق لغات و تتبع منطقی آن ندارند و آنچه که در نتیجه مشاهده احساس می‌کنند، با اولین تشبیهی که به نظرشان می‌رسد، بیان می‌نمایند.^۸ همین عبارات و جملات می‌توان نقبی به درون تاریخ گذشته ایران باشد تا از درون آن بتوانیم به بررسی این امر بپردازیم که چرا و چه عواملی دست به دست هم داده که ما این گونه شده‌ایم. هر چند برخی با توجه به تحولات یکی دو قرن اخیر سعی در تحلیل این مسأله از طریق استعمار غرب و یا استبداد شاهان داشتند، ولی این مسأله خود باز معلول علل دیگری است که باید عنوان نمود که چگونه در کشورهای نظیر کشور ما زمینه بروز استعمار خارجی و یا استبداد شاهان قدر قدرت و قوی شوکت فراهم گردیده است. آیا به تعبیر برخی نویسندگان خاک ایران استبدادپرور بوده است؟ و یا ساخت اجتماعی و فرهنگی ایران به تدریج زمینه‌های مناسب را برای پذیرش استبداد و اقتدارگرایی فراهم کرده است؟

اطلاق القابی همچون ابد مدت، قدر قدرت، قبله عالم، شاه شاهان، اسلام‌پناه، معدلت آثار، سایه خدا بر زمین (ظل‌الله)، سلطان ملک و دین به شاهان، واجب الاطاعه دانستن آنها و فرض این مسأله که اعتراض و مخالفت با آنها خروج از دین در قیام بر علیه امام عصر (عج) می‌باشد، معلول فرهنگ و شرایط اجتماعی است که بتدریج طی قرون متمادی در ایران جا افتاده است.^۹ به عبارت دیگر ریشه‌های صلاح و فساد، پیشرفت و یا عقب‌ماندگی هر جامعه در دل همان جامعه پنهان است. از همین روست که باید عناصر تشکیل‌دهنده جامعه ایران را زیر ذره‌بین برد و از جزیی‌ترین عوامل تشکیل‌دهنده فرهنگ و جامعه ایرانی آغاز کرد. در این مقاله در صدد تبیین علل عقب‌ماندگی و یا عوامل تثبیت‌کننده اقتدارگرایی در ایران نیستم که مجال بیشتری می‌طلبد، بلکه صرفاً در صدد بررسی فرهنگ توده به عنوان عامل

تسهیل کننده استبداد و اقتدارگرایی برآمده‌ام. بنا بر این اساس این نوشته بر آن است که جامعه ایران دارای ویژگیهای خاص خود است که این ویژگیها آن را از جوامع دیگر بویژه جوامع اروپایی متمایز می‌کند. از همین رو نمی‌توان از قالبهای فکری جامعه‌شناسانه غربی برای تحلیل اوضاع ایران چندان بهره برد؛ مضاف بر اینکه برخلاف دیدگاه رایج که تاریخ ایران را در حقیقت تسلسل حکومتها و دودمانهای شاهی می‌داند، سطح تحلیل را به توده‌های مردم تعمیم بخشیده، آن را زمینه‌ساز هر تحول اساسی اعم از مثبت یا منفی دانسته‌ام.

امثال و حکم: کهن‌ترین تراوشهای ذهن بشری

امثال و حکم - که بخشی عمده از ادب عامه است و از قدیم‌الایام از طریق ادب شفاهی در ادب مکتوب هم آمده است - دامنه‌ای وسیع دارد.^{۱۱} امثال و حکم از کهن‌ترین تراوشهای ذهن و اندیشه افرادی گمنام است که از دوردستهای تاریخ به یادگار مانده است و به همین سبب مانند کتیبه‌ها و سنگ‌نیشته‌های باستان اعتبار و سندیت بی‌گفتگو و خدشه‌ناپذیر دارد.^{۱۲} در روزگاری که مردم نوشتن و خواندن نمی‌دانستند، بر اثر حوادثی که بر آنها گذشته، به تفکر پرداخته، آنها را در يك جمله یا عبارت می‌گنجاندند تا به آسانی در یادها بماند و سینه به سینه از هر نسل و دوره به نسل و دوره بعدی منتقل شود. از همین روست که امثال و حکم را چکیده افکار و عقاید ملتها می‌دانند و افکار و عقاید را نیز متأثر از اوضاع و احوال اجتماعی.^{۱۳} به اعتقاد مردم‌شناسان، امثال و حکم کاملتر از سایر ادبیات عامه و بیان‌کننده خلیقیات اقوام و جوامع است. معانی و مفاهیم مجازی و استعاره‌ای که در امثال و حکم به کار رفته در واقع به منزله صحنه‌های نمایش می‌ماند که گویی اقوام و ملل تمام خلیقیات خویش، اعم از غم و شادی، پندارها و خرافات، عقاید و سنن و به طور کلی همه این مسایل را در آن به روی صحنه می‌آورند.^{۱۴} امثال و حکم در حقیقت همان چیزی است که در تمدنی قرون و اعصار از حوادث و اتفاقات گذشته و فراموش کردن آن حوادث و اتفاقات، در افواه و اذهان مردم بر جای می‌ماند.^{۱۵} به طور خلاصه، امثال و تعبیرات رایج میان اقوام و ملل یکی از ارکان مهم زبان و ادب آن قوم و نموداری از

ذوق، قریحه و صفات روحی و اخلاقی و افکار و تصورات و رسوم و عادات آن ملت است. این امثال طی هزاران سال در میان اقوام مختلف شکفته و نشر یافته و در هر کشور بر حسب اختصاصات قومی و فرهنگی و آداب و سنن و مذهب و حتی وضع جغرافیایی و سیاسی آن کشور ویژگیهای خاصی پیدا کرده‌اند.^{۱۵} به همین دلیل، تحقیق و بررسی پیرامون امثال و حکم به عنوان یکی از شاخصه‌های اساسی فرهنگی جامعه ایران می‌تواند یکی از متقن‌ترین و محکم‌ترین پایه‌های پژوهشی پیرامون مسایل مورد بررسی محققین باشد. به اعتقاد بسیاری از قدما که بر روی امثال و حکم کار کرده‌اند، از آنجا که جایگاه امثال در سینه آدمیان بوده است، از این رو در مقابل عوامل نابودکننده مقاومت یا مخالفت‌هایی سخت دارد. از همین رو، در حالی که در گذشته بیگانگان دویا سه بار با تغییر خط، ادب، تاریخ و علوم گذشته ما را یکبارہ از روی زمین محو کرده‌اند، تنها این قسمت را نتوانستند از میان بردارند.^{۱۶} به اعتقاد مرحوم دهخدا «مَثَل» حکمت توده است یعنی آن قدر که عامه به ایجاد آن می‌کوشند، اهل ادب و شعر و نثر در آن سهمی ندارند.^{۱۷} به همین دلیل، امثال هر ملتی نمایانگر خلیات، روحیات، سعه‌صدر یا محدودیت افکار مردم آن کشور خواهد بود.

مرحوم بهمنیار نیز مَثَل را قدیمی‌ترین ادبیات بشر می‌داند. او می‌نویسد: انسان بیستی از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد، اختراع امثال نموده و در محاورات خود به کار برده است.^{۱۸} وی معتقد است که درجه عظمت و وسعت هر زبان و علو فکر ادبی اهل آن زبان از شماره امثال سائره آن معلوم می‌شود. زیرا امثال عبارتند از جمله‌ای حکیمانه که به قدری فصیح و در عین فصاحت ساده و لطیف و دارای استعارات، کنایات و تشبیهات خالی از تکلفند که عامه آنها را پسندیده، با کمال میل حفظ و در محاورات خود استعمال می‌نمایند.^{۱۹}

از لحاظ وفور ضرب‌المثل، زبان فارسی یکی از دو سه زبان اول جهان است، به گونه‌ای که از همین مثلها می‌شود به بررسی تاریخ اجتماعی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی سیاسی، اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و مردم ایران پرداخت. به اعتقاد دکتر ندوشن اگر شیوه اندیشیدن يك قوم کمتر

به جانب منطق و اصول ثابت و بیشتر بر مبنای تجربه فردی و درك اشراقی باشد به این سو می‌گردد که از يك امر جزئی - اگر چند بار تکرار شد - يك نتیجه‌گیری کلی بکند.^{۲۰} از همین رو، از امثال و حکمی که در طی قرون به ما رسیده، نباید سرسری گذشت. چه آنکه هر يك جمله و عبارت یا بیت کوتاه، عصاره تجارب و تاریخ يك دوره حیات اجتماعی - سیاسی مردم ایران بوده است. به همین دلیل هر بررسی عمیق و ریشه‌ای و هر اثر بزرگ مستلزم آن است که از اندیشه‌های نشت کرده از لایه‌های زیرین اجتماع بهره بگیرد و به بررسی بنیادین آنها بپردازد.

لرد روسل از معاریف انگلیس (۱۸۷۸-۱۷۹۲) در تعریف مثل می‌گوید: «مثل نتیجه عقل يك جمع و نادره‌گویی يك فرد است». و آبه دوسن پیر نویسنده فرانسوی (۱۷۴۳ - ۱۶۵۸) می‌گوید «مثل صدایی است که از تجربه منعکس شده»^{۲۱} در این نوشته، ما تعریف مرحوم بهمنیار را پیرامون مثل مبنا قرار می‌دهیم و منظورمان از ضرب‌المثل‌های فارسی عبارت است از جمله‌ای مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند.^{۲۲}

مسئولیت افراد در امر توسعه

از آنجا که رشد و شکوفایی يك کشور امری همه جانبه و فراگیر است که بار آن بر دوش همه مردم است جز با دگرگونی در روحیه همگان کاری از پیش نخواهد رفت. اگر بپذیریم ذهنیت افرادی که از کودکی با روحیه‌ای اقتدارگرایانه مواجه و تربیت می‌شوند مناسب رشد و شکوفایی جامعه نیست، گام نخست برای حل این قضیه برداشته شده است. ویژگی‌های ایرانیان در طول تاریخ گذشته خود عوارضی است که بر اثر عوامل طبیعی و جغرافیایی ریشه‌دار و مصائب تاریخی بر او وارد شده و او با همه تلاشهایی که کرده، نتوانسته تحت تأثیر قرار نگیرد.

حسن صدر در تبیین نوع رفتار ایرانیان چنین می‌نویسد:

آقامحمدخان قاجار صد هزار چشم از مردم ایران کند. سرجان ملکم می‌نویسد: کرمان شهر کوران شد. به جلادی که چشمها را تحویل می‌داد، گفت

خوشوقت باش که کم نیاوردی، و گرنه چشم خودت را هم می‌گفتم بکنند. گناه مردم کرمان این بود که یکسال شاهزاده رشید و جوانمرد زند لطفعلی خان بر آنها حکومت کرده بود. چنین مردمی در مقابل چنان بلای آسمانی در برابر چنین ستمگر سفاک و خونخواری بودند. از چنین ملتی انتظار صراحت و صداقت و شهامت دارید؟ این رفتار تنها در دوره آقامحمدخان نبوده، بلکه در تمام دوران تاریخ با او بیش و کم چنین رفتار کرده‌اند و بنابراین جز با سالها مصونیت و آزادی و حکومت حق و قانون، ملت ایران نمی‌تواند صراحت و صمیمیت پیدا کند.^{۲۳} جوامع متشکل از افراد است و طبعاً خود افراد بی‌تأثیر در گردش امور در نهادهای مختلف يك جامعه نخواهند بود. به تعبیر ویل دورانت، کشورهامان چون از تجمع ما پدید آمده‌اند، همان هستند که ما هستیم، قوانین و احکامشان بر مبنای طبایع ما و اعمالشان حاصل زشت و زیبای ماست در مقیاس بس بزرگتر.^{۲۴} از همین رو، این تصور را که کار از جای دیگر خراب است باید کنار گذاشت و عامل نابسامانی و عدم توسعه و ضعف و استبداد و خودکامگی و... را همه باید در روحیات خود و شیوه تعاملات خود جستجو کنیم.

عوامل تسهیل کننده اقتدارگرایی در سه بعد تحلیل

در این مقاله به عنوان نمونه‌هایی از عوامل تسهیل کننده اقتدارگرایی و خودکامگی در جامعه ایرانی طی قرون گذشته، با تمسک به فرهنگ عامه در سه حوزه مختلف خانواده (به طور خاص مردسالاری یا پدرسالاری در خانواده)، اجتماع (رابطه متقابل افراد با یکدیگر) و حکومت (رابطه مردم با طبقه حاکمه) سعی شده مواردی برشمرده شود.

در حوزه خانواده، حاکمیت اندیشه «مردسالارانه» مبنای قرار گرفته شده است و برخی از ضرب‌المثلهایی که به زن، مرد و رابطه این دو پرداخته است، مورد اشاره قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، فرض ما بر این است که یکی از مبانی حاکمیت الگوی اقتدارگرا در خانواده‌ها در تحکیم «پدرسالاری» نهفته است و تحقیر و فرودست دانستن زن و برتر تلقی کردن مرد ابزار مناسبی برای تحمیل این الگو بوده است. در حوزه اجتماع نوع رابطه افراد با یکدیگر مورد اشاره قرار گرفته، و برخی

ویژگیها که مبین روحیه فرداندیشی ایرانی و جمع‌گریزی وی، روحیاتی همچون قضا و قدراندیشی، بی‌اعتمادی، عدم امنیت، ریا، نفاق و تملق و چاپلوسی و... است، به عنوان عوامل زمینه‌ساز برای رشد جامعه اقتدارگرا ذکر شده است. و نهایتاً در حوزه حکومت نوع رابطه میان مردم (رعیت) و حاکم مورد اشاره قرار می‌گیرد و امثالی که نمایانگر روحیه خودباختگی و سازشکاری، ضعف و تملق و چاپلوسی مردم در قبال حاکم بوده است، مورد اشاره قرار می‌گیرد:

اقتدارگرایی در خانواده بر اساس اندیشه مردسالاری

بر مبنای تحقیقات به عمل آمده در جوامعی که برابری بیشتری بین افراد وجود دارد و در تقسیم نقش‌های جنس‌ها انعطاف بیشتری به چشم می‌خورد، الگوی خانوادگی غالباً خشکی و انعطاف‌ناپذیری کمتری دارد و مناسبات مبتنی بر قدرت با اجبار و فشار زشت شمرده می‌شود. عکس این مسأله نیز صادق است.

نهاد خانواده به عنوان اصلی‌ترین هسته حیاتی و واحد فعالیت زیستی در ایران از آغاز ظهور ایرانیان در تاریخ، صورتی منسجم و معتبر و مقدس داشته است. از ویژگی‌های ممیزه خانواده بعد از ورود آریایی‌ها به ایران اقتدار مسلم مرد و قطعیت حکم او در فیصله امور خانواده بوده است.^{۲۵} بنا بر این خانواده از این دوران به بعد خانواده‌ای پدرسالار بوده است که قدرت اداره خانواده با پدر بوده است. در ایران باستان زن به حکم نظام پدرسالاری که خواه ناخواه شوهرسالاری را به دنبال داشت، دارای اختیارات بسیار محدودی از نظر مادی و معنوی بود.^{۲۶} نوع روابط زن و مرد به عنوان عناصر اصلی تشکیل‌دهنده نهاد خانواده طی دوره‌های مختلف تاریخ ایران کمتر دچار فراز و نشیب شده است. خانواده به عنوان اولین و کوچکترین اجتماع تشکیل‌دهنده انسانها و طبعاً مهمترین عامل تأثیرگذار در نهادهای بزرگتر جامعه، مبتنی بر روابط عادلانه و متعادل میان زن و مرد نبوده است و همین مسأله زمینه‌ساز رفتار مستبدانه و اقتدارگرایانه در ابعاد دیگر اجتماعی شده است. معمولاً زمینه اصلی پدرسالاری و یا مردسالاری در خانواده مبتنی بر برداشتی است که زن را حقیر، کوتاه‌بین، احساساتی، بی‌وفا، نادان و... می‌داند. و در برابر مرد را در مقام و موضعی

شامخ و والا قرار می‌دهد.

با نگاهی به ادبیات پارسی - اعم از رسمی و یا فرهنگ توده‌ای - به عنوان منعکس کننده تاریخ اجتماعی و فرهنگ ایران، درمی‌یابیم که نگاه شاعر - و بالتبع نگاه جامعه - به زن یا به عنوان معشوق و دلبر و از سر هوسبازی است و یا با دیدگاهی تحقیرآمیز نگاه به موجودی است ضعیف و ناتوان که سزاوار ترحم و شفقت است. تحقیر زن در ادبیات ما اعم از عامه و رسمی به حدی است که مردان بد همیشه به زن تشبیه شده‌اند و زنان خردمند و کاردان به مرد. با دقت در اشعار و امثال شاید بتوان به این نتیجه ابتدایی رسید که پایه استبداد و اقتدارگرایی، در خانواده و روابط زن و مرد گذاشته شده و بعداً به حوزه‌های دیگر تسری یافته و تعبیری از قبیل:

زنان مانند ریحان سفالند	درون سو خبث و بیرون سو جمالند
نشاید یافتن در هیچ برزن	وفا در اسب و در شمشیرودر زن
- در جهان از زن وفاداری که دید	غیر مکاری و غداری که دید
- زن چه باشد ناقصی در عقل و دین	هیچ ناقص نیست در عالم چنین
- چه نغز آمد این یک سخن زان دوتن	که بیچاره بودند از دست زن
یکی گفت کس را زن بد مباد	دگر گفت زن در جهان خود مباد
- زنان نازک دلند و سست رایند	به هر خو چون بر آیشان بر آیند
زنان چون ناقصان عقل و دینند	چرا مردان ره آنان گزینند
زنان در آفرینش ناتمامند	از ایرا خویش کام و زشت نامند

نشانگر آن است که برداشت منفی از زن می‌تواند به توجیهی برای تحمیل الگوی اقتدارگرا در خانواده بر اساس حاکمیت مرد تبدیل شود، زیرا:

فضل مردان بر زن ای حالی پرست زان بود که مرد پایان بین تر است

در نتیجه این برتر تلقی کردن مرد و حقیر شمردن زن، مرد در رأس خانواده قرار می‌گیرد و در مقابل زن - و طبعاً در مقابل اعضای دیگر خانواده - جایگاه برتر و غیرقابل سؤالی می‌یابد، هر آنچه او گوید حجت تلقی می‌شود، و حق پیدا می‌کند که در سطح خانواده «سرکوبگر» هم باشد. به عنوان نمونه به چند مورد زیر توجه کنید:

- زن یعنی بز

- شوهر خدای كوچك زن است.

- به گفتار زنان هرگز مكن كار
 - ورنه سر كشي هلاكش كن
 - زن چو مار است زخم خود بزند
 بر سرش نيك زن كه بد بزند

در يك مقايسه سريع و تطبيقي اشعار و امثال و حكم فارسي مي توان دريافت كه در حالي كه مردان به خوش قولی، پايان نگرى، داشتن فضل و هنر، معنی پرست بودن، امید به آینده، صداقت و خوش عهدي، نگهداری اسرار، سخنوری، تمسك به عمل و به حرف و... شهروند، زنان به جهل، نقض عهد، ناقص العقلي، نازك دلي، سست رأی، خوردن و خفتن، مكارى، بدفهمی، ناتوانی در ريزنى، شباهت با مار و ازدها، بداختري، افشای اسرار، بی صلاحیتی برای مشورت، بی ظرفیتی برای تغییر و... توصیف شده اند. تردیدی نیست كه این ویژگیها نمی تواند مبنایی برای رابطه صحیح و انسانی میان زن و مرد و طبعاً جامعه ای متعادل برای برقرار نهادهای دمكراتيك باشد.

ضرب المثلها و اشعاری از این دست در ادبیات و فرهنگ عامه ما كم نیستند. و آنچه آمد فقط به عنوان چند شاهد بر مدعیمان بود. به این ترتیب می توان دریافت كه اساس اقتدارگرایی جامعه ایرانی و فرهنگ سیاسی حاكم بر ایران در طول تاریخ گذشته اش را باید نخست در روابط خانوادگی میان زن و مرد جستجو كرد و آن را در ابعاد وسیعتر دیگر نیز تعمیم بخشید.

زمینه های پذیرش اقتدارگرایی در روابط افراد با یکدیگر

تاریخ ایران مملو از کشمکشها و دست به دست شدن قدرت بوده است. لطمات بزرگی كه از قبل تمامی لشكركشیهای خودی و بیگانه بر دوش مردم نهاده شده، قابل توجه است. از آنجا كه بار اصلی بر دوش مردم بوده است، طبیعی است كه قاعده هرم اجتماعی برای تحمل كردن فشار وارده به طرق مختلف سعی در تطبیق خود با اوضاع داشته است و به این ترتیب در اثر گذشت زمان بسیاری از این ویژگیها كه موقتاً برای تضمین حیات خود بدان متصرف شده بود، به امری ماندنی

تبدیل گردید. تنوع عناصر مختلفی که زمام قدرت را در دست داشتند و هر از چند فرمان می‌راندند، سبب‌ساز بسیاری از معضلات اجتماعی جامعه ایرانی گردید. به عنوان نمونه در تاریخ ایران بعد از اسلام، ابتدا امویان و به دنبال آنان بنی‌عباس حاکمیت یافتند. از سده سوم هجری حکام کوچک داخلی به تشکیل حکومت‌های منقارن پرداختند و آن‌گاه نوبت به سه تیره مختلف ترک غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی رسید. در آغاز سده هفتم هجری، مغولان حملات ویرانگر خود را آغاز کردند و چند سال بعد تاتاران به هجوم‌های گسترده پرداختند. دورانی نیز امرای کوچک ترکمان قراقریونلو و آق‌قویونلو صحنه‌آرایی کردند تا سرانجام دولت صفوی با حمایت قطعی امرای ترکمن و ایلات داخلی ایران بر سر کار آمد و به تشکیل حکومت ثابتی موفق شد. با انقراض آل‌صفی چندی دیگر کشور عرصه منازعات عشایر و قبایل ترک و لر افشاری و زندی قرار گرفت و سرانجام دولت ترکمن قاجار سرکار آمد و به مدت ۱۴۰ سال تا آغاز قرن ۱۴ هجری شمسی بر کشور مسلط شد. ۲۷ با محور قرار گرفتن قدرت سیاسی که مبتنی بر شمشیر بود، ارزشهایی که حامل سالها تجربه عملی بود، اعتبار خود را از دست داد و به همین اعتبار هر عیب که سلطان می‌پسندید، هنر شد.

در ایران همچون سایر نقاط جهان، تعاملات مردم با هم، تابعی از تأثیر و تأثرات متقابل و اوضاع و شرایط زمانی و مکانی است. علاوه بر مسأله تطبیق برای حفاظت از جان و مال، عوامل نامساعدی نیز به تدریج و در طی دورانی طولانی وارد فرهنگ ما شده است. این عوامل که در ابتدا اندک بود، به مرور زمان زیاد شد و آثار سویی بر جای گذاشت. ویژگی‌هایی مثل روحیه سازشکاری، تملق و ریا، دروغ‌گویی، عدم ثبات رأی، تنبلی و خمودی، جهل و خرافات از جمله ویژگی‌هایی بودند که نویسندگان خارجی و داخلی بر آنها انگشت گذاشته‌اند و امثال و حکم و اشعار و ادبیات رسمی و مردمی ما نیز به عنوان آینه اخلاق و خصایل ملت ما حکایت از این ویژگی‌ها دارد. از جمله ویژگی‌هایی که زمینه‌ساز اقتدارگرایی می‌شود، احساس عدم امنیت است. و نسان موتی یکی از نویسندگان غربی می‌نویسد: «...ایرانی از دوران طفولیت منسوب و درهم کوفته است چون به ناامیدی خو گرفته است. درست است

که از چندی به این طرف دیگر معلم مدرسه به صورت شاگردانتس اخ و تف نمی‌اندازد و به آنها چوب نمی‌زند، ولی طفل خردسال و جوان از ظلم و بیدادی که راه و رسم حکومت گردیده است، چه انتظاری می‌تواند داشته باشد.^{۲۸} جامعه‌شناس دیگری که به بررسی و نوسازی جوامع خاورمیانه پرداخته می‌نویسد، در سرزمینی که تهدید و دخالت خارجی عادت مردم شده، احساس عدم امنیت حالت مزمن به خود گرفته است.^{۲۹} این احساس عدم امنیت نسبت به نزدیکترین خویشان گرفته تا ابعاد بالاتر یعنی شخص حاکم وجود دارد، شواهد بسیاری دال بر این احساس را در اشعار شعرای بنام ایرانی می‌توان یافت. به عنوان مثال در پژوهشی که بر روی اشعار شاعران معاصر مثل اخوان، شاملو، کیانوش و فروغ فرخزاد به عمل آمده تأکید و تکرار واژه‌هایی مثل دیوار، تنهایی، خستگی، هیچ و تاریکی قابل ملاحظه بوده است.

تواضع و فروتنی نسبت به بالادستها و اعمال قدرت و شقاوت نسبت به زیردستان از دیگر ویژگی‌هایی بوده که در روحیه اکثر ایرانیان جاافتاده است و در برخوردهای روزمره به وضوح شاهد آن هستیم و این نیز نکته‌ای است که غربیها آن را نادیده نگرفته‌اند و در کتابهایی که پیرامون ایران نگاشته‌اند، اکثراً بر این مسأله تأکید دارند که ایرانیان در میان خودشان با همدریف و هم‌شان خود مهربان و مؤدبند، ولی در مقابل برتر از خود خاضع و متواضع و نسبت به زیردستان زورگو و متکبرند.

بی‌ثباتی و عدم ثبات اندیشه و رأی از دیگر ویژگی‌هایی بود که در طیف گسترده‌ای از توده مردم وجود داشت. این ویژگی نیز که از عوامل تسهیل‌کننده پذیرش هر قدرت حاکمی بوده است، ناشی از موقعیت ویژه جغرافیایی ایران و قرار گرفتن در معرض کشورگشایی‌های بی‌شمار از ابتدای تاریخ تکوین خود بوده است. این ویژگی را هم می‌توان از جمله علل اقتدارگرایی در جامعه ایرانی تلقی نموده و هم معلول آن.

نکته دیگر که شاید در طیف وسیعی از ایرانیان مشهود بوده است، اولویت دادن منافع شخصی بر منافع جمعی و ملی و به عبارت دیگر تکیه بر فرداندیشی در قبال جمع‌اندیشی است. مصطفی فلاح نویسنده کتاب بنجاه سال نفت (که بعدها معاون

اداره مرکزی شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران در سال ۱۳۰۰ ه.ش می‌شود) در همین مورد با توجه به تجارب شخصی می‌نویسد: وقتی تماس بیشتری با رجال خودمانی پیدا کردم، و به تحقیق دانستم که بیشتر طبقه حاکم ایران از وزیر و وکیل و نامه‌نگار و رجال و سیاستمداران همه و همه از يك قماش‌اند. میهن و دین و ملک و وجدان برای آنها پیشیزی ارزش ندارد. معبود و مقصود آنها زور و زر است و هر کسی مقاصد پلید آنها را تأمین کند، بنده‌وار در خدمتش می‌ایستند و دروغ و تقلب و ریاکاری آن هم به اسلوب شرقی سرمایه‌زدگی و محصول مکتب فاسد این طبقه می‌شود... در این مدت کسانی را دیدم که در لباس آزادیخواهی دلالی سیاسی می‌کردند و اشخاصی را شناختم که حاضر بودند منافع کشور را فدای پول نموده و از هیچ گونه یستی و فرومایگی رویگردان نباشند.^{۳۰} در جامعه‌ای که تعهد نخست افراد به تأمین نیازهای خودی است، فعالیت‌هایی همچون پارتی‌بازی، سفارش، توصیه و... بسیار رایج خواهد بود. اسلامی ندوشن در این زمینه می‌نویسد: «فکر نامنسجم از آنجا که از احساس و متفرعات آن چون عاطفه یا میل شخصی آب می‌خورد، گرایش به آن می‌باید که ناظر به فرد باشد و نه جمع، بدین معنی که اصول و ضابطه کمتر مدنظر قرار گیرد و در هر مورد بر حسب ندای درونی خود قضاوت کند... وقتی ما به تاریخ چند قرن خود نگاه می‌کنیم می‌بینیم که هر دستاورد تمدنی و فرهنگی که بوده یا از طریق کارفردی بوده یا دستوری. به ندرت گروهی را می‌توانیم ببینیم که بخواهند به هم متکی شده کاری از پیش ببرند و به شکست نیاانجامیده باشد.»^{۳۱} تملق و نفاق نیز از جمله ویژگی‌های ضداخلاقی است که می‌تواند زمینه‌ساز بروز اقتدارگرایی تلقی شود. دو چهرگی پیش از هر چیز از محیط ناامن نشأت می‌گیرد. حافظ دو چهرگی را درد بزرگ ایرانی دانسته و تا زمانی که چنین باشد، تکلیف هیچ کس با جامعه روشن نخواهد بود. حاج سیاح در مورد هموطنان خود چنین می‌نویسد:

... این منافقی چنان جبلی بعضی از اهالی این ملک شده که گویی طبیعت و طینت ایشان را با همین خلقت سرشته‌اند... دو نفر با هم متفق و موافق نیستند و نمی‌شوند و از کثرت نفاق و عدم وفاق و انفاق است که فقیر و ذلیل شده‌اند. چنانکه سنس ماه با هم شراکت و رفاقت می‌کنند و شش ماه شغلشان را منحصر به ادعا و مرافعه

و عداوت می‌نمایند و رسم رأفت و الفت به کلی از میان برداشته شده و بنای اذیت و آزار همدیگر را گذاشته‌اند و در حق هم از ظلم و ستم ذره‌ای فروگذاری نمی‌کنند.^{۳۲} وقتی تملق و غلو و چاپلوسی پایه تعامل مردم قرار گرفت، نتیجه منطقی آن بی‌اعتمادی مردم به یکدیگر می‌شود و در نتیجه برای رسیدن به مقصد، راههای انحرافی جستجو می‌گردد. در چنین جامعه‌ای مجال برای رشد پدیده استبداد و اقتدارگرایی وجود دارد.

فرهنگ سکوت و تن به خطر ندادن در مقابل افراد قدرتمند، که از کودکی به عنوان یک ارزش در مقابل بزرگتر مدنظر قرار می‌گیرد از جمله ویژگیهای تأمل‌برانگیز دیگر است. کودکان که به کرات با شماتت بزرگترها مواجه می‌شوند که در مقابل حرف بزرگترها باید عقب‌نشینی و سکوت کنند، در می‌یابند که باید خاموش باشند و تا ممکن است باید افکار خود را برای خود حفظ کنند. همان گونه که پیش از این ذکر شد، نویسندگان غربی و داخلی در تحلیل این خلیقیات معتقدند که تاریخ ایران و مطالبی که بر مردم رفته است همچون هجوم و استیلا و مصائب و بدبختی و قتل و غارت و خون و آتش، این مردم را سست و ضعیف و ناتوان ساخته است و در حقیقت اگر ایرانیان توانسته‌اند در مقابل آن همه هجوم و حمله و استیلا استقامت ورزند و زنده بمانند، تنها از راه همین خم کردن گردن و سر فرود آوردن‌ها بوده است و در صورتی که اگر می‌خواستند مقاومت و مبارزه کنند، به کلی از میان می‌رفتند و از صحنه تاریخ محو می‌شدند و به همین ملاحظه در مقابل سببیت و زور و خشونت، هوشمندی و مهارت خود را سیر خود کرده، توانستند خود را از خطر محفوظ و مصون نگه دارند. به هر رو از آنجا که انسان منویات خود را از طریق زبان بیان می‌کند و حرف موجد عمل است، چنین اندیشه‌ای به تزلزل پایه‌ها منجر می‌شود. نتیجه آن می‌شود که مردم اعتماد خود را نسبت به همدیگر از دست می‌دهند و هیچ کس، دیگری را جدی نمی‌گیرد و برای رسیدن به مقصود تنها راههای انحرافی جستجو می‌گردد، زیرا دیگر راه مستقیم کارگشا نیست.^{۳۳} در همین راستاست که روشهایی همچون پارتی‌بازی، توصیه، فرهنگ واسطه‌پروری و... شکل می‌گیرد و در چنین جو فرهنگی که تعهد اکثر افراد انجام خدمات و

عملی کردن نیازهای فردی است، سیاستهای فوق پررنگ تر می‌شود. جبرگرایی و اعتقاد به قضا و قدر نیز از دیگر ویژگیهایی بوده که در روابط متقابل روزمره ایرانیان با یکدیگر جایگاه قابل ملاحظه‌ای داشته است. وزنه بیش از حد به جبر و قضا و قدر دادن حاکی از ضعف يك ملت در برابر حوادث است، به گونه‌ای که سعی در توجیه تنبلی و رکود خود در قبال مسایل دارد. تقدیر را به جای تدبیر نشانیدن از مختصاتی است که زمینه‌ساز بسیاری از مسایل بوده است. شاید همین ویژگیها بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی را به نکوهش ایرانیان وادار می‌سازد که چنین سرایید:

آه از این قوم بی‌حمیت و بی‌دین	کردی و ترک‌خمسسه و لرقزوین
عاجز و مسکین هرچه دشمن و بدخواه	دشمن و بدخواه هرچه عاجز و مسکین
دشمن از ایشان به عیش و شادی و عشرت	دوست از ایشان به آه و ناله و نفرین
رو به خیار و کدو نهند چو رستم	پشت به خیل عدو کنند چو گرگین
دسترس اربودشان به چرخ نمائندی	مزرع سبز سپهر و خوشه پروین

ویژگیهایی که برشمرده شد، به وفور در آینه امثال و حکم مشهود است. ویژگیهای برشمرده شده که بعد از این در قالب ضرب‌المثلهای ذکر می‌شود، نمایانگر جامعه‌ای بوده که به لحاظ روحی و روانی آمادگی پذیرش شرایط يك حاکم خودکامه را داشته است. در ابعادی که در بالا بدانها اشاره شد، به برخی ضرب‌المثلهای مربوطه اشاره می‌شود:

عدم ثبات عقیده

از خود هزار رنگ درآوردن
از هر طرف باد بیاید، بادش می‌دهد.
فلانی مثل بوجارلنجان از هر طرف باد می‌آید بادش می‌دهد.
زبان استخوان ندارد (هرجور بگردانی می‌گردد)
به يك کشمش گرمیش می‌شود و به يك غوره سردیش
به پفی شتعلند و به تفی خاموشند

به خرچنگ گفتند: چرا از دو سو روی. گفت: پیشرفتم در این است

واکنش در مقابل زور و زر

اگر تو را زر باشد، عالمیت برادر باشد
تا پول داری رفیقتم، قریبون بند کیفیتم
با پول روی سبیل شاه هم می توان نقاره زد
اگر تو را زر باشد دنیایت برادر باشد
حق با قوی است (الحکم لمن غلب)
با کدخدا بساز و ده را بتاز
یار غالب باش تا غالب شوی
از ترس تیغ، مسلمان است
با آنکه خصومت نتوان کرد بساز
با قویتر از خود ستیزه مجو
آدم يك پیراهنه با آدم دو پیراهنه نمی تواند در بیفتد

توس و بدگمانی

بدگمان باش، در امان باش.
آدم ترسو همیشه سالم است.
از این چشم به آن چشم اعتبار (یا اعتماد) نکردن
از سایه خود ترسیدن (رم کردن)
آهسته برو آهسته بیا که گربه ساخت نزنند
گردن من از موی باریکتر و شمشیر تو از الماس برنده تر است
سر در آخور دیگران داشتن

فرداندیشی

تفرقه بینداز و حکومت کن

آنها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها
 این چشم را مباد به آن چشم احتیاج
 با مردم زمانه سلامی والسلام
 از بلا دوری طمع‌داری، ز مردم دور باش
 با اهل زمانه صحبت از دور نکوست (آن به که در این زمانه کم‌گیری دوست)

خاموشی یا کلام؟

سخن راست از دیوانه بشنو
 سخن راست تلخ است
 خاموش بنشین و فارغ از عالم باش
 خاموشی را شعار خود کن
 سلامت در اقلیم آسودگی است
 فارغ‌گردی چو خاموشی پیشه‌کنی
 ره چنان رو که رهروان رفتند
 خر سر براه بهتر از آدم بیراه

غیبت و پشت هم اندازی

نیش و دم مار و دم کژدم بستن
 بتوان، نتوان زبان مردم بستن
 نه در دروازه را می‌شود بست نه دهان مردم را.
 شاید پس کار خویش بنشستن
 لیکن نتوان دهان مردم بستن
 قفل به دهان مردم نمی‌توان زد
 دهن مردم را نمی‌شود بست
 پستِ عیب گیرند و پیشت بیش میرند
 در برابر چو گوسفند سلیم

در قفا همچو گرگ مردم خوار

ریا

اجازه ما هم دست شماست

اختیار دارید

چون نیک بنگری همه تزویر می کنند (می خور که شیخ و حافظ و صوفی و

محتسب)

هم آش معاویه را می خورد، هم نماز علی را می خواند.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

واعظ غیر متعظ

جوفروش گندم نما

ای من فدای آن که دلش با زبان یکیست

با پا پس می زند با دست پیش می کشد

تعارف آب حمامی خرجی ندارد

جهان را نیست کاری جز دورنگی

اگر داری زبان چاپلوسی

همت جا در عزاست و هم در عروسی

اگر دانی ثواب کیسه لیبی

به هر جا کاسه ای بینی بلیسی

آن طور بخور که خودت می خواهی

آن طور ببوش که مردم می خواهند

از تاب ناعلاجی به گربه گفتم خانم باجی

مصلحت اندیشی و فرصت طلبی

خوشامد هر که را گویی خوش آید.

روی يك آجر هزار چرخ می زند.
 بگذار خودم را جا کنم، آنوقت ببین چه ها کنم.
 از آب گل آلود ماهی گرفتن.
 آب خوردن را باید از خر یاد گرفت، راه رفتن را از گاو.
 از خر مرده نعل کندن.
 یکی به نعل می زند، یکی به میخ.
 حق با علی است ولی پلو معاویه چربتر است.
 در شهر نی سواران، باید سوار نی شد
 این دغل دوستان که می بینی مگسائند گرد شیرینی
 جهان گردد به کام کاسه لیسان
 زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز
 به رقصیدن مجبور بودی، خوش رقصیت برای چه بود
 اینجا پشه را در هوا نعل می بندند
 اهل دنیا همگی چون مگسان عسلند
 اگر من نبرم دیگری خواهد برد
 اینجا خر را با نمد داغ می کنند
 اینجا شکری هست که چندین مگسائند
 سلام روستایی بی طمع نیست
 دستی را که نتوان برید باید بوسید
 دستی را که به دندان نتوان برد، ببوس
 مردم ابن الوقتند
 برای مصلحت بوسه به دم خر می زنند
 گریه مرتضی علی
 اگر خواهی از نکوهش عامه دور باشی اثرهای ایشان را ستاینده باش
 اگر خواهی در هر دلی محبوب باشی و مردمان از تو نفور نباشند، بر مراد
 مردمان گوی

تواضع و مطیعی

آدم تا کوچکی نکند به بزرگی نمی‌رسد.

آنکه بود شرم و حیا رهبرش

خلق ربایند کلاه از سرش

اطاعت کردن بدان تا فرمان دادن بتوانی

بر مبنای مطالعات مردم‌شناسی، علت وجود و تداوم هر پدیده فرهنگی، کاربرد یا کارکردی است که آن راه و روش برای رفع نیازها و دفع ناخواستنی‌های زندگی دارد و این پدیده‌ها یا کارکردها در جهت سازگارسازی مردم با شرایط طبیعی و یا اجتماعی محیط زیست شکل گرفته‌اند. این ویژگیها را می‌توان اساسی‌ترین زمینه‌های تسهیل‌کننده اقتدارگرایی در ابعاد وسیع‌تر از خانواده یعنی در سطح جامعه دانست و به این ترتیب فرهنگ بی‌اعتمادی، تملق و ریا، عدم ثبات اندیشه، مطیع بودن، مصلحت‌اندیشی و فرصت‌طلبی، فرداندیشی و... عامل اساسی تضعیف روابط اجتماعی و فعالیتهای سازنده است.

برداشت توده مردم از رابطه خود با طبقه حاکم

زمینه‌های استبداد و اقتدارگرایی در جوامع مستلزم دو وجه است: ۱- وجود شخص اقتدارگرا، ۲- پذیرش زمینه‌های اقتدارگرایی در جامعه و در بین توده‌ها. و این دو امر، در عین آنکه به نظر از یکدیگر منفک به نظر می‌رسند، ولی دو روی یک سکه‌اند. یعنی تا زمانی که زمینه پذیرش استبداد و خودکامگی در جامعه موجود نباشد و انسانها با شیوه‌های اقتدارگرایانه آشنا نباشند، امکان رشد و کسب قدرت فرد اقتدارگرا وجود ندارد. هرچند ریشه تفاوت‌های ماهوی دو قطب مسلط و تحت سلطه جامعه ایرانی به ادوار تاریخی پیش از اسلام و نظام طبقاتی و کاستی ساسانی برمی‌گردد، اما ششادید سخت و محنت‌بار حیات ایرانیان در روزگارانی که غالب عناصر حاکم از بیگانگان بودند، افزایش یافت. به خصوص ظهور مداوم ۱۰۰۰ ساله ترکان، مغولان، تاتاران، ازبکان، ترکمنان و دیگر مهاجمان زردپوست که گاه نیز در ایران می‌ماندند و حاکمیت خود را همراه با حفظ ممیزات قومی به زور و جبر بر

مردم بی‌بناهی تحمیل می‌کردند، باعث افزایش اختلافات شد و کارها را به جایی رساند که از نظر صاحبان قدرت، زندگانی مردم بهایی نداشت، عموم افراد گناهکار و خاطی تلقی می‌شد و هیچ کس مصون از تعرض و تجاوز نبود. از طرفی اکثریت حکام، جامعه را در شرایط ادبار نگاه می‌داشتند تا ضعفهای فاحش خودشان برملا نگردد و دشمنی‌های خلق با افراد بی‌کفایت و بریده از مصالح اجتماعی تشکل پیدا نکنند. آمد و رفت‌های سریع آنان نیز موجب می‌شد که ثبات عمومی متزلزل بماند و خواه ناخواه توازن و تعادل جامعه در حال حرکت از دست برود. سکونی که به زور بر مردم تحمیل می‌شد، نماینده خشم کسانی بود که در قلمرو تحت فرمان خویش هیچ صدای مخالفی را نمی‌پسندیدند و به نحو اولی بر هیچ کس نیز نمی‌بخشیدند. رواج اصطلاحاتی چون عوام و رعیت که بالطبع مخلوق ذهن خواص و ارباب بود، موقعیتی متنزل را به ذهنها تداعی می‌کرد که حکایت از شکاف عظیم بین دو قطب اجتماعی داشت. توده‌ها فقط ارقامی به نظر می‌آمدند که می‌باید رنج برند، نه در قید کم و کیف اموری برآیند که بر آنان می‌رود و نه در قید سرنوشتی باشند که بدانها تحمیل می‌شود. جامعه به یکباره از حقوق سیاسی محروم بود. قدر و منزلت آنان تنها در خلوص بی‌پایان برای فرمانبری و خاکساری خلاصه می‌شد و نهاد یا سازمان حمایتگری که بتواند از پایمال شدن عرض و ناموس مردمان جلوگیری کند، وجود نداشت. کین و نفرت عناصر غیرحاکم تنها در هنگامه کشمکش‌هایی که میان قدرتمندان به وجود می‌آمد، به صورت خاموشی گزیدن و از گروه یا دسته جانبداری نکردن ظاهر می‌شد که آن نیز البته جزای خود را می‌یافت. به عبارت دیگر حاکمیت را پروای زیردستان نبود و چون قوانین شرعی و عرفی به تناسب قدرتمندی ارباب زور، ضعیف و حتی نادیده انگاشته می‌شد، این است که خداوندان شمشیر تنها به اتکای خلیقات خویش و اطرافیان بر جامعه حکم می‌راندند و مصالح آنی و آتی خود و گروه حاکم را ملاک و معیار هرگونه ارتباط به حساب می‌آوردند. فاصله‌های کوتاه رفت و آمد سلاطین و تغییر سلسله‌ها مجالی برای توده‌ها فراهم نمی‌کرد که قدرت عکس‌العمل یابند.^{۳۴} این امر موجب تزلزل ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی بود. از طرفی، حکومت‌های ایرانی عموماً فردی، مطلقه، استبدادی و خودمحور بودند و

این امر تمامی قدرتهای حاکم را اعم از ایرانی و انیرانی که در تمام ادوار تاریخ بر کشورفرمان رانده‌اند در بر می‌گرفت. نظام حکومت نیز متکی بر سلسله مراتب زنجیره دراز قدرت بود که از شاه نشأت می‌گرفت و در درجات پایین‌تر تا استانداران و فرمانداران، بخشداران و کدخداهای ادامه پیدا می‌کرد.

علی‌رغم دست به دست گشتن مکرر حکومتها در ایران و علی‌رغم تحولات عظیم در کشور و تسلط عناصر بسیار متفاوت از عالم و عامی، شهری و روستایی، بیگانه و خودی بر ایران باز روال حکومتها یکسان بود و اصول کار و مدار قرار آنها نیز به هیچ وجه تغییری نشان نداده است. یعنی حکام ایران از هر منشأ و مبدائی که بودند، به هیچ وجه در اصل حکومت فردی و استبداد مطلقه اختلاف نظر نداشتند. انگار که مقدر ایران و ایرانی از صدر تاریخ حکومت فردی مطلقه بود و هیچ حاکمی نیز خود و اعمالش را مستوجب پاسخگویی نمی‌شمرد. در مقابل نیز احوال مردم بود که به تمامه تکلیف دیگری پذیرفته و باب چون و چراها را یکبار برای همیشه بر روی خویش بستند.^{۳۵}

به اعتقاد سرجان ملکم سلاطین ایران مقتدرترین فرمانروایان روی زمین بودند که امکان تغییر در شرایط زندگی اجتماعی را متعذر و بل غیرممکن می‌نمودند.^{۳۶} و همین امر موجب فاصله عظیم شخص حاکم و توده مردم شده بود. اطاعت بی‌چون و چرا و تابعیت صرف امری بود که حکام ایران از همه مردم می‌طلبیدند و بالطبع در رأس مطیعان کسانی بودند که حداعلای استفاده را از تشکیلات می‌بردند. مهتری در قبول فرمان بود و ترك فرمان دلیل حرمان.^{۳۷} هیأت حاکم در هر دوره ناگزیر بود که خود را با منویات سلاطین وفق دهد. کارگزاران و گماشتگان حکومت مقام خود را از حاکم وقت به اجاره می‌گرفتند و در مدت تصدی خویش از هیچ ستمی روی نمی‌گردانیدند. نکته دیگر ضعف و زیونی و ناچیزی اکثریت صاحبان مشاغل عمده و به سخن دیگر خانواده‌های حکومتگر بود که معمولاً از اصناف تهیدست برمی‌خاستند و اطاعت بی‌قید و شرط خود را از دستگاه حاکم شرط ترقی می‌دیدند. آنها که این منصب را موقتی و زودگذر می‌دانستند، سعی می‌کردند در مدتی که بر مصدر قدرتند از غارت خلق اجتناب نکنند.

بیش از نیم قرن پیش در ۶ شهریور ۱۳۱۱ ه.ش در روزنامه شفق سرخ مقاله‌ای به قلم نامور درج شد. در این مقاله نویسنده، مردم ایران را چنین توصیف می‌کند: ... مانند خاکشیر به هر مزاجی می‌سازند و در مقابل هر بادی تسلیم می‌شوند و این کار را زبردستی و زرنگی می‌دانند. حقایق را زیر پا گذاشته و برای استرضاء خاطر کسی که خود را محتاج به وی و او را قویتر از خود تصور می‌کند، «بله قربان، بله قربان» و «صحیح است، صحیح است» می‌گویند و از خود رأی و اختیاری ندارند. امروز يك چیز تعریف می‌کنند و فردا با لحن زننده‌ای همان چیز را تکذیب می‌کنند و مبالغه را در تعریف و خوش آمدگویی به جایی می‌رسانند که مقام فرستگان آسمان را به يك نفر می‌دهند و لحظه‌ای بعد بدون اینکه گفته‌های سابق خود را در نظر بیاورند، همان شخص را مجسمه وقاحت و جانشین ابلیس می‌خوانند.^{۳۸}

بر این جمع همواره نامهایی چون عوام الناس، عوام، رعیت... نهاده شد و از نظر خود آنان نیز بلااستشعار پذیرفته شده است. مهمترین ویژگی آنها را شاید بتوان فقدان فرهنگ سروری و برتری طلبی و امتیازخواهی دانست. سری متواضع و فروافتاده، طبعی سلیم و حرف‌شنو و روحی سخت‌پرمکین و طاعت‌پذیر دارند و هرگز از خویشان نمی‌پرسند که سهم آنان از حاکمیت و قدرت و سروری و سیادت چیست.^{۳۹} اینان به ملاحظات تاریخی یاور همه حکومتهایی بوده‌اند که بر آنها غالب بوده است و اطاعت از کسانی را می‌پذیرفته‌اند که فرمانروایی بی‌چون و چرا و با شمشیر داشته‌اند.^{۴۰}

بسیاری از نویسندگان معاصر منشأ بدبختی و عقب‌ماندگی ایران را نظام پادشاهی می‌دانند و می‌گویند که طی سالهای متوالی شاهان و حکام به جای اتخاذ علوم و فرهنگ و هنر، فقط اقدام به لشکرکشی و جنگ کردند و در حقیقت عوامل تلاشی حکومتهای خود را به دست خود فراهم کردند. جمالزاده پدر قصه‌نویسی نوین ایران که در طول حیات خود معاصر شاهان چندی از قاجار و پهلوی بوده است، می‌گوید: «وقتی تاریخ شاهان را می‌خوانیم، می‌بینیم که غیر از چهار چیز کاری نکردند: آدمکشی، زنبارگی، شرابخواری و شکار. اضافه بر این چهار امر پول گرفتن

از مردم بود و غیر از اینها کار دیگری نمی کردند.^{۴۱} وقتی تاریخ ایران را دنبال می کنیم همه اش یا کشت و کشتار آمده‌های بدبخت و بیچاره و کور و درمانده است و یا به خاطر يك زن، این و آن را کشتن یا به جان هم افتادن و لشکر کشی کردن برای تاج و تخت...^{۴۲} به همین جهت است که اگر نظام حکومتی ایران را که نظامی خودکامه و سلطنتی بود، سرمنشأ مشکلات و یکی از عوامل عقب ماندگی ایران بدانیم، پربیره نگفته‌ایم. طبیعی است که چنین مقام والایی در جایگاه مؤاخذه قرار نمی گرفت و هیچکس و هیچ مقام و نهادی قادر نبود نسبت به اعمال و رفتار آن نظارت داشته باشد و از حکومت حساب کشی کند. نتیجتاً بهترین افکار و آراء و تدبیر از آن حکومت بود و بالطبع دیگر جایی برای نظارت و ارزیابی اعمال آن باقی نمی ماند، چه رسد به انتقاد و مذمت. چنین شیوه نگرشی نسبت به حکومت، تبعات اجتماعی مهمی به بار می آورد، از جمله مهمترین آنها ضعف امر قضا و به رسمیت شناخته نشدن حقوق اجتماعی انسانهاست. کم رنگ بودن نهاد مالکیت و به رسمیت نشناختن آن از ناحیه حکومت و صاحبان قدرت پیامد دیگر بود. حکومت‌های مختلفی که به وجود آمدند، نه تنها خود را مالک سرزمینهای تحت تصرفشان می دانستند و به دلخواه در آن دخل و تصرف می کردند، بلکه خود را مالک و صاحب مردمانش نیز می دانستند. در بهترین حالت مردم برای حکام و سران قبایل چیزی بیش از رعیت به شمار نمی آمدند، که به جز انقیاد و اطاعت محض از حکومت، وظیفه دیگری نداشتند.^{۴۳}

يك جهانگرد هلندی که در سالهای اول قرن ۱۸ به ایران سفر کرده، در کتاب خود در وصف برخی از سلاطین صفوی چنین می نویسد: حکومت شاهان ایران یکی از مستبدترین حکومت‌های جهان است. پادشاه در اعمال و افعال خود جز اراده و مسیت شخصی خود هیچگونه اصول و قاعده‌ای را نمی شناسد و شاید تنها در داخله کنسور در امور مذهبی اختیارات او اندکی محدود باشد. حیات و ممات و دارایی تمام اهل مملکت بدون استثناء کاملاً در ید قدرت اوست. پادشاه در حرمسرای همایونی به دنیا می آید و در میان همان چهار دیواری بزرگ می شود و مانند گیاهی که از نور و حرارت و آفتاب محروم باشد، هیچ گونه تعلیم و تربیتی که در خور پادشاهان باشد،

نمی‌باید و از دنیا و مافیها بالمره بی‌خبر می‌ماند. همین که به سن و سالی رسید، او را به خواجه‌ای می‌سیارند که به اسم لله باشی مربی و معلم او می‌گردد و خواندن و نوشتن به او می‌آموزند. خیلی تأسف است که ابداً علم تاریخ و علم سیاست را به این ناهزادگان نمی‌آموزند و گوش آنها را با کلمات تقوی و پرهیز آشنا نمی‌سازند و بلکه به منظور اینکه فرصتی برای تفکر و تعمق در امور و قضایا پیدا نکنند، از همان سده جوانی او را در میان زنان می‌اندازند و دروازه‌های عیش و نوش و هوی و هوس را بر روی او می‌گشایند. به این هم اکتفا نکرده و او را به خوردن تریاک و نوشیدن کوکنار معتاد می‌سازند. حتی کوکنار را با عنبر و ادویه دیگر مخلوط می‌کنند که نشئه آن زیادتر شود. استعمال این مکیفات و مخدرات کم کم موجب سستی و رخوت کامل می‌شود. شاه جوان زمانی که به قدرت می‌رسد در ابتدا مدتی مات و متحیر و گیج است، ولی رفته رفته به خود می‌آید و چشم می‌گشاید و بنای سلطنت را می‌گذارد. اطرافیان او هم ابداً در صدد نیستند که او را به راه صلاح هدایت نمایند، بلکه تمام همستان را مصروف می‌دارند که شاه جوان را خوش آید و خودشان را در نظر او عزیز نمایند. از طرف دیگر سعی دارند که حتی المقدور پادشاه از اوضاع واقعی مملکت بی‌خبر بماند و به کارهای سلطنت نپردازد و حتی وزیر اعظم که او را اعتمادالدوله می‌خوانند، هر وقت مطلبی داشته باشد منتظر می‌شود تا شاه قلیان به دست سرکیف و حال باشد. آن گاه قربان قربان گویان مطالب خود را که اغلب مربوط به منافع شخصی و یا دوستان و کسان و بستگان اوست به نام مصالح عالیله کشور به عرض می‌رساند، به زور چاپلوسی کار خود را از پیش می‌برد.^{۴۴}

يك قرن بعد واتسن مؤلف تاریخ ایران در دوره قاجاریه نیز چنین می‌نویسد: ۲۵۳ پادشاه تا به حال به ترتیب در ایران بر تخت سلطنت نشسته‌اند. اصل اساسی قانونی ایران می‌رساند که شاه یعنی کشور و همه افراد برای خاطر سلطان زنده‌اند. ولی برای قدرت سلطنت، قرآن و دادگاههای ضامن عدالت بر طبق حکام شرع، قانون مدرن و نیز کسانی که با عرف یا قانون عادی به آنها اختیاراتی داده است رادعی به شمار می‌روند. تمام انتصابات در سراسر قلمرو سلطنت به وسیله شاه و یا کسانی که از جانب او اختیارات دارند، انجام می‌گیرند... عبارات تملق آمیزی که گوش شاه

ایران را از دوران کودکی پر می‌کند، برای از بین بردن بسیاری از ملکات اخلاقی تهنه‌یاری کافی است. پیرامون فرزندان شاه و از همان اوان طفولیت گروه چاپلوسان تشریفاتی قرار می‌گیرند.^{۴۵}

تصویری که از آینه ضرب‌المثل‌های ایرانی از رابطه شاه و مردم می‌توان به دست آورد، مؤید آنچه تاکنون برشمرده شد، است. نمونه‌ای از این امثال دربی می‌آید:

ملك را شاه ظالم پر دل

به ز سلطان بد دل عادل

پادشاه که لشکر ورعیت خورد، به از پادشاه که لشکر ورعیت او را خورد.

ملوك را قلم و تیغ برترین سهمست

بترسد از قلم و تیغ شیر شرزۀ نر

ملوك را گه و بیگاه پیش دشمن خویش

قلم به منزله لشگری بود بی‌مرد

مملکت آباد به سلطان شود.

ملوك از بهر یاس رعیتند نه رعیت از بهر ملوك.

من نوکر سلطان، بادنجان باد دارد بلی، ندارد بلی

هر پادشاه که سیر نباشد، رعیت او گرسنه خسبند

هر عیب که سلطان بیسندد هنر است. (گر خود همه عیبها بدین بنده دراست)

همه کس به خدمت پادشاه بزرگ شوند (ویادشاه به صحبت اهل علم).

رعیت به اطفال نارسیده ماند و پادشاه به مادر مهربان (... که از آب و آتش

روزگار هیچ حافظ و رقیب ایشانرا چون خود نداند).

خود از شاه ایران بدی کی سزد

این همه آوازه‌ها از شه بود

اذا تغیر السلطان، تغیرالزمان

آب از سر تیره است.

آب از سرچشمه گل است.

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه.

چون رعیت فقیر و خوار بود کار شاهی به اعتبار بود
 ننگ امیر و مرگ فقیر صدا ندارد
 نفس ارباب بهتر از نواله آرد جو است.
 ظلم لشکر ز جور شاه شود
 صلاح مملکت خویش خسروان دانند
 رعیت تابع ظلم است.
 خطا بر بزرگان گرفتن خطاست.
 به پسرخان، بی احترامی نباید کرد.

سبزی پاك كن (در رابطه با افراد متملق و چاپلوس به کار می رود. ریشه تاریخی آن به اعیان و اشراف و مقربان درگاه ناصرالدین شاه برمی گردد که در زمان پخته شدن آش شله قلمکار، مطلقاً چیزی نمی دانستند. طیفی از این دسته با لباسهای مليله دوزی بر روی زمین می نشستند و مانند خدمه آشپزخانه سبزی پاك می کردند و مراتب اخلاص و چاکری خود را به شاه اظهار می کردند).

ماهی از سر گنده گردد نی ز دم
 بر ما چه برگشتن از شاه خویش
 چه برگشتن از راه یزدان و کیش

- بادنجان دورقابچین (در مورد افراد متملق و چاپلوس است. این مثال در مورد افرادی بود که در امر طبخ و آشپزی مطلقاً چیزی نمی دانستند و کاری از آنها ساخته نبود. این عده که در صدر آنها صدراعظم بود، دو وظیفه مهم داشت یکی آنکه چهارزانو بر زمین بنشینند و مثل خدمه های آشپزخانه بادنجانها را پوست بکنند. دیگر آنکه این بادنجانها را پس از پخته شدن اطراف قابهای آش و خورشت بچینند. این آقایان رجال بزرگان کشوری طوری حساب کار را داشتند که بادنجانها را درست موقعی که شاه سری به چادر آنها می زد، به دور قاب می چیدند).

- کلام الملوک ملوک الکلام^{۴۶}

- الناس علی دین ملوکهم (هرگاه ملت یا قومی در رفتار و گفتار از رئیس و مافوق خویش پیروی کند، ضرب المثل بالا متبادر به ذهن می شود. میرخواند در این

زمینه می‌نویسد: در ایام حکومت ولید همگی همت خلق بر طرح ابنیه و گفت و شنید ایشان مبنی از این معنی بود و در زمان دولت سلیمان بن عبدالملک سخن مردم در ذکر طعام و نکاح بود، زیرا که او به این دو چیز رغبت داشت. در ایام خلافت عمر بن عبدالعزیز هر کس به دیگری می‌رسید، می‌گفت: دوش چندین سی پاره قرآن خواندم و چون آن جناب حریص بر طاعت و عبادت بود، سخن در میان خلائق بیشتر از فرایض طاعات و نوافل عبادات می‌گذشت و مضمون کلمه الناس علی دین ملوکهم در دوران سلطنت این سه پادشاه ظاهر گشت.^{۴۷}

و به تعبیر مولانا

خوی شاهان در رعیت جا کند
چرخ اخضر خاک را خضرا کند
از طرف دیگر تأثیر متقابل مردم بر پادشاه نیز قابل ملاحظه است. به طور مثال در همین زمینه «لوتر» می‌گوید: اگر پادشاه جبار است اگر بی‌رحم و خونخوار است، این ملت است که مقصر است. ملتها شاهانی دارند که سزاوار آن‌اند.^{۴۸} از بعد روانشناختی قضیه هم اگر نگاه شود اریک فروم چنین می‌گوید: البته میان دو مسأله یعنی روانشناسی پیشوا و پیروان وی، رابطه‌ای نزدیک موجود است. اگر همان عقیده نزد هر دو مقبول می‌شود سبب آن است که ساختمان خوی آنها در جهانی مهم شبیه یکدیگر است. گذشته از عواملی چون استعداد خاص رهبر برای فکر و عمل، معمولاً ساختمان خوی وی نماینده ساختمان شخصیت کسانی است که به آیین‌های او روی می‌آورند. تنها به صورتی افراطی و بسیار روشن رهبر می‌تواند همان افکار را که پیروانش برای قبول آنها آمادگی روانی دارند، به روشنی و صراحت به قالب بیان بکشد.^{۴۹}

نتیجه‌گیری

تمام آنچه بر شمرده شد، امور و ویژگیهایی است که ایرانیان متناسب با اوضاع و شرایط زمان در گذشته به لحاظ تفکر و اخلاق و رفتار کسب کرده و به تدریج به صورت قاعده‌ای نسبتاً فراگیر درآمده است. ایرانی سعی کرده خود را به گونه‌ای وفق دهد که هویت ملی و زندگی کژدار و مریزی داشته باشد. اگر برای ویژگیهای ناپسند بر شمرده شده در گذشته تاریخی ایران توجیهی داشته باشیم، طبعاً در شرایط فعلی

ضرورتها ایجاد می‌کند که به اصلاح جنبه‌های منفی اخلاق و فرهنگ عمومی خود که زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده عوامل اجتناب‌ناپذیر دیگری است، همت گماریم.

پی‌نویس‌ها:

۱. حکومت اقتدارطلب، رژیم‌ی است که در آن قدرت در دست یک رهبر یا گروهی از برگزیدگان خودکامه متمرکز است. شخص حاکم تنها به میل و اراده خود عمل می‌کند. از جمله ویژگیهای رژیمهای سلطه طلب افزایش ناگهانی قدرت رییس دولت است که عملاً کارکردهای رییس حکومت را نیز اعمال می‌کند، سلب حقوق فردی به گونه‌ای است که آزادی فردی به طور کامل تحت‌السناع دولت قرار می‌گیرد. اقتدارگرایی شیوه‌ای در اداره حکومت است که به موجب آن کارها بیشتر از روی دستورهای بی‌چون و چرا و تهدید به مجازات صورت می‌گیرد و در آن از مسورت و اقناع افراد اثری نیست.

اگر قدرت عبارتست از اعمال قید و بند و اجبار بر علیه فرد یا گروه، اقتدار عبارتست از نوعی سنخ فرعی قدرت که اشخاص در برابر آن به طیب خاطر از فرامین اطاعت می‌کنند. چه در اینجا اعمال قدرت را دارای مشروعیت می‌دانند. به طور کلی اقتدار را می‌توان به عنوان قدرتی به رسمیت شناخته شده، مورد قبول، و مورد اطاعت تعریف کرد. برای آنکه اقتدار واقعی پدید آید، باید حق فرماندهی و تأثیر بر روی دیگران وجود داشته باشد، چنین حقی براساس اخلاق و حقوق جامعه که تجلی منابع عمومی است، تکوین می‌پذیرد.

براساس مطالب فوق، حکومت‌های ایران طی سلسله‌های مختلف که از پی هم می‌آمدند و می‌رفتند، حکومت‌های اقتدارگرا بودند و به تعبیر سرجان ملکم سلاطین ایران مقتدرترین فرمانروایان روی زمین بودند.

ر.ک: علی آقابخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴) ص ۲۴.

نیکلاس آبرکراسی، استفن هیل و بریاند. اس. تر. فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن یویان (تهران: چاپخش، ۱۳۷) ص ۲۹.

آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی (تهران: کیهان، ۱۳۶۶) ص ۲۳.

۲- فرهنگ سیاسی محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند و به همین دلیل به طور یکسان در حوادث عمومی و تجربه‌های شخصی ریشه

دارد. فرهنگ سیاسی اصطلاح تازه‌ای است که به دنبال روشنتر و نظام‌یافته‌تر کردن بخش زیادی از دانسته‌ها در باب مفاهیم جاافتاده‌ای مثل ایدئولوژی سیاسی، روح و خلق و خوی ملی، روانشناسی سیاسی ملت‌ها و ارزشهای بنیادین مردم طرح نموده است. برداشتن به بدیده فرهنگ سیاسی پیسرفت جدی در تحلیل سیاسی معاصر و تلاش برای بازگشت به مطالعه کل نظام سیاسی را بدون از دست دادن نکات روانشناسی فردی منعکس می‌کند... فرهنگ سیاسی بر این فرض مبتنی است که نگرینها، احساسات و ادراکات حاکی و حاکم بر رفتار سیاسی در هر جامعه انبوهی از امور صرفاً تصادفی نیستند، بلکه نمایانگر الگوهای سازگاری هستند که با هم تناسب دارند و متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند، علی‌رغم امکان بسیار زیاد برآکندگی در جهت‌گیریهای سیاسی، فرهنگ سیاسی محدود و متمایزی در هر جامعه وجود دارد که به فرایند سیاسی معنی بخشیده و آن را شکل می‌دهد.

بنابراین فرهنگ سیاسی همانطور که وریا می‌گوید شامل نظامی از باورهای تجربی، نسانه‌های بیانی و عاطفی و ارزشهاست که موقعیت و وضعیت را که کنس سیاسی در آن رخ می‌دهد، تعریف می‌کند.

see: Lucian W. Pye and Sidney Verba, *Political Culture and Political Development* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1965).

فرهنگ سیاسی رفتار سیاسی فرد را هدایت می‌کند و ساختار ارزشی جامعه را که انسجام در عملکرد نهادهايش را تضمین می‌کند، به وجود می‌آورد. فرهنگ سیاسی محصول تاریخ نظام سیاسی و اعضای منفرد نظام است و ریشه در رویدادهای اجتماعی و تجارب فردی دارد. فرهنگ سیاسی به عنوان سمت‌گیری روانی به موضوعات اجتماعی تعریف می‌شود. فرهنگ سیاسی تفاوت‌های ایستاری را به ویژگیهای محیط اجتماعی و الگوهای تعامل اجتماعی را به خاطرات سیاسی خاص و تفاوت در تجارب در ساختار و عملکرد سیاسی مربوط می‌کند. فرهنگ سیاسی لزوماً همگن نیست و در بخشهای مختلف جامعه فرق دارد.

See: R.E. Dowse and J.A. Hughes, *Political Sociology* (Chichester: John Wiley and Sons, 1986).

۳. گوگول، نفوس مرده.

۴. این تعبیر از محمدعلی اسلامی ندوشن است.

5. Singer Milton, "The Concept of Culture", in *The International Encyclopedia of the Social Science*. (New York: The Macmillan and Free Press, 1986), Vol.3, p.527.

۶. سیدابوالقاسم انجوی شیرازی و محمود طریفیان، گذری و نظری در فرهنگ مردم (تهران: اسپرک، ۱۳۷۱)، ص ۱.

۷. صادق هدایت، نوشته‌های پراکنده (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴)، ص ۴۴۸.

۸. صادق هدایت، نیرنگستان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۱)، ص ۱۵.
۹. صادق زیباکلام، ما چگونه ما شدیم (تهران: روزنه، ۱۳۷۳) ص ۳۵، ۳۴.
۱۰. مهدی پرتوی آملی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم (تهران: سنایی، ۱۳۷۴)، از مقدمه به قلم سدابوالقاسم انجوی شیرازی، ص ۱۱ و ۱۰.
۱۱. همان، ص ۱۱.
۱۲. پرتوی آملی، پیشین، ص ۱۸، ۱۷.
۱۳. همان، ص ۱۸.
۱۴. همان، ص ۱۹.
۱۵. ابراهیم نسکورزاده، ده هزار مثل فارسی (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲)، ص ۷.
۱۶. رحیم عقیقی، مثلها و حکمتها، (تهران: سروش، ۱۳۷۱) ص ۱.
۱۷. همان.
۱۸. احمد بهمنیار، داستان نامه بهمنیاری (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱)، ص ۱۱.
۱۹. همان.
۲۰. محمدعلی اسلامی ندوشن «ایران در آینه مثل‌هایش» در ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی، گردآوری محمدعلی حقیقت‌سخنانی (تهران: نشر گزاره، ۱۳۷۴)، در مقدمه.
۲۱. بهمنیار، پیشین.
۲۲. همان.
۲۳. حسن صدر، «اگر با ایرانی هم اینطور رفتار کنید، دروغ نخواهد گفت»، خواندنیها، شماره ۲۶، بهمن ۱۳۴۲.
۲۴. ویل دورانت، درآمدی بر تاریخ تمدن (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۷۷.
۲۵. رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران (تهران: توس، ۱۳۶۹).
۲۶. رضا علومی، فلسفه تاریخ شاهنشاهی ایران (تهران: کمیته انتشارات شورای جشن شاهنشاهی حزب ایران نوین، ۱۳۵۵) ص ۱۶.
۲۷. شعبانی، پیشین، ص ۱۲.
۲۸. محمدعلی جمالزاده، خلیقات ما ایرانیان (تهران: فروغی، ۱۳۴۵)، ص ۱۱۳.
29. Daniel Lerner, *The Passing of Traditional Society: Modernizing The Middle East* (New York: The Free Press, 1964), P. 357.
۳۰. مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت، (تهران: کاوش، بی تا) ص ۴.
۳۱. محمدعلی اسلامی ندوشن، «همه راهها بسته است، جز يك راه: تغییر از پایه»، هستی، (بهار ۱۳۷۲)، ص ۲۱.
۳۲. جمالزاده، پیشین، ص ۶.

۳۳. ندوشن، پیشین، ص ۱۲.
۳۴. شعبانی، پیشین، ص ص ۱۱۷-۱۱۸.
۳۵. همان، ص ص ۱۵۲-۱۵۳.
۳۶. سرجان ملک، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدنقی فخرداعی گیلانی، (چاپخانه رنگین، ۱۳۳۳)، ج ۲، ص ۱۵.
۳۷. شعبانی، پیشین، ص ۲۵۹.
۳۸. جمالزاده، پیشین، ص ۱۴۸.
۳۹. شعبانی، پیشین، ص ۱۵.
۴۰. همان، ص ۱۱۶.
۴۱. مسعود رضوی، لحظه‌ای و سخنی با سیدمحمدعلی جمالزاده (تهران: همشهری، ۱۳۷۳) صص ۱۳۱-۱۳۲.
۴۲. همان، ص ص ۵۲-۵۳.
۴۳. زیباکلام، پیشین، ص ۱۱۳.
۴۴. جمالزاده، پیشین ص ص ۷۶-۷۸.
۴۵. همان، ص ۱۰۰.
۴۶. ضرب‌المثل‌های این مقاله از کتب زیر برگرفته شده است:
- الف - علی اکبر دهخدا، امثال و حکم، چهارجلد (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱)، چاپ پنجم.
- ب - احمد بهمنیار، داستان نامه بهمنیاری (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱).
- ج - پند و داستان یاب، باز پیراسته دکتر جامی شکیبی گیلانی، دکتر محمدعلی حق شناس لاری (انتشارات نقش جهان، ۱۳۶۳).
- د - ابراهیم شکورزاده، ده هزار مثل فارسی (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲).
- ه - احمد شاملو، کتاب کوچک، ۶ جلد (تهران: مازیار، ۱۳۷۳).
- و - امیرقلی امینی، فرهنگ هوام (تهران: علمی، ۱۳۷۱) چاپ سوم.
- ز - مهدی برتوی آملی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم (تهران: سنایی، ۱۳۷۴).
- ح - رحیم عقیقی، مثلها و حکمتها (تهران: سروش، ۱۳۷۱).
- ط - مقالات دهخدا، به کوشش دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی (تهران: علمی، ۱۳۵۸).
۴۷. برتوی آملی، پیشین، ص ص ۹۱-۹۲.
۴۸. علی رضا قلی، جامعه‌شناسی خودکامگی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷) ص ۶۲.
۴۹. اریک فروم، گریز از آزادی، ترجمه عزت‌اله فولادوند (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۷) ص ۷۷.

فرهنگ ضدزن مبتنی بر اسرائیلیات است

انقلاب اسلامی ایران به عنوان يك حادثه بزرگ قرن ۲۰ زمینه‌ساز تحولات عظیمی در عرصه داخلی و خارجی شد که آثار آن در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تجلی یافت. در این نوشتار نه در صدد بیان پیامدهای انقلاب، بلکه به قصد بررسی موجز یکی از ابعاد انقلاب که شاید تا به امروز کمتر بدان توجهی شده هستیم. حضور زنان در عرصه انقلاب پدیده‌ای است که چندان که شاید بدان توجهی معطوف نشده است. پدیده‌ای که شاید برای ناظران خارجی بیش از اکثر عناصر داخلی دخیل در انقلاب مشهود و قابل ملاحظه بوده است.^۱

بدون تردید جوشش انقلاب در زنان و ترغیب آنان برای ورود به صحنه مشهودتر از مردان بود. زنان در کلام امام خمینی ندای رهایی از ستم مضاعفی را که طی قرون متمادی بر آنان در حوزه‌های مختلف خانوادگی و اجتماعی تحمیل شده بود، شنیدند و به این ندا لبیک گفتند.

از همین روست که امام خمینی نیز بارها بر حضور کلیدی و قابل ملاحظه زنان در روند انقلاب اشاره داشته، می‌گفتند: «این پیروزی را ما از بانوان داریم، قبل از این که از مردها داشته باشیم. بانوان محترم ما در صف جلو واقع بودند. بانوان عزیز ما اسباب این شدند که مردها هم جرأت و شجاعت پیدا کنند». و یا در جای دیگر

می‌گویند: «بانوان ایرانی در این نهضت انقلاب سهم بیشتری از مردان دارند.»^۲ زن در طول تاریخ به طور کلی و زن ایرانی به طور خاص (به استثنای هزاره‌های نخست) موجودی است که به لحاظ فرهنگ حاکم بر جوامع در حاشیه تحولات قرار داشته و دارد و بر این در حاشیه ماندن خود مقرر است و آن را به عنوان يك حقیقت غیرقابل تغییر و اجتناب‌ناپذیر پذیرفته و بدان رضا داده است. این پدیده پدیده‌ای نسبتاً عام و فراگیر در سراسر جهان بود و صرفاً بعد از انقلاب صنعتی از آنجا که زنان کارگران ارزانتر و مطیع‌تری در قیاس با مردان هستند، به تدریج از وضعیت حاشیه‌ای خود به سمت متن آورده می‌شوند.

به این ترتیب زن نقش مولد بودن می‌یابد ولی با تکامل صنعت و رشد تولید و ضرورت مصرف بیشتر، استفاده از زنان در جهت ایجاد انگیزه برای مصرف با استفاده از «جسم زن» مد نظر قرار می‌گیرد. شیء‌گونگی زنان از جمله ویژگی‌های این دوران است و به این ترتیب کارکرد جدیدی برای قشر زن در نظر گرفته می‌شود.

در ایران به طور خاص تا پایان عهد قاجار نامی از زن و حقوق زن و آزادی زن ولو به کنایه نیست، هرچند که زنان در دو مقطع یعنی جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت حضور فعال در صحنه تحولات دارند ولی این حضور همچون جرقه‌ای زودگذر است و دربرگیرنده پیامدی مثبت که زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده تأمین حقوق ابتدایی برای زنان و ورود آنان به متن تحولات باشد، نیست. در عصر پهلوی هرچند شعار آزادی زنان محور سیاستها قرار گرفت و زنان در مرکز سیاستهای تبلیغاتی رژیم قرار داشتند و از برخی حقوق برخوردار شدند، ولی در عمل همچنان حالت حاشیه‌ای خود را حفظ کردند. در این دوران بیش از آنکه حضور کیفی زنان مدنظر باشد، حضور کمی آنها مورد توجه بود و عرصه‌های مختلف اجتماع از نقش کلیدی زنان بی‌بهره ماند. به عبارتی علی‌رغم آنکه زنان به ظاهر در صحنه حاضر بودند ولی بدون آنکه نقش فعالی ایفا کنند، در عمل غایب بودند. تعبیر «غیبت در حضور»^۳ نباید به خوبی وضع زن را در این دوران تعریف کند. برخلاف غرب که زن در ابتدا در تولید دخیل و بعد محرك مصرف شد، زنان ایرانی بدون طی مرحله نخست، متناسب با برخی تحولات جهانی، صاحب برخی آزادیهای ظاهری شدند، سیاستهای

حاکم به تدریج حالتی شیء‌گونگی زنان را ترویج داد و کارکرد ترغیب مصرف‌گرایی را در جامعه ایرانی برعهده آنان قرار داد.

با چنین پیشینه‌ای زنان طی انقلاب به صحنه آمدند و قدرت نهفته و پتانسیل وجودی خود را برای حضور در تحولات انقلاب نشان دادند. به عبارتی زن ایرانی که فرنها در «حاشیه» تحولات، حضور کم‌رنگ یا بی‌رنگی داشت و اگر او را به متن می‌آوردند، برای بهره‌گیری از جسم و نه فکر زن بود، ناگهان به صورت خودجوش به صورت یک نیروی عظیم وارد متن تحولات می‌شود و با نفی وضع موجود، برای سرنوشت خود و آینده کشور تصمیم می‌گیرد. با وجود این، حضور فعال زن مسلمان ایرانی در تحولات ۱۳ ماهه انقلاب را نباید فقط در چهارچوب تحلیلهای سیاسی محدود و یا تبیین کرد. بلکه آن را باید اعتراضی گسترده به اندیشه نفی زن به عنوان یک انسان، شیء‌گونگی و مبنا قرار دادن جسم زن، حاشیه‌گرایی و آزادی زوررقی که به تدریج طی سالها و قرون متوالی به صورت یک فرهنگ در جامعه ایرانی جا افتاده بود، دانست. در این مختصر، درصدد آزمون این فرضیه هستیم که حضور فعال زنان در انقلاب در اعتراض به بینش و نگرش ارتجاعی و شیء‌نگرانه حاکم بر جامعه بود و در حقیقت زنان با این حضور، خواستار تغییر نگرش فردفرد جامعه نسبت به موجودی به نام زن بودند.

همانگونه که در سطور بعدی بدان اشاره خواهد شد، با توجه به مذهبی بودن جامعه ایرانی، متأسفانه این فرهنگ کاذب علی‌رغم گستره تاریخی، مشروعیت خود را از برخی روایات مجعول می‌گیرد، که اساس و بنیاد آن را در اسرائیلیات می‌توان جست. به این ترتیب زمانی که زنان تعالیم واقعی و غیرتحریف شده اسلامی را از زبان امام و دیگر شخصیت‌های انقلاب شنیدند، با حضور در متن انقلاب، در حقیقت هم به فرهنگ شیء‌نگر حاکم عصر پهلوی نه گفتند و هم به فرهنگ رایج عامه که نوعاً انسان بودن زن را، بر مبنای اسرائیلیات انکار می‌کرد.

در این مقاله در صدد تبیین تمام عوامل دخیل مؤثر در حضور فعال زنان در انقلاب نیستم بلکه صرفاً به بررسی یک شاخص آن هم به لحاظ اهمیتی که در شکل‌دهی اندیشه ایرانی پیرامون زن طی دوران بعد از اسلام داشته (هرچند که

می توان مشابه همین مطالب را در دوران قبل از اسلام نیز مشاهده کرد) یعنی دیدگاه منفی حاکم پیرامون زن که در ساختن نظام فکری ایرانیان چه در خواص جامعه و چه در میان عوام نقش قابل توجهی داشته، خواهیم پرداخت. رشد و افزایش حضور زنان در عرصه های مختلف با بی رنگ شدن یا کمرنگ شدن این دیدگاه مرتبط دانسته شده است.

از آنجا که این دیدگاه بنیاد خود را برخی روایات مجعول قرار داده و این روایات و نظریات به صورت رسوب در فرهنگ ایرانی نشست کرده، شاید بتوان دیدگاهی را که حتی طیف غیر متدین نیز نسبت به زنان به عنوان ابزار و شیء داشتند، بر این مبنا تحلیل کرد. زیرا هرگاه زن به عنوان انسانی صاحب توانایی ها و استعدادها شناخته نشد، هر گروهی کارکرد مطلوب خود را از او طلب می کند و نتیجه نهایی نیز یکسان است؛ در حاشیه قرار گرفتن و کنار گذاشته شدن از متن تحولات جامعه.

آنچه بدان به صورت مقدمه ای اجمالی اشاره شد، يك مطلب اساسی و محوری است که متأسفانه کمتر به آن اهتمام شده است: نظریه های ضد زن در معارف و ادبیات و باورهای عامه مردم - فولکلور - تبدیل به يك فرهنگ شده بود. از آنجا که این فرهنگ مبتنی بر برخی روایات بود، گویی مشروعیت خود را از اسلام، پیامبر و خداوند گرفته است. نمونه هایی از این روایات را که در کتب روایی شیعه و سنی - فریقین - آمده، به عنوان شاهد عنوان می کنم.

۱- در باره آفرینش زن ذکر شده است که خداوند زن را از پست ترین دنده مرد آفرید: خلقت من اسفل اضلاع.^۴

۲- زن از دنده چپ آدم آفریده شده است:

خلقت من الضلع الايسر الادم^۵

خلقت من ضلع الاعوج^۶

۳- وقتی زن از دنده کج و چپ آدم آفریده شد، آیا ماهیت و هویتی غیر از کج بودن پیدا خواهد کرد؟ در دسته ای از روایات زن همانند دنده کج تلقی می شود:

مثل المرأة مثل الضلع العوجاء.^۷

مثل المرأة مثل الضلع المعوج^۸

این روایات و روایات مشابه، موجب شکل‌گیری برداشتی از زنان شده است که غیر از تأسف و خسارت بهره‌ای دربر ندارد. به عنوان نمونه صدرالمتألهین شیرازی که حکیم عالیقدر و مفسر ممتاز و متفکر برجسته‌ای است، تحت تأثیر همین روایات در بحث خلقت انسان تردید دارد که زن روح انسانی و الهی داشته باشد. از همین روزنان را در جمع حیوانات دسته‌بندی می‌کند. وقتی مزایای گروه‌های مختلف حیوانات را بر می‌شمرد که مثلاً برخی برای اکل، برخی برای رکوب و زینت و برخی برای حمل هستند، می‌گوید:

و بعضها - یعنی بعضی حیوانات - للنکاح

و بعد به این آیه قرآن تمثیل جسته که «و... جعل لكم من انفسكم ازواجاً». شگفت‌تر از ملاصدرا، شارح اسفار حاج ملاهادی سبزواری است که می‌نویسد: این که زن را در جمع حیوانات نوشته است، ایماء لطیفی است که زنان به واسطه سستی عقل وجودشان در ادراک جزئیات و نیز گرایش آنان به زخارف دنیوی نزدیک است که به حیوانات زبان بسته ملحق شوند. سیرت و منش اغلب زنان مثل حیوانات است، اما خداوند به آنها صورت انسانی پوشانده است تا مردان از دوستی زنان و نکاح با آنان متنفر نباشند.^۹

البته این نظریه‌ها در برخی تفاسیر معتبر نیز راه یافته است، که به آنها اشاره‌ای نمی‌کنم. وقتی بر بنیاد آن روایات، چنین نظریه‌ای شکل گرفت، نتیجه‌اش همین باورها و فرهنگی می‌شود، که بدان اشاره گردید. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای اسلامی به واسطه وجود برخی افکار و عقاید سلفیه، دید جامعه نسبت به زن آنچنان منفی است که شاید اغراق‌آمیز به نظر آید، ولی حقیقت است.

جمله معروفی است که از نیروهای اسلامی و به نقل از رهبران دینی سلفی مطرح شده که زن سه بار می‌تواند از منزل خارج شود یکی هنگام تولد از شکم مادر، دیگری از منزل پدر به خانه شوهر و سومی برای دفن شدن در قبرستان.

فتاوی‌ای دیگری نیز توسط سلفی‌ها صادر شده که باید با هر زنی که از منزل - ولو برای خرید - خارج شود، با تهدید و زور مقابله شود، و حتی برخی معتقدند که

مجازات هر زنی که از خانه خارج شود، قتل است.

پرسش اصلی این است که آیا:

۱- این باورها و نظریه‌ها ریشه قرآنی و اسلامی دارد؟

۲- آیا سیره پیامبر اسلام و ائمه چنین تلقی‌ای را به دست می‌دهد؟

در يك کلام ریشه این روایات که بر بنیاد آن نظریه‌ها شکل گرفته و نظریه‌ها

نیز يك فرهنگ ضد زن را سامان داده است، اسرائیلیات است. به عبارتی:

اسرائیلیات ← روایات مجعول (ضد زن) ← نظریه ← فرهنگ

تردید نیست که اگر بتوانیم منشأ این روایات را به درستی شناسایی کنیم،

ریشه اصلی نظریات ضد زن را از جوامع اسلامی برکنده‌ایم.

در تورات دو مسأله اصلی در باره زن - حوا - آمده است:

۱- آفرینش زن

۲- اغواگری زن

«و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از

دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم

گرفته بود، زنی بنا کرد وی را به نزد آدم آورد.»^۱

«زن که از دنده آدم آفریده شده، هم صحبت مار می‌شود و آدم را در خوردن

درخت ممنوعه اغوا می‌کند:

و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هوشیارتر بود و به

زن گفت آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید. زن به مار گفت از

میوه درختان باغ می‌خوریم. لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت که

از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت هر آینه نخواهید

مرد. بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند

خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراك

نیکوست و به نظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا پس از میوه‌اش گرفته، بخورد

و به سوه‌ر خود نیز داد و او خورد.

و بعد از آنکه چشمان هر دوی ایشان باز شد:

«خداوند آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی. گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشتم، زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم. گفت که ترا آگاهانید که عریانی. آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی. آدم گفت این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم.»^{۱۱}
 بر مبنای تورات به صراحت پیداست که ۱- حوا از دنده آدم ساخته شده ۲- آدم را زن او - حوا - فریب داده است. اما این دو مسأله در کتاب آسمانی ما کاملاً شکل و چهره دیگری دارد.

۱- در اسلام زن و مرد از يك گوهر آفریده شده‌اند. خداوند زن و مرد را از يك گوهر آفریده است. به عبارتی در تمامی آیات قرآن مربوط به خلقت زن و مرد همواره جنسیت را از حریم ذات و ماهیت انسانی آن دو خارج دانسته و هرگز مردانگی و زنانگی را موجب تمایز نوع انسانی ندانسته است: یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها (سوره نساء، آیه ۱) ای مردم بترسید از عصیان خدایی که همه شما را از نفس واحدی آفرید و هم از آن جفت او را خلق کرد. و... جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده (سوره نحل، آیه ۷۲) و خداوند از جنس خودتان برای شما جفت آفریده و از آن جفتها پسران و دختران و دامادها و نوادگان را خلق کرده است.

به این ترتیب براساس تعالیم اسلامی زن یا مرد بودن هیچکدام مایه شرافت، افتخار و برتری نیست. قرآن کریم در آیه ۱۳ سوره حجرات عامل برتری افراد را نسبت به یکدیگر چنین تبیین می‌کند: انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم و ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. به درستی که بزرگوارترین شما با تقواترین شماست.

همانگ با آیات فوق، روایاتی از پیغمبر(ص) و ائمه نیز در تکریم زن نقل است. از جمله:

ما اکرم من دنیاکم الا النساء و الطیب. از دنیای شما چیزی را جز زن و بوی خوش دوست ندارم.

من اخلاق الانبیاء حب النساء. از اخلاق پیامبران علاقه و محبت به زنان است.

وانهن امانه الله عندکم فلاتضاروهن و لاتعضلوهن. همانا زنان در نزد شما مردان امانات الهی هستند، پس بر آنها ستم نکنید.

خیرکم خیرکم لئسناکم ویناتکم. بهترین شما آن است که بهترین برخورد را با زنان و دختران خود داشته باشد.

ما اکرم النساء الاکریم و لاهانهن الا لئیم. زنان را اکرام نکرد مگر مرد بزرگوار و به آنان اهانت ننمود، مگر شخص فرومایه.

علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان ضمن توجه به ریشه توراتی روایاتی که در ابتدا ذکر شد، نوشته‌اند: آیات قرآنی دلالتی بر آنها ندارند.^{۱۲} علمای دیگری همچون علامه سید محمد حسین فضل‌الله و سید محمد مهدی شمس‌الدین نیز به این نکته اشاره داشته‌اند.^{۱۳}

۲- براساس آیات قرآنی زن و مرد هر دو فریب خوردند و لغزیدند. در آیین اسلام اگر آدم اغوا شد اغوای او ناشی از اغواگری حوا نبود، بلکه هر دوی آنها با هم لغزیدند: فازلهما الشیطان (سوره بقره، آیه ۳۶) فوسوس لهما الشیطان (سوره اعراف، آیه ۲۰). شیطان هر دو را فریب داد و هر دو را وسوسه کرد. نکته مهمتر که کمتر مدنظر قرار گرفته، این است که در قرآن خدای تعالی عصیان را به آدم نسبت داده است و «وعصی آدم ربه فغوی» (سوره طه، آیه ۳۵).

این در حالی است که سیره پیامبر اسلام (ص) نیز به روشنی نشان می‌دهد که اینسان برای زنان مثل مردان حتی در حاکمیت نیز حقوق قائل بوده‌اند. بیعت آنان با زنان یکی از افتخارآمیزترین صفحات تاریخ اسلام است. در جامعه‌هایی که دختران چند روزه را به جرم دختر بودن زنده به گور می‌کردند، پیامبر (ص) زنان را چه در قول و چه در فعل چنان تکریم می‌کنند، که عبرت‌آموز است. به عنوان نمونه پیامبر (ص) زنان را در بیعت یعنی در مشروعیت حاکمیت خویش شریک می‌کند.

علی‌رغم تمام آیات قرآنی و احادیث و روایات صحیح پیرامون زن، متأسفانه آن عبارات مجعول و نظریه مبتنی بر آن و فرهنگ حاصل از آن موجب شد که حتی

بسیاری از زنان نیز پذیرفتند که «جنس ضعیف» و «جنس دوم»‌اند و در برخی از اهم امور مثل سیاست و مشارکت در تصمیم‌گیری سیاسی اهلیت ندارند. موجودی در حاشیه که حداکثر هنر او «زاییدن شیران تر» است. این در حالی است که تعالیم اسلامی و قرآنی اساسی غیر از آنچه برشمرده شد، دارد. در آیه ۷۸ سوره توبه از ولایت مؤمنان و مؤمنات بر یکدیگر صحبت شده است: *والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض*. در سیره حضرت زهرا(س) نیز شاهدیم که ایشان بعد از وفات پیامبر(ص) در امر حکومت فعال و صاحب نظر بودند. به هر تقدیر هرچند برخی مسلمانان تحت عنوان دین، زن را به حاشیه بردند، اسلام زن را به عنوان يك انسان در مرکزیت جامعه و در متن قرار داده، ولی جهل همچون پرده‌ای حجاب درك این واقعیت بوده است.

خوشبختانه کلام امام خمینی(ره) و به تبع آن انقلاب اسلامی ایران، تغییری کیفی در نگرش به زن پدید آورد. کلام امام پرده جهل را درید و به این ترتیب انقلاب ایران موج جدیدی از اسلام سیاسی و انقلابی در ایران، منطقه و جهان ایجاد کرد. این موج جدید اسلام بویژه با دید مثبتی که به زن و فعالیت‌های زنان در چهارچوب شرع و قوانین اسلامی دارد، جاذبه فراوانی در بین نیمه خاموش جهان یعنی زنان داشت. خصوصاً با توجه به برخی اندیشه‌های متحجرانه و ارتجاعی که عمدتاً تحت عنوان اندیشه‌های دینی و اسلامی مطرح شده و به این ترتیب این تفاسیر در بعضی کشورها نیز در به حاشیه کشاندن زنان نقش قابل ملاحظه و شاید درجه اولی ایفا کرده است و از طرف دیگر این بهانه را به نیروهای لائیک این جوامع از يك سو و به کشورهای غربی از دیگر سو داده که عنوان کنند اسلام اصولاً با زن و فعالیت آنان سر ستیز دارد و حتی رسانه‌های غربی با نقل مدام برخی اخبار از اندیشه‌های سلفی آن را به تمام مسلمانان عمومیت بخشند.

همان‌گونه که در ابتدای مطلب اشاره شد، در حقیقت بسیج فراگیر و حضور فعال زنان در انقلاب به عنوان يك گروه اجتماعی دو بعد عمده داشت: نخست اعتراض به دیدگاه رایج موجود نسبت به شخصیت زن و دوم درخواست وضع مطلوب که آن را در کلام امام خمینی(ره) به عنوان تبلور اندیشه ناب اسلامی به عینه مشهود می‌دیدند. در حقیقت زنان به عنوان گروهی اجتماعی که نقش و حضور جدی و قابل ملاحظه‌ای

در انقلاب و به ثمر رساندن آن ایفا کردند، از آن جهت که نه فقط برداشت شخصی‌شان از «خود» عوض شده بود، بلکه برداشت دیگران به ویژه مردان جامعه نیز نسبت به آنان تغییر کرده بود، و همین تغییر نگرش مثبت زمینه‌ساز تغییر کارکرد زنان از نقشی حاشیه‌ای و پیرامونی در جامعه به نقش کلیدی، مرکزی و در متن بود.

از آنجا که سخنان امام خمینی(ره) در این تغییر برداشت چه در میان زنان و چه در بین مردان نقش قابل توجهی داشته، به عنوان شاهدی بر این مدعا که در حقیقت مبین دیدگاه حقیقی اسلامی نسبت به زن است، فراهایی از کلام ایشان را ذکر می‌کنیم. نکته مهم در این زمینه توجه امام از ابتدای نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ نسبت به اهمیت مسأله زن و نقش مؤثر این طیف در تحولات جامعه چه به صورت ایجابی و چه سلبی است، که فقط در این مختصر به برخی اظهارات ایشان در برهه انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ اشاره می‌کنم:

نفی شیء گونگی

امام اجازه تصویر شیء‌گونه را از زن به هیچ احدالتاسی اعم از زن و مرد نمی‌دهند و بر نقش مکمل زن و مرد در بنای جامعه تأکید می‌کنند: در نظام اسلامی زن به عنوان يك انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه صورت يك شیء، نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند.^{۱۴}

نفی تصویر جاهلی از زن

در حقیقت امام با تأکید بر منش و شخصیت زن، ضمن رد حضور نمایشی و صوری زنان در صحنه کشور، کرامت و منش زن را مدنظر قرار می‌دهند، می‌گویند:

اسلام می‌خواهد که زن و مرد رشد داشته باشند اسلام زنها را از آن چیزهایی که در جاهلیت بوده نجات داده است. آن قدر که اسلام به زن خدمت کرده است، خدا می‌داند به مرد خدمت نکرده است. شما می‌دانید که در جاهلیت زن چه بوده و در اسلام چه شده حالا هم اینها دارند از جاهلیت بدتر می‌کنند. آن وقت آنها زن را

بی‌اهمیت می‌کردند و حالا ایشان می‌فرمایند که زن باید لعبت باشد... اسلام می‌خواهد زن همان طوری که مرد هم کارهای اساسی را می‌کند زن هم بکند، اما نه اینکه زن يك چیزی بشود که آقا دلشان می‌خواهد که بزرگ کرده بیاید توی جامعه و... اسلام می‌خواهد حیثیت و احترام زن را حفظ کند. می‌خواهد به زن شخصیت بدهد که از این فعلیت بیرون بیاید. اینها می‌خواهند زن را بفروشند و او را از این دست به آن دست کنند. این را مخالف است اسلام.^{۱۵}

نقش زنان در بنای جامعه

امام ضمن بیان و طرح این حقیقت که اسلام به مقام انسانی زن توجه دارد، معتقد بودند زنان هرچه بر معنا بیفزایند، در سرنوشت جامعه بیشتر دخیل خواهند بود: زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقاء می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی است که می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیتهایی را به عهده بگیرد.^{۱۶}

نظر خاص اسلام نسبت به زن

امام ضمن بیان دیدگاه مثبت اسلام نسبت به زن اهمیت و ارزش زن را با قرآن در زمینه انسان‌سازی قیاس می‌کنند، حضور زنان را در مقدرات اساسی کشور اساسی و ضروری ارزیابی می‌کنند:

اسلام نظر خاصی نسبت به زنان دارد. اسلام در زمانی که در جزیره العرب ظهور کرد زنان حیثیت خودشان را از دست داده بودند، اسلام آنان را سربلند و سرافراز کرد. اسلام آنان را با مردان مساوی کرد. عنایتی که اسلام به زن دارد بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد. در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند. زنان مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زنان نیز انسان‌ساز. اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملت گرفته شوند، ملتها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند. قوانین اسلام همه به صلاح زن و مرد است. زن باید در مقدرات

اساسی مملکت دخالت کند. شما همان گونه که در نهضت‌ها نقش اساسی داشته‌اید و سهمیم بوده‌اید، اکنون هم باز باید در پیروزی سهمیم باشید و فراموش نکنید که هر موقع اقتضا کند، نهضت کنید، قیام کنید. مملکت از شماست، انشاءالله شما باید مملکت را بسازید... ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. دوره اختناق می‌خواست زنان جنگجوی ما را تنگ‌جو بار آورد، ولی خدا نخواست. اینها می‌خواستند با زن مثل یک شیء مثل یک متاع رفتار کنند، ولی اسلام زن را مثل مرد در همه شئون، همان طور که مرد در همه شئون دخالت دارد، دخالت می‌دهد. همه ملت ایران، چه مردان و چه زنان باید با هم این خرابه را بسازند.^{۱۷}

تأکید بر نقش تربیتی زنان

امام با بزرگ دانستن زنان، برخلاف فرهنگ رایج، ارتقاء و انحطاط هر جامعه‌ای را به شخصیت و نقش زنان آن جامعه مربوط دانسته، می‌گویند:
 زن انسان است، آن هم یک انسان بزرگ، زن مربی جامعه است از دامن زن انسانها پیدا می‌شود. مرحله اول مرد و زن صحیح از دامن زن است، مربی انسانها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است.^{۱۸}

تأکید بر نقش اسلام راستین در هدایت زنان

امام ضمن بیان مظلومیت زنان در طول تاریخ، بویژه در عصر پهلوی، با تأکید بر نقش اسلام در رهایی زن می‌فرمایند: زن در زمان محمدرضا و رضا پهلوی آنچنان مظلوم بود و خودش نمی‌دانست. آن قدر که ظلم به این زنان شد در مرحله جاهلیت نشده باشد. در هر دو قرن زنها مظلوم بودند. آن وقت اسلام آنها را از فساد بیرون آورد و در این زمان هم امیدواریم که اسلام باز دست آنها را بگیرد و از غرقاب ذلتها و مظلومیتها نجات دهد.^{۱۹}

آزادی انتخاب

امام با بیان تساوی حقوق زن و مرد، آزادی مشروع زنان را در کلیه

عرصه‌های حیات اجتماعی بیان می‌کنند و در آستانه پیروزی انقلاب در مصاحبه با السفیر می‌گویند:

زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تأکید کرده و به هر دو آنها حق تعیین سرنوشت را داده است. یعنی اینکه باید از همه آزادیها بهره‌مند باشند. آزادی انتخاب کردن، انتخاب شدن، آزادی آموزش خویشتن و کارکردن و مبادرت به هر نوع فعالیتهای اقتصادی.^{۲۰}

در حقیقت امام با بیان این سخنان، به رد دیدگاه رایج نسبت به زنان و تبلیغات منفی مبتنی بر اینکه اسلام زنان را به کنج خانه‌ها خواهد برد، می‌پردازند و این نگرش شور و هیجانی جدید در میان زنان ایجاد می‌کند، تا بار دیگر خود را باز یابند و برای مقابله با فرهنگ ضد زن رایج مبتنی بر اسرائیلیات به پا خیزند.

پی‌نوئیس‌ها:

۱. به عنوان نمونه شهید دکتر فتحی شقاقی دبیرکل پیشین جنبش جهاد اسلامی در کتاب «خمینی الحل الاسلامی و البديل» می‌نویسد: «زمستان ۷۸ این گونه فرارسید... بهار انقلاب با هیجانی بی‌همنا در تاریخ از راه می‌رسد... با فراست گام برمی‌دارد... هشتبار است و عاشق گونه زیبا... عمامه در فرجام قرن بیستم نقش می‌یابد... و چادر مشکی نیز... جهان حیران و ناباور، زن ایرانی را می‌بیند که از قم و شیراز و تبریز و خیابانهای تهران فرود آمده... آمده است تا منست خود را در برابر سلاح به دستان، نفت آیینان و انحصارطلبی ابرقدرتها گره کند...»
۲. زن از دیدگاه امام خمینی (تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰).
۳. مهرانگیز کار، فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ (تهران: روشنگران، ۱۳۷۰) ص ۱۴.
۴. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۷۶ و ج ۱، ص ص ۱۱۲، ۱۰۰، ۹۹.
۵. همان، ج ۱، ص ۱۱۷.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۲۰.
۷. همان، ج ۱۲، ص ص ۹۷، ۹۱، ۳۶.
۸. همان، ج ۱۲، ص ۱۱۶.
۹. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعملة فی الاسفار الاربعة، الجزء الثاني من السفر الثالث (بیروت):

- دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۰) ص ص ۱۳۶-۱۳۷.
۱۰. کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۲، آیه ۲۳.
 ۱۱. همان، باب ۳، ص ۴.
 ۱۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ص ۲۴۸-۲۴۹.
 ۱۳. سید محمد مهدی شمس‌الدین، اهل‌بیت‌المرأة لتولی السلطه (بیروت: مؤسسه المنار، بی‌تا) ص ص ۱۴-۱۵. سید محمد حسین فضل‌الله، المرأة بین واقعها و حقها فی الاجتماع السیاسی الاسلامی (بیروت: دارالثقلین، ۱۹۹۵).
 ۱۴. در جستجوی راه از کلام امام (دفتر سوم) زن، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲) ص ۱۶.
 ۱۵. همان، ص ۱۷.
 ۱۶. همان، ص ۱۷.
 ۱۷. همان، ص ۱۹-۲۰.
 ۱۸. همان، ص ۳۳.
 ۱۹. همان، ص ۲۲-۲۳.
 ۲۰. همان، ص ۳۴.

عیار نقد

الحمد لله على ما انعم وله الشكر على ما اهدى

انتشار مقاله «فرهنگ ضد زن مبتنی بر اسرائیلیات است» در نشریه بهمن واکنشهای مختلفی را در پی داشت. در این مختصر نه در پی ذکر تمام واکنشهای مثبت و منفی، بلکه صرفاً در صدد باز کردن و روشن نمودن خط فکری ای هستم که در یوشش اسلام و به بهانه دفاع از شخصیت‌های اسلامی، عمق و حقیقت اسلام را هدف قرار داده‌اند. دیدگاه قشری‌نگری که برای کویاندن رقیب، از هر ترفندی بهره می‌گیرد. هرچند زمانی که ادعاهای آنها را می‌شنیدم و یا می‌خواندم با خود می‌اندیشیدم که «با مدعی نزاع و محاکا چه حاجت است» ولی بیش از این سکوت را روا ندانستم، چرا که مسئله محدود به يك شخص یا يك فرد نمی‌شود، بلکه يك خط فکری است که اگر در جامعه نویای اسلامی ما پا بگیرد، خطر قشری‌گری و یا سلفی‌گری همانند آنچه در عربستان می‌گذرد، اسلام انقلابی را تهدید می‌کند.

طرح مسئله

منتقد محترمی که در عالم نظر باور دارد: «ممکن است کسانی را افرادی روحانی، مذهبی و دینی گویند، اما با آنکه روح و مذهب و دین پدیده‌هایی فطری

هستند، آنان افرادی فطرتگرا نباشند، بلکه نوعی طبیعت گراست که برای برتری جویی خود سنگری بهتر از دین نیافته است. زیرا افراد بدون پژوهش اطاعت می کنند و بدون مطالعه پذیرا هستند و فساد و تباهی نیز بی درنگ آشکار نمی شود تا فردا از کرده خود پشیمان شود. افرادی که بخواهند از دین برای قدرت شخصی و ریاست ظاهری بهره گیرند، اندک نیستند، همین افراد هنگامی که می بینند علوم تجربی به تدریج اشتباهات، تحریفات و یا خرافات آنها و پیشینیان آنها را آشکار می سازد، برای حفظ آخرین توان خود به بستن دهان پژوهشگران و چشم مکشوفین و دست مخترعان می پردازند.» در تاریخ ۷۴/۱۲/۲۸ در نامه ای^۱ به یک نهاد مسئول چنین می نویسد:

«من تعجب می کنم نشریه بهمن که برای احیاء شخصیت زن، ملاصدرا و حاجی سبزواری را قربانی می کند بطوریکه چنان از چشم خوانندگان بیفتند که به اندازه یک آدم هرزه و دیوانه مجسم شوند و هیچکس نمی پرسد چه ضرورت دارد که اگر دانشمندی اشتباهی کرده باشد و هیچ فردی از آن آگاهی ندارد، به بهانه طرح شخصیت زن آن را منتشر کنیم. در این جا هیچ کس نمی گوید شاید منظور ملاصدرا و حاجی مطلبی غیر از آن است که از ظاهر کلام فهمیده می شود. از اینکه بگذریم روایتی مطرح می کند و به استهزاء گرفته می شود و به نام اسرائیلیات عنوان می شود. در حالی که ممکن است مطلب غیر از نویسنده برداشت نموده است. نشریه ای که... است چه به روز استوانه های فلسفه و عرفان می آورد...»

که البته این نامه مصداق بارزی از حرکت همان منتقد محترم از فطرت گرایی به طبیعت گرایی است!

غیر از مورد فوق، در مقاله «لیبرال کیست؟» به تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۷۵ در روزنامه رسالت، به مقاله اینجانب چنین پرداخته شده است: «خانمی به بهانه اظهار نظر در باره موقعیت زن در اسلام و رفع زنگارهای بسته شده به دیدگاه اسلام، نظریات عجیبی مطرح می کند و بعد بزرگان دنیای علم و فلسفه مثل صدرالمتألهین، ملاصدرا، و حاج ملاهادی سبزواری را به بدترین لحن یاد می کند و آنان را که افتخار

دنیای علم و دانش و شهرت جهانی دارند، تحت تأثیر اسرائیلیات!! می‌داند. کافی است کسی نوشته‌های آیت‌الله شهید مطهری را در باره زن در اسلام و نیز احترام عمیقی که به ملاصدرا و حاج ملاهادی دارد، مطالعه کند و تفاوت این دو نوشته را دریابد و فرق بین این دیدگاه و دیدگاه اسلامی شهید مطهری را حتی در مورد احیاء حقوق و شخصیت زن متوجه شود.»

اینجانب این گونه اظهارنظرها را به حساب مبارزه تبلیغاتی و انتخاباتی گذاشتم و یقین داشتم افرادی که مقاله اینجانب را خوانده‌اند، حیرت خواهند کرد که چگونه مواردی که به عنوان نمونه ذکر شد، این اندازه بی‌دقت و شتابزده در درک و داوری باشند.

نویسنده مقاله رسالت وقتی سکوت کریمانه مخاطبین خود را دید، به جای عبرت‌آموزی مجدداً در روزنامه اخبار شماره ۲۴۱، به تاریخ ۷۵/۲/۱۷ در تشریح ویژگی لیبرال‌های امروزی چنین می‌گویند:

«جسارت به بزرگان و دانشمندان کم‌نظیر اسلام مثل مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و مرحوم صدرالمتألهین و آنها را تحت نفوذ اسرائیلیات دانستن...»
در صدد پاسخگویی به اظهارات «منتقد اول» - به مصداق و اذا مروا باللغو مروا کراما - نیستم؛ که «بازی چرخ بشکنندش بیضه در کلاه»

اما در مورد مطلب دوم نکات زیر به نظرم قابل ملاحظه است:

۱- مقاله مورد استناد در حقیقت سخنرانی اینجانب در دانشگاه طرابلس لبنان و در جهت تبیین حقیقت جایگاه زن در اسلام، خصوصاً دیدگاه مثبتی است که نسبت به زن بعد از انقلاب در جامعه اسلامی با رهنمودهای حضرت امام خمینی قدس سره در ایران پدید آمده است. نمی‌دانم اینکه بگویم خدا، اسلام و قرآن نسبت به زن دیدگاهی مثبت دارند و دیدگاه‌های ضد زنی که به دین بسته شده ریشه نه در اسلام و قرآن، بلکه ریشه در اسرائیلیات دارد، کجایش خطا و به تعبیر نویسنده روزنامه رسالت نظریاتی عجیب است. نمی‌دانم منظور ایشان از «نظریات» و «عجیب بودن» چیست؟

۲- آیا به نظر ایشان و همفکرانشان، متفکران و نویسندگان اسلامی هرچه

نوشته‌اند، عین حقیقت و همان مرّ اسلام است؟ اگر چنین است، پس این همه اختلاف نظر در میان فلاسفه اسلامی و مفسران و فقها از کجاست؟ آیا ما باید حق را با اشخاص بسنجیم و داوری کنیم؟ یا چنانچه مطلبی را به وضوح و روشنی دریافتیم که ایراد و اشکال دارد، ایراد خود را مطرح کنیم تا در يك فضای روشن ابهامها و ایرادات برطرف شود.

از آنجا که نویسنده مقاله با احترام از شهید بزرگوار حضرت آیت‌الله مطهری نام برده‌اند، بی‌مناسبت نیست مطلبی را از ایشان نقل کنم. چنانکه می‌دانید یکی از فضلا نقدی بر کتاب «مسئله حجاب» استاد مطهری می‌نویسد؛ ایشان بدان نقد پاسخ داده‌اند. اصل اشکالات و پاسخ ایشان تحت عنوان پاسخهای استاد به نقدهایی بر «کتاب مسئله حجاب» منتشر شده است. ناقد محترم اشاره‌ای دارند که گویا استاد مطهری از یکی از مراجع انتقاد کرده‌اند. استاد مطهری در پاسخ این مطلب که به عنوان تعریض علیه ایشان نوشته است، پاسخ تأمل‌انگیزی داده‌اند:

«...در نوشته‌های خودم تصریح کرده‌ام که مراجع، فوق‌انتقاد به مفهوم صحیح این کلمه نیستند و معتقد بوده و هستم که هر مقام غیر معصومی که در وضع غیر قابل انتقاد قرار گیرد، هم برای خودش خطر است و هم برای اسلام...»^۲

مرحوم صدرالمآلهین و مرحوم حاج ملاهادی سبزواری هیچکدام معصوم نبوده‌اند. از حسن اتفاق مرحوم شهید مطهری خود انتقادات جدی و مؤثری را بر حاج ملاهادی سبزواری داشته‌اند. در بحث نظری اجمالی به سیر فلسفه در اسلام نوشته‌اند: «به نظر ما شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به «شیخ اشراق» بیش از هر فیلسوف دیگری بیانات گمراه‌کننده‌ای از نظر ریشه‌های تاریخی مسائل ابراز داشته‌اند. مرحوم حاج ملاهادی سبزواری حکیم و عارف بزرگوار قرن سیزدهم نیز به نوبه خود در گمراه ساختن افکار از نظر ریشه‌های تاریخی سهم بسزایی دارد»

شهید مطهری، مرحوم حاج ملاهادی سبزواری را فیلسوفی می‌داند که «نداشتن کتابخانه و اعتماد به نقلهای دیگران و مخصوصاً میل شدید آن مرد بزرگ به توجیه و تأویل کلمات گذشتگان به «عملی قابل قبول» و «توجیه و تأویل و حمل به احسن کلمات دیگران» از ویژگیهای سیر تاریخی فلسفه در آثار ایشان است.» داوری

نهایی شهید مطهری این است: «در کلمات مرحوم حاجی نمونه‌های دیگر از این قبیل نیز هست. ما این نمونه را بدان جهت آوردیم که خواننده محترم بداند کتب قدماى ما از نظر ارائه خط سیر تاریخی مسائل نه تنها كمك درستى نمى كند، احياناً دشواریهایی ایجاد می‌نمایند.»^۳

در حالی که اینجانب از مرحوم صدرالمتألهین در مقاله موردنظر به عنوان حکیم عالیقدر و مفسر ممتاز و متفکر برجسته یاد کرده‌ام، در مقاله روزنامه رسالت به ادعای نویسنده مقاله «لیبرال کیست» با وصف «بدترین لحن» تلقی می‌شود. نمی‌دانم سیاسی‌کاری چه بر سر افراد می‌آورد و به مصداق:

طالب هر چیز ای یارِ رشید جز همان چیزی که می‌جوید ندید
در مقدمه جلد ۶ اسفار این روایت درخشنده از امیر مومنان علی(ع) نقل شده:
«لا یعرف الحق بالرجال ولكن اعرف الحق تعرف اهل» مینا و معیار شناخت حق افراد نیستند، بلکه باید حق را شناسایی کرد و افراد را بر اساس آن شناخت و سنجید.^۴

قابل توجه است که امیر مؤمنان علی(ع) که خود به نقطه‌ای رسیده که به تعبیر حضرت رسول(ص) با حق آمیخته شده است، به یاران و پیروان خود سفارش می‌کند:
«لست بفوق ان اخطأ» وقتی امام معصوم چنین سخن می‌گوید پیداست که می‌خواهد جامعه را رشد و عقلانیت بخشد و خوب می‌داند که «تسلیم محض» بودن بدون تدبیر و تعقل اعتباری ندارد. آیا به نظر نویسنده روزنامه رسالت، صدرالمتألهین که چنین سخنی را از امام معصوم علی(ع) نقل می‌کند و بدان باور دارد، اگر نویسنده و خواننده‌ای نکته بر او بگیرد و فردی همچون نویسنده «لیبرال کیست» آنرا جسارت تلقی کند، درست برخلاف مشی صدرالمتألهین رفتار نکرده است؟

به عنوان مثال اگر در بحث اتحاد عاقل و معقول که صدرالمتألهین در جلد سوم اسفار مطرح نموده است و با عنوان «کلام المعلم الاول فی اتحاد العاقل بالمعقول» گمان کرده است که کتاب معروف «اتولوجیا» از ارسطو بوده است^۵، و سخن فلوطین را به ارسطو نسبت داده است، اگر نویسنده و یا متفکری امروز گفت: صدرالمتألهین در این مورد اشتباه کرده است، به ایشان جسارت ورزیده است؟ بدیهی است که صدرالمتألهین در روزگار خود مثل همه اهل فلسفه گمان

دانسته است که کتاب اتولوجیا متعلق به ارسطوست. حال اگر ما امروز دریافتیم که این امر يك اشتباه در تاریخ فلسفه بوده است، برای اینکه جسارتی نشود، باید همچنان بگویم اتولوجیا از ارسطوست!

علاوه بر آن مکرر در اسفار مشاهده می‌کنیم که صدرالمتألهین اقوال شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا، شیخ اشراق، امام فخر رازی، غزالی و... را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد. گاه تعابیر تندی هم به کار می‌برد. مثلاً در فصل ۷ جلد ۹ اسفار به نقد نظر ابن سینا و فارابی می‌پردازد و در ادامه بحث در باره معاد و حشر اجساد به نقد نظر امام فخر رازی پرداخته و فهم امام فخر رازی را از آیات قرآن مجید، تحریف قرآن خوانده است.^۶

حال به نظر منتقد محترم، اگر بنده به عنوان يك زن مسلمان که ارزش و اعتبار خود را از اسلام و انقلاب اسلامی و اندیشه تابناک امام خمینی قدس سره گرفته‌ام و این عزت و امکان را یافته‌ام که بتوانم در يك دانشگاه خارجی نهضت زنان مسلمان ایرانی را تبیین کنم و برخی کج‌فکرها را ناشی از بعضی برداشتهای نادرست از اسلام بدانم، این تلقی و این سخن جسارت است؟

نه منتقدین به مقاله اینجانب که نمی‌دانم تا چه پایه و مایه‌ای با فلسفه اسلامی آشنا هستید و نه فرد دیگری نمی‌تواند از سخن صدرالمتألهین و حاج ملاهادی سبزواری در باره زنان دفاع کند. چرا ما با حفظ احترام و اعتبار آنان نپذیریم که به دلیل شرایط آن روزگار زنان واقعاً در سایه و مکتوم بوده‌اند، و امکان زندگی مثل يك انسان را نداشته‌اند و تلقی ملاصدرا و حاج ملاهادی نیز ناشی از مقتضیات زمان و مکان آنان بوده است.

اینجانب دقیقاً ریشه فرهنگ ضد زن را در روایات اسرائیلی نشان داده‌ام، نه آنگونه که ایشان و همفکرانشان می‌گویند که گفته است: «صدرالمتألهین و حاج ملاهادی سبزواری تحت تأثیر اسرائیلیات بوده‌اند.» نمی‌دانم چرا نویسنده محترم به موضوع سخن و مصداق بحث اشاره نمی‌کنند و کلی‌بافی می‌کنند؟ اگر توان و امکان درك درست و پسندیده مطلب را ندارند، چرا به خود اجازه می‌دهند که اینگونه خام و نابورده مسائل را مطرح کنند. منتقد محترم بپذیرید که «اگر ما سخن صدرالمتألهین

و حاج ملاهادی سبزواری را در مورد زنان بپذیریم عین تحجر است و نه تعبد». نمونه دیگری را برای تذکر و در حقیقت تکمیل مبحث و مقاله «فرهنگ ضد زن مبتنی بر اسرائیلیات است» می‌آورم:

امام محمد غزالی حکیم و فیلسوف گرانقدر اسلامی در کتاب نصیحة الملوك نکاتی را پیرامون زنان ذکر می‌کند که نشان می‌دهد که او نیز گرفتار اشتباه برخی همعصران خود شده است.

«اما آن خصلتها که حق تعالی زنان را بدان عقوبت کرده است]: چون حوا در بهشت نافرمانی کرد و از آن درخت گندم خورد، حق تعالی زنان را هشت ده چیز عقوبت فرمود کردن:

تفسیر: اول حیض

دوم زادن

سوم جدا شدن از مادر و پدر و مرد بیگانه را به شوهر کردن

چهارم به نفاس آلوده شدن

پنجم آنکه مالک تن خویشتن نباشد

ششم کمی میراث

هفتم طلاق که به دست ایشان نگردد

هشتم آنکه مرد را چهار زن حلال کرد و زن را يك شوی

نهم آنکه در خانه معتکف باید بودن

دهم آنکه در خانه سرپوشیده دارد

یازدهم آنکه گواهی دو تن برابر يك مرد نهاده‌اند

دوازدهم آنکه از خانه بیرون نیارد آمدن مگر با کسی محرم

سیزدهم آنکه مردان را نماز عید و نماز آدینه و نماز جنازه [بود و از پس

جنازه روند] و غذا کنند و زنان را اینها نباشد.

چهاردهم امیری را نشایند و نه نیز قضا را و نه حکم را

پانزدهم آنکه فضل هزار بهره است يك بهره از آن زنان راست و دیگر مردان را.

شانزدهم آنکه در قیامت چندان که جمله امت را عذاب بود يك نیمه از آن

زنان (فاجر) را بود.

هفت دهم چون شویس بمیرد چهار ماه و ده روزش عدت بیاید داشتن
هشت دهم آنکه چون شویس طلاق دهد سه ماه یا سه حیض عدت بیاید
داشتن.

این عقوبتهای زنان است که یاد کردیم.^۷

در ادامه مطلب می‌خوانیم:

«بدان که جملگی (خوی) زنان بر ۱۰ گونه است و خوی هر يك به صفت
چیزی از حیوانات مانده است. یکی چون خوك، دوم چون كبی (بوزینه) دیگر چون
سگ، چهارم چون مار، پنجم چون استر، ششم چون كزدم، هفتم چون موش، هشتم
چون كبوتر، نهم چون روباه، دهم چون گوسفند. و در ادامه مطلب ضمن تشریح تك
تك ویژگیها و مصادیق زنانی که ویژگیهای فوق را دارند، خوی دهم را گرامی می‌دارد و
می‌گوید:

«وزنی که خوی گوسفند دارد، مبارك بود همچون گوسفند که اندر همه
چیزهای وی منفعت یابی. زن نيك همچنین با منفعت بود و بر شوهر خویش و بر
اهل و همسایگان خویش رحیم بود و بر خان و مان و فرزندان خویش مشفق و مهربان
بود و اطاعت دارد خدای را جل جلاله.

و بدان که پارسایی و مستوری نعمتی است مرد را از نعمتهای خداوند تعالی.
و هیئات، هیئات که بر زن پارسا، کم کس قادر شود.^۸»

همانگونه که در مورد صدر المتألهین و حاج ملاهادی گفتیم، نگاهشدهای
غزالی را نیز باید در چارچوب زمان و مکان خودش تفسیر و بررسی کرد.
در حقیقت او چیزی مخالف عرف و زبان و فرهنگ جامعه خود نگفته و ننوشته
است.^۹

۳- گاه «سیاسی کاری» متأسفانه مثل پرده‌ای بر چشمان افراد چنان می‌افتد که
به جای آنکه در اندیشه دفاع از کیان اسلام و مسلمانان باشند، و به جای آنکه متوجه
تهاجم سنگینی که علیه اسلام و قرآن و حملات زهر آگینی که علیه تشیع می‌شود،
باشند، در صدد حذف افراد معتقد و مسلمانی که می‌توانند به اسلام و انقلاب خدمت

کنند و خارج کردن آنها از صحنه، برمی آیند. کاش این منتقدان آنقدر که در غم حفظ «قدرت سیاسی» بودند، به فکر «حقیقت اسلام» بودند.

۴- نویسنده مقاله «لیبرال کیست» و همفکران ایشان بپذیرند که در معارف ما و حتی در کتب گرانقدر روایی و تاریخی و فلسفی ما، زنگارهای بسیاری وجود دارد. زدودن زنگارها عین خدمت است نه جسارت و پرده‌پوشی بر زنگارها نه تنها خدمت نیست که ممکن است خیانت و یا حداقل تحجر و عامل عقب‌ماندگی باشد.

اینکه تصور شود که هر کس ولو با دید علمی و کاملاً بیطرف به منظور پالایش فرهنگ عمومی کشور، در صدد بیان عوامل منفی و پیرایش زنگارها برآمد، منحرف، مرتد یا لیبرال است، اوج خیره‌سری، جهل و جمود است. (امیدوارم که منتقدین محترم از این دست افراد نباشند.) و اینکه تلاش شود مخالفین را با برجسب زدن از صحنه خارج کنند، نه نشانه مسلمانی است و نه نشانه آزاداندیشی. هرچند هیچکس نمی‌تواند نویسنده و اهل نظر را از عرصه اندیشه و نظر خارج سازد.

۵- اینجانب خود را نه تنها بری از اشتباه و اشکال نمی‌دانم، بلکه همواره خرسندم شنونده و خواننده ایرادات و اشکالات منطقی و معقول نوشته‌هایم باشم. و صد البته پیداست که لحن گزنده و زیان‌تحقیر و تهمت و افترا حاصلی به جز خدشه‌دار کردن مفتتری و تهمت زننده ندارد و هتک و تکفیر راه به جایی نمی‌برد. هتک‌کننده شمشیری را در دست گرفته است، منتها تیغه شمشیر در دست اوست که نخست دستان خود او خونین و آلوده می‌شود. امروز، پس از گذشت حدود هفت قرن وقتی در دیوان خواجه حافظ می‌خوانیم

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم
 فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
 ز آنج آستین کوتاه و دست دراز کرد
 شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد
 هیچکس بر دست دراز و آستین کوتاه عمادالدین کرمانی که حافظ را تکفیر
 کرد، درود نمی‌فرستد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

پی‌نویس‌ها:

۱. در این نوشتار اصولاً قصد نداشتیم به نامۀ این فرد که خود را «معلم اخلاق» نیز می‌داند، بیردازم، ولی از آنجا که بعضی فسمت‌های دیگر نامۀ وی که مبتنی بر «قلب حقایق، هتک حرمت، تهمت و افترا» به اینجانب بود، در برخی نشریات درج شد، بناگزر به فسمت‌هایی دیگر از این نامۀ که دربارهٔ موضوع این مقاله است، اشاره می‌شود.
 ۲. استاد مرتضی مطهری، پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسالۀ حجاب (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۷) صص ۷۸-۷۰.
 ۳. اسناد نهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۵. (تهران: صدرا، ۱۳۷۴) صص ۲۳ تا ۲۵.
 ۴. حکیم الهی، صدرالمآلهین، الحکمة المتعالیه (بیروت: دار احیاء التراث العربی) ج ۶، ص ۶.
 ۵. همان، ج ۳، ص ۲۱۷.
 - صدرالمآلهین نوشته است: قال المعلم الاول فی کتاب اثولوجیا...
عبدالرحمن بدوی در مقدمه کتاب «افلوپین عندالعرب» به تفصیل و با دقت سیر سناسایی کتاب اثولوجیا را بررسی کرده است و مشخص کرده که کتاب به افلوپین متعلق است. نگاه کنید به: عبدالرحمن بدوی، افلوپین عندالعرب، (کویت: وكالة المطبوعات، ۱۹۷۷).
 ۶. همان، ج ۹، ص ۱۴۷ تا ص ۱۵۶.
 ۷. امام محمدبن محمد غزالی، نصیحة الملوك (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱) به تصحیح استاد جلال‌الدین همایی، صص ۲۶۹-۲۷۲.
 ۸. همان، صص ۲۷۳-۲۷۵.
 ۹. نمونه دیگری براینان ذکر می‌کنم: در اخلاق ناصری شما می‌بینید که يك فیلسوف و منطقی و حکیم و متکلم و... برجسته در ذیل آداب شراب خوردن مطالبی را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «چون در مجلس شراب نسود به نزدیک افضل اینای جنس خود نشیند... و از نرش رویی و فیض تجنب نماید... پس اگر ضعیف شراب بود، اندک خورد یا مخروج کند...» حال به نظر نویسنده منتقد، اگر گفته شود که مرحوم نصیرالدین طوسی در این مورد اشتباه کرده و به «قدرت» یعنی سلطان زمانه بی‌جهت امتیاز داده و مجلس شراب را به رسمیت شناخته است، به نظر اینسان گوینده یا نویسنده این سخن به خواجه نصیرالدین طوسی جسارت کرده است؟
ر. ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹) صص ۲۳۵-۲۳۴.
- البته امیدوارم این نمونه‌ها باعث پاك کردن صورت مسئله نشود!

«جای مردان سیاست
بشنانید درخت
سأ هوا تاره شود»
سهراب سیری

زن و سیاست

از آغاز تاریخ فلسفه و سیاست، اهل نظر، زن را در حاشیه سیاست و در پی آن در حاشیه تاریخ قرار داده‌اند. و از آن روز تا به امروز زن گویی نیمه تاریک تاریخ است. آنها با تقسیم‌بندی متصلب و انعطاف‌ناپذیر، با تعیین حدود مرد و زن بر اساس ویژگی‌های ذاتی و یا عَرَضی هر يك، مرزبندی نسبتاً تغییرناپذیری در مورد حیطه فعالیت‌های این دو داشته‌اند. بر این مبنا سیاست حوزه‌ای مردانه تلقی شده و زنان به دلیل توصیفاتی که از آنها شده است، شایستگی ورود به این صحنه را نداشته‌اند. این نگرش امروز که زمان چندانی برای وارد شدن به قرن ۲۱ نداریم، اساس تفکر بخش عمده‌ای از جوامع انسانی و به طور خاص جامعه خودمان است. برای نمونه به این يك جمله که گوشه‌ای، از نوشته‌های يك فرد روشنفکر، متخصص، قرآن‌پژوه و حافظ بژوه است توجه فرمایید: «...بعضی کارها هست که اصولاً زنانه نیست. فی‌المثل شطرنج بازی، سیاستمداری و روشنفکری... همچنین تخصص در بیماری‌های زنان، گویا در قابلیت هم مردان قابل‌ترند...»^۱

وفتی چنین نگرشی در رابطه با زن و سیاست (که سهل است، حتی در رابطه با زن و قابلیت) در اندیشه يك فرد اندیشمند و فرهیخته در جامعه امروز ما

وجود دارد، از عوام ما چه توقعی که همچنان باورهای قدیمی را زیر لب زمزمه نکنند؟

کدام زن؟ کدامین سیاست؟

برای من، زن، نه آن موجود منزوی و بی هویت است که در زنجیره زنگارهایی که بر اسلام بسته شده است، او را در کنار ابله و کودک و مریض و حیوان قرار می‌دهند و برای او اصالتی قائل نیستند؛ از ته مانده سفره آفرینش مرد او را ساخته‌اند و غیر از شر نشانی ندارد؛ عقل ندارد و باید او را در خانه حبس کرد؛ قبله زن شهوت است؛ زن زنجیر شیطان است و... که برای هر کدام می‌توان پی‌نوشتها و تعلیقات متعدد نوشت.

چنین زنی، يك زن جعلی است. فرآورده فرهنگ جاهلی عرب و فرهنگ تورانی یهود و فرهنگ باستانی ایران و آشوب سلیقه‌های آشفته و خودساخته مردان است. مراد از سیاست نیز آن مفهوم مخدوشی نیست که «محمد عبده» باور داشت و به این دلیل از آن دوری گزید (و بسیاری که در حرف چنین تعریفی را نمی‌پذیرند ولی خود در عمل مصداق بارز چنین سیاست و سیاستمداری هستند). محمد عبده می‌نویسد: «ما دخلت السياسة في شيء إلا افسدته» سیاست در هیچ پدیده‌ای وارد نشده مگر آن را تباہ ساخت...

عبده در عبارتی تلخ، تاریخی و به مراتب رساتر از جمله سابق می‌نویسد: «سیاست اندیشه و دانش و دین را نابود می‌کند. پناه می‌برم به خداوند از لفظ سیاست و از معنی سیاست. از تك تك حروف کلمه سیاست! و از هر پنداری که در باب سیاست به ذهنم خطور کند و از هر سرزمینی که بر آن سرزمین از سیاست سخن گفته شود و از هر فردی که از سیاست بگوید یا بنویسد.»^۲

البته رشید رضا بر این سخن تلخ و طنز آلود و البته عبرت آموز محمد عبده تعلیقی دارد و این سخن را ناشی از شیوه و سیره استبدادی سلاطین می‌داند که استبداد و سیاست دوروی يك سکه تلقی و تداعی می‌شده است.

طبعاً در این نوشته و مبنای اعتقاد نویسنده، نه چنان زنی است که مد نظر طیفی از

اهل نظر و جامعه است و نه چنین سیاستی است که کمتر بار و حیه اخلاق‌گرایانه زنان تطابق و یا تناسب دارد.

مینای این نوشتار، افق روشن دیدگاه قرآن نسبت به زن و اندیشه‌های روشنگر امام خمینی قدس سره در زدودن پرده‌های جهل و تحجر است.

از آنجا که معماری شگفت امام خمینی در ساماندهی انقلاب اسلامی آنگونه که شایسته است، هنوز مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است، دگرگونی عظیمی که امام در جامعه دینی و حوزه علمیه از لحاظ نگاه نو به اسلام و فقه است، ایجاد کردند، نیز مغفول واقع شده است. امام خمینی در دوران انقلاب، خصوصاً در سالهای نزدیک به رحلت، این نگرانی و دغدغه را داشتند که مبادا «تحجّر» سدّ راه اسلام ناب محمدی شود. ایشان در مناسبت‌های مختلف تحجّر را به عنوان يك مخاطره مطرح کردند. سه نمونه ذیل، شواهد روشنی است که ایشان در سال آخر عمر خود در صدد بودند که تحجّر را از توان و تحرك بیندازند:

- ۱- در پیام خود به مناسبت رحلت حضرت آیت‌الله روح‌الله خاتمی می‌نویسند: «او يك عمر با تحجّر و واپسگرایی جنگید و یکی از طرفداران بی‌بدیل اسلام ناب محمدی (ص) در عصر فریب و خودپرستی بود.»^۳
- ۲- در پاسخ به نامه حجت‌الاسلام والمسلمین قدیری از اساتید حوزه علمیه قم می‌نویسند:

«ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم و امروز غریب‌ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی‌های آن گردم.»^۴

- ۳- در پیام به مراجع و به روحانیت در ۱۳۶۷/۱۱/۳ امام خمینی (ره) برای نخستین بار از زخمی کهنه سخن می‌گویند:

«روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپای وجودش بیارد و الا عالم سیّاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج‌تر راه می‌رفت، متدین‌تر بود.

یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در

مدرسه فیضیه فرزندان خرد سالم مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کتسبند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.^۵ نمونه‌هایی که ذکر شد بروشنی نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) در نحوه نگرش روحانیت و جامعه نسبت به اسلام دگرگونی ایجاد کرده‌اند. از جمله دگرگونیها، چگونگی نگاه و دآوری امام درباره «زنان» بود. همانگونه که پیامبر اسلام (ص) نگاه اعراب جاهلی را دگرگون کرد و قرآن مجید، زن را به عنوان يك انسان با هویت انسانی همچون مرد تلقی کرد، امام نیز چهره واقعی زن مسلمان را از پشت نقاب تحجر و نیز تجدد آشکار کرد. زنگارها را زدود و نیمه فلج‌پیکر جامعه را به تحرك و شور واداشت.

عمر بن خطاب خلیفه دوم درباره زنان گفته است: «والله ما كنا في الجاهلية لنعد النساء شيئاً حتى انزل الله لهن ما انزل وقسم لهن ما قسم»^۶ به خدا سوگند، ما در جاهلیت زنان را به حساب نمی‌آوردیم، تا اینکه خداوند درباره آنان آیاتی نازل کرد و درباره آنها سهمی قائل شد.

این تنها جاهلیت عرب نبود که زنان را به حساب نمی‌آورد، در سال ۵۸۶ میلادی در «مجمع ماکون» درباره این مسئله بحث می‌کردند که آیا زن انسان است؟ نتیجه بحث و بررسی این بود که زن خادم مرد است!

طبعاً وقتی در هویت انسانی زن تشکیک شد و هویت انسانی او به رسمیت شناخته نشد، چنین انسانی دیگر نمی‌تواند درباره سرنوشت خود و جامعه خویش تصمیم بگیرد، و در نتیجه منزوی، منفعل و متروک خواهد بود. متأسفانه این زنگارها در اثر نفوذ فرهنگ جاهلی، فرهنگ یهودی-اسرائیلیات- و فرهنگ ایران ساسانی، در عرصه معارف اسلامی، فضای مه‌آلودی ایجاد کرده است. به همین دلیل ضرورت دارد پرسش‌های جدی درباره زنان مطرح شود و فقها و متفکران مسلمان به بحث و نظر بپردازند و با توجه به نظریه تعیین‌کننده امام خمینی درباره نقش زمان و مکان به عنوان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد^۷ به بررسی شبهات پرداخته شود و البته اگر فردی پرسشی دانست و نظری عنوان کرد، او را مسئله‌دار معرفی نمایند. مرحوم استاد شهید مطهری سخن

عبرت آموزی را بیادگار گذاشته‌اند: «من بر خلاف بسیاری از افراد از تشکیکات و ایجاد شبهه‌هایی که در مسائل اسلامی می‌شود، با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم، به هیچ وجه ناراحت نمی‌شوم. بلکه در ته دلم خوشحال می‌شوم. زیرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده کرده‌ام که این آیین مقدس آسمانی در هر جبهه از جبهه‌ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرفرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است.»^۸

ژرف‌نگری و دوراندیشی مرحوم مطهری موجب شده بود که ایشان در صدد برآمدند درباره «زن و سیاست» مطلبی بنویسند که شهادت مانع این قضیه می‌شود.^۹ از آنجا که میانی تفکر روشن امام خمینی و آنان که از زلال اندیشه ایشان بهره برده‌اند، تعالیم قرآنی است، سعی می‌کنم در این مختصر، قدری رونق‌افز بحث را از قرآن مجید انتخاب کنم؛ تا ببینیم که قرآن کدام زن را می‌ستاید و چگونه ستایشی را تأیید می‌کند. و آیا اصولاً برای دخالت زن در حیطه سیاست ارزش قائل است یا نه. در این مجال، فقط به یک نمونه گویا اشاره می‌کنم.

بلقیس ملکه سبا

در قرآن مجید از ملکه سبا سخن گفته شده است. علامه سیدمحمد حسین فضل‌الله در کتاب «تأملات اسلامیة حول المرأة» به تعمق در زمینه آیات مربوط به بلقیس پرداخته است؛ البته توجه به این نکته ضروریست که نه در قرآن و نه در عهد عتیق نام «بلقیس» نیامده است...

ابن درید در «اشتقاق» ریشه نام بلقیس را «بلقمه» می‌داند و این واژه را واژه‌ای فارسی می‌داند که معرب شده است.^{۱۰} سخن ابن درید با قرینه دیگری که در تفسیر کبیر امام فخررازی آمده است که بلقیس و قوم او «مجوس» بودند،^{۱۱} قابل توجه است. بنابراین محتمل است که بلقیس یک ملکه ایرانی بوده است.

صرف نظر از این نکته که در حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی نایسته پژوهش است؛ تصویری که قرآن مجید از ملکه سبا به دست می‌دهد نیز قابل توجه است. این تصویر سراسر از نکات قابل توجه و عبرت آموز است:

الف- بلقیس حاکم سرزمین خود است.

ب- در اعمال حاکمیت از اصل مشورت و عزم به روشنی استفاده می کند.

ج- نسبت به نامه سلیمان با تکریم برخورد می کند و نامه سلیمان را «کتاب کریم» می خواند.

د- با ارسال هدیه برای سلیمان او را می آزماید که آیا پیامبر است یا پادشاه.

ه- در تحلیلی که در مورد پادشاهان دارد، تحلیل او از طرف قرآن مجید- خداوند متعال- تأیید شده است.

و- وقتی حکمت و نبوت سلیمان را در می یابد، به جای پرستش خورشید، خداوند را می پرستد.

ز- وقتی تخت پادشاهی خود را در نزد سلیمان می بیند، و سلیمان می پرسد آیا این تخت توست، می گوید پنداری همان است- که این پاسخ دقیق و خردمندانه است، یعنی، نه تأیید کامل می کند و نه رد.

این نکات هفتگانه که کاملاً با جهتگیری مثبت در قرآن مجید ذکر شده، پنجره ای است بسوی مقوله «زن و سیاست» از دیدگاه قرآن؛ آنهم زنی که در موضع اداره يك کشور آباد و مقتدر است. بر اساس آیات قرآنی، نه تنها اصل حکومت او مورد تردید قرار نگرفته، بلکه جزئیاتی ذکر شده است که بگونه ای تأیید مشی ملکه سبا تلقی می شود. با توجه به اهمیت این مبحث، نکات ذکر شده را بر اساس آیات قرآن و تفاسیر این آیات بیشتر توضیح می دهیم.

۱. انی وجدت امرأة تملکهم و اوتیت من کل شیء و لها عرش عظیم (آیه ۲۳، سوره نمل)

من زنی را یافتم که بر آنان فرمانروایی می کرد و از هر نعمتی برخوردار است و تختی بزرگ دارد. نکته قابل تأمل این است که «هدهد» در مورد خورشیدپرستی ملکه سبا و قومش سخن می گوید و بدان تعریض دارد اما «فرمانروایی زن» امری غریب و قابل مناقشه تلقی نشده است.

۲. قالت یا ایها الملؤانی القی الی کتاب کریم (آیه ۲۹، سوره نمل)

(بلقیس) گفت ای بزرگان نامه ای گرامی به سوی من افکنده شده است.

مفسران درباره «کتاب کریم» اقوال مختلفی ذکر کرده‌اند. نکته‌ای که ناگفته مانده، این است که بلقیس نامه‌ای را که در واقع نوعی اخطار است، گرامی می‌شمرد. برخی تفاسیر به این نکته توجه کرده‌اند که «بسم الله الرحمن الرحيم» در نامه سلیمان مورد توجه و تفحص بلقیس قرار گرفت.

۳. قالت يا ايها الملوك افتوني في امرى ما كنت قاطعة امرأ حتى تشهدون (آیه ۳۲،

سوره نمل)

(بلقیس) گفت: ای بزرگان در کار من رأی دهید که تا شما حاضر نباشید، من هیچ

کاری را فیصله نتوانم داد.

قرطبی این شیوه کار و اندیشه بلقیس را دلیل درستی امر مشوره می‌داند.^{۱۲}

۴. قالوا نحن اولوا قوه و اولوا بأس شديد والامر اليك فانظري ماذا تأمرين . قالت

ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا اعزاه اهلها اذله و كذلك يفعلون (آیه ۳۳ و ۳۴،

سوره نمل)

گفتند: ما قدر تمندان و خداوندان نبرد سخت هستیم. کارها به دست توست.

بنگر که چه فرمان می‌دهی.

زن گفت: پادشاهان چون به قریه‌ای در آیند، تباهاش می‌کنند و عزیزانش را ذلیل

می‌سازند. آری چنین کنند.

نکته قابل تأمل در داوری بلقیس این است که فریفته‌ار تش خود نمی‌شود و برغم

نظر مشاوران و نظامیان خود که در برابر اخطار سلیمان از موضع احساسی و عصبیت

برخورد می‌کنند، بلقیس با تدبیر و عقلانیت تمام، سرانجام یورش پادشاهان را می‌بیند که

موجب ویرانی و تباهی می‌شود. نکته مهم این است که به تعبیر برخی مفسران عبارت

«و كذلك يفعلون» سخن خداوند، در تأیید سخن و تحلیل بلقیس است.^{۱۳}

۵. واتی مرسلة اليهم بهديّة فناظرة بم يرجع المرسلون (آیه ۳۵، سوره نمل)

من هدیه‌ای نزدشان می‌فرستم و می‌نگرم که قاصدان چه جواب می‌آورند.

این اقدام بلقیس کمال خردمندی او را نشان می‌دهد. بدیهی است که پیرو نامه

اخطاریه سلیمان رسولان بلقیس که هدیه می‌برند، به بررسی وضعیت سلیمان و

حکومت او نیز خواهند پرداخت و اطلاعات لازم را برای بلقیس می‌آورند. علاوه بر آن

بلقیس در اندیشه است که سلیمان پادشاه است یا پیامبر؟

عبارتی که از او نقل شده که «ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها...» در حقیقت داوری او درباره پادشاهان است.

در تفسیر ابوالفتوح رازی درباره این اقدام مدبرانه بلقیس آمده است: «آنکه رسول را گفت چون در نزدیک او شوی اگر به خشم و کبر در تو بنگرد، پادشاه است و پیغامبر (ص) نیست. او را غلبه کنیم. اگر به رأفت و رحمت بنگرد و با تواضع سخن گوید، پادشاه نیست، پیغامبر (ص) است. سخن او نیکو بشنو.»^{۱۴}

سیوطی در «در المنثور» آورده است که بلقیس به فرستادگان خود گفت: برای سلیمان هدیه می فرستم اگر هدایا را قبول کرد، پادشاه و اگر رد کرد پیامبر است.^{۱۵} در برخی تفاسیر درباره چگونگی هدایای بلقیس نکات قابل توجه و تأمل برانگیزی آمده است که نشاندهنده هوشمندی بلقیس است.^{۱۶}

۶. فلما جاءت قیل اهکذا عرشك قالت کانه هو وواتینا العلم من قبلها وکتا مسلمین. (آیه ۴۲ سوره نمل)

و چون بلقیس آمد گفتندش: آیا تخت تو چنین بود؟ گفت: گویی همان است و ما بیش از این آگاه شده بودیم و تسلیم بوده ایم.

ابوالفتوح رازی از حسین بن الفضل نقل کرده است: چون سئوالی بر تشبیه کردند، او جواب بر تشبیه داد، بر وفق سئوال.^{۱۷}

قرطبی نوشته است بلقیس در پاسخ سلیمان نه اقرار کرد و نه انکار و این موضع به سلیمان، کمال عقل و حکمت بلقیس را نشان داد. عکرمه گفته است: پاسخ بلقیس حکیمانه بوده است.^{۱۸}

۷. سیوطی در در المنثور مطلب قابل توجهی در مورد بلقیس دارد. وقتی بلقیس به نزد سلیمان می رود، می بیند در گوشه ای هیزم روشن کرده اند. از غلام می پرسد آیا سلیمان وزن دود را می تواند حساب کند؟ غلام می گوید: من می توانم، تا چه رسد به مولایم. بلقیس می پرسد چگونه محاسبه می کنی؟ غلام می گوید هیزم را فیل از آفر و ختن وزن می کنیم. پس از سوختن نیز خاکستر را وزن می نماییم. تفاوت وزن چوب و خاکستر وزن دود است.^{۱۹}

علامه فضل‌الله در بررسی آیات سوره النمل در مورد ملکه سبا (بلقیس)

نوشته‌اند:

قرآن چنین زنی را به ما معرفی می‌کند. انسانی که خردمند است. تحت تأثیر عاطفه‌اش قرار نمی‌گیرد و بخوبی حکومت می‌کند.^{۲۰} در حقیقت قرآن کریم زن را در چهره ملکه سبا به ما می‌شناساند، همان انسانی که مهار عقل خود را به دست داشت و پیرو عواطف خود نشد، زیرا مسئولیتش موجب رشد عقلی و تکامل فکری‌اش شده بود، به گونه‌ای که می‌توانست بر مردانی که در او شخصیتی نیرومند و خردمند و توانمند سراغ داشتند، حکم براند. شخصیتی که وقتی حقانیت سلیمان را درمی‌یابد، می‌گوید: رَبِّ اَنتَی ظَلَمْتَ نَفْسِی وَاَسْلَمْتُ مَعَ سَلِیْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ . (آیه ۴۴، سوره نمل)

و البته شگفت از پژوهشگر محترمی که این آیات مربوط به بلقیس را هم ترجمه و هم تفسیر کرده است و چگونگی اداره امور و تدبیر خردمندانه بلقیس را دیده است (و از طرفی می‌داند قرآن وقتی داستان ملکه سبا را با جزئیات بیان می‌کند و بدان رنگی ابدی و الهی می‌بخشد، می‌خواهد همه انسانها از سلوک و خردمندی بلقیس درس بگیرند و عبرت بیاموزند) با این وجود «سیاستمداری را کار زنان نمی‌داند»، و البته ایشان در قسمت دیگری از اظهاراتشان می‌افزایند: «وقتی که در يك مهمانی خانم روستنفری از ابعاد عظیم سلسله جنبانی انقلابی یا ضدانقلابی حضرت میخائیل گورباچف خوب یا بد می‌گوید و با يك «عرض کنم که...» آهنگ تجزیه و تحلیل سیاسی می‌کند، چندان برایم خنده‌دار است که می‌خواهم بی‌اختیار پشت کسی پنهان شوم، یا به بهانه اینکه فندک یا تسبیحم افتاده است، بروم به زیر میز، یا وانمود کنم که بنده زاده شیطانك کوچولو دست به آب دارد و من باید او را به دست شویی ببرم...»^{۲۱} و حرفهای دیگر که دریغ از کاغذ و مرکب و جلد گالینگور!

این خود نمونه دیگری است که چگونه استاد محترمی که در حیطه‌های مختلف پژوهش کرده است، زن را بری از سیاست و استعداد می‌انگارد.

نمونه‌های دیگر زنانی که قرآن به عنوان الگو معرفی می‌کند. از جمله همسر فرعون. مثال و شاهد بارزی برای آن است که زنان می‌توانند دارای ویژگیهای تحسین‌برانگیزی باشند که بسیاری از مردان فاقد آنند.

زهر اعلیهاسلام اسوة زن مسلمان

شخصیت درخشنده زهر(س) از جهات مختلف شایسته تحلیل و بررسی است. در این بررسی، صرفاً به بعد سیاسی شخصیت ایشان اشاره می‌کنم. زهر اعلیهاسلام در فاصله رحلت پیامبر اسلام(ص) تا رحلت شهادت گونه‌اش، نقش تعیین‌کننده سیاسی برعهده می‌گیرد.

علامه محمد مهدی شمس‌الدین در کتاب «اهلیة المرأة لتولی السلطنة» نوشته‌اند: «در سیره زهر اعلیهاسلام پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) کاملاً روشن و ثابت است که ایشان به يك عمل سیاسی در حوزه رهبری دست زدند که ظهور آن در تماسهایی بود که با اشخاص شناخته شده مهاجر و انصار برقرار کردند. این امر بعد از پیامبر(ص) کاری در حد يك رئیس دولت بوده است.»^{۲۲}

در این زمینه روایتی وجود دارد که برخی به استناد آن گمان کرده‌اند زنان مطلقاً نمی‌توانند ولایت داشته باشند و به تبع آن در امر قضاوت دخالت کنند. امام بخاری از ابی بکره نقل می‌کند که گفت هنگامی که به پیامبر اسلام(ص) خبر رسید که بر مردم فارس - ایرانیان - دختر کسری حکومت می‌کند، گفت: «لن یفلح قوم ولو امرهم امرأة» هرگز رستگار نمی‌شوند مردمی که زمامداری آنان را زنی برعهده گیرد.^{۲۳}

آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی در مورد این حدیث نوشته‌اند: «مطلب مهم و اساسی در اینجا این است که بدانیم آیا مقصود رسول‌الله(ص) این است که حتی اگر زمامداری جامعه به زنی مانند حضرت زهر(س) سپرده شود، موجب بدبختی آن جامعه خواهد شد؟ آیا کسی می‌تواند چنین ادعایی بکند... پس آنچه لازم است، دقت و تعمق در معنای این حدیث است.»^{۲۴}

علاوه بر این سخن چنانکه اشاره شد قرآن مجید به صراحت از قومی سخن می‌گوید که زنی بر آنان فرمانروایی داشت (سورة نمل) و آن زن با حکمت و تدبیر خود موجب هدایت و رستگاری قومش می‌شود.

افزون بر شاهد فوق، در حادثه عاشورا در کربلا بروشنی شاهدیم که زینب کبری(س) بعد از شهادت امام حسین(ع) عملاً رهبری و هدایت خاندان پیامبر و دوستان و یاران را برعهده دارد.

آیت الله مطهری نوشته‌اند: «از عصر عاشورا زینب تجلی می‌کند. از آن به بعد به او واگذار شده بود، رئیس قافله اوست.»^{۲۵}

در واقع نیابت امامت یعنی رهبری پس از عاشورا به زینب سپرده شده بود.^{۲۶} در دوران زندانی بودن امام حسن عسکری (ع) حکیمه خاتون از طرف ایشان به پرسشهای مسلمانان - شیعیان - پاسخ می‌گفت و امور آنان را هدایت و اداره می‌کرد. احمد بن ابراهیم می‌گوید بر حکیمه خاتون وارد شدم، دیدم که از پس پرده، مردم سئوالات خود را مطرح می‌کنند و حکیمه جواب می‌گوید. در دلم تر دید پیدا شد که چگونه زنی می‌تواند به جای امام عمل کند؟ حکیمه گفته بود که امام حسن عسکری به امام حسین اقتداء کرده است. او نیز به زینب (س) وصیت کرده بود.^{۲۷}

موارد فوق بروشنی نشان می‌دهد که پیامبر اسلام با توجه به شرایط آن روز ایران و شیوه حکومت در آن، از زمامداری يك زن انتقاد کرده است. و اصولاً مگر زمامداری مردان شاهنشاهی ساسانی بهتر از زنان آنان بوده است؟ ای بکره نیز که این روایت را نقل کرده، مقدمه تأمل برانگیزی را برای ذکر این روایت آورده است. می‌گوید: در جنگ جمل بودم، می‌خواستم از عایشه همسر پیامبر (ص) حمایت کنم که این روایت یادم آمد. حال این سؤال مطرح می‌شود که مثلاً اگر در جنگ جمل به جای عایشه، مردی (مثلاً محمد بن ابوبکر) رهبری شورش علیه امام علی (ع) را بر عهده می‌گرفت، آیا دیگر ای بکره مشکلی نداشت؟!

نکته مهم دیگر بررسی دقیق متن روایت است. این روایت با عبارات متفاوتی نقل شده است:

۱. لن یفلح قوم ولو امرهم امرأة (بخاری، نسائی و ترمذی)
۲. لن یفلح قوم اسندوا امرهم الی امرأة (مسند امام احمد)
۳. ما یفلح قوم قیمهم امرأة (ابن اثیر در النهایة)
۴. لا یقدس الله امه قادتهم امرأة (کنز العمال)
۵. لا یفلح قوم ولتهم امرأة (شیخ طوسی در الخلاف)

آیت الله منتظری در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» ضمن نقل این روایت و در جهت تأیید آن نوشته‌اند: «حدیث مشهور است، هر چند در الفاظ آن اختلاف وجود دارد و

این شهرت، ضعف آن را جبران می‌کند - ضعف اسنادی حدیث - و دلالت آن بر موضوع روشن است.»^{۲۸}

این در حالی است که علامه محمد مهدی شمس‌الدین می‌گویند:

«این حدیث مرسل است. علاوه بر آن اضطراب متن حدیث در چند صورت، خود دلالت دیگری بر ضعف آن است. علاوه بر آن کثرت نقل يك روایت در کتب حدیث، نمی‌تواند جبران ضعف سند آن را بنماید.»^{۲۹}

علامه فضل‌الله نیز در این زمینه می‌نویسد: حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است که در آن رهبری زن در مراتب بالای جامعه نکوهش شده است. این حدیث از نظر سند ضعیف است... مسلمانان و بیشتر فقها این حدیث را در ردیف مسلمانات قرار داده‌اند، در حالی که سند آن تمام نیست. ایشان در ادامه می‌گویند: این حدیث با زن فرمانروایی که خداوند در قرآن ترسیم می‌کند، منافات دارد. این زن ملکه سبا است. اگر به راستی اسلام نقش زن را محدود می‌کند و او را برای رهبری مناسب نمی‌داند، پس چگونه است که خداوند در قرآن به معرفی زنی می‌پردازد که فرمانروایی سرزمینی را بر عهده دارد و طایر اندیشه‌اش در مدیریت و برخورد با مسائل از مردان بلندپرواز تر است؟^{۳۰}

تنها راوی این روایت ابی بکره است و کتب حدیث آن را از یکدیگر نقل کرده‌اند. علاوه بر آن راوی روایت می‌گوید، می‌خواستند در سیاه عایشه همسر پیامبر (ص) شمشیر بزنند که یادآوری این روایت او را بازداشت، که این قول خود نشانه روشنی از شخصیت ابی بکره است.

آنچه تاکنون گفته شد، در زمینه رهبری زن در جامعه بود. طبیعتاً وقتی با این تفسیر و تحلیل، جایگاه زن در هدایت و رهبری جامعه روشن شد، وضعیت سایر مسئولیتها و مناصب سیاسی نیز روشن می‌گردد. یعنی زنان در سایر مناصب نیز می‌توانند در رأس بسیاری مسئولیتها قرار گیرند، خصوصاً با عطف توجه به این مسئله که شرایط زمان حاضر با گذشته بسیار متفاوت شده است. به عبارت دیگر «اگر بخواهیم به بررسی مسائل حکومت در عصر حاضر بپردازیم، نباید شیوه حکومت فرمانروایان گذشته را در ذهن خود ترسیم کنیم، چرا که در گذشته تنها يك فرد تصمیم می‌گرفت، اما امروز

تصمیمات يك مدير در برابر تصمیمات گروه رنگ می‌بازد. در بررسی مدیریت زن نیز باید این مسئله را مورد توجه قرار داد که فرمان زن ضمیمه آراء جمع می‌شود، نه اینکه زن در مسائل اختیار کامل و استبداد رأی داشته باشد. حال با توجه به این فرض آیا دین مبین اسلام با مدیریت زن در شرایط موجود مخالف است؟ بنابراین نمی‌توان حدیث پیامبر (ص) را بر فرض صحت سند بدون بررسی مسئله رهبری زن به گونه‌ای که پیامبر (ص) در نظر داشته، به عنوان حکمی قطعی پذیرفت. اما با توجه به شرایط موجود و دگرگونی زمان مسئله رهبری، شکل جدیدی به خود گرفته است.^{۳۱}

البته برخی مفسرین در تفسیر آیه «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم...» (آیه ۳۴، سوره نساء) معتقدند بحث قیمومت مردان، مختص به خانه نبوده، بلکه در اجتماع هم جاری است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسند: از عمومیت و توسعه علت قیمومت مردان معلوم می‌شود که قیمومت منحصر و مخصوص به مورد زن و شوهر نیست، بلکه دامنه آن تمام نوع مرد و زن را می‌گیرد، در تمام جهاتی که زندگی، آن دورا به هم پیوند داده، یعنی جهات اجتماعی همگانی مثل حکومت، قضاوت و دفاع، زیرا این جهات با مسئله تعقل که در مردان بالنسبة بیش از زنان است، ارتباط و نسبت مستقیم دارد. بنابراین الرجال قوامون على النساء مطلق است...»^{۳۲}

علامه در جای دیگر می‌نویسند: «... مهار همه کارهای همگانی اجتماعی را که باید عقل قوی تدبیر آن کند و در آن از فرمانروایی عواطف جلوگیری گردد، چون حکومت و قضاوت و جنگ. لازم است به دست کسانی داد که عقل آنان ممتاز و عواطفشان ضعیف باشد و آنها مردان هستند، نه زنان. اینگونه بود که قرآن فرمود: الرجال قوامون على النساء... و روایات نیز ترجمان آیاتند.»^{۳۳}

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری است که معتقد است: «این امر نوعی برنامه‌ریزی و تنظیم زندگی زناشویی است که با توجه به مسئولیت مالی خانواده و بعضی از ویژگیهای ذاتی مرد، او را بر امور زن مسلط قرار داده است... ممکن است کسانی تسلط (قوامت) مرد را شامل همه امور دیگر مانند حکم و قضاوت و... هم بدانند، لیکن ما چنان مفهومی را آن هم از آیه‌ای که سیاق آن مربوط به زندگی خانوادگی در زناشویی

است، در نمی‌یابیم. از آیات ابتدای سوره نساء بویژه از آیه ۶ به بعد سیاق سخن و صریح کلام قرآن به مسائل ارث و ازدواج و امور زناشویی مربوط می‌شود. در آیه ۳۴ هم هنگامی که سخن از تسلط مرد بر زن می‌رود، دلیل آن بیان می‌شود. يك دليل اين است که چون مرد به زن خود نفقه می‌پردازد، بنابراین بر او تسلط دارد، اما در هیچ جای آیه اشاره به این دلیل که معنی الرجال قوامون علی النساء همه شئون را از جمله قضاوت را شامل می‌شود، ندارد، این است که تبصره ذکر شده در این آیه تنها تبصره‌ای جزئی برای يك قانون عام نیست، بلکه بنا بر ظهور عرفی آیه، تبصره مربوط به تمام حکم می‌شود و منظور از بند نخست آیه، تسلط مرد بر زن در امور خانوادگی است، و گرنه سخن راندن از قضاوت و حکومت و جهاد برتر و بالاتر از سخن گفتن درباره زندگی خانوادگی است... جواب دیگر ما این است که سخن آیه از تسلط مرد در فعالیت‌هایی است که مرد در قبال زن انجام می‌دهد. ما می‌بینیم که قضیه با تمام جزئیاتش مربوط به زن و شوهر است و بس و به هیچ روی موضوع انحصار قضاوت و حکومت. در دست مرد - از آیه استنباط نمی‌شود، زیرا تسلط در امر قضا و حکومت مربوط به همه مردم است، اما آیه در فضایی غیر از این قرار دارد. ملاحظه سوم آنکه روشن است که قوامت و تسلطی که در آیه آمده است، تنها از دو جنبه نفقه دادن و برتری از جهاتی مورد بحث است. از اینجا می‌فهمیم که اساس حکم به همین دو امر مربوط می‌شود و این امر بدان معنا نیست که تسلط و برتری مرد شامل تمام امور دیگر هم باشد، زیرا اگر اساس و دلیل آنرا برتری مرد هم بدانیم جایی برای توجیه انفاق و نفقه دادن مرد به زن نمی‌ماند. خلاصه اینکه اگر مقصود آیه برای مثال امر قضاوت را هم شامل شود، دیگر معنایی برای بما انفقوا من اموالهم که نفقه دادن مرد به زن را سببی برای تسلط بر او می‌داند، نخواهد ماند...»^{۳۴}

آیت الله فضل الله در جایی دیگر می‌گویند: سرپرستی مرد بر زن، به مسائلی از قبیل اختیار در طلاق و حق استمتاع در هر زمانی که بخواهد محدود می‌شود.^{۳۵}

آیت الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه در ترجمه آیه مذکور ذیل عنوان «سرپرستی در نظام خانواده» می‌نویسند: «مردان سرپرست و خدمتگزار زنان هستند.»^{۳۶}

آیت الله صالحی نجف آبادی نیز چنین می‌نویسند: «برای اثبات اینکه زمامداری و

نیز قضاوت را نباید به زنان سپرد، به آیاتی از قرآن از جمله الرجال قوامون علی النساء... تمسک می‌شود...». ایشان در رد، نظراتی که این تفسیر از آیه را ارائه می‌دهند، می‌گویند: «آیه شریفه اولاً مربوط به نظام خانواده و زندگی زن و شوهر است، نه اجتماع و زمامداری و قضاوت و جنگ دفاعی، آیه می‌گوید: در زندگی زن و شوهر، به دو علت مردان سرپرستی زنان را به عهده دارند: علت اول اینکه خداوند مردان را در آفرینش برتری داده و از نظر روحی و جسمی توانایی‌های بیشتری به آنان اعطا کرده است (مقصود از «بعض») در بعضهم مردانند ولی تصریح به ذکر مرد نشده است تا احساسات زنان برانگیخته نشود). علت دوم اینکه مردان به زنان مهر می‌دهند و هزینه زندگی آنان را به عهده دارند و لذا باید سرپرستی زنان به عهده مردان باشد. ثانیاً عبارت «بما انفقوا من اموالهم» در آیه شریفه اشاره دارد به هزینه زندگی زن که شوهر می‌پردازد و این مطلب هیچ ربطی به حیات اجتماعی و زمامداری و قضاوت و جنگ دفاعی ندارد. به بیان دیگر، آیه مزبور برتری مرد و پرداخت هزینه زن هر دو را با هم علت قوام بودن مرد شناخته است، نه فقط برتری مرد را. بنابر این نمی‌توان پرداخت هزینه زن را نادیده گرفت و تنها به برتری مرد توجه کرد و آنرا به مسئله قضا و زمامداری جامعه و فرماندهی جنگ و امثالهم تعمیم داد و آنها را در انحصار مردان دانست. ضمناً از ذکر علت سرپرستی شوهر به همسر خود، که در آیه آمده، معلوم می‌شود اگر زن عاقل با تدبیر و ثروتمندی دارای شوهری تهیدست و عقب‌افتاده فکری است و هزینه زندگی او را می‌پردازد، در اینجا باید این زن قوام و سرپرست شوهرش باشد. زیرا ملاک قوامیت و سرپرستی در این زن وجود دارد و هر جا ملاک هست، حکم نیز هست.»^{۳۷}

با توجه به مباحثی که ذکر شد، به نظر می‌رسد تحولات زمان و مکان در رابطه با بسیاری از مسائل از جمله «مسئله زن» کارگشاست. تردیدی ندارم همانگونه که زمانه بسیاری از داوریه‌ها را در باره زنان پدید آورده است، لزوماً تغییر زمانه و شرایط زنان، تحلیل و داوریه‌های دیگری را در پی خواهد داشت. به عنوان مثال، در چند دهه پیش در جامعه ایران اعتقاد بر این بود که زنان نه حق انتخاب نماینده دارند و نه می‌توانند انتخاب شوند. (مثل امروز برخی کشورهای عربی) در مجلس اول مشروطه زنان ایرانی نه رأی دادند و نه به عنوان نماینده انتخاب شدند. در حالی که در آخرین دوره انتخابات مجلس شورای

اسلامی (دوره پنجم) شاهد بودیم که زنان نقش نمایان و تعیین کننده داشتند.^{۳۸} تردیدی نیست که در آینده‌ای نزدیک در پست‌های درجه اول اجرایی هم - البته متناسب با تلاش و کارآمدی زنان - شاهد حضور زنان مسلمان و انقلابی در عرصه‌های تصمیم‌گیری خواهیم بود. آینده‌ای که زن از سایه و حاشیه به روشنایی و متن می‌آید و به این ترتیب بر نیمه تاریک تاریخ نقطه پایانی خواهیم داشت.

پی‌نو‌یس‌ها:

۱. بهاء‌الدین خرمساهی، سیرری سلوک مباحثی در زمینه دین، فلسفه، زبان، نقد و نثر (تهران: معین، ۱۳۷۰) ص ۲۴.
۲. محمد رشید رضا، تاریخ‌الاستاذ الامام، الجزء الاول (قاہرہ: مطبعة المنار، ۱۳۵۰ هـ.ق) ص ۸۹۱.
۳. صحیفه نور، (تهران: سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، ۱۳۶۹)، ج ۲۱، ص ۴۲. پیام امام خمینی (ره) به مناسبت رحلت آیت‌الله خاتمی.
۴. همان، ص ۲۱. پاسخ امام خمینی (ره) به نامه دوم آیت‌الله فدیوی، ۶۷/۷/۱۲.
۵. همان، ص ۹۱. پیام امام خمینی (ره) به مراجع و روحانیت، ۶۷/۱۲/۳.
۶. انور الجندی، الاسلام و حركة التاريخ (بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۲) ص ۴۶۱.
۷. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
۸. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵) ص ۲۳.
۹. همان. ص بیست و هشت (مقدمه).
۱۰. دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (بیروت: دارالعلم، ۱۹۶۹) ج ۲، ص ۲۶۵.
۱۱. امام فخر رازی، التفسیر الکبیر (بیروت: دارالفکر، بی تا) ج ۲۴، ص ۹۰.
۱۲. فرطی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۹۴.
۱۳. طبری، تفسیر طبری (بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۵ هـ) ج ۶، ص ۳۵۷ و ج ۵، ص ۵۵۹. طوسی، التبیان (بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا) ج ۸، ص ۹۳.
۱۴. ابوالفتوح رازی، تفسیر (تهران: کتابفروسی اسلامیه، ۱۳۸۵ هـ) ج ۸، ص ۳۹۹.
۱۵. سیوطی، الدر المنثور (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ) ج ۶، ص ۳۵۶ و التبیان، ج ۸، ص ۹۳.
۱۶. فرطی، ج ۱۳، ص ۱۹۶.
۱۷. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۱۸. فرطبی، ج ۱۳، ص ۲۰۷.
۱۹. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۸.
۲۰. السيد محمد حسين فضل الله، تأملات اسلاميه حول المرأة (بيروت: دار الملاك، ۱۴۱۴هـ) ص ۱۱.
۲۱. خرمنساهی، پیشین، ص ۲۴.
۲۲. محمد مهدی شمس الدين، اهلية المرأة لتولى السلطة (بيروت: مؤسسة المنار) ص ۳۵.
در مورد چگونگی فعالیت سیاسی زهر (اس) و خطبه مؤثر و تاریخی او نگاه کنیده:
- سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۳۶) ص ۱۲۱ تا ص ۱۴۸.
- آیت الله منتظری، خطبه حضرت فاطمه زهرا، (قم: ۱۳۷۴).
- سیدعزالدین حسینی زنجانی، شرح خطبه حضرت زهرا (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳).
۲۳. صحیح بخاری (لبنان، دار المعرفه، بی تا)، ج ۳، ص ۹. سنن نسایی (بیروت: دارالکتب العربی، بی تا)، ج ۸، ص ۲۲۷. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۰.
۲۴. آیت الله صالحی نجف آبادی، «قضاوت زن در فقه اسلامی»، روزنامه اطلاعات، ۲۶ مهر، ۱۳۷۵.
۲۵. مرتضی مطهری، حماسه حسینی (تهران: صدرا، ۱۳۶۶) ج ۱، ص ۳۳۲.
۲۶. جعفر النجدی، زینب کبری (نجف: منشورات دارالبیان، ۱۳۶۷هـ.ق) ص ۴۳.
۲۷. المقدم، مقتل الحسين، (بیروت: دارالکتب اسلامی، ۱۹۷۹م) ص ۲۱۸.
۲۸. آیت الله منتظری، دراسات فی ولاية الفقيه (قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸هـ) ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵.
۲۹. محمد مهدی شمس الدين، المصدر السابق، ص ۸۱.
۳۰. سیدمحمد حسین فضل الله، «اسلام و نقش اجتماعی زنان»، ترجمه سیدمهدی علیزاده، پیام زن، شماره ۵۲، سال پنجم، تیر ۷۵، ص ۳۳ و ۳۴.
۳۱. فضل الله، پیشین، ص ۳۴.
۳۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۸، (قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا) ص ۱۸۱.
۳۳. همان، ص ۱۸۵.
۳۴. سیدمحمد حسین فضل الله، المصدر السابق ص ۱۷ و ۱۸.
۳۵. گفتگو با آیت الله سیدمحمد حسین فضل الله «زن و باورهای جوامع اسلامی»، پیام زن، شماره ۵۵، سال پنجم، مهر ۷۵، ص ۴۵.
۳۶. آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد سوم، (قم: دارالکتب الاسلامیه، ۶۸) جاب هفدهم، ص ۳۶۹.
۳۷. آیت الله صالحی نجف آبادی، «قضاوت زن در فقه اسلامی»، روزنامه اطلاعات، ۱۹ مهر ۱۳۷۵.
۳۸. اینجانب در انتخابات مجلس پنجم، در شیراز با چهره دیگری از سیاست آشنا شدم. بیش از

برگزاری انتخابات پنجمین دوره مجلس گمان می‌کردم «سیاست ما همان دیانت ماست»، سخن درخشنده‌ای که از شهید مدرس به یادگار مانده است. اما در عمل مشاهده کردم که سیاست چهره دیگری نیز دارد همان گونه که ژانوس دو چهره است. و به تعبیری که یکی از مقامات سابق خطاب به امام خمینی پس از دستگیری در ۱۵ خرداد ۴۲ عنوان کرده بود، شباهت بیشتری دارد!

آن سوی دیوار

«رودخانه زرد سرانجام زلال می‌شود»

«لویو Luyou»

سرزمین کشفهای چوبی

يك افسانه چینی می‌گوید هر هزار سال یکبار رودخانه زرد زلال می‌شود. رودخانه زرد نماد چین است. در نیمه قرن بیستم، زردها سرخ شدند و چینی‌ها با کتاب سرخ چهره‌ای جدید پیدا کردند، اما آن سرخی در دو دهه اخیر بیرنگ شده. کتاب سرخ کتابی است که دیگر چندان مورد توجه نیست و به تاریخ پیوسته است.

□

«زمان» به عنوان يك نقاد زبردست، برخی تناقض‌های اندیشه مائو^۱ را که تنها در پرتو شور و هیجان انقلابی می‌توانست زنده بماند، بتدریج از چهره چین زدوده است. در عرصه اقتصاد و سیاست و فرهنگ، چین نوینی شکل گرفته است. انگار در پایان هزاره دوم میلادی شاهد تغییررنگ رودخانه زرد هستیم. کدامین رنگ؟ آینده، روشن خواهد کرد.

چینی‌ها به دلیل آن که می‌توانند فاصله بین خطوط را بخوانند (اندیشه تائو) اجازه نداده‌اند توفان تحولاتی که اقتصاد و سیاست آنها را از جا کنده است، ساختار سیاسی

این کشور را دگرگون سازد. حادثه میدان تین آن من (صلح آسمانی) نشان داد که چینی‌ها در حفظ ساختار سیاسی خود جدی و متبصر هستند.

دو داوری جالب و نسبتاً متفاوت توسط ناپلئون و چرچیل درباره چین مطرح شده: دو داوری که کاملاً در نقطه مقابل یکدیگر است. ناپلئون می‌گفت:

«چین؟ يك اژدهای خفته است، بگذارید بخوابد. هنگامیکه آن اژدها بیدار شود، تمام دنیا را می‌بلعد.»

و چرچیل می‌گفت: چین در گذر سالها، بوسیله ژاپن درست مثل يك کلم فرنگی برگ برگ! خورده می‌شود.

البته چرچیل این حرف را در سال ۱۹۳۷ یعنی زمانی که هنوز جنگ جهانی دوم شروع نشده بود و چینی‌ها هنوز سرخ نشده بودند، زد.

با این وجود، در دههٔ قرن ۲۰، تصویری که از چین داریم، به تصویر ناپلئون نزدیکتر است. برخلاف همه دنیا که اژدها را موجودی پلید و تباهی آور و اهریمنی می‌دانند، چینی‌ها اژدها را موجودی الهی و یار و یاور مردم می‌پندارند و باور دارند که «اژدها» ضامن سلامتی و سعادت و آرامش است. برخی سلسله‌های چین مثل منچو تصویر اژدها را بر روی پرچم خود تصویر می‌کردند، و هنوز که هنوز است سر هر کوی و گذر مجسمه‌ای از اژدها به چشم می‌خورد و در میان اسباب بازیهای چینی هم اژدها جایگاه خاص خود را دارد. چنانکه چینی‌ها خفاش را نیز که معمولاً در ادبیات جهانی پدیده‌ای مذموم است، نماد شادمانی می‌انگارند.

دی. اچ. لارنس می‌نویسد: «در چین خفاش را نماد تادی می‌پندارند، اما برای من اینگونه نیست.» پیداست که سرزمینی که نمادهایش اینگونه در تقابل با مفاهیم عادی و معمول آن در جهان است، سرزمین دیگری است که با دیدی عمیقتر باید آنرا کآوید و تصویر روشنی از آن به همراه داشت. اینکجه چگونه سرزمین «کفشهای چوبی»^۲ میزبان چهارمین کنفرانس جهانی زن است، نکتهٔ دیگری بود که این تقابل و احساس به تعمق را بیشتر ضروری می‌ساخت.

این نکته در ذهنم بود که چه تصویری - متفاوت از گذشته - از چین خواهیم دید. بویژه سه هفته اقامت در چین - برخلاف سفر سه‌روزه قبلی - برایم فرصتی مغتنم

بود. چه تصویری از زن چینی خواهم داشت؟ آیا همچون گذشته از زن چینی تصویر کفش‌های چوبی آنها یا مراسم فلک بستن مستمر و چند ساله پاهایش در ذهنم تداعی می‌گردد؟ و بالاخره چه تصویری از زنان جهان بدست خواهم آورد و نهایتاً جمع ما به عنوان زنانی که از ایران به چین می‌رویم، تا چه حد می‌توانیم از منظر حجاب‌ایمان اندیشه سبز اسلامی را عرضه کنیم؟

تسك نبود که در طرف مقابل، چینی‌ها هم (همان ازدهای بیدار، آرام و پرطمأنینه) می‌خواهند تصویری از جهان داشته باشند. اگر در روزگار ابن بطوطه نقاشان چینی در بازارها و میادین از همه غریبه‌ها، چهره‌برداری و چهره‌سازی می‌کردند و ابن بطوطه صبح که از بازاری می‌گذشت می‌دید غروب همان‌روز در خان‌بالغ - پکن - تصویرش را بر دیوار زده‌اند، امروزه، دوربین‌های متعدد و متنوع فیلمبرداری و موج بی‌بیان فلاش‌های دوربین‌های عکاسی که مثل پلانکتون‌ها بر عرصه اقیانوسها مدام برق می‌زدند، تصویرها را ثبت و جاودان می‌کردند.

در این سفر، به روشنی دیدم که

۱- سرخی چین رنگ باخته است.

۲- زنان چین نه تنها کفش‌های چوبی‌شان را بدور افکنده‌اند، بلکه از لباسها و

فرم موی دوران مائو بیرون آمده‌اند، دنبال قالیهای جدیدند!

۳- فرصت گفتگو با زنان بسیاری را پیدا کردم. شرقی و غربی، سیاه و سفید، آمریکایی و آفریقایی، که ارزیابی‌ام از مجموعه این صحبتها آن بود که موج بیداری، زنان دنیا را تکان داده است. زنان هزاره آینده، زنان هزاره‌های قبلی نخواهند بود. اگر نخواهم تعبیر برخی از آنها را که معتقد بودند هزاره آینده از آن زنان است را به کار ببرم! بناگزیر باید توجه خوانندگان عزیز را به این نکته جلب کنم که زنان درصدد شناخت هویت خود، جایگاه و مقام خود و کسب حقوق از دست رفته خود برآمده‌اند، این نکته را وقتی که همه دست در دست هم، سیاه و سفید، آمریکایی و اروپایی و آفریقایی و آسیایی، با حجاب و بی‌حجاب حتی برخی درحالی که اشك شوق می‌ریختند و سرود "Never Turning Back" را با آهنگی محزون سر داده بودند، به‌عیان دریافتم.

هرچند این نوشته‌ها را به بهانه برگزاری چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن می‌نگارم؛ ولی این سلسله مقالات نه از مقوله گزارش سفر است که آنچه بر من از ابتدای سفر تا روز پایانی گذشته، شرح دهم و نه داعیه آن دارم که بخواهم هر آنچه در چهارمین اجلاس زن در پکن گذشت به نظر خوانندگان گرامی برسانم؛ که احتمالاً موجب اطاله کلام خواهد بود. هرچند اگر فرصتی بود که تمام بیانیه‌ها و نشریات و گزارشهای ملی شرکت‌کنندگان رسمی و غیردولتی مورد نقد و نظر قرار گیرد، حدیث مفصلی بود از آنچه که بر زن در سالهای پایانی قرن ۲۰ در جهان می‌گذرد؛ ولی این امر نیز مجالی بیش از محدودیتهای موجود را می‌طلبد.

شک ندارم که طی دوره برگزاری اجلاس کم و بیش تمامی خوانندگان از آنچه در پکن و هواپرو گذشت، مختصراً یا به طور جامع آگاه شدند. به اعتبار «من طلب شیئاً و جدّ وجد» (هرکس به میزانی که در طلب دانسته‌ای است و برای دانستن آن تلاش کرده، بدان دست یافته است) از این رو در این مجال هرچند بصورت گذرا به اجلاس و مسائل مبتلا به آن می‌پردازم، ولی در این فرصت محدود تلاشم بیشتر معطوف به تصویر کشیدن وضعیت زن در جهان، خصوصاً زن ایرانی و افت و خیزهایی که در طول تاریخ داشته بوده است. از این رو درحالی که از يك سو نگاه این مقاله به وضع فعلی زن در دنیای امروز است، نگاه دیگر آن بر وضع زن در روزگار کهن است.

هرچند مقصد این مقاله روشن است، ولی مبدأیابی حرکت عمق بیشتری می‌طلبد. شاید محوری ترین دغدغه این مقاله این باشد که چرا وضع زن چنین شد یا به عبارت بهتر چرا خواستند که زن چنین بشود؟ تا بناگیز بخواهند برای بهبود وضع فعلی اش کنفرانس جهانی زن برگزار شود و ما به عنوان افراد مسلمان که مدعی داشتن بهترین و کاملترین دین پیرامون ارزش و احترام به زن هستیم نیز در زمینه مظلومیت زنان با دیگران هم صدا شویم و برای بهبود اوضاع این طیف از جامعه برنامه عمل ارائه دهیم و...

مهم این است که درد شناخته شود، چرا که شناسایی درد نیمی از درمان است. اگر چنین شود بر همه تکلیف است که به رفع درد همت گمارند و برای يك بار هم که شده صادقانه شاهد خانه تکانی فرهنگ و اجتماع خود از عناصر غیرمعقول و ارتجاعی ضد زن باشیم.

به کجا چین شتابان؟

چین در تمام دوران قرن ۲۰ سرگرم آزمایشهای مختلف سیاسی اقتصادی بود تا بلکه افق تازه‌ای بیابد و اوضاع خویش را بهبود بخشد. شاید قبول میزبانی یک اجلاس بزرگ بین‌المللی به عنوان بخشی از ایجاد نظام نوین بین‌المللی که به مسئله زن می‌پرداخت، در ادامه همین آزمونهای مکرر برای مشارکت فعال در ساختن آینده جهان با کمک دیگران بود.

از سال ۱۹۴۹ که انقلاب چین به پیروزی رسید، این کشور شاهد سه تحول و جریان اصلی بوده است:

۱- مارکسیسم البته از نوع چینی آن. مائو به خاطر تکیه بر طبقه دهقانان، مارکسیسم را چینی کرده بود.

۲- انقلاب فرهنگی که در سال ۱۹۶۶ به رهبری مائو آغاز شد و ملت چین را به سیاستهای جدیدی فراخواند. این جریان با مرگ مائو پایان یافت.

۳- شروع اصلاحات در سال ۱۹۷۸: بازگشت دنگ شیائوپینگ به قدرت و گسترش نفوذ او به عنوان مهمترین تبلور شکست موقتی انقلاب فرهنگی چین دانسته شد. جریان اصلاحات و فضای باز که با هدایت دنگ آغاز شد، آمیزه‌ای بود از سوسیالیسم و سرمایه‌داری. بعد از حضور مجدد دنگ در عرصه سیاست مفاهیم جدیدی در افکار سوسیالیسم به سبک چینی پدید آمد. از همین رو به مسائلی مثل توسعه اقتصادی، پیروی از اصول اساسی اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم و افکار مائو، حاکمیت سوسیالیسم، رهبری حزب و دیکتاتوری دموکراتیک خلق و استمرار سیاست درهای باز به عنوان سیاست گذشته حزب تأکید بیشتری شد. تسریع در دستیابی به اهداف فوق، مطرح شدن مسائلی جدید در حزب نظیر مبارزه با چپ‌گرایی، استفاده از دستاوردهای تمدن غرب و شیوه‌های سرمایه‌داری، کم‌رنگ کردن ارزشهای مارکسیستی و مبارزه طبقاتی و حرکت به سوی اقتصاد بازار را به دنبال داشت. به عبارتی سیاست دیگر بر مبنای ایدئولوژی تعریف نشد.

چین جدید، بتدریج خود را به قبول یک سلسله آزادیهای خنثی و بی‌آزار مجاز

دانست. آزادیهای همچون لباس و آرایش زنان، به کار انداختن ابتکارات و استعدادهای شخصی در کسب ثروت، گذراندن ساعات فراغت تا جایی که مزاحمتی برای حکومت ایجاد نشود، آزادی فردی در درون خانه و...

از آنجا که چین در اقتصاد الگوی خود را ژاپن و غرب قرار داده بود، اگر می‌خواست از لحاظ اقتصادی، به آنها تمسک جوید، می‌بایستی از جهات دیگر نیز ژاپنی‌مآب و غربی‌مآب شود، ولی آیا برخی آزادیهای غیرقابل اجتناب در کشورهای اروپایی در کشوری با جمعیت یک میلیارد و دوست میلیونی همچون چین نیز امکان‌پذیر است و آیا وجود آزادیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نتایج غیرقابل اجتنابی برای چین جدید پدید نخواهد آورد؟ و سبب طغیانی همچون طغیانهای وحشت‌انگیز یانگ تسه (که در ظرف یک روز آب ناگهان ۲۰ متر بالا می‌آید، از مسیر خود منحرف می‌شود و هرچه بر سر خود می‌بیند نابود می‌کند؛ و با واژگان «بلای چین» از آنها یاد می‌گردد) نمی‌شود؟

شاید گذشته راهگشای توجیه برخی سیاستهای فعلی باشد. سون یاتسن در ۱۹۱۲ توصیه می‌کرد: «گذشته را فراموش مکن و بگذار که معلم تو در آینده باشد.» مشهور است که در نیمه‌های قرن ۱۷ امپراتوران منچو چین را فتح کردند و سلسله جدیدی تأسیس کردند. یک نفر چینی که نمی‌خواست در برابر نظام جدید سر تسلیم فرود آورد، به جزیره فرمز پناهنده شد. در حالی که مرتباً مزاحم سرزمین اصلی بود. بعد از مرگ وی، بالاخره نوۀ او، ۳۹ سال پس از شورش به پکن رفت و در مقابل امپراتور سوگند تسلیم یاد کرد...

شاید روندی که چین امروز در گشایش درهای خود پیش گرفته است؛ یادآور موضع نوه فرد شورشی است که سر تسلیم در مقابل امپراتور وقت می‌گیرد.

گروهی دیگر رشد اقتصادی چین را به اژدهایی تشبیه می‌کنند که سانگهای سر آن و درۀ رود یانگ تسه بدن آن است. سانگهای شهری است که کمونیسم چین در آن پا گرفت. اولین کنگره حزب در سال ۱۹۲۱ در این شهر تشکیل شد و یکی از ۱۲ نماینده آن مائو بود. در خارج این محل (که روزی کنگره حزب بود و امروزه به موزه‌ای تبدیل شده است) روی تابلویی این عبارت به چشم می‌خورد «وقت آن

است که دنیا و شانگهای با هم آشنا شوند». می‌توان تاریخ شانگهای را از ابتدای این قرن تا به امروز به طور عام و وضع این عبارت تابلو را به طور خاص سمبلی از وضع امروز چین در نظر گرفت. ویانگ تسه و طغیانهای هر از چندش نمادی از تغییرات و جریانهای دوره‌ای این کشور.

این روزها خیابانهای پکن شاهد رشد و گسترش يك فرهنگ و افول و نابودی فرهنگ دیگری است. این امری است عیان که شاید برای هر جهانگردی در نخستین روز ورودش به چین مشهود است؛ نسلی روبه افول؛ زنان و مردان مسن با موهایی کوتاه، بلوز و شلووارهای تیره (مدل مائو) و نسل جوان با آخرین مدهای غربی، صورتیهای بزرگ کرده که در سر هر کوی و برزن به هم مشغولند. شاید تصویر بهتر این دو نسل در حرکات آهنگین آنها عیانتر مشهود باشد. صبح‌ها یا هنگام غروب، زنان و مردان مسن چینی را می‌توان در پارکها مشاهده کرد که با حرکاتی آرام و حساب‌شده به روش «تابی یا کوان» ورزش می‌کنند؛ با بادبزنی‌هایی رنگی در دست و آهنگی ملایم همچون پرواز ملایم پروانه‌ها در روزهای پایانی پاییز. و در طرف مقابل در نیمه‌های شب زوجهای جوان را در میدانی مرکزی شهر یا زیرگذر خیابانها می‌توان مشغول رقص والس و مغازله دید. آثار سیاست درهای باز، اگر به عرصه سیاسی هنوز تسری پیدا نکرده، لاقفل اخلاقیات چینی‌ها را شدیداً از خود متأثر ساخته است. انگار که جوانان چین نیز از سیاست درهای باز حقوق خود را مطالبه می‌کنند و گویی آنجا که از همه برای حکومتها بی‌خطرتر است، همین بعد قضیه است. برخی افراطهای دوره انقلاب فرهنگی چین امروزه عکس‌العملهای خود را با آخرین مدهای غربی به منصفه ظهور می‌رساند.

يك نمونه دیگر و شاید مهمترین نمادی که بتوان آنرا نشانه به تاریخ سپردن سوسیالیسم توسط چینی‌ها دانست، مقبره مائو رهبر بزرگ انقلاب چین در میدان تین‌آن‌من است. مقبره‌ای که درهای آن فقط چند روز در هفته، آن هم برای ساعاتی محدود برای بازدیدکنندگان باز می‌شود. افرادی که قصد بازدید از قبر مائو را دارند،

اعم از توریست‌های خارجی و چینی‌ها - که نوعاً از قیافه‌ها و نوع لباسشان می‌توان فهمید از روستاهای دورافتاده چین هستند - همه در صفی حدود دو سه کیلومتر (شاید کمی بیشتر یا کمتر) و در ردیف‌هایی هفت هشت نفری با نظم به سمت آرامگاه مائو می‌روند. در مقابل مجسمه بزرگ مائو که در بدو در ورودی است، همه کلاه‌های خود را از سر برمی‌دارند و آنها که گلی در محوطه خریده‌اند، به احترام در جلوی مجسمه می‌گذارند و بعد با همان نظم و ترتیب، بدون هیچ گونه وقفه‌ای به سمت دیگر راهنمایی می‌شوند. پیکر مائو در محفظه‌ای شیشه‌ای در زیر پرچم چین آرام و پرشکوه، قرار گرفته؛ نه امکان توقف است و نه امکان بازگشت. باید به جلو رفت و اگر بخواهیم فشنگ تصویر را در ذهن خود حک کنیم باید بقیه مسیر را با سرهای برگشته به عقب، زوایای چهره مردی که مسیر سرنوشت چین را تغییر داد، بیشتر نگریست. کل این مسیر در محوطه داخل آرامگاه با سرعت تمام طی می‌شود، شاید حداکثر چند دقیقه. این سؤال ذهنم را به خود مشغول داشته که این محدودیت برای بازدید از مقبره رهبر يك انقلاب بزرگ که همچنان مورد ستایش و احترام بسیاری از چینیان است، برای چیست؟ آیا این شتاب بیانگر آن نیست که دوران مائو به سر آمده و برای باز کردن درها باید بیشتر شتاب کرد؟! جسد مائو همچون يك عروسك بزرگ چینی درون محفظه شیشه‌ای همچنان در ذهنم حک شده. او اگر چین امروز را می‌دید، در باره مرگ خود چگونه داوری می‌کرد؟

مائو در زمان حیات خود، در کتاب سرخ گفته بود: «انسان ناگزیر می‌میرد، ولی همه مرگها دارای ارزش مساوی نیستند». نویسنده باستانی چین «سیماجیان» می‌نویسد: «هرکس می‌میرد، ولی مرگ یکی ممکن است سنگین‌تر از کوه تایی و مرگ دیگری سبک‌تر از پر قو باشد.»^۴

به نظرم آمد که حضور مائو در چین امروز مثل پر قو در دست نسیمی است که سنجیده حرکت می‌کند!

مشکلات زنان در جهان مردسالار

دل بستن به کنفرانس‌هایی از نوع چهارمین کنفرانس جهانی زن برای بهبود

اوضاع زنان بدون تردید ناشی از خوش باوری و خوش بینی زیاد خواهد بود. اگر ریشه‌های اساسی مشکلات زنان را در نقاط مختلف دنیا بی‌گیری کنیم، گذشته از برخی مشکلات زنان که با مردها مشترک است و فقط میزان و گستره سهم زنان از این مشکلات - همچون فقر، بی‌سوادی، خشونت، جنگ، مهاجرت، آوارگی، مشکل محیط زیست... - بیشتر است، ریشه‌های فرهنگی دارد. این مشکل بدون تردید، مشکل مشترک در مورد زنان تمام جهان است. مشکلی که نه تازگی دارد و نه اگر بخواهیم آنرا مرتفع سازیم، نیازمند مخارجی این چنینی برای برگزاری کنفرانس با این وسعت و اعزام چندین ده هزار زن از سراسر جهان بدان و مشغول کردن آنها برای مدتی چند است. هرچند از جنبه‌های مثبت برگزاری چنین کنفرانس‌هایی (همچون امکان آشنایی زنان از نقاط مختلف و فرهنگهای گوناگون در یک مکان واحد با یکدیگر، امکان جمع‌آوری حداکثر اطلاعات از فعالیتهای و حرکت‌های زنان در کشورهای مختلف و آگاه شدن و آگاه کردن طرفین از نقطه نظرهای رسمی از طریق نمایندگان دولتی کشورها در مورد فعالیت زنان، استفاده از تجارب متقابل یکدیگر و نیز طرح مسئله زن به عنوان یک مسئله جهانی با توجه به برد سیاسی و تبلیغاتی وسیع کنفرانس و...) نمی‌توان گذشت، ولی باتوجه به اهداف اصلی کنفرانس پکن که بررسی چگونگی دستیابی به اهداف تعیین شده در کنفرانس نایروبی در زمینه‌های برابری، توسعه و صلح بود، در حقیقت هدف اصلی اجلاس پکن آن بود که بررسی شود جهان طی دو دهه گذشته تا چه حد به این شعارها جامه عمل پوشانده است. به اعتقاد دست‌اندرکاران دستیابی به اهداف تعیین شده در کنفرانس نایروبی از طرق زیر صورت می‌گیرد:

۱- ارزیابی فعالیتهای ۱۰ سال گذشته در جهت اجرای راهبردهای نایروبی

۲- تعیین موانع اصلی پیشرفت اکثر زنان

۳- پیشنهاد برنامه‌های فوری، مؤثر و قابل اجرا برای رشد همه‌جانبه زن و تجهیز او برای رویارویی با مسائل و نیازهای قرن ۲۱. به عبارتی در حالی که بیشتر کنفرانس بر مبنای «اقدام برای عمل» به برنامه‌ریزی آینده اختصاص داشت، نمایندگان قرار بود به ارزیابی انتقادی گذشته نیز توجه کنند.

متأسفانه این کنفرانس بر اساس اهداف ارائه شده، در ابتدای برگزاری نیز به جای پرداختن به علل عقب ماندن زنها و ارائه راهبردهایی برای حل این معضل، به برخی معلولها آن هم به صورت ناقص پرداخت و در حقیقت بر اساس چنین معلولهایی به ارائه برخی رهیافتها برای پیشبرد وضعیت زن بسنده نمود.

بر اساس جهتگیریهای کمیسیون مقام زن سازمان ملل موضوعات عمده مورد بحث در کنفرانس و به عبارت بهتر جهتگیری اصلی وصول به اعتلای زن به شرح زیر تعیین شده بود:

- ۱- مشارکت زنان در ساختارهای قدرت (حکومت)
- ۲- رعایت حقوق بشر در خصوص زنان
- ۳- تقویت استقلال اقتصادی زن
- ۴- کمک به فقرزدایی از زن
- ۵- تأمین آموزش و تربیت حرفه‌ای زن در کلیه سطوح
- ۶- تأمین بهداشت زن
- ۷- رفع هرگونه اعمال خشونت نسبت به زن
- ۸- مشارکت زنان در حل و فصل مسائل جنگها و حمایت از آنها در زمان

جنگ

- ۹- توجه به شرکت برابر زنان در هنگام تدوین سیاستها و تنظیم برنامه‌ها در کلیه سطوح و در همه زمینه‌ها
- ۱۰- تقویت نقش وسایل ارتباط جمعی سنتی در افزایش آگاهی عمومی در خصوص تساوی زن و مرد
- ۱۱- تقویت فعالیت‌هایی که مسئولیت متقابل زن و مرد را نسبت به یکدیگر افزایش داده، تساوی آنها را تضمین می‌کند.

هرچند این اهداف و چنین کنفرانس‌هایی ممکن است به حل برخی ابعاد فوق کمک کند و در زمینه‌هایی درصد آمارهای بهبود وضع زنان را بالا ببرد، ولی بدون پرداختن به علت‌العلل وجود چنین مشکلاتی در حقیقت، به حل ریشه‌ای بحران کمک نشده و همین امر سبب خواهد شد که طی پنج‌سال یا دهه آینده که اجلاس

بعدی زنان در نقطه‌ای دیگر برگزار می‌شود، دبیرکل وقت اجلاس از اینکه به اهداف پیش گفته در اجلاس پکن - که سهل است - حتی اهداف نایروبی و کینهاک نیز دست نیافته، ابراز تأسف کند!

اصولاً این تصور که چنین کنفرانسهایی و حداکثر اجماع همه کشورها در مورد برنامه عمل و سند نهایی کنفرانس و بعد فشارهای بین‌المللی بر کشورها می‌تواند به پیشبرد وضع زنان در جهت برابری، توسعه و صلح بدون توجه اصلی به زیر ساختهای ذهنی جوامع (که عامل ایجادکننده مشکل برای زنان است) منجر شود، حرکتی خواهد بود سطحی، موقتی، زودگذر و باز هم بی‌فایده... اگر - به احتمال بعید - برنامه‌ریزان و طراحان تشکیل چهارمین کنفرانس جهانی زن از جامعه نسوان بوده‌اند، باید گفت که تیر خود را به خطا زده‌اند و اگر این روند را پی‌گیرند، به هیچ یک از اهداف مورد نظر ولوفرنی نیز بگذرد، نخواهند رسید و اگر مردان طراحان کنفرانسهایی از این دست بوده‌اند (به احتمال قریب به یقین)، باید گفت که اتفاقاً دقیقاً به هدف زده‌اند؛ چرا که مشکل اساسی زنان جای دیگر است و چنین کنفرانسهایی در پی چیزهایی دیگر. این تصور که جهان مردسالار بتواند باری از مشکلاتی که خود بر زنان طی قرون متمادی بار کرده، بردارد؛ بدون پرداختن به زمینه‌هایی که در طول سده‌ها و هزاره‌های مختلف بر سر زن آورده، بسیار ساده‌انگارانه و خوش‌بینانه خواهد بود.

در حقیقت اگر قرار بود مصوبات اجلاسهای بین‌المللی مبنایی برای بهبود وضع زنان باشد بدون شك سه اجلاس قبلی، اعلام دهه زن و سیاستهای پیشنهادی طی ۲ دهه قبلی مشکل را به طور بنیادین مورد توجه قرار داده بود. اینکه همچنان در فصل سوم بیانیه، بند ۴۴ اجلاس پکن صریحاً گفته می‌شود که غالب اهداف اجلاس نایروبی در ۱۹۹۰ در خصوص ارتقاء حقوق زنان تا کنون تأمین نشده است، یا در بند ۱۷ فصل دوم اشاره می‌شود که شرکت و حضور زنان در تصمیم‌گیریهای کلیدی و مهم به عنوان شرکت‌کنندگان هم‌سطح و مساوی مردان هنوز حاصل نشده و یا در بند ۲۹ فصل دوم عنوان می‌شود که بعد از ۱۰ سال که از تاریخ برگزاری کنفرانس نایروبی می‌گذرد، هنوز مساوات بین زنان و مردان به طور کامل به دست

نیامده، و به طور متوسط زنان فقط ۱۰ درصد از قانونگذاران جهان را تشکیل می‌دهند که در تمامی ساختارهای اداری ملی و بین‌المللی چه در بخش خصوصی یا دولتی حضور چندانی ندارند و...

همه نمایانگر آن است که بهبود وضعیت زنان در حوزه‌های مختلف زندگی و رسیدن به وضعیت مطلوب در گرو تحول و تغییر در زمینه‌های دیگری است، که جنین کنفرانسهایی به آنها توجهی معطوف نکرده‌اند.

عمق فاجعه

بر مبنای اطلاعات منتشره از طرف سازمان ملل متحد، در حالی که بخش بزرگی از زنان باسوادند و بسیاری از آنان رده‌های بالایی در امور سیاسی دارند، تعداد بی‌شماری از زنان بسیار محرومتر از قبل شده‌اند، حقوق بشر در مورد زنان در مقیاسی باور نکردنی نقض شده، در حالی که در برخی زمینه‌ها طی ۲ دهه گذشته پیشرفت‌هایی حاصل شده، ولی عقب‌رفتهایی در زمینه‌های مختلف مربوط به زنان نیز بوقوع پیوسته است. طی ۲۰ سال گذشته نابرابری میان زنان و مردان، شمال و جنوب، روستایی و شهری، غنی و فقیر همچنان متوجه زنان است. در حالی که در سطح خواص که اقلیت محدودی از جامعه را شامل می‌شود، پیشرفت‌هایی صورت گرفته، ولی در تمام سطوح جامعه خصوصاً در سطح توده‌ها پیشرفت محسوسی دیده نشده است.

هنوز $\frac{۲}{۳}$ بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و آهنگ باسواد شدن آنها کندتر از مردان است. در حالی که آثار بی‌سوادی زنان بر رشد و توسعه جوامع غیرقابل اجتناب است، به این بعد قضیه کمتر توجه می‌شود.

تبعیض در زمینه وضع بهداشت زنان و مردان همچنان مشهود است. به گفته صندوق کودکان ملل متحد یونیسف هر سال دست کم نیم میلیون زن در سراسر جهان بر اثر مشکلات مربوط به بارداری و صدها هزار زن دیگر به خاطر سقط جنین نادرست جان خود را از دست می‌دهند. بر اساس نمودارهای مرگ و میر جهانی، حدود میلیونها زن عمدتاً به سبب کشتن نوزاد دختر و سقط جنین دختر، از دست

می‌روند. حتی در کشورهای صنعتی نظیر آمریکا نیز تبعیض جنسیتی در مراقبت بهداشتی عامل مرگ هزاران زن است.

این در حالی است که طی دو دهه گذشته پیشرفت زنان در عرصه اقتصادی نیز محدود بوده است: در حالی که زنان ۴۱ درصد جمعیت کارگران تمام کشورهای توسعه یافته و ۳۴ درصد کارگران سراسر جهان را تشکیل می‌دهند، اما با اینکه فاصله دستمزد ممکن است تا حدی کاهش یافته باشد، زنان هنوز به طور متوسط ۳۰ تا ۴۰ درصد برای شغل مشابه کمتر از مردان مزد دریافت می‌کنند (برخی آمارها این مقدار را بین ۵۰ تا ۸۰ درصد عنوان می‌کنند). این در حالی است که تعداد زنان در مشاغل کم‌درآمد بسیار بیشتر از مردان است. با توجه به اینکه زنان در زمان استخدام در اولوینهای بعد از مردان قرار می‌گیرند، در هنگام بحرانهای اقتصادی که نتایج غیرقابل اجتناب تعدیل نیروی کار را دارد، در اولویت از دست دادن مشاغل خود هستند.

در بسیاری از کشورها زنان هنوز در بخش غیررسمی با شرایط ناامن و خطرناک کار می‌کنند. زمانی هم که در بخش رسمی مشغول به فعالیت می‌شوند، تمایل به تمرکز در مشاغل ساده دارند. کارهای دفتری، خدمات خانگی، کارهای با حقوق اندک... در حالی که ساعات کار زنان بیشتر از مردان است، ولی آنچه که زنان انجام می‌دهند، یا بی ارزش و یا کم ارزش تلقی می‌شود.

براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی زنان به طور متوسط دو برابر ساعت کار مردان در شبانه‌روز کار می‌کنند. در کشورهای جهان سوم زنان به طور متوسط ۱۲ تا ۱۸ ساعت و مردان ۸ تا ۱۲ ساعت کار می‌کنند در جامعه جهانی فقط کاری کار شمرده می‌شود که به صورت مستقیم منجر به کسب درآمد پولی شود؛ از همین رو در آمارهای دولتی اکثر زنان بیکار تلقی می‌شوند و درصد اندکی از زنان جزء نیروهای مولد و شاغل محسوب می‌شوند. طبیعت نامرئی کار زنان منجر به این دید شده که زنان نه فقط عنصری مولد نیستند، بلکه سربار و وابسته به خانواده‌اند. بر طبق آمار سازمان ملل تنها ارزش کارهای خانه که بدون مزد انجام می‌شود، بین ۱۰ تا ۳۵ درصد تولید ناخالص در سراسر جهان است. در اغلب کشورها زنان تقریباً دو برابر کار بدون مزد را نسبت به مردان انجام می‌دهند. در حالی که بسیاری از زنان به

ظاهر شاغلند ولی تعداد ایشان به عنوان تصمیم‌گیرندگان اقتصادی در مقایسه با مردان بسیار کم است.

در سطح جهانی زنان بین ۱۰ تا ۳۰ درصد پست‌های مدیریتی و کمتر از ۵ درصد پست‌های بسیار بالا را اشغال کرده‌اند. بر اساس اطلاعات منتشره مربوط به سال ۱۹۹۴ در وزارتخانه‌های اقتصادی از جمله تجارت، اقتصاد، برنامه و بودجه و بانک‌های مرکزی و تأمین اعتبار زنان فقط ۳/۶ درصد پست‌ها را اشغال کرده‌اند؛ این در حالی است که در ۱۴۴ کشور ابداً هیچ زنی در این زمینه‌ها شاغل نیست.

فقر از دیگر حوزه‌هایی است که طی ۲ دهه گذشته وضعیت زنان را به مراتب بغرنجتر از سابق کرده است. تعداد زنان روستایی که در فقر به سر می‌برند، در طول ۲۰ سال گذشته تقریباً ۲ برابر شده است و در حقیقت امروز زنان دست کم ۶۰ درصد یک میلیارد روستایی فقیر جهان را تشکیل می‌دهند. این فقر بعضاً سبب مرگ میلیون‌ها دختر و زن خصوصاً در سنین بالاتر عمر می‌شود. یکی از ابعاد فقر گسترده جهانی افزایش خانواده‌هایی است که زنان سرپرستی آنها را بر عهده می‌گیرند. در یک آمار مقایسه‌ای، در حالی که فقر در میان زنان روستایی در طول ۲۰ سال گذشته ۴۷ درصد رشد داشته، در میان مردان در همین مدت نمایانگر ۳۰ درصد رشد است. نتیجه سیاست‌های تعدیل کشورها کاهش هرچه بیشتر امکان دسترسی زنان را به مراتب اجتماعی و رفاهی در بر داشته است.

در عرصه سیاست نیز وضع بهتر از آنچه که در حوزه‌های دیگر گفته شد نیست. دسترسی زنان به قدرت سیاسی و اقتصادی متناسب با نفوذ آنها در سایر حوزه‌های زندگی نیست. در حقیقت زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری چه در سطوح ملی و چه بین‌المللی اقلیت‌هایی قابل چشم‌پوشی را تشکیل می‌دهند. هرچند در بسیاری کشورها دفاتر ویژه‌ای برای امور زنان تأسیس شده، ولی در عرصه‌های قابل ملاحظه‌ای این روند روبه کاهش است. سهم زنان در پارلمان‌های جهان از ۱۲/۵ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۱۰/۱ درصد در سال ۱۹۹۳ کاهش یافت. در نوامبر همین سال ریاست ۶ کشور در اختیار زنان بود. در سال ۱۹۹۴ به طور متوسط فقط ۵/۷ درصد اعضای کابینه‌ها زن بودند. این در حالی است که بیش از نیمی از

۲۵ کشوری که در آنها زنان در سطح وزارت یا زیر مجموعه وزارت حضور ندارند در آسیا و اقیانوسیه قرار گرفته بودند، همچنین نزدیک به ۱۰۰ کشور جهان اصلاً زن در پارلمانشان حضور ندارد، در بقیه نیز متناسب با تعداد زنان جامعه نیست. وقتی قضیه مشارکت سیاسی زنان مطرح می‌شود می‌بینیم که آمریکا خیلی عقب‌تر از کشورهای توسعه‌یافته و حتی کشورهای در حال توسعه قرار می‌گیرد. این درحالی است که روند دمکراتیک کردن در شرق اروپا کاهش چشمگیر زنان در مجالس مقننه را به همراه داشته است: ۱۷ درصد در روسیه، ۶ درصد در چکسلواکی، ۷ درصد در مجارستان، ۳/۵ درصد در رومانی... این حقیقت زنان اروپای شرقی را بر آن داشته که از «دمکراسی مردانه» و «دمکراتیک کردن با سیمای مردانه» سخن گویند. فقط ۸ کشور از اعضای سازمان ملل نماینده دائمی زن داشتند. این در حالی است که تا تاریخ ژانویه ۹۴، ۷ هیأت از ۱۱۶ هیأت دائمی سازمان ملل به ریاست زنان بوده است و از ۲۴۰ هیأت در سطح سفیر فقط ۱۱ سفیر زن بوده و در هیأت‌های دائمی ۶۷ دولت عضو سازمان ملل اصلاً زن وجود نداشت.

درصد زنان دیپلمات بر حسب منطقه به قرار زیر بوده:

آمریکای لاتین و دریای کارائیب ۳۷/۵ درصد، غرب اروپا و دیگران ۲۹ درصد. آفریقا ۱۹/۴ درصد، آسیا و اقیانوسیه ۹/۳ درصد و شرق اروپا ۸/۶ درصد. نفوذ زنان در سیاست داخلی کشورها هم بهتر از آنچه تاکنون بر شمرده شد، نیست.

زنان در هنگام منازعات مسلحانه در عرصه داخلی یا بین‌المللی بمراتب بیش از مردان متضرر می‌شوند. با آن که آنها نقشی در تصمیمات منتج به چنین درگیری‌هایی را ندارند، میزان زیادی از تلفات جنگها را آنان تشکیل می‌دهند. در حالی که حدود ۹۰ درصد تلفات جنگها در آغاز این قرن متوجه نظامیان بود، ولی امروزه حدود ۹۰ درصد تلفات جنگها را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند که اکثر آنها زنان و کودکان بوده‌اند. آمارها دلالت بر آن دارد که زنان همچنین ۸۰ درصد آوارگان جهان را تشکیل می‌دهند. در سرتاسر تاریخ بشر، زنان به عنوان بخشی از اهداف جنگی، به اسارت برده شده یا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. اسناد منتشره در مورد

بوسنی، کامبوج، لیبیریا، پرو، سومالی، اوگاندا... دال بر همین امر است. تحقیقات صورت گرفته از سوی وزارت خانواده رواندا و دفتر امور زنان در کیگالی و تحقیقات دیگر نمایانگر آن است که در بین آوریل ۹۴ تا ۱۰ آوریل ۹۵ بیش از ۱۵۷۰۰ دختر و زن مورد تجاوز قرار گرفته‌اند که بیش از ۱۱۰۰ کودک نامشروع متولد شده و ۵۲۰۰ مورد آنها سقط شده‌اند.

آسیب ناشی از خشونت همسران نیز از فشارهای دیگری است که بر زنان وارد می‌شود. بر اساس گزارش توسعه سال ۱۹۹۵ سازمان ملل، ۴۸۳۵ زن در هند به خاطر آنکه خانواده‌هایشان نتوانسته‌اند درخواستهای مالی خانواده نامزد را برآورده سازند، به قتل رسیده‌اند.

خبرگزاری آلمان در گزارشی می‌نویسد: خشونت علیه زنان در جهان مسئله‌ای جهانی است و در اغلب کشورهای دنیا مشاهده می‌شود. زنان در جهان مورد تجاوز و ضرب و شتم قرار گرفته و یا زنده سوزانده می‌شوند. با تأسف ۷۵ درصد عاملان این گونه خشونت‌ها همسران یا نزدیکان آنها هستند. در مصر از هر ۳ زن که به علت جراحتهای وارده در بیمارستان بستری می‌شود، یک نفر به وسیله همسر خود مورد ضرب و شتم قرار گرفته. در بانکوک ۵۰ درصد مردان همسران خود را کتک زده و تبیه‌بدنی می‌کنند. در آلمان نیز ۴ میلیون زن مورد اعمال زور و خشونت همسران خود هستند. با کمال تأسف ۹۰ درصد دختران ۱۲ تا ۱۶ ساله‌ای که در این کشور صاحب فرزند شده‌اند، مورد سوءاستفاده جنسی پدر، پدر ناتنی یا یکی از اعضای خانواده خود قرار گرفته‌اند. در نروژ ۲۵ درصد زنان مورد سوءاستفاده جنسی نزدیکان خود قرار گرفته‌اند. در آمریکا در هر ۶ دقیقه به یک زن تجاوز می‌شود. و این در حالی است که در جهان سالانه یک میلیون دختر مجبور به خودفروشی می‌شوند. در ماههای اول جنگ در بوسنی حدود ۲۰۰ هزار زن مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. همچنین در کشورهای جنگ‌زده رواندا، کامبوج، لیبیریا، سومالی و اوگاندا نیز زنان به طور دسته جمعی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.

سازمان جهانی حقوق بشر در گزارشی در مورد ظلم علیه زنان (اعم از تشکیلات دولتی و یا تبعیض علیه زنان کارگر در کشورهای جهان) که ۴۵۸ صفحه

است و تدوین آن ۵ سال طول کشیده، عمل شنیم تجاوز به عنف را در نقاطی همچون یوگسلاوی سابق، پرو، کشمیر و سومالی به عنوان ابزاری برای اعمال فشار سیاسی نسبت به گروههای مخالف دانسته. پناهندگان برمه‌ای در بنگلادش و پناهندگان سومالیایی در کنیا از سوی اتباع این کشورها و نیز توسط نیروهای پلیس و نظامی و مقامات اداره مهاجرت مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرند. به موجب این گزارش در کشورهای پاکستان، آمریکا و مصر زندانیان زن از سوی زندانبانان مرد مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند و نیز هزاران زن و دختر در سراسر جهان بخصوص در برمه، تایلند، نیال، هند، بنگلادش و پاکستان به فحشا کشیده می‌شوند و یا تن به ازدواجهای ناخواسته می‌دهند... در گزارشهای تحقیقی به عمل آمده در کشورهای برزیل، روسیه و آفریقای جنوبی روشن شده که مقامات قانونگذار موفق نشده‌اند به تعقیب قانونی و مجازات عاملان ظلم و جنایت علیه زنان بپردازند، زیرا آنرا يك موضوع خصوصی تلقی می‌کنند. بر مبنای این گزارش برخی دولت‌ها از ظلم و خشونت و تبعیض میان مرد و زن به عنوان ابزاری برای کنترل و تنظیم وضعیت جنسی زنان و قدرت باروری آنها استفاده می‌کنند...

خلاصه آنکه در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ آمده است که اجحاف به حق زن در کلیه زمینه‌های استخدامی و حقوق و مشارکت در قدرت سیاسی - اقتصادی، بهداشتی و آموزشی اعمال می‌شود. این گزارش افزوده است روزگار برای زن درازتر از روزگار برای مرد در همه جهان است؛ که این درازی مدت کار بیشتر از کارهای خانه و کارهای سودمند اجتماعی که زن به تنهایی انجام می‌دهد و به حساب نمی‌آید، ناشی می‌شود. برنامه توسعه سازمان ملل این نوع کار زن را يك کار نامرئی معرفی و اعلام کرده اگر کاهش حقوق زنان نسبت به مردان همین طور کارهای نامرئی آنها به ارقام مالی محاسبه شود، در آن صورت سالانه حدود ۱۱ میلیارد دلار به حقوق زنان اجحاف می‌شود... از جمله مشکلات امروز زنان در جهان - با در نظر گرفتن برخی شدت و ضعف‌ها در بعضی کشورها - عدم امنیت سغلی، تبعیض، خشونت، عدم پرداخت دستمزد مساوی با مردان، بهره‌بردارهای جنسی، افزایش زنان مهاجر و پناهنده، افزایش زنان بدون سرپرست و در نتیجه

فروپاشی خانواده‌ها، فقر، بی‌سوادی و... است.

دهه‌ای که گذشت و گاهی از آن با عنوان دهه از دست رفته یاد می‌شود، بحرانی‌ترین دوران برای کشورهای مختلف خصوصاً اقشار آسیب‌پذیر جوامع گوناگون از جمله زنان بوده است. در بررسی‌های صورت گرفته در کتاب زنان جهان که توسط سازمان ملل تدوین شده این واقعیت منعکس است که چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه اعم از فقیر و غنی تمام اطلاعات موجود نمایانگر تبعیض علیه زنان است. این تبعیض‌ها در شرایطی صورت گرفته که دهه زن مابین سالهای ۸۵-۱۹۷۶ را پشت سر گذاشته‌ایم و ۱۰ سال از تدوین استراتژیهای پیشتاز ناپرویی (۱۹۸۵) گذشته است...

در حالی که بسیاری از قوانین کشورهای جهان در برخی زمینه‌ها، دسترسی برابر زنان را به حقوق خود غیرممکن ساخته، حتی به جنبه‌های مثبت قوانین در کشورها نیز که تأکید بر رسیدگی وضع زنان و ارتقاء وضعیت آنها دارد، عمل نمی‌شود. در خیلی از جوامع دولتمردان سرمایه‌گذاری بر روی زنان را یا اصولاً لازم نمی‌دانند و یا به آن کم بها می‌دهند. بر مبنای گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ با مقایسه در میان کشورهایی که آمار آنها در دسترس است، شاخص توسعه برای زنان ۶۰ درصد همین رقم برای مردان بوده است.

آنچه قصد داشتیم عنوان کنیم این بود که لااقل از آغاز قرن ۲۰ به این سو نسبت به حقوق زنان لااقل در مرحله حرف یا بر روی کاغذ امعان نظر فراوان شده است. اولین بار در میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹) تساوی زن و مرد در مشاغل طرح و قرار شد که برای کار مردان و زنان و اطفال در محدوده کشورهای مختلف شرایط منصفانه و انسانی پدید آید. با تشکیل سازمان ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم بهبود وضع زنان با برخی موضوعات دیگر مدنظر دولتها قرار گرفت. منشور سازمان ملل به عنوان اولین سند بین‌المللی الزام آور که تساوی زن و مرد را برای دولتهای عضو سازمان ملل ذکر کرد، تصمیم خود را برای تحقق تساوی حقوق زن و مرد اعلام کرد و حتی بر اساس ماده ۸ منشور دولتها را برای شناسایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی بدون در نظر گرفتن نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب فراخواند.

با تصویب اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بار دیگر بر برابری افراد بشر از نظر حقوق و آزادیها بدون در نظر گرفتن جنسیت تأکید شد. از آن زمان تا کنون دهها قرارداد بین المللی به حمایت از وضع زن تصویب شده، در ۱۹۶۷ پیش نویس اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان از سوی کمیسیون مقام زن تهیه شد و به دنبال آن در ۱۹۷۹ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان برای امضاء، تصویب یا الحاق دولتها از سوی مجمع عمومی آماده شد. در ادامه این روند شاهد برگزاری کنفرانسهای جهانی زن در مکزیکوسیتی، کینهاک و نایروبی هستیم. با این وجود در عمل وضع زن در عرصه بین المللی از وضع خوشایندی برخوردار نیست. با آنکه در بسیاری از جوامع وضعیت زنان در حال دگرگونی است، سوادآموزی، ورود به بازار کار و... نشانه هایی از دگرگونیها برای زنان است، اما با این همه بیشتر زنان دنیا در وضعیت اجتماعی و فرهنگی فرودستی به سر می برند. نمونه هایی از تبعیض های جنسیتی که نسبت به زنان در جهان برشمرده شده، مبین آن است که تا زمانی که تغییر لازم در بینش افراد نسبت به وضعیت زنان و اعطای حقوق حقه آنها صورت نگیرد، هرچند دهها مقاله نامه و قرارداد دیگر تصویب شود، دهها کنفرانس جهانی دیگر زن در دهه های آینده برگزار شود، باز هم به دلیل عدم الزام آور بودن آنها و عدم وجود ضمانت اجرایی آنها، با مشکلات مختلفی در داخل کشورها مواجه خواهد شد و این دور باطل همچنان ادامه خواهد یافت.

از مادر سالاری تا...

سیر تحول جوامع به اعتراف تاریخ از مادر سالاری (مادرسری) به سمت پدر سالاری (پدرسری) بوده است.^۵ شاید به یک تعبیر بتوان گفت پیچیده شدن زندگی و ساخت تولید و اجتماع و افزایش مالکیت و تحمیل واقعیات موجود بر زنان، جدا شدن تدریجی محل کار و محل زندگی، همگی به نحوی به تثبیت موقعیت مرد در خانواده و جامعه کمک کرد و بتدریج به اینجا رسیدیم که می بینیم. اگرچه تفاوت های قابل ملاحظه در نقش های مربوط به زنان و مردان در فرهنگ های مختلف وجود دارد، در حال حاضر هیچ مورد شناخته شده در جوامع امروزی نمی بینیم که در آن زنان

قدرتمندتر از مردان و یا حداقل در سطحی مشابه مردان باشند. تردیدی نیست که زن در تمام طول تاریخ و در گستره‌ی زمان همواره زن بوده و در همه جا و هر عصری از بدو پیدایی، فارغ از ملیت و نژاد و قومیت و رنگ و دین و آیین، همواره بار مسئولیت زادن و پروردن انسان را برعهده داشته است. با این وجود در ورای این مسئولیت مهم که عظمت و اهمیت آنرا هیچ کس جز يك مادر درك نمی کند، زنان نقشهای متعددی برعهده داشته‌اند. نقش‌هایی که یا جامعه مردسالار از آنها دریغ کرده و یا به رغبت به او واگذار نکرده و اگر هم واگذار کرده، به عنوان يك امتیاز و از خودگذشتگی از جانب مردان بوده، نه يك حق برای زنان.

در یکن شاهد زنانی بودیم که یا عروسکهای بزرگی را با خود این سو و آن سو می بردند و یا خود را به گونه‌ای ساخته بودند که تصور عهد حجر در ذهن انسان شکل می گرفت. می گفتند خواستار بازگشت به دورانی هستیم که نیاکان ما اینگونه می زیسته‌اند، در آن دوران، زن مترادف با جنس ضعیف نبود... این گفتگوهای کوتاه سبب شد که پس از بازگشت از یکن علاقمند شوم توجه خود را به عمق تاریخ معطوف کنم و وضعیت زن را و فراز و فرودهایی که جوامع بشری خصوصاً در ایران طی هزاره‌های گذشته پشت سر گذاشته را بیشتر تفحص کنم تا به عینه متوجه شوم که زنانی که از اجداد و آباء عهد حجر خود دم می زدند، چه می گویند و چه می خواهند؛ بحثی جالب که به خواندن آن برای درك وضع زن در گذشته تاریخ و امروزه روز ضروریست.

به اعتقاد همین زنانی که ذکر خیرشان رفت و بعد به اثبات کتب تاریخی، انسانها در دوره‌های ماقبل تاریخی بسیار شریفتر و بهتر از امروز می زیستند و اگر محیط برخی الزامات را به آنها تحمیل می کرده است به هر حال زنان و مردان مکمل یکدیگر بودند. دیگر زنان به عنوان بازیچه و کالایی در دست مردان تلقی نمی شدند. هرچه آدمی جلوتر رفت و به دستاوردهای مادی بیشتری دست یافت، از معنویت و اخلاق و توجه به کرامت انسانی انسانها دور ماند. به گونه‌ای که امروزه در بسیاری از نقاط جهان نه فقط مبنای زندگی خانوادگی، بلکه اساس حیات اجتماعی نیز در خطر است. قافیه ثابت تمام جوامع انگار بدون تغییر مانده و آن ستم به زن در قالبهای متنوع

ا. ب. در يك جا خشونت، اعمال زور و نیروی پول زنان را به اسارت درآورده و در جایی دیگر آداب و رسوم و سنن، زنان را تحقیر می‌کند.

در کتب تاریخ چنین می‌خوانیم:

با برتریهایی که زن در مسائل اقتصادی، خانوادگی و پرورشی، اجتماعی و سیاسی به دست آورد، دوره‌ای در زندگی بشر آغاز شد که به نام عصر زن‌سالاری (مادرشاهی) مشهور است.

این دوره به دنبال دوره‌ای است که زن و مرد بی‌آنکه زحمتی را در امر تولید متحمل شوند، یکسان از مواهب طبیعی بهره‌مند بوده‌اند و آغاز آن زمانی است که انسان به امر کشاورزی و برخورداری بیشتر از زمین آگاهی می‌یابد. در این دوره واحد خانواده به طایفه مادر تعلق داشت. شوهر وارد خانواده زن می‌شد و در صورت ناتوانی و داشتن معایب دیگر، زن می‌توانست او را طرد نماید. اداره‌کنندگان امور خانه و سازمان‌دهندگان امور تولید زنان بودند. علاوه بر آن طبیعت نیز بچه‌آوری را برعهده زنان نهاده بود. آنچه برای مرد باقی می‌ماند، تنها دفاع از مجموعه در برابر غیرخودها بود. در این دوره، فراهم آوردن غذا به همان اندازه مصرف بود و به نظر می‌رسد که در آغاز این دوره ستم و زورگویی و اجحاف هنوز سیمای ناخوشایند خود را نشان نداده بود و زن به منزله فرمانروا و قاضی و توزیع‌کننده خوراک و نظم‌دهنده گروه با عدالت پیوندی استوار داشت. پس از دوره‌ای از تساوی و همسانی در قدرت، عصر مردسالاری (پدرشاهی) آغاز شد.^۶

به نوشته ویل دورانت اختلافی که بین زن و مرد حاصل شده، آن روزها چندان قابل ملاحظه نبوده است. این اختلاف بیشتر از لحاظ شرایط زندگی و محیط پیدا شده و از حیث عمقی و فطری بودن چندان قابل توجه نیست. زن اگر از ناتوانی‌های زیست‌شناسی او چشم‌پوشیم، در آن هنگام از حیث بلندی قامت و بردباری و چاره‌اندیشی و شجاعت دست کمی از مرد نداشته و مرد به او به مثابه زینت یا بازیچه جنسی نظر نمی‌کرده است؛ بلکه موجودی بوده نیرومند که می‌توانسته ساعات درازی را به انجام کارهای دشوار بپردازد و هنگام ضرورت نیز در راه فرزندان و عشیره خود تا حد مرگ می‌جنگیده است.^۷

دورانت در مورد علل پایان دوره زن‌سالاری چنین می‌نویسد:

هنگامی که صنعت و زراعت پیشرفت کرد و سبب به دست آمدن عایدی بیشتر شد، جنس قویتر بتدریج استیلای خود را بر آن وسعت داد. با ترفی فن پرورش حیوانات اهلی منبع تازه ثروتی به دست مرد افتاد و به این ترتیب زندگانی، نیرومندتر و با ثبات‌تر گردید. حتی کشاورزی که در نظر شکارورزان عصر قدیم عمل بیس‌پافتاده‌ای به شمار می‌رفت، در پایان کار مرد را به تمامی به طرف خود جلب کرد و سیادت اقتصادی را که برای زن از این عمل حاصل شده بود، از چنگ وی بیرون آورد. زن تا آن هنگام حیوان را اهلی کرده بود، مرد این حیوان را در زراعت به کار انداخت و به این ترتیب سرپرستی عمل کشاورزی را خود به عهده گرفت و مخصوصاً چون گاواهن اسباب خیش زدن شد و نیروی عضلانی بیشتری برای به کار انداختن آن لازم بود، خود این عمل انتقال سرپرستی زراعت را از زن به مرد تسهیل کرد. زیاد شدن دارایی قابل انتقال انسان از قبیل حیوانات اهلی و محصولات زمینی بیشتر به فرمانبرداری زن کمک می‌کرد. چه مرد از او می‌خواست که کاملاً وفادار باشد تا کودکانی که به دنیا می‌آیند و میراث می‌برند، فرزندان حقیقی خود مرد باشند. مرد بدین ترتیب پا به پا پیش رفت و چون حق پدری در خانواده شناخته شد، انتقال ارث که تا آن موقع از طریق زن صورت می‌گرفت، به اختیار جنس مرد درآمد. حق مادری در برابر حق پدری سر تسلیم فرود آورد و خانواده پدرشاهی که بزرگترین مرد خانواده ریاست آنرا داشت، در اجتماع به منزله واحد اقتصادی و قانونی و سیاسی و اخلاقی شناخته شد. خدایان نیز که تا آن موقع غالباً به صورت زنان بودند، به شکل مردان ریش‌داری درآمدند که در واقع مظهر پدران و شیوخ قبیله بودند و در اطراف این خدایان حرمسرایبی ایجاد گردید. ظهور خانواده پدرشاهی ضربه محکمی برای از بین بردن سلطه زن به شمار می‌رفت و از این به بعد زن و فرزندانش عنوان مملوک پدر یا برادر بزرگ و پس از آن شوهر را پیدا کردند...^۸

به این ترتیب، تا پیدایی جوامع پدرسالار، عنصر برتر و سازنده تمدن و فرهنگ اجتماعی بشری، «زن» است. زن نه فقط در زمین بلکه در آسمان نیز قدرت برتر است به عبارتی بیکر الهه‌ها بر بلندترین عبادتگاهها قرار گرفته و شهرها در پرتو

حمایت خدا بانوان قرار دارد؛ همانگونه که در زمین، جوامع بشری با سروری و محوریت زنان و مادران اداره می‌شد و قسمت اعظم دستاوردهایی که بشر نخستین بدانها دست یافته، از آثار عملی و فکری زنان است.

به گوشه‌ای از این دستاوردها توجه کنید:

مسئولیت حفاظت از نوزادان و افراد نابالغ تحت سرپرستی، مادران و زنان را وادار می‌کرد که در مواقع تغییرات جدی و بارانهای سیل آسای فصلی یا آفتاب سوزان سریناهی بسازند. دلیل آنکه انسان‌شناسان ساختن منزلگاه را به زنان نسبت می‌دهند، نیاز بی‌تردیدی است که زنان و بویژه مادران به آن داشته‌اند. پیوسته افروخته نگه داشتن آتش - به عبارتی حفظ و نگهداری آتش از وظایفی بود که مادران و زنان به عهده گرفتند. زنانی که به دلیل داشتن مسئولیت نگهداری نوزادان و افراد نابالغ با شکارگران همراه نمی‌شدند، در قرارگاه موقت یا دائمی باقی مانده و امور داخل قرارگاه از قبیل دباغی پوست جانوران، روشن نگاه داشتن آتش اجاق، جمع‌آوری غذاهای گیاهی و سرپرستی و حمایت از نوزادان و کودکان را برعهده داشتند و در غیبت شکارگران که گاه بسیار طولانی می‌شد، مسئولیت حفاظت از گروه باقی مانده از وظایف زنان بود. بسیاری معتقدند که سخنگویی و ابداع واژگان برای انتقال مفاهیم مجرد احتمالاً به وسیله زنان پایه‌گذاری شده، چرا که نیاز بیشتری برای ایجاد وسیله ارتباط با دیگران داشتند. از همین روست که در تمام فرهنگها و زبانها زبان گفتگو را زبان مادری می‌نامند.^۹

ویل دورانت در تأیید همین موارد می‌نویسد: در اجتماعات ابتدایی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است، نه به دست مردان. در آن هنگام که قرنهاي متوالی مردان دائماً با طریقه‌های کهن خود به شکار اشتغال داشتند، زن در اطراف خیمه زراعت را ترقی می‌داده و هزاران هنر خانگی را ایجاد کرده که هر یک روزی پایه صنایع بسیار مهمی شده است. همین زن ابتدایی نخست ریسمان و پس از آن پارچه را اختراع کرد و نیز زن است که به اقرب احتمال سبب ترقی فن دوخت و دوز و نساجی و کوزه‌گری و سیدبافی و درودگری و خانه‌سازی شد و هموست که غالب اوقات به کار تجارت پرداخته است... کانون خانوادگی را نیز زن

به وجود آورد و بتدریج نام مرد را هم در فهرست حیوانات اهلی وارد کرده است، به او ادب آموخته و هنر معاشرت و آداب اجتماعی را که بنیان روانشناسی و ملاط مدنیت است، تعلیم کرده است.

ولی هنگامی که صنعت و زراعت پیشرفت پیدا کرد و سبب به دست آمدن عایدی بیشتری شد، جنس قویتر بتدریج استیلای خود را بر آن وسعت داد. زن تا آن هنگام حیوان را اهلی کرده بود، مرد این حیوان را در زراعت به کار انداخت و بدین ترتیب سرپرستی عمل کشاورزی را در دست گرفت.^{۱۰}

با بررسی حکاکیها و حجارهای صخره ها و نقاشیهای دیواری هنرمندان عصر پارینه‌سنگی، باستان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که سمبل‌های زنانه به طور اعم در بخشهای مرکزی غارها قرار دارند، درحالی که سمبل‌های مردانه در حواشی و نقاط پیرامونی است و از آن به این نتیجه رسیده‌اند که نقش محوری و مرکزی زنان در این تصاویر نشانه اهمیت زنان در اذهان مردم آن دوران بوده است.^{۱۱}

دوران زن‌سالاری یا مادرسالاری که از آغاز رواج دوره کشاورزی تا آغاز عصر دولت - شهرها روش سیاسی - اجتماعی حاکم بوده، دورانی بود که متناسب با جوامع کشاورزی - و برخلاف جوامع شبانی - بر سکون، آرامش و زایش مبتنی بود. البته اکتشافات اخیر علم باستان‌شناسی نشان می‌دهد که پدیده مادرسالاری و زن‌سالاری به گونه‌ای که دال بر حاکمیت بلامنازع زن در عرصه تصمیم‌گیریها و مدیریت جامعه باشد وجود نداشته، بلکه نوعی توازن و تعادل اجتماعی بر جامعه حاکم بوده و نقش‌های تعیین‌کننده تصمیم‌گیری و مدیریت اجتماعی به همه افراد براساس میزان تجربه، کاردانی و وفاداری به جامعه تعلق می‌گرفته است.^{۱۲}

از کجا تا به کجا؟

ما - یعنی زنان ایرانی - چه مسیری را طی کرده‌ایم تا به اینجا رسیده‌ایم. آیا این تعبیر درست است که کیفیت وضعیت زنان در سراسر جهان یکسان بوده است، فقط شدت و ضعف آن متفاوت است؟
قدری به عقب برگردیم.

همانگونه که در بررسی تاریخی و باستانشناسی نقش زن را در دوره‌های نخست تاریخ پررنگ‌تر از مرد می‌بینیم، با بررسی جامعه ایران نیز به این نکته می‌رسیم که در اندیشه ساکنان قدیم این سرزمین وجوامع هم‌فرهنگ با آن، زن نه تنها برابر با مرد بلکه گاهی برتر از مرد بوده است. اما این برابری و برتری دائمی نیست و در دوره‌های دیگر تاریخ و در مسیر حوادث، زن از اوج اقتدار به حضيض ذلت فرو می‌افتد.

بر پایه مدارك موجود، در ادوار دیرینه زن صاحب قدرت بوده و توانایی‌های او در عرصه وسیع اندیشه، عواطف، الهیات، اقتصاد و سیاست اثر گذار بوده است. نموده‌های قدرت زنانه گاهی در صورتهای عینی و ملموس مانند پیکرکهای زنانه و نقشها و تصاویر باقی‌مانده بر ظروف و الواح و کتیبه‌ها که از حفاریها به دست آمده ظاهر می‌شود. گاه در صورتهای فکری و سمبولیک مانند مفاهیم و اشاره‌هایی که در اساطیر و افسانه‌ها و قصه‌های قدیم و به طور کلی در ادبیات کهن نهفته است، خود را آشکار می‌سازد. قدیمی‌ترین اثر هنری که از ایران به دست آمده پیکرکهای زنانه است و از آنجا که در جوامع کهن مذهب با سیاست و اقتصاد پیوند عمیق داشته و طرح سیاست در معابد ریخته می‌شده و امور اقتصادی توسط کاهنانی که در رأس معابد یعنی رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشته‌اند مورد حل و فصل قرار می‌گرفته، لذا درک اهمیت مقام زن در اندیشه مذهبی گذشتگان می‌تواند مبین مقام زن در اندیشه سیاسی و اجتماعی مردم آن دوره باشد.^{۱۳} اگر بپذیریم که هنرمند سخنگوی روح زمان خود است، وجود پیکرکهای زنان مبین محوریت نقش زنان در جهان بینی انسان باستانی ایرانی است.

برتر بودن وضعیت زنان در جامعه اولیه ایران نکته‌ای است که مورد تأیید کسانی است که در این زمینه تحقیق و بررسی‌های عملی و نظری کرده‌اند. به اعتقاد این جمع در جامعه اولیه ایران کهن زن وضع ممتازی داشت و صاحب قدرت فراوان بود؛ چنانکه حفاظت آتش که کاری بسیار مهم بود، به عهده وی سپرده شده بود. استعداد و قدرت و هوش زن در انجام کارهای مفید و مهرورزی و عطوفت که غریزه طبیعی وی بود، سرانجام او را صاحب نفوذ و اعتبار کرد و حتی برتر از مرد قرارداد؛

به حدی که زمینه برای استقرار نظام مادرشاهی مهیا شد. به اعتقاد متخصصین جوامع کهن بویژه ایران باستان، تغییرات جوی و اقلیمی زمینه‌ساز دگرگونی در وضع تولید و گذار از مرحله شکار به کشاورزی شد. در این روند بسیاری از ارزشها دگرگون شد و در جریان وقوع این رویدادها که پاره‌ای اقلیمی، پاره‌ای اقتصادی و پاره‌ای فرهنگی بوده، به سبب نقشهای سازنده‌ای که زن ایفا کرده، اعتقاد نسبت به تسایستگی و خردمندی و برتری جنس زن در باور مردم تقویت شده است و بدین ترتیب زمینه برای استقرار نظام زن سروری فراهم شده است.^{۱۴}

در جوامع سومری که بر اقتصاد توأم کشاورزی و دامپروری استوار است تأکید اصلی اسطوره‌ها بر فرمانروایان زن است که دولت شهرها را بنا کرده و سپس آنها را مورد حمایت خود قرار داده است. افسانه‌های آفرینش سومری در این دوره نمایانگر پایگاه والای زنان در باورهای طبیعی و فوق طبیعی مردم است و از نقش ارزنده زنان در تمدن شهرنشینی سخن می‌گوید. در حدود ۴۸۰۰ تا ۴۷۰۰ سال پیش در یکی از دولت شهرهای سومر به نام آکدیا پیدایی نخستین دولت شهر غیر سومری با رهبری یک حاکم سامی تبار بتدریج شاهد یک تحول عمیق فرهنگی در جامعه بویژه در رابطه با موقعیت اجتماعی زنان هستیم. در این دوران افسانه‌هایی درباره مرد - قهرمان با کیفیت مبالغه‌آمیز، بی توجهی به خدا بانوان عصر سومری، وضع قوانین حقارت‌آمیز برای اتباع سومری بویژه زنان ساخته و پرداخته می‌شود که با روی کار آمدن مجدد سومریان اصلاحاتی در این موارد صورت می‌گیرد. هرچند بر اثر اختلاطهای فرهنگی و دگرگونی معیارها و ارزشهای اجتماعی ناشی از دگرگونی‌های سیاسی، زنان قدرت و توان سیاسی خود را از دست داده بودند، پس از این مرحله شاهد مرحله دیگری از افت اجتماعی آنان هستیم و از این دوره به بعد زنان نمی‌توانند به مقامات بالای مذهبی و کاهنی پرستشگاهها دست یابند. به این ترتیب انحطاط وضعیت سیاسی زنان در این منطقه از زمان انسجام قدرتهای فردی - نظامی بویژه با تسلط سامیان و غلبه فرهنگهای شبانی و بیابانگردی شروع به تثبیت شدن کرد. پایان پذیرفتن قدرت زنانه در زمین بتدریج منجر به نزول و فتور قدرت زنان در آسمان نیز می‌شود.^{۱۵}

عهد سومریان با سلطه نظامی بابلیان و آشوریان و در نتیجه تغییر فرهنگ و روابط اجتماعی پایان می‌پذیرد. بر طبق متون به جا مانده از عهد سلطه بابلیان زنان از کسب دانش و حضور در مدارس عمومی بازمانده، دیگر خود قدرت و توانایی لازم را برای سرپرستی معابد نداشتند و حتی آنگونه که در یهلوان‌نامه گیل‌گمش یاد می‌شود، پرستشگاههای بانو خدایان به مرکز تجمع زنان خودفروش بدل می‌شود و در حقیقت آیین وقف تن به پرستشگاهها که بصورت نذر و نیاز بود، پس از این به فحشا تبدیل می‌شود.^{۱۶}

حمورابی ششمین پادشاه بابل در جهت بهبود وضع زنان دست به اصلاحاتی زد. قانون حمورابی منافع زن را نسبت به گذشته بیشتر مد نظر قرار می‌دهد... «زن یکی است، ولی، اگر زن نازا باشد می‌توان زن غیرعقدی داشت. ازدواج بی‌قرارداد، قانونی نیست... اگر شوهر زنتش را طلاق دهد، باید جهیز او را رد کند... مرد از زنت ارب نمی‌برد، زیرا مال زن متعلق به اولاد اوست ولی زن به علاوه جهیز خود سهمی از مال شوهر متوفی به عنوان هدیه دریافت می‌کند. زن می‌تواند اموالش را خودش اداره کند، اجاره بدهد، جهیز خود را پس بگیرد، مال خود را ببخشد، تجارت کند، کسبی پیش بگیرد، در زمره روحانیون درآید...»^{۱۷}

مورخین و باستان‌شناسان بر مبنای اسناد مکشوفه معتقدند که قوانین آشوریا در مقایسه با مجموعه حمورابی نسبت به زن ملایمتر و مهربانتر بوده است.

در تفکر ایلامی نیز زن جایگاه انسانی و به حق خود را داشته و هرگز به نام فرودست ظاهر نشده است. علاوه بر آن کلیه آراء حقوقی نیز به نام خدایانی صادر شده که در غالب موارد جنسیت زن داشته‌اند. در احکامی هم که از خدایان زن در مقام خدایان برتر نام برده نشده، آنها همکار و دستیار دائمی خدایان مرد بوده و بدون ذکر نام آنها احکام قضایی ضمانت اجرا نداشته است.^{۱۸}

بر اساس اسناد والواح مکشوفه يك زن ایلامی به مقام فرمانروایی شوش رسیده. از این زن به نام خواهر شیل‌خانا یاد شده است.

از سده هفتم پیش از میلاد با حضور نخستین گروههای آریایی به ایران، بتدریج سیمای اجتماعی ایران دستخوش دگرگونی شد و صلح و سکون جوامع گذشته

به جنگهای پایان ناپذیر تبدیل شد. حضور انحصاری خدایان مذکر در انگاره‌های دینی آریاییان متقدم نشانه نظام پدرسالاری ایشان بود. به این ترتیب جامعه‌ای مردسالار مبتنی بر اقتصاد شبانی و خصلت جنگجویی شکل گرفت. به اعتقاد بسیاری از آگاهان و مطلعین مسائل ایران، مبانی فرهنگی و اعتقادات آریایی تأثیر بلاواسطه در موقعیت زنان در سرزمینی که کشور ایران نامیده شده داشته است.

پیش از ورود اقوام آریایی به ایران، اقوام بومی مذهب مادر خدایی داشتند و در نواحی مختلف پرستش الهه - مادر رایج بود. اقوام آریایی پس از آغاز مهاجرت خود به سوی غرب، روش پدرشاهی خویش و به همراه آن مذهب پدر خدایی را در سرزمین‌های مفتوحه رواج دادند.^{۱۷} با تشکیل اولین حکومت آریایی‌ها فصل نویی در تاریخ ایران گشوده می‌شود.

نکنه شگفتی‌آفرین آن است که جوامع آریایی به عنوان جوامع شبانی و پدرسالار شناسایی شده‌اند و از عجایب آن که به سرزمینی مهاجرت کردند که یکی از کهن‌سالترین سرزمین‌های مادرسالار بود و در حقیقت تلفیق این دو آمیزه متضاد زمینه‌ساز پیدایی فرهنگ، تمدن، اجتماع و سیاست ایران و ایرانی است؛ سرزمینی مادر سالار که پدر سالاران بر آن حکمفرما شدند. این پارادوکس عجیب شاید حلال بسیاری از سؤال‌های بی پاسخ و تضادهای غیرقابل حل جامعه ایرانی طی دوران حیات چندین هزار ساله‌اش باشد. حتی اگر بخواهیم امروز به مطالعه ابعاد روانشناختی، سیاسی، جامعه‌شناختی و از همه مهمتر جامعه‌شناسی سیاسی ایران و ایرانی بپردازیم، باید این «الفبای اولیه» درك جامعه ایرانی را خوب شناخت، سپس به مطالعه متون دیگری که کمترین راهبردی برای درك و شناخت ایران و جامعه ایرانی به ما نمی‌دهد، پرداخت...

هرچند پیرامون نقش زن در جامعه عهد باستان بنایم بر اختصار بسیار بود، ولی بناگزیر گسترده شد؛ گریزی هم نبود، چرا که می‌خواستیم بخوبی نشان دهیم که زن به طور عام و زن ایرانی به طور خاص چه روند پرفراز و نشیبی از اوج کرامت و احترام تا حضیض حقارت و ضعف طی کرده و این مهم بدون اشاره به تاریخ، آن هم در تاریکترین زوایای آن میسر نبود.

چه بیندیشیم، چه بگوییم و چه کنیم؟

اساس خانواده از این دوران به بعد بر حفظ عائله و حکومت پدر بر خانواده و اطاعت زن و فرزند از شوهر و پدر بود، در عین حالی که تعدد زوجات نیز جایز شمرده می‌شد.^{۲۰} به عبارت دیگر از بدو پیدایش پدرسالاری در جامعه ایرانی، زن به حکم برتری مرد موقعیت خود را کم از دست داد.^{۱۹} به اعتراف تاریخ، موقعیت زن از حیث اطاعت محض نسبت به شوهر و استقلال داخلی در خانه در دوره مادها، پارسها و ساسانیان تفاوت چندانی نداشته است.

در بخشی از تورات حکایتی راجع به عهد خشایارشا نقل است که از این حکایت می‌توان استنتاج‌های بسیار مفیدی پیرامون وضعیت زن در عهد باستان و رابطه زن و مرد، ولو آنکه در موضع سلطان و ملکه باشد، دریافت:

اخشورش (خشایارشا) که از هند تا حبش بر صدو بیست و هفت کشور پادشاهی داشت، در پایتخت شوش در سال سوم پادشاهی خویش بزمی از برای بزرگان و زبردستان بیاراست. سران فارس و ماد و بزرگان دیگر کشور نزدش فراهم آمده بودند و صدو هشتاد روز توانگری و شکوه و شهریاری خود را به آنان می‌نمود. پس از آن پادشاه از برای همه کسانی که در پایتخت بودند، از خرد و بزرگ مهمانی در باغ کوشک برپا ساخت... ملکه وشی نیز جداگانه بزمی برای بانوان کوشک برپا داشته بود. در روز هفتم مهمانی که پادشاه از باده سرگرم بود، به خواجه‌سرایان فرمود که ملکه وشی را با تاج خسروی به بزم وی درآورند تا بزرگان و سران کشور زیبایی خیره‌کننده وی را نظاره کنند، اما ملکه به قبول فرمان شاه در این باب رضا نداد. پادشاه بر آسفت و آتش خشم سراپایش را فرا گرفت و آنگاه پادشاه از هفت تن دادوران فارس و ماد پرسید که با ملکه وشی که سر از فرمان من پیچیده است، در افق آیین کشور چه باید کرد؟

یکی از آن دادوران که مموخان نام داشت، گفت: ملکه وشی تنها نسبت به پادشاه نافرمانی نکرده، بلکه با این رفتار خویش همه مردمان کشور شاهنشاهی را نیز آزرده ساخته؛ زیرا از این پس همه زنان به وی تاسی می‌جویند و تسوهران خود را تحقیر می‌نمایند و می‌گویند ملکه نیز سر از فرمان شاه پیچیده است. پس شاه باید

اعلام دارد که وشى ديگر ملکه ايران نيست و بجاي وي ملکه بهتري برگزينند و نيز شاه به گوش همه زنان خرد و بزرگ کشور برساند که از شوهران خود فرمانبردارى نمايند.

پادشاه و بزرگان گفتار مموخان را پسنديدند و پادشاه به هر يك کشور به خط و زبان آن ديار نامه‌اى ارسال داشت، حاكي از اينکه مرد در خانه خود، خانه خداست.^{۲۲}

طى اين دوران زنان تحت تحکم و زيردست بوده‌اند و سران خانواده‌هاى بدرسالار در ايران در مورد اعضاى خانواده‌هاى خود، در واقع چون برده‌داران عمل مى‌کردند. خانواده بر اقتدار پدر يا بزرگتر خانواده تشکيل مى‌شد و زن اختياراتى نسبت به شوهر نداشت. اولاد نيز تابع محض پدر بودند.^{۲۳}

به ادعاى کريستيان بارتلمه خاورشناس نامى آلمانى در امپراتورى ساسانى بنا بر قوانين متداول از قديم زن شخصيت حقوقى نداشت؛ يعنى زن شخص فرض نمى‌شد، بلکه شىء پنداشته مى‌شد. وي شخصى که صاحب حقى باشد به تسمار نمى‌رفت، بلکه چيزى که مى‌توانست از آن کسى و حق کسى شناخته شود، به تسمار مى‌رفت. بطور خلاصه زن داراى حقوقى نبود. وي از هر لحاظ تحت سرپرستى و قيمومت رئيس خانوار که «کنک ختاي» ناميده مى‌شد، قرار داشت. اين رئيس خانوار ممکن بود که پدر يا شوهر و يا در صورت مرگ آنها جانشين آنها باشد. اختيارات اين فيم يا رئيس خانوار کمتر محدوديتى داشت. تمام هدايى که احياناً به زن يا کودکان داده مى‌شد و يا آنچه که آنها بر اثر کار و غير آن تحصيل مى‌کردند، عيناً مانند درآمدهاى اکتسابى بردگان، متعلق به اين رئيس خانوار بود.^{۲۴} در ميان ايرانيان عصر ساسانى اگر کسى از خود پسرى نداشت، براى رعايت دستورهاى مذهبي مى‌بايستی به جاي آن کسى را به فرزندی بپذيرد؛ زيرا بنا به عقیده زرتشتيان عصر ساسانى براى کسى که پسرى نداشته باشد، بسيار دشوار خواهد بود که بتواند از پلي که در رستاخيز به بهشت متصل است، عبور کند. قبول دختر به فرزندی نيز اتفاق مى‌افتاد، ليکن نسبتاً به ندرت و آن ديگر به منظور پل‌سازى براى بهشت نبود، بلکه براى آن بود که يا از دختر بينوايى نگاهدارى شود و يا يك تن به کارکنان خانواده

افزوده شود.^{۲۵} از مواردی که مبین آن است که در این دوره به زن به عنوان «شیء» نگریده می شود تا شخص، امری است تحت عنوان ازدواج استقرایی (اختیار موقت زنی به همسری که در قید ازدواج شوهر دیگری است). شوهر حق داشت زن اصلی خود را به مرد دیگری به طور موقت به همسری بدهد. در این مورد شوهر اصلی حتی می توانست این عمل را بدون جلب رضایت زن خود انجام دهد.^{۲۶} در اینجا اعتراض زن نسبت به قرارداد شوهر اصلی اش درباره واگذاری موقت او به شوهر دیگر بی اثر و بی اعتبار بود. مسئله کودکان وی نیز نظیر وضع حقوق کودکان يك كنیز بود که برای انجام خدمت اجاره داده می شد و در مدت اجاره کودکانی که از وی پا به عرصه وجود می گذاردند، ملك ارباب اصلی او محسوب می شدند، نه ملك کارفرما و ارباب موقت او.^{۲۷}

بارتلمه اضافه می کند بنا بر قوانین قدیمی، زن - اعم از اشرافی یا غیر آن، از هر حیث در تحت سلطه مرد و محکوم «حق چربزه» وی بود. تنها مرد مجاز بود که هر گونه بخواهد دستور دهد. زن به مثابه سایر اعضای خانواده یعنی کودکان و بردگان به اطاعت بدون چون و چرا محکوم بود. یکی از کلمات قصار این دوره می گوید: «زن هر روز می باید سه بار از شوی و آقای خود بیرسد که چه باید بیندیشد، چه باید بگوید و چه باید بکند.» نافرمانی نسبت به مرد اجازه طرد زن را به وی می داد، این روند تا حدودی بعدها تعدیل شد و موقعیت خودکامگی و سلطه مرد بشدت دچار تغییر و تحول شد.^{۲۸}

اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده به شمار می رفت و در عمل عده زنانی که مرد می توانست داشته باشد، به نسبت استطاعت او بود. ظاهراً مردان کم بضاعت بیش از يك زن نداشتند.^{۲۹} مقایسه ارج گذاری و ارزش دختر به نسبت پسر را در عصر ساسانی در جای جای سکناات و سنت های اجتماعی می توان دریافت. از جمله هنگام تولد طفل پدر باید شکر خدای را با انجام مراسم دینی خاص و دادن صدقات به جای آورد، صدقه پسر بیش از دختر بود.^{۳۰}

در مقابل نظر بارتلمه و برخی دیگر که زن را در دوره ساسانی شیء و ملك حقوقی می دانستند، برخی با مخالفت با این رأی، بر این عقیده بوده اند که زن ایرانی

در این دوره هرگز شیء نبوده زیرا می توانسته مالك باشد، و طبق نظام جدایی داری - فك شركت اموال، زندگی کنند.^{۳۱}

این عده معتقدند خانواده ایرانی در این دوران در مرحله بسیار پیشرفته‌ای از تحول خود بود و این دگرگونی مدیون چند عامل پیشرفت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بود. خانواده ایرانی در آن واحد از پیشرفتهای دیگری برخوردار بود که در میزان پیوستگی و میزان ترکیب آن مایه تغییر و تحول ریشه‌ای می شود. تحول کلی اجتماع ایرانی در جهت آزادی فرد، قدرت پدر خانواده را در آغوش گرم خانوادگی کاهش می دهد و به عکس مایه افزایش قدرت زیردستان پدر خانواده، قدرت نمایه nmany می شود؛ زن، بدین گونه در کانون خانواده بیش از پیش همپایه مرد و همپایه شوهر می شود در صورتی که بچه‌ها کم کم از رق پدری که از زمان سابق آن همه آمیخته بالاستبداد بود، آزاد می شوند. به اعتقاد مظاهری بیش از هر چیز خانواده این امتیازهای جدید را مدیون آیین زردشت است.^{۳۲} گیرشمن نیز معتقد است که اگرچه در این دوران تعدد زوجات بسیار متداول بود، ولی زن هم از حقوق خود محروم نبود.^{۳۳}

برخی با تأکید بر نقش دین، معتقدند که در بین اعتقادات مذهبی، اعتقادات زردشتی پیرامون خلقت زن به مساوات بیشتر از بقیه بوده است:

کیومرث را اهورامزدا بیافرید. او در هنگام ۳۰ سال در کوهساران به سر برد و در هنگام مرگ از پشت او تطفه فرو چکید و از تابش خورشید پاك گردید، چهل سال در تك خاك بماند. پس از آن به شکل دو ساقه ریواس به هم پیچیده و در مهرماه و مهرروز (هنگام جشن مهرگان) از زمین بروئیدند و پس از آن بصورت آدمی تغییر یافتند. در چهر و قامت مانند همدیگر بودند. یکی نر بنام میشه و دیگری ماده به نام میشانه. پس از پنجاه سال از آنان فرزندان آمدند. پس از آنکه اهورا مزدا روان را که پیش از پیکر آفریده شده بود به کالبد میشه و میشانه بدمید و آنها جاندار گشتند به آنان گفت شما پدر و مادر جهان هستید. شما را پاك و رسا بیافریدیم. با یکی قانون بکار بندید - نيك اندیشه و نيك گفتار باشید، کردار نيك بجای آورید، دیوان (خدایان دروغین) میرستید...^{۳۴}

با این وجود با آنکه برابری در خلقت زن و مرد در اعتقادات و باور ایرانیان عهد باستان وجود داشته، اما در عمل و حتی در برخی قوانین نیز زن و مرد دارای اختلافاهای فاحشی بوده‌اند.

مظاهری می‌نویسد: در اوایل قرن سوم میلادی خانواده مثل زمان پیش هنوز تابع مانبد Manbed وارث خانه سالار بسیار کهن، پدر خانواده باستانی بود. مانبد به حسب رسوم باستان، حکم و قانونی سختگیرانه درباره گروه به کار می‌بست که حتی اختیار کشتن زنان و فرزندان را هم به او می‌داد. خویشتن را نایب خدایان می‌شمرد و در برابر اجاق خانواده برگزار آیین پرستش را سرپرستی می‌کرد. گروه زیر نظر او از هرگونه مداخله بیگانه به دور می‌ماند. در اواخر این قرن که آیین زردست سرانجام به آیین ملی تبدیل می‌شود، مانبد، خانه سالار دیگر نمی‌تواند در برابر نفوذ مستقیم و روزافزون آیین رسمی تازه تاب مقاومت بیاورد. در اجاق خانواده مغ با مانبد پهلو می‌زند و مانبد ناگزیر می‌شود که انحصار آیین پرستش خانوادگی را رها کنند. این شکست عاملی است که اعتبار هزارساله پدر را بسیار کاهش می‌دهد.^{۳۵} براساس متون اوستایی، مرد متأهل - خانه سالار - تنها کسی بود که حقوق شهروندی داشت، کتاب مقدس چنین می‌گفت مردی که زن داشته باشد بالاتر از مردی است که زن ندارد و تنها پدر خانواده بود که به مناصب حکومت دسترس داشت و می‌توانست در زمره حکام درآید. تنها مرد متأهل - خانه سالار - می‌توانست زندسالار، دیهسالار و کشورسالار شود. ساده‌ترین عنصر اجتماع ایران مردی بود که زن گرفته باشد، منزل و مسکنی داشته باشد و پدر خانواده بوده باشد و برای آنکه بتوان شهرت و شهرت شد، پیش از هر چیز می‌بایست زن گرفت، وگرنه زندگی عمومی ممکن نبود...^{۳۶}

سبب تضاد موجود در اظهارات و مکتوبات حول وضع زن در این دوران، ناشی از تغییر و تحولاتی است که در این دوران رخ داده. هر چند به قول بارتمه از لحاظ نظری زن در این دوره حقوقش به تبع غیر بود و شخصیت حقوقی نداشت، اما شاهد آنیم که زنان دارای حقوق مسلم‌های نیز هستند. در این دوره احکام قدیمی در جنب قوانین جدید باقی بود و این تضاد ظاهری از آنجا بود که زنان در شرف تحصیل

برخی حقوق خود بودند.

در يك جمع‌بندی کلی از این دوره می‌توان گفت که گرچه برخی با اشاره به سلطنت دو زن در اواخر دوران سلطنت ساسانی سعی کرده‌اند آنرا نشانه‌ای از منزلت و وضعیت بالای زن ایرانی طی این دوران برشمرند، به ادعای طیف وسیعی از مورخین نکته قابل توجه در این دوران وضعیت نابسامان عامه زنان است و پادشاهی پوراندهخت و آذرمدخت استثنایی در دوران حکومت ساسانی است که این امر عمدتاً ناشی از اوضاع نابسامان و اغتشاش آمیز آن روزگار بوده است.

اسلام و زن

«اندیشه ناب اسلامی به انسان بودن زن و مرد در آفرینش از دیدگاهی واحد می‌نگرد و هر دو را به تحرك و سازندگی فرا می‌خواند و مسئولیت انحراف از مسیر باپایداری در عقیده را یکسان به دوش هر دو می‌گذارد و براساس اصل تکامل انسانی، نقشها و مسئولیتها را بین آن دو تقسیم می‌کند تا با تعامل ارزشها بین زن و مرد، ویژگیهای انسانی در سطح تکامل نقشها و مسئولیتها به یگانگی و انسجام برسد.

خداوند در قرآن به زن نیز همانند مرد خطاب می‌کند و در عقیده و مسئولیت او را همدوش مرد می‌پندارد و آنان را در ارزشهای انسانی و روحی یکسان می‌سمارد. در اندیشه دینی - اسلامی زن و مرد دارای جایگاه یکسانی هستند. از همان ابتدا خداوند در برابر تمامی ملائکه اعلام می‌کند: انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره/آیه ۳۰) و از همان ابتدا رسالت بر دوش کشیدن این امانت الهی بر دوش انسان نهاده می‌شود و بی‌تردید حمل این امانت همانگونه که مرد را در بر می‌گیرد، شامل زن نیز می‌شود. اگر به دقت به چهره زن در قرآن نگرسته شود، دو جایگاه را می‌توان برای او یافت: جایگاه مشترك و عمومی و جایگاه اختصاصی. در مورد جایگاه مشترك نمی‌توان استثنایی برای زن یافت و در این بخش عملکرد مرد و زن یکسان است. اما اینکه قرآن به این جایگاه زن چندان اشاره‌ای نکرده است، بدین سبب است که قرآن همواره از نقش انسان - به صورت کلی - در این جایگاه سخن

می گوید. هر چند که در بسیاری آیات قرآن می توان اشاره مستقیم به جایگاه عمومی زن را نیز مشاهده کرد. اما نقش ویژه و اختصاصی زن، که یکی از زمینه های تکامل بشر است که خدا برای انسان پیش بینی کرده است، چیزی جز ادامه نسل بشر نیست. بنابراین آنچه که گاه به عنوان معرفت دینی و دیدگاه اسلام نسبت به زن در جامعه معروف می شود، با آنچه که در خود اسلام است به نظر می رسد که تفاوت قابل ملاحظه ای دارد. به عبارت دیگر انسان بودن زن اقتضا نمی کند که او را از نظرگاه دین در جایگاهی نازل و غیر عادلانه - آنگونه که برخی کج فهمها می انگارند - قرار داد.

برپایی «عدالت» به عنوان مهمترین بنیان بعثت انبیاء و ارسال رسل بر دوش «ناس» نهاده شده: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» (حدید - آیه ۲۵)

بنابراین از نظر قرآن نقش اجتماعی زن در برپایی عدل و داد همچون مرد است.^{۳۷}

از سوی دیگر این نکته محوری کهن که زن باعث و بانی گمراهی مرد شده است و نیز مرد برای جبران فتنه زن، بر زن حکمرانی همواره دارد، اندیشه ای است که در تورات مطرح شد و به ادبیات و فرهنگ عامه نقاط مختلف راه یافته است. در حالی که در آیین اسلام این اندیشه از بنیاد شکل دیگری دارد. اگر «آدم» اغوا شده است، اغوای او ناشی از اغواگری حوا نبوده، بلکه هر دوی آنها باهم لغزیده اند: «فازلهما الشیطان» (سوره بقره، آیه ۳۶) شیطان هر دو را فریب داده است: «فوسوس لهما الشیطان» (سوره اعراف، آیه ۲۰) و شیطان هر دو را وسوسه کرده است. نکته مهمتر که کمتر مدنظر قرار گرفته این است که در قرآن، خدای تعالی عصیان را به آدم نسبت داده و نه به حوا «و عصی آدم ربه فغوی» (سوره احزاب، آیه ۳۵).

علامه محمد مهدی شمس الدین بروشنی به زاویه دید و داوری اسلام که در برابر یهودیت و مسیحیت است توجه داشته و اشاره کرده اند.^{۳۸}

قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره احزاب زن و مرد را با اوصاف:

۱- مسلمین و مسلمات

- ۲- مؤمنین و مؤمنات
- ۳- فانتین و فانتات
- ۴- صادقین و صادقات
- ۵- صابرین و صابرات
- ۶- خاشعین و خاشعات
- ۷- متصدقین و متصدقات
- ۸- صائمین و صائمات
- ۹- حافظین و حافظات
- ۱۰- ذاکرین و ذاکرات

برشمرده و در واقع آنها را مساوی و معادل یکدیگر تبیین کرده است. در آیات دیگر قرآن نیز که مربوط به خلقت زن و مرد است، همواره جنسیت را از حریم ذات و ماهیت انسانی آن دو خارج دانسته و هرگز مردانگی و زنانگی را موجب تمایز نوع انسانی ندانسته است.

آیات مختلف قرآن از جمله آیه اول سوره نساء، آیه ۷۲ سوره نحل، آیه ۱۳ سوره حجرات و... مبین آن است که جنسیت در حقیقت و ذات انسان راهی ندارد. و مرد و زن از جنس واحدی هستند و در حقیقت اگر بخواهیم با زبان فلاسفه سخن بگوییم باید گفت جنسیت از حریم ماهیت انسانی به دور است و در حقیقت عرض لازم جسم است و به تعبیر ابوعلی سینا نمی توان زن و مرد بودن را دو فصل یا دو صفت ذاتی دانست.

به این ترتیب براساس تعالیم اسلامی زن یا مرد بودن هیچکدام مایه شرافت و افتخار و برتری نیست. همان مقداری که مرد بهره از ماهیت انسانی دارد، زن هم دارد.

در آیه ۴۰ سوره مؤمن می خوانیم:

«و من عمل صالحاً من ذکرا و انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة» - هر کس عمل صالحی انجام داده، اعم از آنکه زن باشد یا مرد، در صورتیکه با ایمان باشد، در بهشت جاویدان داخل شوند.

و در آیه ۹۸ سوره نحل: «و من عمل صالحاً من ذكراً و انثى و هو مؤمن فلنجينه حياه طيبه» هر که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد، اعم از آنکه زن باشد یا مرد، خداوند او را به حیات طیب و پاک احیاء و زنده می کند.

آیات یاد شده نمایانگر آن است که زن و مرد بودن هیچ نقشی در تعیین ارزشها و برتری یکی بر دیگری ندارد، بلکه شرط برتری و کرامت انسانها تقوا و عمل صالح است.

علاوه بر آیات قرآن، بسیاری از روایات و احادیث پیغمبر(ص) و ائمه(ع) نیز نمایانگر اکرام زن است که فقط به چند نمونه اشاره می کنیم:

از پیغمبر(ص) نقل است:

من اخلاق الانبياء حب النساء - از اخلاق پیامبران علاقه و محبت به زنان است.

وانهن امانة الله عندكم فلا تضاروهن و لا تعزلوهن - همانا زنان در نزد شما مردان، امانات الهی هستند، پس بر آنها ستم نکنید.

از امام صادق(ع) نقل است: اکثر الخیر فی النساء - بیشترین خوبی ها در وجود زنان است.

متأسفانه به جای توجه به این زاویه دید و داوری قرآن مجید و به جای توجه به سیره پیامبر(ص) و رفتار او با همسران و دخترانش در روزگاری که مردم از شنیدن خبر به دنیا آوردن دختر چهره شان سیاه و تباه می شد که چگونه چنان رسوایی بزرگی را تحمل کنند و دختران چند روزه را زنده در گور می کردند، به جای توجه به شیوه رفتار سیاسی و اجتماعی زهرای اطهر و زینب(س) و سکینه دختر امام حسین و... به جای توجه به احادیث و روایاتی که تماماً در تبیین شأن و شکوه زنان است، تعدادی روایت که در صحت آن روایات به خاطر مفهوم - درایه - و نیز سند آن روایات - رجال - تردیدی جدی وجود دارد، آن روایات تبدیل به جریان اصلی اندیشه و نظر اسلام درباره زن می شود و مدام هم جهل جاهلان آن جریان را تقویت می نماید.

اینکه چطور باتوجه به نص صریح قرآن و وجود روایات و احادیث منطبق با

نصوص قرآنی، که گوشه‌هایی از آنها ذکر شد، برخی احادیث و روایات دیگر منتسب به پیغمبر (ص) و ائمه اطهار می‌شود (مبنی بر اینکه زنان دام شیطانند، علاقه به زنان مانند شمشیری است به دست شیطان، برای شیطان سیاهی عظیم‌تر از زنان و غضب وجود ندارد، از زنان بد بیره‌زید و از خوبان آنها نیز برحذر باشید، زنان منبع شر و شرارت هستند، هر که زنان را دوست داشته باشد از زندگی خود بهره‌ای نمی‌برد، صحبت کردن با زنان خود از دامهای شیطان است...) و بعداً همین احادیث و روایات معمول مبنای بسیاری از کتب اخلاقی و عرفانی، دیوانهای شعر شعرا و کتب دیگر و اصولاً مبنای فرهنگ جوامع اسلامی قرار می‌گیرد، جای بسیار تعجب و پرسش دارد. نکته قابل تأمل آن است که علیرغم اختلافات اساسی میان جوامع و فرهنگهای مختلف بشری اعم از شمال و جنوب، شرق و غرب، غنی و فقیر و... لااقل همه این کشورها تقریباً در رابطه با زن موضعی واحد دارند و در کتب آنها می‌توان موارد مشابهی را پیرامون زن جست؛ همین امر مبین آن است که وقتی - خدا غائب است و - قلم در دست مردان است، فرق نمی‌کند که در کجا باشد، جامعه‌ای مذهبی باشد یا غیرمذهبی و حتی ضد مذهبی، فرق نمی‌کند هر کجا که باشد؛ عامی و عالم همه به یک قافیه شعر می‌سرایند.

با توجه به نص صریح و عام قرآن مبنی بر «وامرهم شوری بینهم» (مومنین در امورشان با هم مشورت می‌کنند) و یا «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (زنان و مردان مؤمن یار و دوستدار همند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند)، باز شاهد ذکر برخی روایات در رد مشورت با زنان بدون مقدمه و مؤخره‌ای در این باب هستیم؛ از جمله به نقل از امام علی (ع) ایاکم و مشاوره النساء فان رأین الی افن و عزمهن الی وهن شما را از مشورت با زنان منع می‌کنم زیرا رأی و اراده‌شان ضعیف و سست است.

و یا از امام صادق (ع) نقل است: ایاکم و مشاوره النساء فان فیهن الضعف و

الوهن و العجز

بیره‌زید از مشورت با زنان که آنها ضعیف و سست و عاجزند.

و بعد با استناد به روایات و احادیثی همچون دو مورد فوق - که با توجه به

تناقض آنها با نص صریح قرآن باید در اصلیت آنها شك کرد، و حتی به فرض صحت سند آنها، باید آنها را در ظرف زمان خود بررسی کرد - نتیجه مورد نظر گرفته می‌شود. حتی سعی نمی‌شود با برخی احادیث دیگر از همان ائمه تطبیق شود و اگر تکمله‌ای هم دارد، بر آن بیفزایند که اگر مشورت و یا اطاعت از زن منع می‌شود، در چه مواردی است و آیا اصولاً اطاعت در این موارد برای زنان از مردان واجب است که عکس آن صادق باشد.

امام صادق در حدیث دیگری زنان دانا و مجرب را مستثنی کرده، چنین می‌گوید: «ایاک و مشاوره النساء الامن جربت بکمال عقل» - پرهیزید از مشاوره اطاعت از زنان، مگر آنهایی که کمال و دانایی آنها به تجربه ثابت شده است.

زمانی از حضرت رسول سؤال شد منظور از منع اطاعت مرد از زن چیست؟ رسول اکرم (ص) پاسخ دادند: «تطلب منه الذهاب الی حمامات و العرسات و العیدات و النیاحات و الثیاب الرقاق» - (اگر زن از مرد بخواهد به حمامها که در مکان شلوغ و نامناسب قرار دارد و یا مجالس لهو و لعب و جشن و سرور و مجامع باز و بی‌حصاری که برای عزاداری تشکیل می‌شود، برود یا لباسهای نازک و بدن‌نما بپوشد، مرد نباید از او اطاعت کند).

از امام علی (ع) نیز شبیه همین حدیث نبوی نقل است که هرکسی از زنش در چهار مورد اطاعت کند خداوند او را با صورت در آتش می‌اندازد، سؤال شد آن موارد کدامند؟ امام فرمود: اینکه از مرد خود تقاضا کند به مجالس عروسی و عزاداری (رویاز و مختلط) و به فروشگاهها و حمامهای عمومی برود و لباس نازک و بدن‌نما بپوشد و مرد او نیز اطاعت کند.^{۳۹}

و چنین می‌شود که همه باهم با بی‌انصافی تمام در مورد قضیه‌ای که اصولاً از مبنا نادرست است، حکم عام می‌دهند و بعد همین حکم عام بتدریج در فرهنگ جوامع اسلامی چنان رسوخ می‌کنند که جزئی از تاروپود آن جامعه می‌شود؛ به گونه‌ای که شاعران بر این مبنا بسرایند:

اگر نیک بودی زن و قول زن زنان را مزن نام بودی نه زن!
بدون تردید برای پالایش ذهنیت جامعه از برخی مبانی و مفاهیم غلط و

ضد ارزش که اگر زمانی هم خریداری داشت، امروزه دیگر کهنه شده، یکی از مهمترین وظایفی که بر اهل علم بویژه افراد متخصص در علوم قرآنی و احادیث و روایات است شناسایی احادیث و روایات صحیح و مجعول و تطبیق تک تک آنها با کتاب و سنت و عترت حضرت رسول و ائمه اطهار و بزرگان دین است.

و به تعبیر عالمتاج قائم مقامی شاعره دوره قاجاریه:

این کتاب آسمانی وین تو، آخر شرم دار
این تو این آیین اسلام آنچه می گویی کجاست
کی خدا پروانه بیداد را توشیح کرد
کی بیمبر جنس زن را این چنین بیچاره خواست
هر چند به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و به برکت نگاه روشن امام خمینی و به اعتبار فعل و قول امام، امروزه شاهد آثار تحقیقی مثبتی هستیم که با شهامت و دانش و درایت، بسیاری از حجابهای جهل را زدوده اند^{۴۰}، ولی مظلومیت زن در طول تاریخ مستلزم تلاشهای تحقیقی بیشتر و همه جانبه تر مجامع علمی اسلامی است.

زن در آینه فرهنگ و ادب فارسی

با نگاهی به عمق تاریخ ایران، متوجه می شویم که اصولاً مجالی و عرصه‌ای برای فعالیت زن وجود نداشته که توقع حرکتی نقش آفرین و تأثیربخش از زنان را در گذشته‌ها جستجو کنیم، اصولاً جامعه ایرانی به گونه‌ای بود که به زن اجازه حضور و فعالیت را در عرصه اجتماع نمی داد و این امر چه در دوران باستان (قبل از اسلام) و چه دوران بعد از اسلام - با اغماض از برخی استثناهای بسیار نادر در هر دو عصر که اصلاً به حساب ناید، - کاملاً مشهود است. به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر در طول تمام تاریخ گذشته ایران حتی يك زن را نمی یابیم که کاری بزرگ و در خور ذکر انجام داده باشد.^{۴۱} زن به دلیل فرهنگ غالب در دالانها نگهداشته شد و بدین ترتیب، سیادت مرد و عقب ماندگی زن بمرور در طول تاریخ تثبیت شد. زن به عنوان موجودی درجه دو، عقب نگه داشته و «مردزده» شد و آنگونه تربیت شد که به ضعف خود مقرر و راضی بود و مرد سازنده، پیشرو، فعال، قهرمان و تاریخ ساز بود و در برین پاشنه چندین و چند هزاره چرخید و چرخید.

فرهنگ و شعر و ادب پارسی نیز عمدتاً فرهنگی مردم‌محور و بعضاً ضد زن بوده است. زنان یا مطرح نمی‌شدند و اگر هم مطرح می‌شدند یا برای تحقیر ورد و حذف است و یا به عنوان معشوقه که عامل جذابیتش، حداکثر در تن و بدن و چشم و ابرو و خط و خال آنها خلاصه می‌شود، نه بیشتر. در طرف مقابل بررسی تاریخ و فرهنگ و ادب جوامع مختلف مبین آن است که چندین هزاره است که خمیره جوامع بشر با سرشت مردسالاری و پدرسالاری سرشته می‌شود.

تاریخ جهان مشتمل بر فعالیت مردانی است که یا می‌سازند یا نابود می‌کنند. یا می‌کشند یا عیش می‌کنند، یا ستم می‌کنند یا عدالت می‌ورزند و بالاخره یا جنگ می‌کنند یا تسلیم صلح و سازش می‌شوند. حداکثر عنایتی که در فرهنگ و ادب و در تاریخ و تاریخ‌نویسی به زنان شده آن است که گفته شود در پشت هر جنگ و کشتار و نابودی يك زن متنفذ حضور دارد.

تاریخ ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. تاریخ ایران هم تاریخی «مردمحور» است. با تورق در کتب تاریخی بویژه به اعتراف مورخ ممتاز تاریخ ایران (ابوالفضل بیهقی)، مرد بزرگترین عنصر پدیدآورنده تاریخ است. و اگر از زن یاد می‌شود، شخصی منفعل است که نه چیزی بوجود می‌آورد و نه نقشی ایفا می‌کند، به نقش مادر حسناک وزیر در تاریخ بیهقی توجه کنید:

«و حسناک قریب هفت سال بر دار ماند، چنانکه پاهایش همه فرو تراشید و خشک شد. چنانکه اثری نماند تا بدستوری فرو گرفتند و دفن کردند. چنانکه کس ندانست که سرش کجاست و تن کجاست و مادر حسناک زنی بود سخت جگرآور، چنان شنیدم که دو سه ماه ازو این حدیث نهان داشتند، چون شنید جزعی نکرد چنانکه زنان کنند، بلکه بگریست بدرد چنانکه حاضران از درد وی خون گریستند. سپس گفت بزرگا، مردا که این پسر بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان. و ماتم پسر سخت نیکو بداشت و هر خردمند که این بشنید، پسندید. (تاریخ بیهقی)

با مراجعه به فرهنگ رسمی و فرهنگ مردمی ایران می‌توان سریعاً دریافت که فرهنگ ایرانی نیز فرهنگی است که بوسیله مردان و برای مردان شکل گرفته و در

آن زن بروز و نمود چندانی ندارد، نه جامعه مجال بروز به زن ایرانی داده و نه زن ایرانی در تلاش برای تغییر برآمده و موارد استثنایی هم که می‌خواستند، نمی‌توانستند. نگاه تاریخ، فرهنگ و ادبیات ما به زن، متأسفانه به گونه‌ای است که نوعاً ویژگی منفی و خطای زن را به کل زنان تعمیم بخشیده، ولی در مقابل با اغماض و چشم‌پوشی نسبت به خطای مردان، هیچگاه آنها را دارای هویت واحدی ندانسته است:

چرا گر ناسزایی سر زد از مرد رفیقانش یکی از صد ندانند
وگر جزئی خطایی سر زد از زن ز اقلیمی به اقلیمی رسانند
شاید نگاهی به ضرب‌المثلهایی که در رابطه با زن و مرد هست و یا اشعاری که
اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ و ادب پارسی اند قدری وضعیت و دیدگاه جامعه ایرانی
را نسبت به زن، شخصیت و فعالیت وی را به گونه‌ای که جافتاده، توضیح دهد. طبعاً
دیدگاه يك جامعه نسبت به زن به عنوان يك موجود انسانی نمایانگر رشد، توسعه و
تکامل فکری آن جامعه است. اگر زن به عنوان موجودی زائد تلقی شد که باید او را
تحمل کرد و در وقت نیاز از او بهره جست نمایانگر يك دید حداکثر ابزارگرایانه
نسبت به زن است که جوامع دیگر نیز به گونه‌ای دیگر آنرا عملی ساخته‌اند و فقط
نوع قالبها تفاوت می‌کند. گوشه‌ای از ادبیات پارسی (نثر، نظم و ضرب‌المثل) پیرامون
زن را در زیر به عنوان شاهدهی بر مدعایم می‌آورم.

- امام محمد غزالی می‌گوید: حکیمی زنی خواست کوتاه، گفتند چرا تمام بالا
نخواستی؟ گفت: زن چیزی بد است و بد هر چه کمتر بهتر است و گفت به حقیقت
هرچه بر مردان رسد، از محنت و بلا و هلاک هم از زنان رسد و آخر از ایشان کم
کسی به مراد و کام دل رسد.

- خواجه نظام‌الملک طوسی می‌گوید: اول مردی که فرمان زن کرد و او را زیان
داشت و در رنج و محنت افتاد، آدم بود؛ علیه‌السلام که فرمان حوا کرد و گندم بخورد
تا از بهشت بیفتاد و دویست سال می‌گریست تا خدای تعالی بر وی ببخشد و توبه او
پذیرفت... و همیشه پادشاهان و مردان قوی‌رأی طریقی سیرده‌اند و چنان زندگی
کرده که زنان و جفتان ایشان را از دل ایشان خیر نبوده است و از بند هوا و فرمان

ایشان آزاد زیسته‌اند و مسخر ایشان نشدند، چنان که اسکندر کرد.
 - بوذرجمهر را پرسیدند: سبب چه بود که پادشاهی آل ساسان ویران گشت و تو تدبیرگر آن پادشاه بودی و امروز ترا به رأی و تدبیر و خرد و دانش در همه جهان هم‌تا نیست؟ گفت: سبب دو چیز بود یکی آنکه آل ساسان بر کارهای بزرگ، کارداران خرد و نادان گماشتند و دیگر آنکه دانش را و اهل دانش را دشمن داشتندی. باید که مردان بزرگ و خردمند خریداری کنند و به کار دارند و سروکار من با زنان و کودکان افتاد و این هر دو را با خرد و دانش نباشد و هرگاه که کار پادشاهی با زنان و کودکان افتد، بدان که پادشاهی از آن خانه بخواهد رفت.

- از مردم سرفراز نزیید که با زن نشیند به راز

- اسب و زن و شمشیر وفادار که دید

- بدانش زنان کی نمایند راه

- مرا ز زادن دختر چه خرمی باشد

که کاش مادر من هم نزادی از مادر

- چه نکو گفت آن بزرگ استاد

که وی افکند شعر را بنیاد

آنکه را دختر است جای پسر

گرچه شاهست هست بداختر

- به نزد پدر دختر ارچند دوست

بر دشمنش مهترین تنگ اوست

- با زن در راز هرگز مزین

که موبد چنین داستان زد ز زن

که زن را دو دل باشد و ده زبان

وفا را عوض هم جفا از زنان

- از بدیهای زن مشو ایمن

گرچه از آسمان نزول کند

- زنان نازك دلند و سست رأیند
- بهر خو چون بر آریشان برآیند
- بگفتار زنان هرگز مکن کار
- زنان را تا توانی مرده انگار
- زنان چون درختند سبز آشکار
- ولیك از نهان زهر دارند بار
- زنان چون ناقصان عقل و دیتند
- چرا مردان ره آنان گزینند
- زنان در آفرینش ناتمامند
- ازیرا خویش کام و زشت نامند
- دوکیهان گم کنند از بهر يك کام
- چو کام آید نجویند از خرد نام
- زنان را ستایی سگان را ستای
- که يك سگ به از صد زن پارسای
- زنان را نگوارد عز
- زنان را همین بس بود يك هنر
- نشینند و زاینند شیران نر
- زن ارچه دلیرست و بازوردست
- همان نیم مرداست هرچون که هست
- زن ار چه زیرك و هشیار باشد
- زیون مرد خوش گفتار باشد
- زن از پهلوی چپ گویند برخاست
- نیاید هرگز از چپ راستی راست
- زن از پهلوی چپ شد آفریدن
- کسی از چپ راستی هرگز ندیدن
- زن از غازه سرخرو شود و مرد از غزا

- زن پارسا در جهان نادر است
- زن چو مار است زخم خود بزند
- بر سرش نیک زن که بدبزند
- نه به حجت توان براه آورد
- نه به اقرار در گناه آورد
- نه بسوگند راستکار شود
- نه به پیمان و عهد یار شود
- زن رضا شلخته است زنها همه چیتند.
- زن ناقص العقل است.
- زن نداری غم نداری
- زن نیک در خانه مار است و گنج
- زن بد چو دیو است و مار شکنج
- زن واژدها هر دو در خاک به
- جهان پاک از این هر دو نپاک به
- یکی گفت کس را زن بد مباد
- دگر گفت زن در جهان خود مباد
- زنان را از آن نام ناید بلند
- که پیوسته در خوردن و خفتند
- وفا از زن مخواه از سگ وفا جو
- خواب زن چپ می زند
- زن دنده کج است
- زن زن باشد اگرچه شیر باشد
- مکر از زنان و ابلیس از شیطان است
- مکر زن ابلیس دید و بر زمین بینی کشید
- بر مرد سلاح حرب زیباست
- گلگون و غالیه زناز است

- چه مردی بود کز زنی کم بود
- زن آنقدر که زود فهم است خوش فهم نیست
- زن از پهلوی چپ خلق شده
- زنان در آفرینش ناتمانند
- (ازبر اخویش کام و زشت نامند)
- زن نگیر تا جانت را بگیرد
- زن بلاست، الهی هیچ خانه‌ای بی بلا نباشد
- زن دلش طاقچه ندارد
- دهان زن چفت و بند ندارد
- زن نخود زیر زبانش نمی‌خیسد
- زن یعنی بز
- قول مردان جان دارد
- قول مرد اسکناس است
- قول مرد یکیست
- فضل مردان بر زنان ای بوشجاع
- نیست بهر قوت و کسب و ضیاع
- ورنه شیر و پیل را بر آدمی
- فضل بودی بهر قوت یا علی
- فضل مردان بر زن ای حالی پرست
- زان بود که مرد پایان بین تر است
- مرد کاندرا عاقبت بینی خم است
- او ز اهل عاقبت از آن کم است
- فضل و هنر است بایه مرد
- هر کو مرد است او بود در جستجو معنی پرست
- هر که زن طبع است کارش رنگ و بوی است و نگار
- دیوار مرد بلند است (مرد همیشه به آینده امیدوار است)

- ظاهر و باطن مرد یکی است
- مرد را کار و کار را مردان
- مرد تمام آنکه نگفت و بکرد
- مرد سَر می دهد و سر نمی دهد
- آنکه بگفت و بکند نیم مرد
- آنکه بگفت و نکند زن بود
- نیم زن است آنکه نه گفت و نه کرد
- شوهر خدای کوچک زن است
- مرد آن است که لب ببندد و بازو گشاید
- مرد به هنر نام گیرد
- مرد را در سخن شناسید

آنچه که در بالا آمد گوشه‌ای از فرهنگ و ادب پارسی است که در آثار مختلف، به طور مستقیم یا غیرمستقیم به زن و مرد و مقایسه آن دو می‌پردازد. همانگونه که از اشعاری هم که در بالا ذکر شد؛ اشعاری که بر اثر مرور زمان و تکرار آن در جامعه برخی به صورت ضرب‌المثل در آمده است، بر می‌آید، وضعیت فرهنگ رسمی در قالب اشعار و نوشته‌ها نیز وضعی بهتر از آنچه که در ضرب‌المثلها آمده، ندارد.

آرین پور در توضیح وضع زن در ادبیات فارسی می‌نویسد اصولاً زن ایرانی در ادبیات فارسی مقام شایسته‌ای نداشته است. شعر کلاسیک ایران زن را به صفت یار و دلدار و دلبر شناخته و غالباً از اوبه بیوفایی و مکر و خیانت یاد کرده است و در دواوین شعرا و کتب نویسندگان خیلی بندرت می‌توان به وصف زنان خوب و فرمانبر و پارسا برخورد. (اگر تمام سخنان گویندگان و نویسندگان در ادوار مختلف تاریخ جمع زده شود، روبه‌مرفته نتیجه به سود زن نخواهد بود.)^{۴۲} درحقیقت همانگونه که براهنی بدرستی می‌گوید «این نویسنده یا شاعر و یا مورخ تصویری نه فقط از خود اجتماع می‌دهند، بلکه تصویری از عقاید و آراء حاکم بر اجتماع نیز ارائه می‌دهند. موقعی که روابط اجتماعی ناقص باشد، آنها تحت تأثیر همین اجتماع از روابط ناقص عکس می‌گیرند... تاریخ

ایران نیز تاریخی است که تمام توجه خود را متوجه تجلیل از مرد و یا کوبیدن او کرده بود و معلوم است که تاریخی که بر آن عطف و زیبایی و شکوفایی زن حاکم نباشد، تاریخی ظالم و قاهر و فاجر خواهد بود و تاریخ گذشته ایران واقعاً تاریخی ظالم و مذکراست، تاریخی است که در بستر عطف زنانه، هرگز جاری نشده و بهمین دلیل از شقاوت، سرسختی و خشونت بهره برده است که بندرت می‌توان نظیرش را در تاریخ اقوام دیگر پیدا کرد. فرهنگ ایران نیز اگر نه همیشه مذکر لاقط در اغلب موارد مذکر و بعد در دورانی خاصی خنثی بوده است. آیا به مفهوم واقعی از زن در آن خبری هست؟ زنان شاهنامه در مقایسه با مردان شاهنامه در درجه سوم اهمیت قرار دارند. جز در لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر و ویس و رامین، تصویری از زن، به معنای عمومی کلمه در جاهای دیگر پیدا نمی‌کنید. و این چهار اثر تنها آثاری هستند که زن بویژه دنیای فردی او بشکلی رماتیک و البته سخت احساساتی - بویژه در نظامی - نشان داده شده است. در مثنوی مولوی، تصویری جامع از زنان نمی‌بینید. زندگی زنان نشان داده نشده است، فقط آنها وسیله قرار داده شده‌اند تا حالات فلسفی و روانی مشترک بین مرد و زن و یا مسائل متافیزیکی مربوط به عوالم انسان، به طور کلی تجسم پیدا کنند. واژه‌پردازی نظامی مانع از این می‌شود که زن واقعیت کامل دانسته باشد. . . . فرهنگ ایران، فرهنگ مردان است. بوسیله مردان و برای مردان ساخته شده است.^{۴۳}

اینکه چرا فرهنگ ایرانی که ما بدان غره و مفتخریم، باید چنین دیدی به «زن» داشته باشد، امری است که باید بدان بیشتر پرداخت و در این مقال مختصر نمی‌گنجد. به هر تقدیر نقش فرهنگ و ادبیات در تصویر کردن چنین چهره‌ای از زن به هیچ رو قابل دفاع و قابل گذشت نیست. خصوصاً آنکه ادبیات ما طی سده‌های مختلف چه در گذشته و چه در زمان حال محور آموزش و پرورش بوده است و این تصاویر بعضاً گزنده در مورد زن را در قالب‌هایی شیرین و جذاب، در عمق جان کودکان طالب علم جای داده است. بدون شك زمان آن فرا رسیده که به جای تکرار مکررات بدیهی، تحقیقات فرهنگی ما به سمتی سوق داده شود که گره‌های کور فرهنگ و ادب پارسی گسوده شود و به جای توضیح‌ها و تفاسیر متعدد و کپی‌وار از اسعار و دواوین به تحلیل و تبیین برخی مطالب کلیدی فرهنگی پرداخت. اگر به این باور

رسیده‌ایم که توسعه و تکامل جامعه بدون توسعه فرهنگی میسر نیست و این مهم بدون بالایش ابعاد منفی و غلط فرهنگ جامعه امکان‌پذیر نیست، اهمیت این بعد قضیه بیشتر بر ما آشکار خواهد شد.

زن در عصر قاجار

برای اینکه بدانیم الان به عنوان يك زن ایرانی در کجای تاریخ و فرهنگ کشورمان قرار داریم، علاوه بر آنچه که گفتم، لازم است خصوصاً نگاهی گذرا و اجمالی به وضعیت خودمان در طول دوره قاجار و پهلوی داشته باشیم. اینکه چه‌ها کردیم، چه‌ها خواستیم و چه به ما دادند، مجال گسترده‌تری از این بحث می‌طلبید. فقط اشاره‌وار به عنوان نمونه‌ای از خروار، گزیده‌هایی از تاریخ معاصر را که در ارتباط با بحث است، می‌آورم؛ تفصیل آن بماند برای مجالی فراختر و خیالی آسوده‌تر.

آرین پور می‌نویسد: در سرتاسر دوره سلطنت قاجاریه نامی از زن و حقوق و آزادی زن نیست و هرچند به کنایه، ذکری از این مقوله نمی‌رود. سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ و تحولات نسبی که در نتیجه آشنایی شاه و رجال ایران به اوضاع اروپا در کشور پدید آمد، هیچ‌گونه تغییری در سرنوشت زن ایرانی به وجود نیاورد^{۴۴}؛ البته این بدان معنا نیست که زنان منفعلانه نسبت به تحولاتی که در جامعه می‌گذرد، هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند؛ تاریخ دوران قاجار خصوصاً دو مقطع آن (جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت) نمایانگر حضور قشر زن در برهه‌های مهم و تاریخ‌سازی از این دو حادثه مهم تاریخی است؛ هرچند که بظاهر ممکن است نتایج مثبتی مستقیماً نصیب زنان نشده باشد. نمونه‌هایی گویا به عنوان شواهدی و شاخصه‌هایی برای بحث کلی خود در این زمینه می‌آورم:

نقل است که بعد از تبعید میرزای آشتیانی بوسیله ناصرالدین شاه در جریان مبارزه علیه امتیاز تنباکو، زنان در صحنه حضور جدی و فعالی داشتند؛ اعم از توده زنان و زنان درباری. به دو مورد زیر توجه کنید:

الف - حضور توده زنان در تحولات:

«صبح دوشنبه سوم جمادی‌الثانی ابتدا علماء و اهل علم دارالخلافة دسته دسته از

هر محله روبه محله سنگلج که منزل ایشان است روانه شدند، کم کم جمعیت مردم زیاد شد. اکثر دکانها و بازارها بسته و مردمانش دسته دسته روبه خانه ایشان آوردند تا قریب ظهر همین طور فوج فوج جمع آمد. جمعیت زنان نیز انبوه شد، پس از این جماعت اول کارزنان این بود که روانه بازارها شدند. هر دکان را گشوده دیدند، خواهی نخواهی بستند تا به جایی رسید که در تمامی شهر به این عظمت يك دکان دیگر گشوده نماند. این جمعیت زنان با آن انبوهی و کثرت پس از بستن بازار تماماً سرهایشان از روی چادرها لجن گرفتند و فریاد و فغان کنان روبه ارك دولت رفتند. جمعیت مردان نیز با شور و غوغا و گروهی نیز با گریه و فغان وا اسلاما گویا از دنبال زنان روانه شدند. جمعیت زنان با وصف این چنین هیئت و حال فریاد و فغان کنان در بیسی جمعیت مردان نیز با غلغله و غوغا اطراف زنان را فرا گرفته تمامی مرد و زن بدین هیئت و حال مدهوش فزع انگیز در میدان ارك مجتمع شده، تفصیل آن هنگامه عظیم را بنویستن نتوان بیان نمود. ولی همینقدر در عظمت این هنگامه می توان گفت که چنین شورش و غوغای عظیمی را پیش از آنکه به عیان درآید هیچ وهمی نمی اندیشید... از اینچنین هنگامه عظیمی که دفعتاً در میدان ارك برپا گردید تمامی اجزاء دولت خاصه حرمسراهای سلطنتی را وحشت و دهشت عظیمی فرا گرفته، خرد و بزرگ مضطرب و پریشان شدند؛ برحسب امر شاه با تعجیل هرچه تمامتر درصدد محافظت عمارت سلطنتی برآمده فوراً توبه‌های ته‌پر کروپ را بیرون کشیده و بر تمام در بندهای عمارت سلطنتی نصب کردند و بجمیع عساکریای تخت تفنگ و فشنگ مارتین توزیع نموده، آحاد متفرقه افواج را اعلان حاضر باش دادند که همگی تحت السلاح حاضر و آماده مدافعه و مقاتله باشند. نایب‌السلطنه مضطربانه بیرون رفت که نباید شورشیان را به بدل ملاطفت و مهربانی و اظهار مراتب اشفاق و مراجع دولت تسکیت نموده از این جوش و خروش فرو نشاند. جمعیت زنان که تشنه و مشتاق طرف خطاب حاضری بودند و حضور مدعی را غنیمت شمردند... فریادها بدین مقوله گفتار بلند بود که ای خدا می خواهند دین ما را ببرند، علمای ما را بیرون کنند تا فردا عقد ما را فرنگیان ببندند، اموات ما را فرنگیان کفن و دفن کنند، بر جنازه ما فرنگیان نماز بخوانند...»

آنچه آمد گوشه‌ای از حضور فعال زنان از توده مردم در قضیه امتیاز تنباکو بود.

ب - حضور زنان درباری

زنان درباری نیز در این دوره در برخی تحولات نقش مهم و قابل ملاحظه‌ای داشتند، از جمله:

وقتی شاه در داخل حرم خود دستور قلیان می‌دهد، زنان می‌گویند ما ته خود می‌کشیم و نه برای شما می‌آوریم. چون تنباکو تحریم شده است.

سناه می‌گوید: من می‌گویم.

یکی از زنان می‌گوید شما خیلی کارهای خلاف شرع دیگر هم انجام می‌دهید، مانند ازدواج دوخواهر، ما حرف شما را گوش نمی‌دهیم... و نهایتاً این جریان با شکستن قلیانهای شاه توسط زنان دربار در تاریخ ثبت می‌شود.

در جشن مشروطیت نیز وقتی عین‌الدوله فرستادگان علما را در خانه خود زندانی کرد و در شهر مردم سر به شورش برداشتند و بازارها بسته شد، زنها به کالسکه شاه هجوم بردند و فریاد زدند:

ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم... عقد ما را آقایان بسته‌اند. خانه‌های ما را آقایان اجاره می‌دهند... ای شاه مسلمان بفرما رؤسای مسلمانان را احترام کنند... ای پادشاه اسلام اگر وقتی روس و انگلیس با تو طرف شوند شصت کرور ملت ایران به حکم این آقایان جهاد می‌کنند...»^{۴۵}

در سال ۱۲۸۶ که ایران تقریباً تحت حمایت روس و انگلیس بود، حکومت وقت از مورگان شوستر خواست تا بوزارت مالیه و گمرکات ایران سرو سامانی دهد. روسها که مخالف این کار بودند، لشکری به شمال ایران فرستادند تا حکومت را تهدید کند. تظاهراتی به راه افتاد که تظاهرات زنان چشمگیرتر بود.

شوستر در این باره می‌نویسد: درود و انمخار بر زنان باحجاب ایرانی، این زنان با وجود سنگینی سنت‌ها و کمی تعلیمات، برای استقلال وطن خود مبارزه می‌کنند. وقتی وکلای مجلس ایران تصمیم گرفتند، تسلیم اولتیماتوم روس شوند، سیصد زن خشمگین با اسلحه رولور زیر چادرها وارد پارلمان گردیدند و بوکلا درحالی که روپنده‌های خود را بالازده بودند اعلام کردند اگر شما تسلیم خواسته قدرت خارجی شوید و کشور خود را

بی آبرو کنید، ما شما و شوهران و فرزندان و خود را خواهیم کشت.^{۴۶}
 همچنین در رساله‌ای که تریا، پاولوویچ و ایرانسکی به نام انقلاب مشروطه ایران نوشته‌اند می‌خوانیم:

در نهضت مشروطه ایران زنان ایرانی نیز حضور داشتند. عکس يك دسته ۶۰ نفری از زنان چادر به سر و تفنگ به دست اکنون در اختیار ماست. اینان نگهبانان یکی از سنگرهای تبریز بودند.

همچنین از روزنامه جبل‌المتین نیز نقل است که در یکی از زد و خورد‌های بین اردوی انقلابی معروف ستارخان با لشکریان شاه، در میان کشته‌شدگان انقلابیون جنازه ۲۰ زن مشروطه‌خواه در لباس مردانه پیدا شده است. و باز در همین منابع آمده است: در میتینگ‌های مربوط به مبارزه مشروطیت ایران، زنان ایرانی به تعداد زیادی دست داشتند و بسیاری از مبارزان ایرانی از کمک‌های ذقیمت خواهران و زنان خود برخوردار می‌شدند.^{۴۷}

آنگونه که در تاریخ نقل است وما نیز نمونه‌هایی آوردیم، زنها چه در جنبش تنباکو و چه در جنبش مشروطیت نقش‌هایی ایفا کردند ولی نتوانستند از آن‌ها در راه احقاق حقوق خویش بهره گیرند، هر چند شرایط و اوضاع و احوال زمانی هم به گونه‌ای بود که نه زنان حقوق چندانی برای خود می‌خواستند و نه جامعه حاضر به دادن حقوقی به آنها بود.

نگاهی به مواد سوم و پنجم نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی (تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴) وضع زنان را و همین‌طور دیدگاه جنبش مشروطیت به قشر زن را به عنوان شاهدهی گویا دقیقاً روشن می‌کند.

ماده سوم: اشخاصی که در انتخاب نمودن کلیه محروم هستند از فرار تفصیل از: اولاً: طایفه نسوان.

ثانیاً: اشخاص خارج از رشد و آنهایی که محتاج به قیم شرعی باشند.

ثالثاً: تبعه خارجی.

رابعاً: اشخاصی که سن آنها کمتر از بیست و پنج سال باشد.

خامساً: اشخاصی که معروف به فساد عقیده هستند.

سادساً: ورشکسته‌ای که بی‌تقصیری خود را ثابت نکرده باشد.

- سابقاً؛ مرتکبین قتل و سرقت و آنهایی که مجازات اسلامی قانونی دیده‌اند و همین به قتل و سرقت و غیره، که شرعاً رفع تهمت از خود نکرده باشند.
- ثامناً: اهل نظام بری و بحری که مشغول بخدمتند.»
- ماده پنجم: اشخاصی که از انتخاب محروم هستند:
- ۱- طایفه نسوان.
 - ۲- تبعه خارجی.
 - ۳- اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند.
 - ۴- ورشکسته به تقصیر.
 - ۵- مرتکبین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً رفع تهمت از خود نکرده باشند.
 - ۶- آنهایی که سنشان از سی سال کمتر باشد.
 - ۷- اشخاصی که معروف به فساد عقیده هستند و متظاهر به فسق^{۴۸}.

تصور نشود که این وضع فقط اختصاص به ایران و سایر کشورهای اسلامی داشت، بلکه اصولاً تاریخ جهان طی سالهای مورد بحث تاریخی مذکر است و اصولاً مردها - اعم از انقلابی یا محافظه کار - زنان را جزئی از مایملک خود تلقی می‌کردند؛ شیء‌ای که نیازمند حقوق نیست. اشیائی که تا زمانی که در منزل پدرند تحت قیمومت پدر بودند و زمانی که ازدواج می‌کنند تحت قیمومیت شوهر قرار می‌گیرند. هم از این رو این شیء نیازمند حقی نیست که بدو اعطا شود. این طرز تفکری بود که سده‌های متوالی در اندیشه‌ها جاافتاده بود و هنوز هم در بسیاری از ابعاد به همان استحکام باقی است.

تمدن بولواری

زنان ایرانی در عصر پهلوی نیز حالت شیء بودن و در حاشیه ماندن خود را حفظ کردند منتها این بار در قالبی جدید. در گذشته اگر از زنان نام و یادی نمی‌شد، ادعایی هم نبود؛ لاقلاً زنان در لاک انزوای خود، سلامت خانواده و جامعه را تأمین می‌کردند.

در دوران پهلوی آزادی زنان و کشف حجاب، زوررقی جدید برای زنان پدید آورد و این زوررق جدید، دست و پای زنان را محدود به قیود جدیدی کرد. قیودی که

زن را بتدریج به عروسکی در دست مردان خیمه شب‌باز درآورد. در حالی که روندی که تحت عنوان فعالیتهای فیمینیستی در جهان آغاز شده بود، اصولاً توجه زمامداران همه کشورها را به مسائل جدید و حقوق تازه‌ای برای زنان جلب کرده بود، بویژه از دوران مستروطه در ایران به بعد تحولات چندی را خصوصاً در زمینه تعلیم و تربیت دختران شاهدیم که این روند در دوران رژیم جدید در ابعاد گسترده‌تری مدنظر قرار می‌گیرد. با این وجود، اینکه این سیاست جدید، دارای عمق و محتوای مثبت است یا صرفاً سطحی و پوششی است برای سیاستهای دیگر، امری است که می‌توان آن را از نوشته‌های مهدیقلی هدایت بخوبی دریافت.

مهدیقلی هدایت می‌نویسد: رضاشاه از تمدن اروپایی آنچه ظاهری بود، بدون توجه به اصالت تمدن آنان گرفت. در مسافرت به ترکیه، کیفیت مجالس، شاه را در خط تاسی صرف انداخت و تشبیه به اروپایی. در این اوقات روزی به شاه عرض کردم تمدنی که آوازه‌اش عالمگیر است دو تمدن است، یکی تظاهرات در بولوارها، یکی تمدن ناشی از لابراتوارها و تمدنی که مفید است و قابل تقلید تمدن ناشی از لابراتوارها و کتابخانه‌هاست. گمان کنم به این عرض من توجهی نفرمودند. آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بولوارها بود که بیشتر بکار لاله‌زار می‌خورد و مردم بی‌بند و بار خواستار آن بودند... به این ترتیب در سال ۱۳۰۷ طرح متحدالشکل کردن لباس مردانه در مجلس تصویب شد، اما اجرای آن با مقاومت شدید مردم روبرو شد. پس تصمیم به محدود کردن طرح بر کارمندان دولت، ژاندارمری و پلیس شد که لباسهای سنتی را به لباسهای اروپایی تبدیل نمایند. چندی بعد دستور به عموم داده شد که يك نوع شاپوی اروپایی به سر بگذارند که بعدها این کلاه، به نام کلاه پهلوی معروف شد. در سال ۱۳۰۹ کلاه زنانه جزو امتعه وارداتی آزاد قرار گرفت و کلاه زنانه مانند جنسی که از ضروریات اولیه و غیرلوکس است بحساب درآمد. زنان دریاری زنان دیگر را به رفع حجاب تشویق می‌نمودند.

روزی به شاه عرض کردم. اگر باید روگیری موقوف شود، پروگرامی می‌خواهد آبرومند و مقرون به عفت باشد. قصد من از پروگرامی که بشاه عرض کردم این بود که به جای چادر، رویوش نجیب و محترمی برقرار شود که زینت زن جز صورت و

کفین پوشیده باشد. چنانکه در مکه دیده بودم و در شرع مقرر است. بالجمله امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴ مردها کلاه لگنی بر سر بگذارند و زنها چادر را ترك کنند.

در سال ۱۳۱۴ شاه به وزیر فرهنگ (علی اصغر حکمت) دستور جمعیتی از زنان ایرانی را داد. بعدها این جمعیت نام کانون بانوان را به خود گرفت. این کانون به ریاست شمس پهلوی و تحت نظارت وزارت فرهنگ در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ برای تحقق رفع حجاب تأسیس شد. کانون بانوان بدون مداخله در امور سیاسی و مذهبی شروع به کار نمود... و بالاخره تصمیم بزرگ اتخاذ شد! روزی که به ادعای شاه، روز ورود زنان ایرانی به جرگه تمدن بود. جشن بزرگی در ساختمان دانشسرای عالی بر پا شد. به دستور شاه تمام معلمین که در این جشن دعوت شده بودند، می‌بایستی بدون حجاب شرکت کنند. ملکه و دخترانش جزو اولین بی‌حجابان و بقیه مدعوین پشت سر ایشان وارد سالن جشن شدند بعد از سخنرانی خانم تربیت (رئیس کانون بانوان) که حل همه مشکلات و رفع همه بدبختیها را برای زنان ایرانی فقط رفع حجاب آنها می‌دانست و با کشف آن روح زنان زمان خود و مادران خود را شاد می‌دید، رضاشاه سخنرانی مشهور خود را در مورد زنان ایراد کرد.

«... سابق بر این زنه‌ای این کشور به واسطه خارج بودن از اجتماع نمی‌توانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند و خدمات و فداکاری خود را، آطور که شایسته است انجام دهند...»

... شما خانمها باید این روز را يك روز بزرگ بدانید و از فرصتهایی که دارید برای ترقی کشور استفاده کنید.»^{۴۹}

از فردای آن روز زن ایرانی از سرکردن چادر در خیابانهای تهران منع شد. با آنکه طرح و برنامه‌ریزی از سه سال پیش و پس از کنگره زنان شروع شده بود، روزنامه‌ها و مجلات مرتباً از جشنها و میهمانیهای، با حضور زنان بی‌حجاب عکس و تفسیر می‌نوشتند. هدف اصلی نشان دادن تصویر زنان بی‌حجاب و تشویق و ترغیب دیگران بود. تبلیغ فراوان اجناس خارجی زنانه، بویژه وسایل آرایش و معرفی زنان معلوم‌الحال خارجی به عنوان سمبل زنان آزاد بوفور به چشم می‌خورد.

از آنجا که دستور کشف حجاب و ممانعت از حضور زنان در خارج از منزل بدون چادر صادر شده بود، برخی زنان با لباسهای بلند و روسری به سر در مجامع حاضر شدند. پلیس دستور یافت که روسریها را با زور از سرزنان بردارند. در حالی که قشر قابل ملاحظه‌ای از زنان که حاضر نبودند از چادر خود دست بیوشند، تصمیم به ماندن در خانه گرفتند، جمع دیگری نیز که حاضر به تبدیل چادر به روسری و لباس بلند بودند ولی حاضر به بی‌حجابی نبودند نیز بر اثر آزادیهای رضاخانی مجبور شدند کنج امن خانه را به فضای ناامن بیرون ترجیح دهند. عرصه بر زنان باحجاب بقدری تنگ شد که حتی در بعضی روزنامه‌ها نوشتند که فروشگاهها و تجار و صاحبان مغازه‌ها و بوتیکها در تهران تصمیم گرفته‌اند که جنس به زنان باحجاب ن فروشند!

جنگ جهانی دوم و فرار رضاشاه از ایران، فرصت مغتنمی بود برای زنانی که اجباراً چادر را از سر برداشته بودند و یا به خاطر حجاب در خانه مانده بودند. بسیاری از قوانینی که در زمان رضاشاه لازم‌الاجرا بود، قدرت خود را از دست داد و اجرای آن چندان ضروری به نظر نمی‌رسید. از همین رو بسیاری از زنان دوباره با حجاب در مجامع حضور پیدا کردند. شمار زنان بی‌حجاب به نحو مشهودی کاسته شد و حتی برخی از مغازه‌ها نوشتند به زنان بی‌حجاب جنس فروخته نمی‌شود!

محمدرضاشاه در این باره چنین می‌نویسد:

رضاشاه با قدرت، پیشقدم رفوم بسیاری برای زنان گردید. اما به نظر می‌رسد که در زمان حاضر باید برنامه‌های جدیدی تهیه نموده و با شیوه‌های بیشتر دمکراتیک اقدام نمود. مسئله حجاب یکی از نمونه‌های بارز است. پس از استعفای پدرم و زمان هرج و مرج حاصل از جنگ، بعضی از زنان دوباره چادر را به سر نمودند. این کار قاعدتاً غیرقانونی بود. اما دولت و خود من تصمیم گرفته‌ایم که از این موضوع بی‌خبر بمانیم. ما ترجیح می‌دهیم موضوع طبیعی انجام گیرد نه با فشار حرکت حادثه را زیاد کنیم.^{۵۰}

به هر ترتیب شاه جدید بعد از چندسالی مجدداً سیاستهای پدر را در ابعادی وسیعتر ولی برنامه‌ریزی شده پی گرفت. و انگار تبلیغات رنگ و وارنگ رژیم نتایج

دلخواه خود را می‌دید. «تقلید» و «نگاه به خارج» دو بعد زندگی همه، خصوصاً زنان شد. (متأسفانه این امر به وضع ظاهر و لباس محدود نماند و حتی به عرصه‌های دیگر زندگی از جمله تفکر و اندیشه نیز تسری یافت).

باین وجود، طی دوران پهلوی زنان ایرانی پا به پای زنان در سراسر جهان در عرصه‌های مختلف فعال شدند؛ حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن، مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و تحصیل کردن از حقوقی بود که طی این دوران زنان کسب کردند؛ در عین حال که بی‌گیری تبلیغات رژیم بر شیء بودن زن مهر تأیید می‌زد؛ با این وجود طیف غالب زنان از حقوقی که به دست آورده بودند، سعی کردند به نحو احسن استفاده کنند.

در حالی که رژیم از آزادی زنان به عنوان روینایی برای تمدن بولواری خود سوءاستفاده می‌کرد و برخی از زنان ناآگاه، خود دستاویز این سیاستها بودند ولی زنان باشخصیت، ممتاز و مسلمان ایرانی طی این دوران روندی دیگر پی گرفتند.

به هر تقدیر اگرچه در عصر پهلوی زن دارای حقوقی شد که پیش از آن بی‌بهره بود، ولی متأسفانه در بعد ارزشی قضیه شأن زن به گونه‌ای آسیب دید و آنچه آثار تخریبی منفی‌ای در شخصیت آنها ایجاد کرد، که این بینش در قشر زیادی از جامعه همچنان به چشم می‌خورد.

به تعبیر امام خمینی در زمان این پدر و پسر به بانوان بیشتر ظلم شد تا به سایر اقشار. در زمان رضاشاه به اسم اینکه می‌خواهیم ایران را نظیر اروپا کنیم و ایران را متحد کنیم، نمی‌دانید با بانوان چه کردند. اینها در آن وقت به دو طایفه بیشتر ظلم کردند یکی بانوان و یکی هم روحانیون.^{۵۱}

در این دوران هم علیرغم تبلیغات بسیار «مبنی بر آزادی» زنان و حضور مشهود خانمها در برخی عرصه‌های جامعه، در عمل «زن بمانی زن» در حاشیه و پیرامون فعالیتهای اجتماعی باقی ماند. بگذریم از يك وزیر و چند نماینده و ریاست چند مرکز خیریه کشور که سهمیه خانمهای نخبه - بزعم رژیم پهلوی - بود، ولی در حقیقت همین حضور خیره‌کننده هم مانع از غیبت گسترده زنان در عرصه‌های اصلی تصمیم‌گیری و سیاستگزاری و همین‌طور در سطوح پایین‌تر اجتماع نبود.

از پیرامون قاترکز

اگر بتولن يك حادثه را در طول تاريخ کشورمان ذکر کرد که به زن در مفهوم عام کلمه اعتبار بخشید، هویت داد، قدرتش را به او نمایاند، او را به صحنه آورد و از حضورش برای تغییر تاریخ استفاده کرد، تحولات ۱۳ ماهه‌ای بود که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. انقلاب، زنان را در هر سطحی از فعالیت و تحصیل - به استثنای قشری وابسته که انقلاب وضعیت انگلی آنها را به خطر انداخته بود - به عرصه تحولات آورد و زنان متوجه شدند که برای نخستین بار در طول تاریخ بعد از قرون متمادی می‌توانند از ظرفیت و توان وجودی خود در جامعه با حفظ شئونات استفاده کنند و بدون تردید این بعد ارزشی قضیه مهمترین بعد قضیه بود.

تاریخ کشور ما همواره شاهد افراط و تفریطهای فراوان در ابعاد مختلف بوده است. فعالیت و حضور زن در اجتماع نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. با این وجود تحولات ۱۳ ماهه انقلاب نشان داد که با حفظ اعتدال و رعایت شئونات می‌شود در صحنه حضور داشت و برای سرنوشت خود و آینده خود تصمیم گرفت.

در اینجا بر آنم که با تمسک به آمار و بعد کمی قضیه ببینیم وضع زنان ایرانی طی سالهای بعد از انقلاب چگونه شد. در دایره هستی کشور، زنان در کجایند؛ و برای رسیدن به ایده آنها چه مسیری باید طی کنند؟ چه شده و چه باید بشود؟ براساس معیارهایی که معمولاً مجامع بین‌المللی برای رشد و پیشرفت زن ارائه می‌دهند، زن ایرانی در کجا قرار گرفته و از ایده آنها چقدر فاصله دارد.

براساس نتایج مأخوذه از طرح آمارگیری جمعیت در سال ۱۳۷۰، حدود ۴۸ درصد از جمعیت ۵۶ میلیونی ایران را زنان تشکیل می‌دهند. بنا بر آمار موجود جمعیت زنان در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰، از ۱۶ میلیون به ۲۷ میلیون رسیده است.

با توجه به مشکلاتی که زنان جهان به طور عام با آن مواجهند، و پیش از این به آنها اشاره شد، ببینیم زن ایرانی در رابطه با این مسائل بحران خیز چه وضعی دارد. (آمار و اطلاعات این قسمت براساس «گزارش ملی» ای که از سوی ایران به کنفرانس پکن ارائه شده می‌باشد)

فقر

فقر زنان آن گونه که به صورت معمول در کشورهای جهان مشهود است در ایران چندان مشهود نیست. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور، تعداد زنان جویای کار در سال ۱۳۶۵ را معادل ۲۷۷ هزار نفر محاسبه کرده که از این تعداد ۱۹۹ هزار نفر در شهرها و ۷۷ هزار نفر در روستاها می‌زیسته‌اند. در سال ۱۳۷۰ افراد جویای کار به ۳۳۷ هزار نفر رسید که ۱۹۲ هزار نفر آنها در شهرها و ۱۴۳ هزار نفر در روستاها می‌زیسته‌اند. این مسئله به اثبات رسیده که نسبت زنانی که در بیرون از خانه کار نمی‌کنند در رابطه با درآمد شوهرانشان یک منحنی (U) شکل را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب در خانوارهایی که درآمد شوهر کم است نسبت زنان خانه دار زیاد است و آنجا که درآمد شوهر متوسط است نسبت آنان کمتر است. در مورد زنانی که شوهران آنها درآمد بالایی دارند این نسبت مجدداً بالا می‌رود. این امر نمایانگر آن است که پدیده اشتغال زنان بخصوص در جوامع شهری بیشتر در میان اقشار میانی جامعه مشهود است و فعالیت زنان لزوماً برای کسب درآمد برای ادامه زندگی نیست، بلکه اهداف فرهنگی و اجتماعی در آن جایگاه خاص دارد.

آموزش و پرورش

علیرغم آنکه محرومیت زنان در امر آموزش پیشینه‌ای دیرینه دارد ولی می‌توان اذعان کرد که در زمینه آموزش وضعیت زنان ایرانی بهبود قابل ملاحظه‌ای یافته است و امکانات لازم برای تسهیل سوادآموزی زنان و دختران فراهم آمده است. در این بین نه فقط اقبال قابل توجه خانواده‌ها دخیل بوده، بلکه اشتیاق دختران برای تحصیل دانش نقش مؤثری در کاهش اختلاف آماری تعداد دانش‌آموزان دختر و پسر داشته است. جالب است بدانیم که میانگین نمرات درسی دختران در سطح کشور (به استثنای یک استان) به طور متوسط یک نمره بیش از پسران است.

روند سوادآموزی در بین زنان بی‌سواد نیز رشد چشمگیری داشته است. تا قبل از انقلاب بیش از نیمی از جمعیت ایران نانویسا بودند. براساس آمار سال ۱۳۵۵ تنها ۴/۶ میلیون نفر از زنان یعنی ۳۵/۵ درصد آنان از نعمت سواد بهره‌مند بودند

در مقابل ۸/۲ میلیون از مردان معادل ۵۸/۹ درصد) در طی ۱۰ سال تعداد زنان باسواد بیش از دو برابر شده و به ۹/۸ میلیون نفر معادل ۵۲/۱ درصد افزایش یافته است و بالاخره در سال ۱۳۷۰ یعنی آخرین مقطع آمارگیری ۱۴/۸ میلیون نفر زن (۶۷/۱ درصد) و ۱۹ میلیون مرد قدرت خواندن و نوشتن داشته‌اند.

فعالیت اجتماعی

مطابق سرشماری سال ۱۳۵۵ از جمعیت ۹/۲ میلیونی زنان ۱۵ ساله و بالاتر کشور ۱ میلیون نفر یعنی ۱۱/۱ درصد جمعیت مزبور شاغل بوده‌اند. در سال ۶۵ از ۱۳ میلیون زن ۱۵ ساله و بیشتر ۹۰۲ هزار نفر - معادل ۶/۸ درصد جامعه آماری مورد نظر شاغل گزارش شده‌اند و در آمارگیری جمعیت سال ۱۳۷۰ جمعیت ۱۵ سال به بالای زنان ۱۵ میلیون تن برآورد شده که ۱/۱ میلیون نفر آنها (۷/۶ درصد) شاغل به حساب آمده‌اند.

گرایش زنان در مشاغل مورد نظر بیشتر به سمت مسائل مربوط به تعلیم و تربیت و مسائل بهداشتی است. در سال ۱۳۵۵، ۱۳۵۵، ۵۶ تعداد معلمان زن ۱۰۲۹۲۴ نفر از میان ۱۹۴۴۲۰ نفر کل معلمان بود. در سال ۱۳۶۵، ۶۶ از کل ۴۲۶۰۲۷ نفر معلم ۱۹۹۳۳۴ نفر زن بودند و در سال ۱۳۷۰-۷۱ کلاً ۵۴۸۵۴۶ نفر معلم که ۲۷۱۱۹۵ نفر آنان زن بودند، به تعلیم دانش‌آموزان اشتغال داشتند.

در سال ۵۵ نسبت زنان شاغل دو گروه عمده شغلی علمی، فنی و تخصصی ۱۳ درصد و در سال ۱۳۶۵، ۳۲/۸ درصد و در سال ۱۳۷۰، ۳۹/۷ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۰ در این گروه ۴۵۷ هزار زن ۱۵ ساله و بیشتر به کار اشتغال داشته‌اند که معلمان و مدرسان زن با ۶۷/۲ درصد، پزشکان و داروسازان و ماماها و پرستاران با ۱۳/۱ درصد و حسابداران با ۲/۵ درصد بیشترین شاغلان گروه در سال ۱۳۷۰ بوده‌اند.

زنان شاغل در بخش خدمات در سال ۱۳۵۵، ۳۱۷ هزار نفر بوده‌اند. در سال ۶۵ حدود ۴۴۸ هزار و در سال ۱۳۷۰ بیشتر از ۶۵۰ هزار زن در این بخش به خدمات اشتغال داشته‌اند.

میزان اشتغال زنان در گروه عمده فعالیت‌های کشاورزی، دامپروری، جنگلداری و ماهیگیری در خلال سالهای ۵۵ تا ۶۵ و سپس تا ۱۳۷۰ نمایانگر آن است که درسال اول ۱۸/۸ درسال دوم ۲۶/۶ و در سومین مقطع آمارگیری ۱۳ درصد را نشان می‌دهد. در فاصله پنج سال از سال ۶۵، زنان تقریباً ۱۰۰ هزار فرصت شغلی در این گروه را از دست داده‌اند افزایش امکان تحصیل دختران و ترك مزارع توسط آنان و عدم تمایل روستائیان به اعلام اشتغال زنان و اصولاً شاغل نشناختن زنان روستایی از سوی خانواده را می‌توان دلیلی عمده برای کاهش سطح اشتغال زنان در آمارگیریها دانست.

براساس آمارهای موجود درسال ۱۳۷۲ جمعاً ۱/۹۷ میلیون نفر در بخش دولتی مشغول به کار بوده‌اند که ۶۰۳ هزار نفرشان را زنان تشکیل می‌دادند. بیشترین تعداد زنان یعنی ۴۳/۸ درصد آنان در وزارت آموزش و پرورش اشتغال به کار داشته‌اند و وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی با استفاده از خدمات ۴۰ درصد از زنان در مرحله دوم قرار دارد. کمترین میزان استفاده از خدمات زنان مربوط به وزارتخانه‌هایی با وظایف فنی و صنعتی مانند وزارت نیرو، صنایع، معادن و فلزات و امثال آنان بوده است.

زنان شاغل در بخش صنعت - فعالیتهای مربوط به استخراج معادن، آب و برق و گاز، ساختمان و صنعت درسال ۱۳۵۵ متجاوز از ۶۵۰ هزار نفر و درسال ۱۳۶۵ بالغ بر ۲۲۳ هزار نفر بوده‌اند. رقم اخیر درسال ۱۳۷۰ به ۳۱۷ هزار نفر افزایش یافته است.

تحصیلات عالی

براساس آمارهای موجود طی ۵ سال ۶۷-۶۸ الی ۷۲-۷۳ بطور متوسط ۳۰ درصد دانشجویان دانشگاهها و مراکز عالی دولتی را زنان تشکیل داده‌اند. متوسط درصد تعداد دانشجویان زن در هر يك از گروههای ۶ گانه آموزش به کل دانشجویان گروه مربوط طی سالهای فوق به شرح زیر بوده است.

در گروه پزشکی ۴۵ درصد، در گروه علوم پایه ۳۸ درصد، در گروه هنر ۳۶ درصد، در گروه علوم انسانی ۳۷ درصد، در گروه فنی و مهندسی ۵ درصد و در گروه کشاورزی و دامپزشکی ۴ درصد.

براساس آخرین آمارها درسال تحصیلی ۷۳-۷۲، ۲۳ درصد دانشجویان مقطع کاردانی، ۳۲ درصد دانشجویان مقطع کارشناسی، ۱۹ درصد دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و ۲۸ درصد دانشجویان مقطع دکترای حرفه‌ای و ۳۶ درصد دانشجویان مقطع دکترای تخصصی را زنان تشکیل داده‌اند.

درسال تحصیلی ۷۱-۷۰ از ۵۲۳۵۳ نفر فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی دولتی ۱۶۵۷۶ نفر (۳۲ درصد) را زنان تشکیل داده‌اند. با توجه به درصد دانشجویان زن در مقاطع مختلف تحصیلی و مقایسه آن با درصد فارغ‌التحصیلان مرد در همان مقطع مشاهده می‌شود که در تمام مقاطع درصد فارغ‌التحصیلان زن از نسبت بیشتری برخوردار بوده است و این امر نشانگر موفقیت بیشتر زنان در سپری کردن دوران تحصیل است.

کادر آموزشی دانشگاهها

در بررسی تعداد کادر آموزشی زن به تفکیک عناوین دانشگاهی تفاوت چشمگیری میان سالهای ۶۸-۶۷ تا سالهای ۷۳-۷۲ دیده می‌شود و نزدیک به ۲ برابر افزایش را نشان می‌دهد. در نیمسال اول سال تحصیلی ۷۲-۷۱ جمعاً ۳۰۲۶۲ نفر در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی دولتی به صورت تمام وقت و نیمه وقت و حق‌التدریسی به آموزش دانشجویان اشتغال داشته‌اند که از این تعداد ۵۵۳۹ نفر (۱۸ درصد) را زنان تشکیل داده‌اند درصد فوق نسبت به سال تحصیلی (۵۸-۵۷) ۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. زنان ۵/۷ درصد کل استادان، ۱۶/۵ درصد کل دانشیاران، ۲۱/۹ درصد کل استادیاران و ۳۶/۹ درصد مربیان دانشگاههای کشور را تشکیل می‌دهند. زنان اعضای هیأت علمی دانشگاههای علوم پزشکی کشور در سال ۱۳۷۲ جمعاً ۲۲۲۰ نفر هستند که ۲۸ درصد کل اعضای هیأت علمی این دانشگاهها را تشکیل می‌دهند.

زنان روستایی

زنان روستایی در ایران نیز مثل بسیاری از نقاط دیگر دنیا نقش بسیار موثری در فعالیتهای رایج جامعه روستایی و بهبود اقتصاد خانواده خود دانسته و دارند. در

ایران سهم زنان به عنوان نیروی کار کشاورزی ۴۰٪ عنوان شده است. این رقم بدون محاسبه فعالیتهای مربوط به خانواده است که بعضاً اموری چون سبزیکاری، گلکاری و... را نیز دربر می گیرد که جنبه تولیدی دارد و درآمدی رانصیب خانوار می کند. مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی براساس برخی آمارهای غیررسمی ۷۰ درصد درزراعت برنج و ۹۰ درصد در تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد در زراعت پنبه و دانه های روغنی و ۳۰ درصد در امور برداشت باغها می باشد. از جمله فعالیتهای دیگر روستائیان صنایع دستی است. براساس آمار موجود ۷۵ درصد از تولیدات صنایع دستی کشورما در انحصار زنان است. به عنوان مثال در پرده دوزی، گلیم بافی، پارچه بافی و...، ۸۸ درصد اشتغال به زنان اختصاص دارد. و تنها ۳/۶۶ درصد از مردان در این رشته ها فعالیت دارند.

بر مبنای آمارهای منتشره زنان روستایی از نظر سوادآموزی نسبت به گذشته پیشرفتهایی داشته اند، به گونه ای که سطح بی سوادی زنان روستایی ایران از میزان ۸۲/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ به میزان ۴۶/۲ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است، البته هنوز نرخ بی سوادی در میان زنان روستایی بالاتر از مردان روستایی است. آمار موجود در مورد زنان ایران مبین آن است که زنان روستایی و عشایر در فعالیتهای تولیدی بیشتر از زنان شهری حضور دارند. با این وجود در حالی که میزان اشتغال زنان در شهرها به لحاظ کمی پائینتر است و کمتر بار تولیدی دارد و جنبه خدماتی آن غالب است، ولی تاثیرگذاری اقتصادی - اجتماعی این مشاغل بیشتر است.

امید به زندگی

امید به زندگی در زنان ایران همواره بیشتر از مردان بوده و در طول سالهای پس از انقلاب، روندی رو به افزایش داشته؛ به طوریکه از ۵۶/۳ در سال ۵۷ به ۶۹ در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته. رشد این روند به گفته کارشناسان به سبب توجه به برنامه ریزی و سرمایه گذاری در زمینه بهداشت مادر و کودک و گسترش حوزه خدمات بهداشتی بوده است.

مرگ و میر مادران

تا پانزده سال پیش از این مرگ مادران در هنگام زایمان یا به خاطر عوارض ناشی از آن شمار بالایی داشت و این میزان بیشتر به مادران روستایی مربوط بود. در سالهای بعد با گسترش ارائه خدمات بهداشتی اولیه در سطح روستا و اجرای طرحهای مختلف موجب شده است که میزان مزبور به نحو بارزی کاهش یافته و از ۲۴۵ درصد هزار تولد زنده به ۵۴ در سال ۷۲ برسد. البته اجرای طرحهای کنترل جمعیت و بالتبینه تقلیل دفعات زایمان نیز در دور شدن خطر مرگ از مادران موثر بوده است.

گفتنی است که کاهش نرخ رشد جمعیت از ۳/۲ درسال ۶۳ به ۲/۳ درسال ۷۲ و ۱/۸ درسال ۷۳ شاهدهی است بر بهبود وضعیت زنان و مادران از نظر دفعات زایمان (نرخ باروری کلی از ۵/۲ درسال ۶۳ به ۴/۶ درسال ۷۲ و ۳/۶ در سال ۷۳) تقلیل یافته است.

زن و مشارکت سیاسی

برمبنای عرف رایج از قدیم‌الایام - نه فقط در ایران و نه فقط در کشورهای اسلامی، بلکه در تمام جهان - معمولاً سیاست را عرصه فعالیت مردان دانسته‌اند و زنان را در دایره محدود یک سلسله بایدها و نبایدها که مبنای آن نیز چندان روشن نیست، قرار داده‌اند. فیل از انقلاب علیرغم آنکه به قول خانم کار زن در مرکز تبلیغات حکومتی و تجارتهی و در آثار رسمی حضور داشت ولی در متن وقایع و رویدادها غایب بود و شاید بهترین تعبیر برای دریافت چگونگی موقعیت زن در آن دوران را بتوان نوع خاصی از غیبت در حضور تلقی کرد.^{۵۲} با این وجود تحولات ۱۳ ماهه‌ای که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد، زنان را دقیقاً به متن تحولات آورد و در بسیاری موارد زنان نقش تعیین‌کننده‌تری در تحولات ایام انقلاب ایفا کردند. حجاب زنان به مهمترین ابزار سیاسی - که مبین قرار گرفتن زنان در عمق و متن انقلاب بود - تبدیل شد. زنان انقلابی ایران در این مدت ۱۳ ماهه و پس از آن بویژه طی دوران جنگ تحمیلی تکالیف خود را به احسن وجه عملی کردند؛ و از هیچ مهمی کوتاهی نکردند^{۵۳} ولی به نظر می‌رسد که زنان متناسب با تکالیفی که

ادا کردند؛ حقوق خود را چندان که باید کسب نکردند. اگر در عرصه‌های مختلف اجتماعی این حقوق به تدریج و به نسبت در حال اکتساب است، ولی در عرصه سیاسی خصوصاً در عرصه تصمیم‌گیریها این امر کمتر مشهود بوده است.

با آنکه معمولاً اساس مشارکت بر مبنای شرکت در انتخابات ادواری، شرکت در تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها، شرکت در برخی گروهها و انجمنها و شرکت در فعالیتهای بسیج و جنگ تحمیلی عنوان می‌شود؛ و آنرا نمایانگر سطح بالای مشارکت سیاسی زنان در جامعه بعد از انقلاب تلقی می‌کنند و یا افزایش ۱۲۰ درصدی تعداد نمایندگان زن در دور چهارم را - بدون ذکر تعداد که مثلاً از ۲۷۰ نماینده مجلس ما فقط ۹ نفر را زنان تشکیل می‌دهند - و یا مسائلی از این دست نمایانگر فعالیت‌های رو به گسترش زنان در عرصه سیاسی تلقی می‌شود، با این وجود متأسفانه زنان از مشارکت مطلوب سیاسی در قوای سه‌گانه کشور بی‌بهره‌اند و در این زمینه همچنان می‌توان گفت که زنان در حاشیه یا پیرامون و یا حداکثر شبه پیرامون قوای سه‌گانه تصمیم‌گیری جامعه قرار دارند و همچنان عرصه تصمیم‌گیری سیاسی و قانونگذاری، عرصه فعالیت مردان باقی مانده است و به نظر می‌رسد اگر زنان به هر مقامی در قوای سه‌گانه اعم از قانونگذاری یا اجرایی یا قضایی دست یافته‌اند، نه به خاطر در نظر گرفتن توانایی‌ها و استعدادها و مهارتهای ایشان در عرصه‌های فوق‌الذکر، بلکه به خاطر زن بودن و در حقیقت خالی نبودن عریضه بوده است، که اگر بدین خاطر نبود، می‌بایستی در کلیه سطوح تصمیم‌گیری از حضور خانمهای مستعد و مبرز بیشترین استفاده‌ها می‌شد. اگر سیاست هنوز عرصه مبارزه مردان است، باشد! - هرچند نظر امام این بود که زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند - حداقل در دو عرصه وزارتخانه‌های بهداشت و آموزش و پرورش که ثقل فعالیتهای خانمها در این دو وزارتخانه بیش از سایر وزارتخانه‌هاست؛ شاید بتوان در رده‌های وزارت از فعالیتهای خانمهای شایسته که خوشبختانه کم هم نیستند، بیشتر بهره برد، همانگونه که در بسیاری از نقاط جهان استفاده می‌شود.

افزایش نمایندگان زن مجلس - نه به صرف زن بودن آنها، بلکه جهت

بهره‌گیری از توانایی‌ها و مهارت‌هایی که متخصصان زن می‌توانند در عرصه‌های مختلف در مجلس از خود بروز دهند، امری است بسیار ضروری. شاید کلام مشهور ایندیراگاندی زمانی که خبر پیروزی خود را شنید، صدای طیف وسیعی از زنان جهان باشد. او گفت: «مرا به عنوان يك زن مورد قضاوت قرار ندهید، چون تابع احساسات زنانه نیستم، من نیز مانند میلیون‌ها نفر از مردم این جهان انسانم و نخستین خدمتگزار مردم سرزمین خویشم».

به هر صورت صرف نظر از تمام محدودیت‌ها و مشکلاتی که در پیش روی زنان طی سالهای گذشته وجود داشته است، با این وجود می‌توان به این نکته اذعان کرد که انقلاب ایران زن را از حالت شیء بودن خارج کرد و به او شخصیت و هویت مستقلی بخشید. علیرغم آنکه بر مبنای بسیاری از معیارهای کمی موجود، زنان ایران همچنان در وضعیتی پایین‌تر از وضع مطلوب هستند، با این وجود معتقدم که بسیاری از تحولات را نمی‌توان فقط بر مبنای آمارهای کمی سنجید. بهبود وضع زنان پس از انقلاب را باید به لحاظ برخی شاخص‌های کیفی و معنوی همچون افزایش امنیت اجتماعی، به حداقل رسیدن استفاده از زنان به عنوان شیء و وسیله در رسانه‌ها و کنترل اخلاقی جامعه، برخورداری از احترام بالا در خانواده... روندی در حال صعود دانست. با این وجود این امر به آن معنا نیست که متولیان امر تصورکنند که زنان در وضعیت ایده‌آل و مطلوبند و از آنچه در تمام زمینه‌ها می‌گذرد، راضی‌اند. بلکه منظور آن است که شرایط لازم برای ارتقاء وضع زنان بوجود آمده، با این حال این امر مستلزم شرایط کافی و مکمل است، که با تلاش بیشتر قشر نسوان و همکاری دست‌اندرکاران این مهم نیز به انجام خواهد رسید. به نظر می‌رسد تلاش برای عملی کردن مفاد مختلف قانون اساسی که به مسئله زنان اشاره دارد گامی مهم در توسعه کمی و کیفی بیشتر وضع زنان است.

نگرش قانون اساسی به حقوق زن

طبق اصل سوم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد:

- ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
- ۲- بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
- ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
- ۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
- ...
- ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
- ۸- مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
- ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
- ...
- ۱۲- پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
- ...
- ۱۴- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
- طبق اصل ۲۰ قانون اساسی همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند و در اصل ۲۱ در تشریح بیشتر مفاد اصل سوم پیرامون زنان چنین آمده است:
- دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی

تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
 - ۲- حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.
 - ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
 - ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
 - ۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.
- اصل ۲۸ نیز می‌گوید هرکس حق دارد تشغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوقی دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مسائل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند.^{۵۴}

طیف اصداد

اگر اخبار و گزارشهای خبری رسانه‌های داخلی یا خارجی را پی‌گیری کرده باشید، حتماً تا حدودی در جریان کنفرانس جهانی زن در پکن قرار گرفته‌اید. کنفرانسی که به ابتکار مجمع عمومی سازمان ملل تحت شعارهای «برابری، توسعه و صلح» با مشارکت نمایندگان دولتهای عضو سازمان ملل، نمایندگی‌های تخصصی سازمان ملل، سازمانهای بین‌الدولی، نهضت‌های آزادیبخش، سازمانهای غیردولتی، مجامع تخصصی و کارشناسان مستقل در پکن در دو بخش غیردولتی (۳۰ اوت - ۸ سپتامبر ۱۹۹۵) و دولتی (۱۵-۴ سپتامبر ۱۹۹۵) برگزار شد. حال که این اجلاس به کار خود پایان داده، در يك جمله اگر بخواهیم آنرا خلاصه کنیم، می‌توان گفت که مانور قدرت زنهای جهان اعم از دولتی و غیردولتی در يك عرصه بین‌المللی بود. مانوری که وجه مشترك تمام شرکت کنندگان آن (به صورت دوفاکتو) مبتنی بود بر اعتراض به جنس دوم بودن زنها. هرچند که به صورت دوزوره تساوی زنان به موجب

قانون در اکثر نقاط جهان مورد قبول است؛ ولی برگزاری همین کنفرانس و اظهارنظرهای شرکت کنندگان در هر دو بعد دولتی و غیردولتی نمایانگر عمق شکاف میان واقعیت‌ها و قوانین بود. کلام مشترك همه کسانی که موفق به گفتگو با آنها شدم این بود که «زن بودن» در کنار مشکلات دیگر همچون جنگ، خشونت، آوارگی، زندگی تحت اشغال، زندگی به عنوان يك اقلیت قومی، نژادی عامل تشدیدکننده در نامطلوبی وضع زنان شده است.

نشست سازمانهای غیردولتی

نشست سازمانهای غیردولتی زنان در چین از ۳۰ اوت تا ۸ سپتامبر (۸ شهریور تا ۱۷ شهریور ۱۳۷۴) در هوایرو، شهری در نزدیکی پکن، با حضور حدود ۴۰ هزار زن از سراسر جهان برگزار شد. در جلسه افتتاحیه سازمانهای غیردولتی در پکن، چند سخنرانی کوتاه توسط دبیرکل‌های قبلی و دبیرکل کنفرانس فعلی، و وزیر امور زنان چین انجام شد و پس از آن برنامه شامل مراسم رقصهای سنتی، آواز و موسیقی بود و در پایان همه دست در دست هم با «شرلی» خواننده سیاه پوست آمریکایی خواندند که زنان دیگر هرگز به عقب باز نخواهند گشت، همه با هم به پیش، غیرممکن‌ها ممکن می‌شود و در پایان ۲۰ هزار کبوتر صلح در فضای استادیوم رها شدند.

از فردای افتتاحیه، نشست‌های سازمانهای غیردولتی در هوایرو و کار خود را آغاز کرد. در این نشست‌های کاری از همه طیف زن می‌شد جستجو کرد. از زنانی با بالاترین مدارج تحصیلی، علمی، اخلاقی تا زنانی در پایین‌ترین سطوح اخلاقی، علمی. طیفی از اضعاد، مثل ماهیت دوگانه انسان؛ از خاک تا خدا.

هدف از تشکیل سازمانهای غیردولتی بر مبنای گفته برگزارکنندگان تأثیرگذاری بر روند رسمی چهارمین کنفرانس زن و حصول اطمینان از اینکه آمادگیهای لازم برای شرکت در کنفرانس در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و فعالیت‌هایی برای ادغام نظرات سازمانهای غیردولتی و سازمانهای زنان در یکدیگر صورت گرفته است. علاوه بر این هدف، تحکیم همبستگی جهانی زنان برای

تساوی، توسعه و صلح به منظور کمک به اجرای برنامه اجلاس و فعالیتهای در سطوح مختلف مدنظر برگزارکنندگان بود.

در اجلاس سازمانهای غیردولتی ۵۰۰۰ کارگاه آموزشی، سخنرانی، نمایشگاه، اجلاس رسمی، برنامه‌های هنری برگزار شد. به طور دقیقتر روزانه ۲۰۰ کارگاه در ۷۵ اتاق و ۸۶ جادر برگزار می‌شد.

موضوعات این گردهمایی‌ها به طور کلی بر ۱۳ محور متمرکز بود: اقتصاد، حکومت و سیاست، حقوق بشر و قوانین آن، صلح و امنیت انسانی، محیط زیست، آموزش، بهداشت، علم و تکنولوژی، معنویت و مذهب، وسایل ارتباط جمعی، فرهنگ و هنر، نژاد و قومیت و جوانان.

نمایندگان ۲۹ سازمان غیردولتی زنان ایران که بالغ بر ۴۶ نفر بودند، طی مدت برگزاری اجلاس سازمانهای غیردولتی بیش از ۳۰ کارگاه آموزشی (Work shop) برگزار کردند. عناوین کلی این کارگاهها عبارت بود از: زن، خانواده و توسعه انسانی، مطالعات زنان در ایران، وضعیت اجتماعی و حقوقی زن مسلمان و حقوق بشر، وضعیت زنان مسلمان در سایر کشورها بویژه بوسنی - هرزگوین، مشاغل زنان در ایران، زن و رسانه‌ها، وضعیت زنان اقلیت‌های مذهبی در ایران، زنان در وضعیت‌های خاص شامل دختر بچه‌ها و امور خیریه معلولین، پیشرفت زنان ایران بعد از انقلاب اسلامی.

برگزاری نمایشگاههای عکس، کتاب، صنایع دستی زنان ایرانی نیز از جمله فعالیتهای دیگر سازمانهای غیردولتی ایران بود. در کنار فعالیتهای کارگاههای آموزشی، چند نشست عمومی در زمینه اتحاد زنان مسلمان و متدین به دعوت سازمانهای غیردولتی ایران به مرحله اجرا گذاشته شد.

از جمله این نشست‌ها «چادر دوستی» به منظور شناساندن فرهنگ و هنر ایران و «چادر حضرت مریم» (س) در زادروز حضرت مریم به منظور اتحاد کلیه زنان پیرو ادیان الهی و طرح الگوهای الهی همچون حضرت زهرا (س) و حضرت مریم (س) به عنوان مدل‌های پیشرفت و ارتقای زنان متدین بود. از دیگر فعالیتهای زنان ایرانی در هوایرو، برگزاری راهپیمایی با شرکت زنان ایرانی و غیرایرانی تحت عنوان

راهپیمایی به دفاع از حقوق زنان بوسنی - هرزگوین و اعتراض به سکوت سازمان ملل در طول این کنفرانس و راهپیمایی جهت معرفی مواضع زنان مسلمان دنیا و دفاع از ارزشهای اسلامی بود.

علاوه بر سازمانهای غیردولتی شرکت کننده از ایران، طی روزهای برگزاری اجلاس سازمانهای غیردولتی، شاهد فعالیت گروههای ایرانی مقیم خارج از کشور اعم از گروههای چپ، مجاهدین به اصطلاح خلق و سلطنت طلبها (که البته به ضرورت تغییر منش و روش هم می دادند و به همین دلیل تمایز بین طرفداران این سه طیف بسیار مشکل بود، چرا که طرفداران هر یک با توزیع بروشورها و عکسهای دیگری گروهها یا با تغییر لباس وحدت استراتژیکی خود را - علیرغم برخی اختلافات تاکتیکی - حفظ می کردند) بودیم. از جمله فعالیتهای آنها نیز برگزاری کارگاههای آموزشی در مورد وضعیت - به زعم آنها - نابسامان زنان ایران، حضور فعال در کارگاههای آموزشی سازمانهای غیردولتی زنان اعزامی از ایران و بحث و سؤال در اکثر این نشستها (البته نکته قابل توجه و جالب این بود که خود آنها در اکثر نشستهای خودشان به سازمانهای غیردولتی زنان اعزامی از ایران اجازه بحث و سؤال نمی دادند و فقط این حق را برای خبرنگاران قائل بودند؛ در حالی که ماهیت وجودی کارگاههای آموزشی بحث میان گروههای مختلف و رسیدن به نقطه نظرات جمع بندی شده پیرامون مطالب مورد بحث بود)، تلاش برای ایجاد پوشش خبری کامل نشستهای ایرانیان، برگزاری نمایشگاه عکس که بریده برخی جراید ایران و برخی مطالب مورد نظر خودشان را با هدف تبلیغ آراء و نظرات خود در رابطه با زن و مقایسه وضعیت زن ایرانی که با حجاب است با وضعی که خودشان در پی آن بودند مبنی بر آزادی بی حد و حصر زنان حتی در زمینه مسائل جنسی، برگزاری نمایش سنگسار زنان به عنوان نمادی از مجازات اسلامی در ایران علیه زنان و نهایتاً تلاش برای ایجاد مقابله با زنان ایرانی خصوصاً هنگام برگزاری تظاهرات مسلمانان ایرانی و غیرایرانی به دفاع از ارزشهای اسلامی بود. و صد البته سعی در جذب خبرنگاران خبرگزارها و فیلمبرداران شبکه های تلویزیونی به منظور پوشش هر چه بیشتر برنامه های آنها - نکته ای که شاید در روزهای نخست برگزاری اجلاس سازمانهای

غیردولتی چندان روشن نبود - ولی حضور تنگاتنگ برخی از این خبرنگاران و فیلمبرداران در برنامه‌های آنان و تهیه گزارشهای خبری از فعالیتهای آنها در روزهای بعد روتنتتر شد. این امر به قدری حساب شده بود که در روزهای پایانی اجلاس سازمانهای دولتی زنان در یکن، محور بحث برخی از دوستان ایرانی مقیم خارج از کشور تقدیر از این خبرنگاران و فیلمبرداران بود.

به هر صورت شرکت زنان ایرانی مقیم خارج از کشور که به ادعای برخی منابع، قریب به ۳۰ نفر بودند، بیشتر جنبه تبلیغی و شعاری داشت و به گفته یکی از اساتید ایرانی مقیم خارج از کشور «محتوای غالباً شعاری و ضعیف جلسات مخالفان و برخوردهای خصمانه اکثر آنها با نمایندگان اعزامی از ایران، از آنان چهره‌ای عمدتاً سیاسی - تبلیغی ارائه داد.»^{۵۵}

حضور در جمع نمایندگان سازمانهای غیردولتی و دولتی، فرصت مناسبی برای دستیابی به يك جمع‌بندی پیرامون مشترکات وضع زنان در جهان بود. فرصتی که شاید در هیچ مجال دیگری امکان دستیابی به آن ممکن نبود.

هر چند اضافه بر بعد مسیر کارگاههای آموزشی از یکدیگر، مشکلات رفت و آمد میان کارگاهها، جستجو برای پیدا کردن نشستهای مورد نظر، هوای نامناسب اعم از بارندگی شدید از يك سو و آفتاب سوزنده برخی روزهای دیگر و اتلاف وقت شدید جهت رفت و آمد میان یکن و هوایرو که روزانه سه، چهار ساعت از وقت مفید ما را در رفت و آمد از بین می‌برد، خرابی ضبط صوتم که به دلیل نفوذ آب باران درون آن بسیاری از گفتگوهایم را به صورت ناقص یا کامل از حیث ارتفاع ساقط کرد، مزید بر علت شده بود. با این وجود می‌توان از وجود اتاقهایی که به عنوان محل انجام فرائض دینی برای شرکت کنندگان در نظر گرفته شده بود، به عنوان یکی از نکات مثبت کنفرانس یاد کرد. اتاقهایی برای مسلمانان، بوداییان، مسیحیان و یهودیان به ترتیب در کنار هم در نظر گرفته شده بود. به جز اتاق مسلمانان که پر ازدحام‌ترین اتاق بود و اتاق بوداییان که خلوت‌ترین و شاید بدون مشتری‌ترین بود، اتاق مربوط به مسیحیان تک و توکی مراجع داشت و فقط روز تولد حضرت مریم(س) با ازدحام جمعیت پیروان مسیحی خود مواجه شد. مسجد مورد نظر مکان مناسبی برای

آشنایی و گفتگو با زنان مسلمان از نقاط مختلف جهان و تبادل نظر پیرامون مشکلات زنان خصوصاً زنان مسلمان بود.

وجه مشترك این گفتگوها و گفتگوهای دیگری که بعداً در محل اجلاس دولتی در پکن صورت گرفت، این بود که بین وضع زنان به صورت دو فاکتو و دوزوره تفاوت زیادی در تمام نقاط مشهود است.

بدون آنکه در صدد تفسیر و تحلیل گفتگوها باشم، گفتگوهایی را که طی این مدت با نمایندگان برخی از سازمانهای غیردولتی داشته‌ام، به صورت تفکیک شده در پی می‌آورم.

قربانیان صلح

اولین کارگاه آموزشی که در نخستین روز اجلاس توجهم را به خود جلب کرد، کارگاه آموزشی فلسطینیان بود، در نیمه‌های بحث به آنجا رسیدیم. بحث داغ بود. از چهره‌ها بخوبی می‌شد فهمید که نیمی از حضار اسرائیلی هستند. هرچند گردانندگان بیشتر مواضع دولت خودگردان را تأیید می‌کردند، ولی فلسطینیانی که در انتهای بحث نقطه نظرات خود را نسبت به اوضاع فلسطین و اسرائیل و روند صلح طرح می‌کردند، جملگی نظراتی مخالف با روند صلح داشتند. می‌گفتند اول عدالت بعد صلح، صلح بدون عدالت معنی ندارد. هر کدام آثاری از اشغالگری اسرائیل را بر بدن خود حمل می‌کردند.

دختر ۲۹ ساله فلسطینی با عصایی که در دست دارد، نه فقط شاهد کشتار شتیلا بوده، بلکه خودش نیز آثار جنگ را باید تا آخر عمر با خود حمل کند. از او می‌پرسم شما شاهد کشتار مردم در اردوگاه شتیلا بوده‌اید، می‌توانید در مورد آنچه اتفاق افتاد، توضیح دهید. پاسخ می‌دهد:

□ نمی‌توانم، اصلاً نمی‌توانم آنچه را دیده‌ام، مجدداً در ذهن خود مرور کنم یا آنرا بیان کنم.

● این روزها بازار صلح داغ است. نظرت در مورد مذاکرات صلح ساف و اسرائیل چیست؟

من مخالف این مذاکرات و قراردادها هستم. به خاطر اینکه این پیمانها برای فلسطینی‌های آواره در خارج از فلسطین حق بازگشت قائل نیست.

● آیا فکر می‌کنید این مذاکرات به صلح عادلانه منجر شود؟

نه، من چنین اعتقادی ندارم. وقتی من نتوانم به سرزمینم بازگردم، چگونه می‌توان از صلح عادلانه صحبت کرد. هنوز سرزمین ما در اشغال است. شهرکهای یهودی‌نشین مدام تأسیس می‌شود و گسترش می‌یابد. خانه‌های فلسطینی‌ها ویران می‌شود. اراضی کشاورزی فلسطینی‌ها به بهانه ایجاد بزرگراهها و بهانه‌های دیگر تصرف و غصب می‌شود. کدامیک از این اعمال پیام صلح را به همراه دارد؟ علاوه بر همه اینها با سیاست جاذبه منفی هنوز هم فلسطینی‌ها را از سرزمین خودشان اخراج می‌کنند.

● شما به چه کاری اشتغال دارید؟

من در اردوگاه فلسطینی‌ها در لبنان زندگی می‌کنم و در زمینه صنایع دستی، عضو اتحادیه زنان فلسطینی هستم.

آن سوتر دختر فلسطینی دیگری که سالها در زندانهای اسرائیل زجر کشیده، خود را چنین معرفی می‌کند.

من کفاح حیفی، ۲۴ ساله‌ام. ۶ سال در زندانهای اسرائیل بوده‌ام و به کرات در زندانها شکنجه شدم. در حال حاضر در اردوگاههای جنوب لبنان زندگی می‌کنم.

● در باره زندانهای اسرائیل بیشتر توضیح دهید.

در زندانهای اسرائیل انواع شکنجه‌ها وجود داشت. مثلاً ریختن آب سرد بر سر زندانیها در هوای سرد، یا آب جوش، گرسنه نگاه داشتن، کتک زدن... زندانیایی که در آنجا انسان نمی‌توانست تفاوت شب و روز را بفهمد. نه برق بود و نه آب و نه غذای کافی. زندانی‌ها به انواع بیماریها مبتلا می‌شدند، مثل بیماریهای پوستی، بیماریهای چشمی...

● شرایط زنان در سرزمین‌های اشغالی چگونه است؟

منظورتان شرایط زنان در زندان است یا در جامعه؟

● هر دو.

□ در زندانها، در يك كلام دچار شکنجه‌اند. در جامعه هم آنها امکان آموزش و دستیابی به مهارت را ندارند، آنان حتی نمی‌توانند کارهای دستی را بیاموزند. هرچه هست، ممنوعیت است.



● شما خودتان را معرفی کنید.

□ من حنان مصری هستم، در مؤسسه ملی امور اجتماعی کار می‌کنم. موضوع کار این مؤسسه «اطفال الصمود» (فرزندان مقاومت) است. خدماتی را برای خانواده شهیداً فراهم آورده است. حدود سی هزار خانواده شهید تحت پوشش این مؤسسه است.

● بچه‌ها در چه سنینی هستند؟

□ از چند ماهه تا ۱۶ ساله. تلاش می‌کنیم بچه‌ها به شکل طبیعی پرورش پیدا کنند و آموزش ببینند. این مؤسسه شعبه‌هایی در نقاط مختلف دارد. مثلاً شعبه مالزی ۳۰۰ کودک را تحت پوشش دارد. هزینه هر کودک ۲۵ دلار در ماه است. پیداست که این رقم سمبولیک است والا با توجه به گرانی و تورم نمی‌توان از این رقم به درستی استفاده کرد. چنانکه می‌دانید در لبنان تورم سرسام‌آوری وجود دارد. «انروا» وابسته به سازمان ملل هم کمک‌های خود را محدود به کمک‌های بهداشتی و پزشکی کرده است.

سازمانهای فلسطینی هم هر سال بودجه‌شان کاهش پیدا می‌کند. ساف هم هرچه در آمد در لبنان حاصل می‌شود، به غزه ارسال می‌کند تا صرف هزینه دولت جدید شود. فلسطینی‌ها در لبنان یکبار قربانی جنگ شدند و یکبار هم قربانی صلح. الان هم حق بازگشت ندارند. حقی که سازمان ملل هم آن را به رسمیت نشناخته بود. الان هر وقت صحبت از امنیت می‌شود، مراد امنیت اسرائیل است. امنیت مرزهای اسرائیل، امنیت شهرکهای یهودی‌نشین، امنیت راهها... هیچ کس به فکر فلسطینی‌ها نیست.

● نظرتان در مورد صلح چیست؟

□ صلحی وجود ندارد. يك طرف هرچه می‌خواهد می‌گیرد و طرف مقابل هرچه دارد، می‌دهد. آوارگان را هم فراموش کرده‌اند. اسرائیل می‌خواهد صلح را

به دست آورد، اما با اشغال. فرمول اسرائیل اشغال + صلح است.

● آیا شما احتمال بازگشت به اراضی اشغالی را می‌دهید؟

□ ابتدا، چنین امکانی وجود ندارد. حتی در مورد آوارگان سال ۶۷، در مورد پناهندگان کرانه غربی. اسرائیل با بازگشت آنان مخالفت کرده است. اسرائیلی‌ها گفته‌اند تنها برای هر سال به پنج هزار نفر اجازه بازگشت می‌دهند. می‌دانید بازگشت همه آوارگان چند ده سال طول می‌کشد؟ گفته‌اند بعد از آن ممکن است درباره آوارگان سال ۱۹۴۸ صحبت کنند. بسیاری از فلسطینی‌ها به اروپا و کانادا و آمریکای لاتین مهاجرت کرده‌اند. متأسفانه در گذر سالها، هویت فلسطینی آنها از دست رفته است. آنان یهودیان را از سراسر دنیا به فلسطین می‌آورند تا هویت و وحدت پیدا کنند و فلسطینی‌ها را به سراسر دنیا کوچ می‌دهند تا در دیگر نقاط هضم و نابود شوند. این کارها چه منطقی می‌تواند داشته باشد جز نابودی يك ملت؟

اسرائیل مثل سرطان است که در يك نقطه قرار پیدا نمی‌کند. می‌خواهد به حوزه کشورهای غنی عربی و صاحب نفت هم نفوذ خود را ادامه دهد. بعد از تکمیل شدن پروژه صلح نوبت عربستان سعودی، و بازارهای نفتی می‌رسد و مرحله سوم دیگر کشورهای اسلامی منطقه است. این يك برنامه‌ریزی طولانی است. به همین دلیل معتقدم که باید در برابر توسعه‌طلبی اسرائیل مقاومت کنیم و نگذاریم کشورها با اسرائیل دادوستد کنند. باید به بچه‌هایمان از کودکی بیاموزیم که اسرائیل دشمن آنان است.

در حالی که با نگاهی پرسشگرانه به ما می‌نگرد، می‌گوید حتماً از ایران هستید. می‌گویم بله. قبل از اینکه صحبتش را ادامه دهد، می‌پرسد شما از کجا هستید؟ می‌گوید:

□ بت دی کریم هستیم، از کالیفرنیا آمده‌ام. من برای برقراری صلح در جهان تلاش می‌کنم. من جنگ را محکوم می‌کنم. می‌دانم که جنگ انواع مصیبت‌ها و شکنجه‌ها را به همراه دارد، بویژه برای کودکان.

● به این ترتیب نظر شما در مورد سیاستهای آمریکا در نقاط مختلف جهان

چیست؟ چرا در امور کشورها مداخله می کند؟

من موافق این کارها نیستم. من این کارها را به مصلحت مردم آمریکا نمی دانم.

● حتماً اطلاع دارید که این کشور آمریکا است که بسیاری از جنگهای منطقه ای را سازمان می دهد و یا شعله ور می کند.

من از این کارها متنفرم.

● شرایط زنان در کشور شما چگونه است. آیا از موقعیت خود راضی اند؟

در کشور ما همه چیز وجود دارد. ما زنانی آزاد داریم. البته زنانی هم که در خانواده های خود مشکلات زیادی دارند، داریم. ما تمامی این موارد را که در کشور شما هم حتماً وجود دارد، داریم!

● اکثریت زنان چگونه اند؟

اکثریت آزادند.

● نظر شما در مورد کنفرانس پکن و سند نهایی آن چگونه است؟

به نظر من زنان جهان باید به پاخیزند و جنگ را متوقف کنند. سند نهایی موقعی از دید من باارزش است که به جنگ «نه» بگوید.

من از شما يك سؤال دارم. شماها جنگ را دوست دارید؟

● نه، ما هم مخالف جنگ هستیم، هر چند دشمنان به ما جنگ تحمیل کردند، ولی ما به دفاع از خود پرداختیم. بنابراین اگر دیگران بخواهند مبانی انقلاب و استقلال ما و وحدت سرزمین ما را به خطر بیندازند، به نظر شما به جز مقابله راه دیگری وجود دارد؟

شما باید بین تبلیغاتی که علیه ما است و واقعیتها تمیز دهید. با این وجود انگار شما فقط از صلح صحبت می کنید.

بله، اکثریت مردم آمریکا جنگ را تأیید نمی کنند و از دولت در سیاستها و خط مشی هایی که به ایجاد جنگ یا تشویق جنگ می انجامد، انتقاد می کنند. من خودم تلاش می کنم که حکومت آمریکا از جنگ خواهی دست بردارد. حتی ما تلاش می کنیم که اگر لازم شد، حکومتمان را تغییر دهیم. ما معتقدیم که دامن زدن

به دشمنی‌ها دستاوردی نخواهد داشت.

● نظر شما در مورد تبلیغات دولت آمریکا علیه ایران چیست؟ به نظر می‌آید علیرغم تبلیغات منفی زیادی که رسانه‌های آمریکایی و یا دولتمردان آمریکا علیه ایران و ایرانی داشته‌اند، در دیدگاه افرادی که از کشور شما به اینجا آمده‌اند، خیلی مؤثر نبوده است. ریشه این امر را در چه می‌دانید؟

□ من نمی‌دانم در باره تبلیغات دولت آمریکا چه حرفی باید بزنم. این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. به گمانم آمریکا برای اینکه جای پای خود را در منطقه خاورمیانه باز کند، به دشمن احتیاج دارد. بعد از فروپاشی شوروی، شاید بهترین پایگاه برای این دید، ایران باشد.

دولت آمریکا در اتخاذ خط مشی‌های سیاست خارجی و نظامی خود توجهی به نظر مردم آمریکا ندارد.

● نظر خود شما در باره ایران چیست؟

□ من خودم ایران را یک کشور دوست می‌دانم.

تضمین خردمندی

در چند نشست او را فعال و پرنشاط دیده بودم و حالا در مسجد، در نزدیکی ام‌نشسته، فرصت را مغتنم می‌شمرم و از او درباره فعالیت‌هایش می‌پرسم، می‌گوید:

□ من کبری نجاح، از آفریقای جنوبی و عضو سازمان مرکز اسلامی هستم. در این سازمان ما دانشجویانی داریم که آموزش می‌بینند، پژوهش می‌کنند، انستیتوهای وابسته دیگر به این سازمان را هم داریم. من در این مرکز تدریس می‌کنم.

● هدف شما از شرکت در این کنفرانس چیست؟

□ هدف من؟ ما باید دموکراسی را در چهارچوب اسلام تبیین کنیم. شاید این اساسی‌ترین هدف باشد.

● از این کنفرانس چه انتظاراتی دارید؟

□ انتظار من این است که زنان بتوانند در طرح و تبیین مسائل اساسی زنان

به نقاط مشترکی برسند. واژگان مشترکی پیدا کنند و در جهت صلح و دوستی در جهان بکوشند.

● از دولت خودتان دربارهٔ زنان و فعالیت آنها چه انتظاری دارید؟

□ دولت ما با مسئله زن مثبت برخورد کرده است. گروههایی که به این کنفرانس اعزام شده‌اند، نشان دهندهٔ موضع مثبت دولت ماست. نلسون ماندلا يك دیدگاه کاملاً مثبت، امروزی و مؤثر دربارهٔ زنان دارد.

● آیا زنان در آفریقای جنوبی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی حضور جدی و مؤثر دارند؟

□ در پارلمان ما تعدادی زن وجود دارد. در عرصه‌های دیگر هم خانمها فعالند. مثلاً همین خانم فریده محمد که در اینجا حضور دارند، استاد دانشگاه هستند.

فریده محمد که از چشمانش زیرکی هویداست، وارد بحث می‌شود. سریع صحبت می‌کند، انگار نمی‌خواهد حتی لحظات را هم از دست دهد. ادامه بحث را از زبان دکتر فریده محمد می‌خوانید:

□ من فریده محمد هستم. استاد دانشگاه آفریقای جنوبی در کرسی اسلام‌شناسی و سامی‌شناسی و در مطالعات عربی پژوهش و تدریس می‌کنم. در طول زندگی برای آزادی زنان تلاش و مبارزه کرده‌ام. زنان در آفریقای جنوبی مبارزه بزرگی را سازمان داده‌اند مبارزه زنان در سه محور و جهت قابل شناسایی است:

- ۱- در دوران آپارتاید: در این دوره ما به عنوان انسان نادیده گرفته می‌شدیم و باید برای کسب حقوق انسانی خود مبارزه می‌کردیم.

۲- ما به عنوان زنان یا زنان سیاهپوست مورد تبعیض قرار می‌گرفتیم.

۳- ما به عنوان زنان مسلمان مورد تبعیض بودیم.

در واقع ما يك برنامه کار سه جانبه داشتیم که در این سه عرصه مبارزه کنیم. ما تلاش وسیعی را علیه آپارتاید انجام دادیم تا نهایتاً آزادی و حقوق اجتماعی خود را بدست آوردیم؛ عدالت را بدست آوردیم؛ البته بگویم که ما تنها برای حقوق زنان مبارزه نمی‌کردیم. برای آزادی انسانها مبارزه می‌کردیم. ما می‌خواستیم در

تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت داشته باشیم. در امور اقتصادی فعال باشیم و در امور اجرایی دخیل باشیم.

من شخصاً در جهت مشارکت زنان در تصمیم‌گیری سیاسی کوشش می‌کنم. اعتقاد دارم که زنان باید در هیأت‌های تصمیم‌گیرنده حضور داشته باشند. به یکی از سیاستمداران گفتم اگر در جمع تصمیم‌گیری شما زنان حضور نداشته باشند، بدین معنی است که در جمع شما خردمندی وجود ندارد! شما نیاز دارید که زنان در جمع هیأت‌ها حضور داشته باشند. زنان فعال باشند. من در کنفرانس بین‌المللی زن مقاله‌ای را عرضه کرده‌ام که عنوان آن تلاش زنان در راه آزادی و حقوق انسانی است. به هر ترتیب که شده ما تلاش می‌کنیم زنان مسلمان به عنوان انسان حقوق خود را بدست آورند، نه تنها به عنوان یک زن، بلکه به عنوان یک انسان. ما تنها برای کسب حقوق زنان تلاش نمی‌کنیم برای کسب حقوق بشر می‌کوشیم. من خودم مطالب زیادی درباره آزادی زنان نوشته‌ام. من در تاریخ آفریقا یک انقطاع درباره مسلمانان می‌بینم. بویژه درباره نقش زنان. انگار آنان همگی موجوداتی نامرئی و در سایه‌اند. من تلاش می‌کنم آنها از سایه بیرون آیند و به موجودات مرئی تبدیل شوند. بتوانند فعال باشند و در دنیا صدای خود را به گوش همه برسانند و جایگاه خود را پیدا کنند.

واقعیت این است که در دنیای امروز صدای ما به عنوان زنان مسلمان شنیده نمی‌شود، در حالی که زنان مسلمان دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای دارند. اگر ما یکدیگر را پیدا کنیم. و همصدا شویم، نیروی عظیمی خواهیم شد. این نیروی عظیم در خدمت اسلام است. ما در امور مختلف داریم می‌اندیشیم. مثلاً درباره حجاب، در یک نشست دانشگاهی، یک پروفیسور به من گفت: زنان مسلمان، با حجابی که دارند واقعاً مظلومند. گفتم شما نمی‌توانید صرفاً بر اساس حجاب چنین داوری داشته باشید، زنان مسلمان درست مثل یک پرنده آزادند. حجاب را خودشان انتخاب می‌کنند، کسی به آنها تحمیل نمی‌کند، حال اگر زنی خواست تسلیم باشد، تسلیم ستم بانند، این مسئله اوست. اسلام و حجاب باعث و علت تسلیم آن زن نیست. اگر شما هم چنین فکر می‌کنید که حجاب نشانه ستم‌دیدگی زن است، این مسئله

شماست نه ما.

● جمعیت مسلمانان آفریقای جنوبی چقدر است؟

□ حدود ۲ میلیون نفر، بیش از ۱/۵ میلیون نفر.

● یعنی چند درصد جمعیت؟ زنان مسلمان چه جایگاهی در این میان

دارند؟

□ ما يك اقلیت هستیم و در راه تلاش برای دستیابی به حقوقمان. در مورد زنان در آفریقا نقاط ضعف زیادی وجود دارد. بر اساس سیستم حقوقی آفریقای جنوبی ما نمی‌توانیم دادخواهی کنیم. اگر شوهرانمان ما را آزار دهند، علیه خانواده که ممکن است حقوق زنان را نادیده بگیرند و دختران و زنان را آزار دهند، نمی‌توانیم دادخواهی کنیم. در قانون اساسی آفریقای جنوبی، سخنی از حقوق مسلمانان گفته نشده. این امر کاملاً غایب است.

البته ما به برخی حقوق که زنان در غرب بدان اعتقاد دارند، اعتقادی نداریم. مثل همجنس‌بازی، سقط جنین... ما به این امور باور نداریم و علیه آنها مبارزه می‌کنیم. راه مبارزه ما، آشنایی و اتحاد با یکدیگر است. این تنها راه پیشرفت ماست.

● درباره این کنفرانس چه نظری دارید؟

□ فرصتی استثنایی برای ما فراهم شده است. از سراسر دنیا با آرمانها و فرهنگها و زبانهای مختلف به اینجا آمده‌ایم. اما ما مسلمانان ارزشهای یکسانی داریم. همه ما برای آزادی مبارزه می‌کنیم. همه ما برای حقوق بشر مبارزه می‌کنیم. همه ما برای صلح مبارزه می‌کنیم. ما باید در جهان و در جوامع خود حضور داشته باشیم. نباید غایب باشیم. ما باید سیاست‌ساز باشیم. نامرئی نباشیم. اگر ما از حداکثر توان خود استفاده کنیم؛ در این صورت موفق می‌شویم.

● آیا شما فکر می‌کنید این کنفرانس می‌تواند در دستیابی به مسائلی که

مطرح کردید، موفق شود؟

□ آره به نظر من همه کسانی که به این کنفرانس آمده‌اند، در جهت موفقیت این کنفرانس تلاش می‌کنند. من درباره هیچ کس بدگمان نیستم. در کنفرانسی که زنان ایرانی، زنان عرب، زنان آمریکایی، زنان همه دنیا آمده‌اند، همه ما می‌خواهیم با هم

متحد شویم. ما اینجا آمده‌ایم تا با هم باشیم و وظیفه‌مان را به بهترین نحو انجام دهیم. در این صورت ما وظیفه اسلامی خود را انجام داده‌ایم و وظیفه خود را در این دنیای پرتحول با توکل بر خداوند انجام داده‌ایم. من زندگی‌ام برای خداوند است. من به فرزندانم همواره می‌گویم ما باید همه فدای اسلام بشویم. کار ما باید برای اسلام و برای خشنودی خدا باشد.

● شما علل و عوامل عقب ماندگی زنان را در جهان چه می‌دانید؟

□ علت این است که زنان محدودی فعال هستند. عده‌ای تلاش می‌کنند که فعال باشند و عده بسیاری در حالت انفعال و ضعف به سر می‌برند. می‌توان گفت که آنان حتی شناخت لازم را نسبت به حقوق خود ندارند. ارزش آزادی را نمی‌دانند. آنان آموزش ندیده‌اند، مهارتی ندارند. در بسیاری از مناطق دور افتاده و عقب افتاده در تاریکی زندگی می‌کنند. در حالی که خداوند فرموده است: زنان باید فعال باشند، علم بیاموزند. کار کنند و در اقتصاد خانواده نقش فعال داشته باشند. خداوند از مردم سخن می‌گوید. از «ناس». از «روح» انسان صحبت می‌کند. تفاوت ذاتی در میان زن و مرد وجود ندارد. در قرآن «یا ایهاالرجال» و «یا ایهاالنساء» نداریم، یا ایهاالناس داریم. وقتی ما با این آیات آشنا می‌شویم، دیگر عقب مانده نخواهیم بود.

● به عنوان آخرین سؤال در مورد زنان در آفریقای جنوبی به طور کلی کمی

توضیح دهید.

□ زنان آفریقای جنوبی زندگی تازه‌ای را شروع کرده‌اند، هیأت بزرگی که از آفریقا آمده است، نشانه همین تحول است. پیش از این زنان سرکوب می‌شدند، کشتار جمعی می‌شدند. از نظر حقوق انسانی تحت ستم بودند. در قانون اساسی جدید نسبت به زنان توجه شده و آنان جایگاه خود را در قانون پیدا کرده‌اند. البته رسیدن به نقطه مطلوب به زمان زیادی نیاز دارد. و ما انشاءالله به آن نقطه مطلوب خواهیم رسید.

در گوشه‌ای دیگر دوزن محجبه مشغول صحبت با همند. از رنگ چهره آنها بر می‌آید که از گوشه دیگری از این دنیای بزرگ در این کنفرانس شرکت کرده‌اند.

یکی از آنها می‌گوید:

- من يك زن مسلمان هستم، از فرانسه.
- فرانسه؟ ممکن است بیشتر توضیح دهید.
- بله، در حقیقت الجزایری هستم. مشخصاتم را نگویم حتماً بهتر است!
- آمده‌ام تا در کنفرانس زن شرکت کنم و چهره زن مسلمان را در اسلام تبیین کنم.
- شما از کجا آمده‌اید؟
- اندولس
- اندولس؟ منظورتان اسپانیاست؟!
- بله اندولس. ما مسلمانان همیشه همین نام اسلامی را به کار می‌بریم.
- نظر شما درباره این کنفرانس چیست؟ اصولاً نسبت به سند نهایی کنفرانس چه نظری دارید؟
- در سند نکات مثبت زیادی درباره زنان وجود دارد. البته من اعتقاد دارم که نمی‌توان زن را کاملاً مساوی مرد در نظر گرفت. نمی‌توان گفت زن، مرد است و مرد زن، بلکه هر کدام جایگاه خاص خود را دارند. هر چند تفاوت ذاتی ندارند، هر يك ویژگی خود را دارند.
- باید هر کدام بتوانند نقش خود را به نحو کامل ایفا کنند. معنی این حرف این نیست که زن ارزش کمتری نسبت به مرد دارد. در حقوق انسانی، زن و مرد مساوی یکدیگرند، به نظرم خانواده يك موجود کامل است، یعنی زن بعلاوه مرد.
- شما چه نظری دارید؟
- من هم با نظرات دوستانم کاملاً موافقم.
- شرایط و کیفیت زندگی و گذران زنان الجزایری در اروپا چگونه است؟
- در اروپا گرچه فضای آزاد وجود دارد، اما زنان مسلمان در واقع امر حضور و نقش مؤثری ندارند. من به نهضت اسلامی دلبسته‌ام، غریبها به این مسئله توجه ندارند که اسلام و سیاست در یکدیگر در هم آمیخته است.
- شرایط زنان مسلمان در اندولس چگونه است؟
- زنان در جستجوی هویت هستند.

نمایندگان رادیکالیسم

در محل اجلاس گه گاه در بین خیل زنان رنگارنگ از سراسر جهان، می‌شود تك و توکی از رجال نیز جستجو کرد. زمانی که یکی از این جمع اندك برای پرسش سؤالی از من، سراغم آمد، فرصت را مناسب دانستم، نظرش را در مورد کنفرانس پرسیدم، می‌گوید:

«من برناردو ورجیلی از رادیو واتیکان هستم. به گمانم این يك فرصت خوب و استثنایی است که زنان عالم بتوانند در يك نقطه جمع شوند و از نظرات یکدیگر باخبر شوند. بویژه اینکه همه می‌دانیم زنان در جهان تزییقات زیادی را تحمل می‌کنند.

نکته دیگر اینکه سازمانهای غیردولتی در واقع نماد زنان انقلابی دنیا است. آنها حرفهایی را می‌زنند که معمولاً دولتها درباره آن مواضع سکوت می‌کنند و یا حتی مخالفت می‌نمایند. به عنوان نمونه تحلیلهایی که این روزها درباره زنان، حقوق خانواده، مسئولیت پدر و مادر و... می‌شنویم، جذاب و قابل ملاحظه است.

پیداست نوعی تفاهم در میان زنانی که مواضع مختلف دارند، بدید آمده است. زنان مسلمان، زنان مسیحی، زنان بودایی و... آنها باهم صحبت می‌کنند. زبان یکدیگر را می‌فهمند و این پدیده بسیار مهمی است. سازمانهای غیردولتی در حقیقت نماینده رادیکالیسم هستند و دولتها نماینده لیبرالیسم. برگزاری چنین کنفرانسی در ابتدای امر قدری مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسد، اما درك درست زنان و علاقه آنان به تفاهم يك فضای مطلوب فراهم کرده است.

● واتیکان درباره زنان چه نظری دارد. درباره موقعیت زنان، فعالیت‌های اجتماعی آنان و امور دیگر.

□ من نمی‌توانم از طرف واتیکان صحبت کنم.

● اشکالی ندارد. از طرف رادیوی واتیکان که لابد مواضع واتیکان را منعکس می‌کند، صحبت کنید.

□ واتیکان چنانکه می‌دانید مریم را در کنار مسیح به عنوان يك الگوی ممتاز مطرح می‌کند. به همین دلیل طرفدار دستیابی زنان به حقوق اساسی آنان است. ما

هم نسبت به مظلومی که نسبت به جنس زن در دنیای امروز می‌شود، گله داریم.

● دنیای آینده را چگونه می‌بینید؟

□ من نسبت به وضع آینده زنان خوش بینم. تحرکی که در میان زنان می‌بینم، چیزی نیست که بتوان نسبت به آن خاموش ماند، طبعاً این زنان که از چهارگوشه جهان در اینجا جمع شده‌اند، در کشور خودشان منشاء تحولات و تحرکات زیادی خواهند شد. من به شما قول می‌دهم.

یک زن نیجریه‌ای آن سوتر وقتی صحبت‌های ما را می‌شنود، می‌گوید: وجود عقاید موروثی که زنان را پست و نقش آنها را در جامعه حاشیه‌ای می‌داند، از مهمترین موانعی است که زنان با آن مواجهند و اگر وضع به همین منوال بماند، دنیای فردا هم مثل دیروز و امروز خواهد بود.

و یک خانم زیمبابوه‌ای دیگر می‌گوید: مردها گمان می‌کنند که زنان به طور سنتی و تاریخی در مرتبه‌ای پایین‌تر از مردان قرار دارند. من یک مسیحی‌ام. آنها با استناد به انجیل که زن نادان، خانواده خود را از میان می‌برد، زنان را به نادانی و نقص عضو متهم می‌کنند و معتقدند هر جا دست زنان بیفتد، هرج و مرج ایجاد می‌شود.

در مسجد خواهران مسلمان جمع شده بودند. سراغ یکی از آنها می‌روم می‌گوید:

□ من رساله نورمحمد عضو اتحادیه زنان سودان هستم. در سودان در بخش برنامه ریزی اقتصادی، معاون وزارت دارایی هستم.

● در هیأت شما چند نفر شرکت دارند؟

□ از غیردولتی‌ها ۶۵ نفر و از نمایندگان دولتی حدوداً ۱۶-۱۵ نفر.

● فلسفه حضور شما در این کنفرانس چیست؟

□ ما به این کنفرانس آمده ایم تا تجربه سودان را، سرعت تحولات در این کشور را با توجه به نقش زنان در این پیشرفته‌ها مطرح کنیم، چه زنانی که در امور جامعه فعالند و چه زنانی که خانه‌دارند.

● شما در این کنفرانس چه برنامه یا طرح و حرف مشخصی دارید؟
□ ما کتب و بولتن‌هایی همراه آورده‌ایم که نظر اسلام را دربارهٔ زنان و حقوق آنان، چگونگی حضور زنان در امور سیاسی و اقتصادی و دیگر زمینه‌ها بیان می‌کند.

● زنان سودانی با چه مشکلاتی روبرویند؟

□ زن سودانی مثل اکثر زنان جهان سومی با مسائل و مشکلات زیادی روبروست. البته این مشکل بسیاری از مردان و به عبارتی مشکلات خانواده‌هاست. تنگناها و مشقات اقتصادی بر همه ما فشار می‌آورد. با این وجود در سودان يك تلاش وسیع برای سازندگی و همیاری اجتماعی وجود دارد. صندوقهایی را ما تأسیس کرده‌ایم تا برخی خانواده‌های کم‌درآمد را پوشش دهد مثل صندوق زکات و صندوق تأمین اجتماعی. صندوق ته‌هدات و صندوق نظام شریعه، تمامی این صندوقها خانواده‌های فقیر و نیازمند را پوشش می‌دهند.

● آیا شما فکر می‌کنید که زنان در همه جهان مشکلات مشترکی دارند، یا به نسبت فرهنگها و جوامع مختلف این مشکلات نیز متفاوت است.

□ بله، همین مشکل که آقایان گمان می‌کنند که حقوقی بیشتر از خانمها دارند! اساسی‌ترین مشکل است. البته اسلام چنین نظری ندارد. این نظر را باید با آرامش و طمأنینه و بدون رودرویی خشونت‌آمیز حل کرد.

ما شاهدیم که زنان در جوامع اسلامی روز به روز بیشتر به سمت تکامل و تعالی پیش می‌روند.

● آیا شرایط سیاسی، اقتصادی، آموزشی و تربیتی برای زنان در سودان مثل مردان است، یا اینکه زنان نسبت به مردان در شرایط پایین قرار دارند؟

□ بحمدالله در سودان، در نظام سیاسی دولت، در نظام اداری، هیچگونه تفاوتی در پرداخت مزد، در برابر کار مساوی میان زنان و مردان وجود ندارد.

● در عرصه مسائل سیاسی مثل شرکت در پارلمان و فعالیت‌های اجرایی چگونه است؟

□ البته نظام سیاسی ما جوان است. زنان در سودان در انتخابات شرکت می‌کنند. انتخاب می‌کنند و انتخاب می‌شوند. در مجلس برای زنان چند کرسی در

نظر گرفته شده است که این در واقع يك امتیاز برای آنان است؛ که در هر صورت تعدادی نماینده زن انتخاب می‌شوند.

● تعداد یا نسبت نمایندگان زن در پارلمان شما چند نفر است؟

حدود ۳۳٪ نمایندگان پارلمان زن هستند.

● در قوه مجریه چگونه؟

ما دو وزیر زن در کابینه داریم؛ وزیر امور پناهندگان و وزیر برنامه‌ریزی

اجتماعی، در کابینه‌های محلی مثل جنوب نیز وزرای آموزش و پرورش و بهداشت از زنان هستند. در جنوب حتی یکی از استاندارهای مناطق جنوبی زن است.

● آیا از نظرات هیأت دولتی پیرامون سند نهایی مطلعید؟

خواهش می‌کنم که از طرف دولت شرکت دارند، قبلاً در داکا و نیویورک در

جلسات مقدماتی شرکت داشته‌اند و گزارشهایی را تقدیم کرده‌اند. در مورد سند نیز ملاحظاتی دارند که بر مبنای آنها در جلسات شرکت می‌کنند.

حاجیه عصمت خانم محمدی استاد دانشگاه دولتی باکو و رئیس انجمن اسلامی زنان در حزب اسلام جمهوری آذربایجان از جمله دیگر شرکت‌کنندگان سازمانهای غیردولتی است. او جنگ تحمیلی ارمنی‌ها (با مساعدت روسها) را یکی از مهمترین مشکلات زنان در جمهوری آذربایجان می‌داند. عصمت خانم تأثیر سیاستهای شوروی سابق را - که مبنی بر وابستگی کلیه جمهوریهای تشکیل‌دهنده شوروی سابق برای ساخت قطعات مختلف کالاهای صنعتی بود. اقتصاد این کشورها به طور مستقیم و بر وضعیت زنان به طور غیرمستقیم مشکل آفرین تلقی کرده، وجود يك میلیون آواره و فراری آذری را نیز یکی دیگر از مشکلات زنان جمهوری آذربایجان مطرح می‌کند. او ضمن مقایسه گذشته و زمان حاضر می‌گوید: آن وقتها به ما اجازه انجام مراسم مذهبی داده نمی‌شد، بچه‌ها و جوانان اجازه حضور در مساجد را نداشتند. الان بعد از استقلال ما از این آزادی کاملاً برخورداریم. برگشت به معنویات اسلامی صورت گرفته است. در گذشته به ما اجازه نمی‌دادند حتی يك سنگ را روی سنگ بگذاریم و برای خانواده و فرزندان خود خانه‌ای درست کنیم.

حالا همه اعم از مرد و زن خیلی از آزادی‌هایی که قبلاً از ما دریغ می‌شد و شاید برای شما ابتدایی باشد ولی برای ما خیلی مهم است، کسب کرده‌ایم. درباره هدف برگزارکنندگان این کنفرانس می‌گوید: هرچند هدف شعار آزادی، برابری و صلح بوده ولی فکر می‌کنم که بعضی‌ها از این کنفرانس سوءاستفاده خواهند کرد. همانگونه که بسیاری تبلیغات سوء علیه دین اسلام در این کنفرانس صورت گرفت. عصمت خانم درباره مشارکت زنان آذری در امور سیاسی کلیدی در کشورش می‌گوید ما در آذربایجان ۲ وزیر زن و چندین عضو پارلمان از خانمها داریم.

درحالی که عصمت خانم از سیاستهای روسها در قبال جمهوریهایی دیگر گله‌مند است، يك خانم مهندس روسی نیز وضعیت اقتصادی کشورش را برای زنان بسیار نابسامان توصیف کرده، می‌گوید: زنان روسی درحال از دست دادن موقعیتهای حرفه‌ای خود هستند. درگذشته بسیاری از کارخانه‌ها و مزارع توسط زنان اداره می‌شد، درحالی که در حال حاضر در بسیاری از مناطق ۹۰ درصد زنان بیکارند و بسیاری از زنان از پست‌های دولتی حذف شده‌اند.

اسلام؛ راه نجات

ضعف در برقراری ارتباطات و تماس با دیگران شاید یکی از مهمترین نقائصی است که جمع زیادی از انسانها در تمام کرهٔ ارض را در بر می‌گیرد. ای بسا که خیلی از ما حرفهای یکسانی برای گفتن داریم، ولی نمی‌توانیم نظرات خود را حتی در میان دوستان خود بیان کنیم. این نقص درعرصه دیپلماسی کشورها به وفور مشهود است و شاید ناشی از آن است که کشورها کمتر به فن «گفتگو» بها می‌دهند! این امر را به این دلیل گفتم که گاهی شاهد برخی بدسلیقگی‌ها در روابط خودی‌ها حتی با دوستان، از جمله افرادی از کشورهای عربی - اسلامی بودم.

و طبعاً آثار این کج‌سلیقگی‌ها به خودمان باز خواهد گشت و همین امر سبب خواهد شد که گاهی آنها در اسلام ما هم شك کنند. دیدم یکی از دوستان دارد برای خانمی که کنار دستش نشسته قرآن می‌خواند. قرائتش که تمام شد، پرسیدم موضوع از چه قرار است؟ از کشورهای آسیای مرکزی است که اسلام در آنجاها مهجور

مانده و حالا می‌خواهد قرائت قرآن شما را بشنود؟ گفت نه، از من پرسیده شما ایرانیها قرآن خواندن هم بلدید؟ و من گفتم بله، اصلاً در کشور ما عربی زبان دوم کشور است و به آن اهتمام زیادی می‌شود.^{۵۳} او هم گفته پس برای من یکی از سوره‌های قرآن را بخوان. تمام قصه از همین قرار بود.

قبل از آنکه گفتگوی خود را پیرامون کنفرانس زن با این خانم شروع کنم، به او گفتم علیرغم آنکه در کشور ما علاقه بسیاری نسبت به یادگیری زبان عربی وجود دارد، ولی متأسفانه رایزنی‌های فرهنگی کشورهای عربی نسبت به این مهم اهتمام لازم را نشان نمی‌دهند. شما به رایزنی‌های فرهنگی ما در کشورهای دیگر توجه کنید، که چه فرصتهای مناسبی برای یادگیری زبان فارسی برای علاقمندان فراهم می‌کنند و چه امکانات مناسبی برای آنها فراهم می‌کنند، ولی در کشور ما متأسفانه به دلیل برخی مسائل سیاسی که ریشه‌ای منطقی و عقلانی هم ندارد، رایزنی‌های فرهنگی عربی از کوچکترین تمهیدی برای آموزش زبان عربی اجتناب می‌کنند. صحبت من را پذیرفت و آدرس منزلش را در اردن داد که حتماً برای مدتی به کشورش بروم و با اقامت در اردن هاشمی بدون نیاز به هیچ دولت و دولتمردی برای همکاری، زبان عربی را در محیط یاد بگیرم. می‌گفت منزل بزرگی دارم، همسرم چند سالی است که فوت کرده و با تنها فرزندم زندگی می‌کنم... در معرفی خود چنین گفت:

□ من صفیه عبدالغنی صالح نجادی از کشور اردن هاشمی هستم. بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، دوره مدیریت را دیدم و بعد در وزارت آموزش و پرورش مشغول به کار شدم. در حال حاضر نیز در اتحادیه زنان اردن در امان فعالیت می‌کنم. در اتحادیه زنان ما تلاش می‌کنیم که زنان اردنی اعتماد به نفس و اتکاء به خویشان پیدا کنند. تلاش کنند تا با فعالیت اجتماعی، از ثمره کار معنوی و مادی خویش بهره‌ور شوند. حتی این امکان را فراهم کرده‌ایم زنانی که تحصیلات دانشگاهی ندارند، به طبخ غذا یا شیرینی بپردازند و آنها را در مکان‌های مشخصی عرضه کنند. يك سری فعالیتهای خیریه‌ای و اجتماعی هم داریم.

● تعداد سازمانهای غیر دولتی اردن چندتاست؟

□ ۱۵۵ مؤسسه.

● هدف شما از شرکت در این کنفرانس چیست؟

□ من به نمایندگی از طرف اتحادیه زنان اردن می‌خواستم وضعیت زنان را در اسلام و اردن تبیین نمایم.

● آیا برنامه عمل کنفرانس دولتی‌ها را دیده‌اید؟

□ نه، ندیده‌ام.

● آیا شما نقطه‌نظر دولت اردن را در باره سند می‌دانید. مثلاً در مورد

مسائل بحث‌انگیزی همچون سقط جنین، خانواده و...

□ حکومت اردن مخالف سقط جنین است. چون این کار از نظر اسلام حرام

است. زن اردنی اگر خواست باید از حاملگی پیشگیری کند، اما اگر حامله شد سقط جنین را حرام می‌دانیم. چون مثل قتل نفس است.

● از نظر شما مشکلات زنان اردن، مشکلات عمومی یا ویژه آنان

چیست؟

□ مسئله تعدد زوجات یکی از مشکلات ماست؛ که البته خیلی گسترده

نیست. چنانکه می‌دانید براساس حق تعدد زوجات مرد می‌تواند دو، سه و چهار زن داشته باشد.

● البته بشرطها و شروطها.

□ بله دین اسلام گفته است با شرط عدالت و ان لم تعدلوا فواحدة. یعنی

قاعده این است که هر مرد يك زن داشته باشد. همچنین اجازه تعدد زوجات در يك شرایط مخصوص است. مثل بیماری زن یا در زمان جنگ که تعداد زیادی از مردان کشته می‌شوند، برای پرهیز از هرگونه مفسده‌ای اسلام اجازه تعدد زوجات را داده است. شرط عدالت هم در رفتار و سلوک مرد است و هم در تأمین نفقه. البته در گرایش قلبی رعایت عدالت بسیار دشوار است. ملاک همان شیوه تعامل و تأمین نفقه است.

● در مورد سایر مشکلات زنان اردن چه نظری دارید؟

□ یکی از مهمترین مشکلات زنان اردن مشکل بیسوادی است. بویژه وقتی

مرد، زن بیسواد خود را طلاق می‌دهد و هیچگونه پناهگاهی پیدا نمی‌کند، آن زن

هیچ چاره‌ای جز خدمتکاری درخانه‌ها و یا ازدواج مجدد، تحت شرایط بسیار سخت‌تر، پیدا نمی‌کند. آن زن در جستجوی تأمین هزینه زندگی خود است و این امر دشواری است. شیوه حمایت از زنان بی‌سرپرست يك مشکل اصلی است. این زنان را نمی‌توان با حمایت‌های موردی مشکلشان را حل کرد. مشکل دیگر فقر زنان و نیازمندی آنان به دست دیگران است. فقر باعث می‌شود که زن هر شرایطی را تحمل کند. ستم شوهرش را بپذیرد چون پناهگاه دیگری ندارد.

● از این مشکلات گذشته، آیا زنان اردن امکان دستیابی به پست‌های درجه

اول را دارند؟

بله، در پارلمان اردن سه زن و در کابینه اردن دوزن وجود دارد.

● در کدام وزارتخانه‌ها؟

در وزارت امور اجتماعی که سلوی مصری وزیر آن است و ریحاخلف در

وزارت اقتصاد.

● گرایش‌های اسلامی مثل اخوان، عمل اسلامی چه نظری در باره فعالیت

زنها دارند؟

آنها مخالف فعالیت زنان هستند. آنها مخالف آمدن زنان اردنی به چین

بودند. معتقدند که زن مسلمان از خانه‌اش خارج نمی‌شود. مگر آنکه بر محرمی وارد شود. یا محرمی همراه او باشد. از این رو با مسافرت زنان اردنی بدون محرم مخالفت کردند.

● این امر ممکن است دیدگاه يك طیف از اسلامگرایان باشد ولی فکر

نمی‌کنم که تصور تمام آنها چنین باشد.

آیا در این مورد موضعگیری رسمی دارند؟

نه، نه. این موضع آنان بود. در قلبهایشان بود که گاه بروز می‌دهند.

● آیا برای زنان اردنی فرصتهای برابر در همه زمینه‌ها وجود دارد؟

بله تمامی فرصتها در دولت، در پارلمان، در ارتش، در پلیس و در دانشگاه

وجود دارد.

● پس در واقع شما از دولت خودتان چیز دیگری نمی‌خواهید. همه چیز

فراهم است!

به عنوان آخرین سؤال به نظر شما آیا این کنفرانس می‌تواند به يك نتیجه اساسی منجر شود یا نه؟
□ بله، این کنفرانس يك گام به جلو است. اثر دارد، اما نه زیاد، تا حدی.

عفاف‌الحکیم از سازمانهای غیردولتی لبنان است، از چهره‌اش مبارزه و مقاومت آشکار است و از کلامش هم به همین ترتیب. متأسفانه ضبط صوتم آب باران خورده نوار را بدون صدا پیش برده، صرفاً به آنچه که از گفته‌هایش در خاطرمان مانده بسنده می‌کنم.

عفاف کنفرانس را در ادامه سیاستهای استعماری آمریکا و سایر قدرتهای بزرگ می‌داند که در تلاش برای حاکم کردن يك فرهنگ جدید واحد بر سراسر عالم از طریق نیمه خاموش جهان یعنی زنان است.

در رابطه با مشکلات زنان لبنانی، می‌گوید مسائل زنان لبنان زیاد است. آنها در يك دوره طولانی تحت تأثیر استعمار بوده‌اند. جنگ داخلی آثار منفی خود را بیش از همه بر زنان وارد کرد. با این وجود بیداری اسلامی چهره زنان لبنان را تغییر داده است. و در این میان برای انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی باید يك نقش ممتاز قائل بود. این تأثیر بر زنان لبنانی قابل ملاحظه است. حجاب به عنوان پرچم بیداری زن مسلمان در جنوب لبنان، بویژه در بقاع مشاهده می‌شود. این بیداری و مبارزه در اراضی اشغالی هم دیده می‌شود. ما زنانی را می‌شناسیم که با فرزندان خود در زندانهای اسرائیل به سر می‌برند، آنان دشوارترین تضییقات را تحمل می‌کنند، اما از مبارزه دست بر نمی‌دارند. در پاسخ به این سؤال که مهمترین مظلومیت زن را در چه می‌بینی، می‌گوید: مظلومیت زنان در کل تاریخ وجود داشته. در حال حاضر در جوامع مسلمان در حالی که اسلام راه‌حل این رفع مظلومیت را ارائه داده است، متأسفانه مسلمانان به این برنامه‌های اسلامی عمل نمی‌کنند. در صورتی که زنان و مردان ما آگاهیهای لازم را پیدا کنند، می‌توان گفت که دیگر مشکل اساسی باقی نخواهد ماند. می‌گویم راه‌حل چیست؟ پاسخ می‌دهد ما به عنوان زنان مسلمان باید

ابتکار عمل داشته باشیم. طرح و برنامه داشته باشیم؛ مثل امام خمینی که جهان و ملتها و انسانها را تکان داد و مسیر ما را منطبق بر خواست پیغمبر اسلام قرار داد. از صحبت‌های صفیه اردنی تا کلام عفاف لبنانی می‌توان این برداشت را داشت که اسلام اگر درست عمل شود، مهمترین راه نجات است؛ همانگونه که امام می‌گفت و می‌خواست و اگر مسلمانان با هر عنوان و رنگی نخواهند زنان را به حساب نیاورند. در حقیقت کلام آنها در نیمی از هر جامعه بشری اثر مثبت و مطلوب را خواهد داشت.

مشکلات بی‌پایان

آیا برای مشکلات زنان می‌توان پایانی یافت؟ گفتگوهایی که با زنان با ملیت‌ها و افکار متفاوت از نقاط مختلف جهان داشتم، نمایانگر آن است که از اقلیتی برگزیده و خواص که بگذریم - که مشکلی به جز مشکلات جهان روشنفکری ندارند - بر درد و اندوه زنان پایانی نیست: جنگ، پناهندگی و آوارگی، درد اقلیت بودن و...
 ناجیه زیوری از مرکز تعلیم و تربیت زنان مسلمان افغان را چندین مرتبه دیده بودم. در گوشه‌ای ایستاده بودم که دیدم با لهجه شیرین افغانی پرسید شما برای ناهار چه می‌کنید؟ گفتم معمولاً فراموش می‌کنیم! به غذاهای اینجا که اعتمادی نیست. با تنقلات سر خود را گرم می‌کنیم. گفت بیاید ما کنسرو لویا داریم با هم تقسیم می‌کنیم. سر میز، شروع کرد به صحبت از خودش، سازمانش و زنان افغانی. گفت:
 هدف از تشکیل سازمان ما کمک به زنان افغانی چه زنان داخل افغانستان و چه مقیم در خارج است. اضافه بر برنامه‌های تعلیم و تربیت و آموزش قرآن، یک سری برنامه‌های کمک منفعتی نیز برای زنان داریم. کارهایی مثل آموزش خیاطی، بافتنی، زمینه‌سازی برای کاریابی زنان از جمله فعالیتهای ماست.
 ● چند سازمان غیردولتی مخصوص زنان در افغانستان هست؟
 تعداد سازمانهای غیردولتی زنان فقط همین یکی است. بقیه سازمانها توسط مردان اداره می‌شود.
 ● چند افغانی به اجلاس آمده است؟
 ۵ نفر از سه سازمان غیردولتی، دو نفر از نروژ، یک نفر از دانمارک و دو نفر

هم از سازمان ما.

● مشکل زنان افغانی عمدتاً چیست؟

□ مشکلات زنان افغانی مقیم در پاکستان بیشتر مشکل اقتصادی است. زنانی که در اردوگاهها زندگی می کنند، دسترسی به عایدات ندارند. در حال حاضر ۱/۵ میلیون زن آواره داریم. که تعداد کمی از آنها تعلیم یافته و کار می کنند. از جمله مشکلات دیگر زنان افغانی در پاکستان مشکل بهداشتی است. آنها چون زیان یاد نگرفته اند، نتوانسته اند جذب بازار کار در پاکستان شوند.

ولی مشکل زنان در افغانستان عمدتاً حول محور جنگ می چرخد. جنگ بزرگترین مشکل زن افغانی است. زنان در افغانستان تحت فشار شدید روحی و روانی هستند. نداشتن بهداشت، نداشتن پول، نداشتن سواد، نداشتن سرپرست، نداشتن تغذیه مناسب، عدم وجود امنیت از جمله مشکلات زنان افغانی است. شاید شما ندانید که در اکثر مناطق افغانستان «مین» وجود دارد. زندگی در کنار مین، وحشت آور است.

● علت حضور شما در اینجا چیست؟

□ برای تبادل افکار با زنان دیگر دنیا آمده ایم. مجال مناسبی برای دیدن خواهران مسلمان و فهم مشکلات یکدیگر و تبادل نظر برای حل مشکلات به بهترین شکل. در حالی که غربیها برنامه هایی برای يك قرن آینده خود ریخته اند، ولی ما مملکت های غریب نمی دانیم چه می کنیم. برنامه ریزان این کنفرانس درصدد بررسی راههایی برای بهبود وضع اقتصاد خود هستند، آنها به شیوه هایی ماهرانه برای همه چیز برنامه ریزی کرده اند. باید بسیار هشیار بود.

تصور دنیا براین است که زنان افغانی همه خانه نشین هستند و کاری برای بهبود اوضاع خود نمی کنند. فکر می کنند که زنان افغان نسبت به اسلام خوش بین نیستند. ما با حضور خود در این کنفرانس می خواهیم نشان دهیم که هم به اسلام پای بند هستیم و هم برای بهبود وضع زنان افغانی تلاش زیادی می کنیم.

● در مورد اثرات جنگ بر روی زن افغانی بیشتر توضیح دهید.

□ شاید بتوان آثار جنگ را برشمرد، باید شما در حالت جنگ زندگی کنی که متوجه شوی که جنگ یعنی چه. مشکل جنگ عبارتست از: از بین رفتن

همسران، فرزندان، گم شدن بسیاری از اقوام، از بین رفتن زنان، آوارگی و مهاجرت بسیاری از زنان، ما بیش از يك ميليون شهيد و صدها هزار بيوه در افغانستان داریم. زنان ما به جنگ دید مثبتی ندارند. زنان افغان يك افغانستان آرام می‌خواهند. افغانستانی مبتنی بر آرامش که بتوانند در آن در کمال امنیت زندگی کنند، آموزش ببینند. آنها از مهاجرت خسته‌اند، هر جا بوده‌اند جنگ بوده.

● به نظر شما علت جنگ فعلی چیست؟

□ دستهای خارجی است. آنها افغانستان را مرکزی برای منافع خود می‌خواهند. این برداشت تمام زنان افغان است. ما همه با هم خویشاوندیم، ولی در عین حال همدیگر را می‌کشیم. در گذشته‌ها اقوام مختلف با هم زندگی می‌کردند، پشتون، تاجیک، هزاره، شیعه، سنی با هم ارتباطات نزدیک داشتند. به هم دختر و پسر می‌دادند. ولی این جنگ همه را به جان هم انداخت. در این جنگ دستهای خارجی برای کسب منافع سیاسی - اقتصادی نقش دارد.

● زنان افغانی در امور جامعه تا چه حد مشارکت دارند؟

□ به جز مسائل سیاسی در بقیه امور کاملاً مشارکت داریم. تصمیمات سیاسی توسط مردان افغانی اتخاذ می‌شود.

دختران افغانی هم مثل پسران می‌توانند درس بخوانند. سازمان ملل فقط حرف می‌زند. به زنان و بچه‌ها کمک نمی‌کند. هیچ مدرسه‌ای ایجاد نکرده. اگر مشکلی الان هست هم برای پسران است و هم دختران.

در زمینه مسائل سیاسی به نظرم باید مشارکت در جامعه‌ای باشد که زنان خودشان بخواهند ولی زنان ما بقدری از حقوق خود بی‌خبرند که فعلاً باید مراحل اولیه برای تعلیم و آمادگی آنها برای گامهای دیگر برداشته شود. برای همین در وضع فعلی افغانستان مخالف ورود زنان به عرصه سیاست هستند. زنان خیلی کارهای دیگر دارند که باید آنها را اول حل کنند.

● وضع زن افغان در خانواده چگونه است؟

□ زنان افغان از طرف مردهای خود مورد احترام و عزت قرار می‌گیرند. حیثیت و آبرو توسط مردان دارند. يك اصطلاح ما داریم وقتی خانمها می‌گذرند،

آقایون می‌گویند «پاشین راه بدین که سیله سر است» یعنی اجازه بدهید این خانم برود که زن است و باید محفوظ باشد.

در خانه زن و شوهر افغان نظرات هم را می‌پذیرند. کمک و همکاری زیاد است، هر چند اگر مردها فاقد تعلیم لازم باشند، رنگ محیط خود را می‌پذیرند.

● از خواهران مسلمان خود چه درخواستی داری؟

□ از غرورهای بیجا بپرهیزید و سعی کنید زنان مسلمان را در خارج سرحدات بشناسید. اگر ما زنان مسلمان به هم کمک نکنیم، دیگران به ما کمک نخواهند کرد.

صحبت‌های ناجیه مرا به یاد صحبت‌های «ام سان سون چی» رهبر مخالفان دولت برمه می‌اندازد که می‌گفت تاکنون هیچ جنگی به وسیله زنان آغاز نشده، حال آن که زنان چون سخنگویان بهتری نسبت به مردان هستند، بهتر می‌توانند مناقشات را حل کنند و این در حالی است که بیش از ۸۰ درصد قربانیان جنگ‌های دهه ۹۰ را مردم عادی تشکیل داده‌اند که اکثر آنها زنان و کودکان بوده‌اند و ۸۰ درصد آوارگان جهان را نیز زنان تشکیل می‌دهند.



در چادر دوستی، خانمی هندی از من سراغ برخی اطلاعات پیرامون وضعیت زنان در ایران، همین‌طور اقلیتهای ایرانی و فعالیتهای آنها را گرفت. می‌گفت در حال نوشتن رساله دکترایش پیرامون زنان اقلیت مسلمان در کشورش هند که خودش نیز یکی از آنها به شمار می‌آمد، هست. نمی‌دانم چرا ناخودآگاه یاد رساله‌های دانشجویان خودمان افتادم که به جای پرداختن به مسائل مبتلا به جامعه ایرانی و ارائه طریق برای معضلات و بررسی طرق پیشرفت و توسعه از زاویه‌ای متناسب با توانایی‌ها و امکانات و منابع داخلی و بیدایی موانع و مشکلات، به تکرار مکررات بی‌حاصل تئوریهایی بی‌فرجام غربی که نه کمترین ارائه طریقی برای جامعه ما می‌تواند داشته باشد و نه راه‌حلی برای مشکلات جوامع ما دارند، می‌پردازند. «نگاه به خارج» که اساس دروس اکثر دانشگاه‌های ما را تشکیل می‌دهد، بدون توجه و تطبیق با مسائل داخلی، سبب‌ساز آن شده که قشر دانشگاهی، نوعاً در جهان دیگری می‌زید، نسبت

به جامعه خود بیگانه است، نه حرف مردم را می فهمد و نه مردم حرف او را می فهمند، حداکثر تحلیل قالبی هم که طوطی وارانه ارائه می دهد از ورای زاویه پست مدرنیسم به جامعه ای سنتی است و نتیجه همین خواهد شد که می بینیم...

در معرفی خود می گوید:

□ فریده حسین هستم. از هند می آیم، عضو سازمان توسعه اقتصادی امور زنان هستم. به اینجا آمده ام تا در جهت ارتقاء امور اقتصادی و اجتماعی زنان مسلمان تلاش کنم. می خواهم در جهت رفع فقر زنان تلاش کنم. تنها به اینجا آمده ام. آنچه می خواهم بگویم آن است که در هند ۱۲ درصد جمعیت کشور مسلمانند و ۴۹ درصد این تعداد زن هستند. بنابراین جمعیت زیادی از زنان مسلمان در هند زندگی می کنند. ما باید تلاش کنیم که شرایط زندگی زنان مسلمان - البته نه تنها در هند، که در همه جهان - بهبود پیدا کند. مسلمانان هند را نمی توان نادیده گرفت، چون جمعیت قابل ملاحظه ای هستند.

● هدف شما از شرکت در این کنفرانس چیست؟

□ می خواهم اطلاعاتی در باره کشورها و جوامعی که با مسئله اقلیت مواجهند، پیدا کنم. در هر کشوری دو قشر اقلیت و اکثریت حضور دارند. می خواهم دریابم که آنها چگونه مسائل خود را حل می کنند. ما در هند چگونه می توانیم مسائل خود را با استفاده از تجربه دیگران حل کنیم. ما می خواهیم با اکثریت جامعه هند، به شکل مسالمت آمیز و دوستانه زندگی کنیم. نمی خواهیم هیچگونه درگیری در میان باشد.

● راه حل شما برای مسائل اقلیت و اکثریت در جوامع چیست؟

□ الان مطمئن نیستم که بتوانم راه حل آسانی را برای اینگونه مسائل مطرح کنم. اما معتقدم که زنان باید از حصار انزوای خود بیرون بیایند. آموزش ببینند. مهارت های مختلف کسب کنند. آموزش مسئله بسیار مهمی است. کشورهای اسلامی باید مسلمانان هند را کمک کنند تا بخوبی آموزش ببینند. در آن صورت زنان مسلمان با حقوق خود آشنا می شوند و در راه احقاق حقوق خود تلاش می کنند...

● مهمترین مسئله زنان مسلمان هند چیست؟

□ عقب ماندگی اقتصادی، بی سوادی و بیکاری. البته هند یک کشور فقیر

است. زنان مسلمان هیچگونه دانش، آموزش یا مهارتی ندارند. شیوه آموزش بسیار عقب مانده و ناکافی است. بویژه با توجه به این نکته که بخش قابل توجهی از مسلمانان (بیش از پنجاه درصد) در روستاها زندگی می کنند. اسلام آموزش را به عنوان يك حق برای انسانها به رسمیت شناخته است.

قانون اساسی هند نیز این حق را برای تمامی ادیان به رسمیت شناخته است.

● آیا زنان در هند امکانات و حقوق مساوی با مردان برای رشد و فعالیت

دارند.

□ مثل دیگر کشورها زنان هند نیز عملاً عقب مانده تر از مردان هستند. اما

در قوانین عملاً حقی از زنان سلب نشده است. زنان می توانند وزیر یا حتی نخست وزیر شوند. مثلاً ایندیرا گاندی، ما تعدادی وزیر زن هم داشته ایم.

● چه تعدادی زن در کابینه، پارلمان و یا کارهای کلیدی حضور دارند؟

□ تعداد کمی، کمتر از ۵ درصد که نسبتی با جمعیت زنان ندارد.

از چهار گوشه جهان

در چادر حضرت مریم که به مناسبت زادروز حضرت مریم(س) به همت

مسلمانان ایرانی برگزار شده بود، خانمی ژاپنی را دیدم که سرایا گوش است. بعد از

اتمام مراسم در مورد وضعیت زنان ژاپنی و مشکلات آنها از او پرسیدم، پاسخ داد:

□ در جامعه ما سنت هایی وجود دارد که اجازه نمی دهد زنان در ساختار

فدرت بویژه در تصمیم گیری حضور مؤثر و فعال داشته باشند. می دانید که حضور

تبلیغاتی غیر از حضور مؤثر است.

● به نظر شما ویژگیهای زنان از نقطه نظر فعالیت های اجتماعی - سیاسی

چیست؟

□ بستگی به خود زنان دارد. که چه انتخابی داشته باشند. عده ای از زنان

وقتی ازدواج می کنند، ازدواج و خانه داری موضوع اصلی فعالیت آنها می شود. عده ای

دیگر در جامعه فعال هستند. اینان کسانی هستند که علاوه بر مسئولیت مادری در

مسائل اجتماعی نیز فعالند. البته به نظر من تدبیر امور منزل و تربیت بچه ها يك

اصل است که به هیچ وجه نباید خدشه دار شود.

● خود شما به عنوان يك استاد دانشگاه چه فعالیت‌هایی در باره زنان دارید؟
□ من مقالاتی را به حمایت از فمینیسم نوشته‌ام. البته من اعتقاد ندارم که زنان همانند مردان هستند. بلکه معتقدم که آنان برای یکدیگر خلق شده‌اند تا خانواده هسته اصلی جامعه باشد.

● آیا زنان در جامعه شما موقعیت‌های کلیدی نیز در عرصه‌های مختلف سیاسی - اقتصادی کسب کرده‌اند؟

□ واقعیت این است که برای دستیابی به موقعیت‌های کلیدی ظاهراً هیچ منعی وجود ندارد نه قانونی و نه اجتماعی، اما يك سری موانع پنهانی واقعی وجود دارد.

● نظر شما در مورد این کنفرانس چیست؟ آیا فکر می‌کنید این کنفرانس بتواند تأثیری بر روی وضعیت زنان داشته باشد؟ برخی معتقدند این کنفرانس یکی از ابزارهای ایجاد نظام نوین جهانی است. شما چه نظری دارید؟

□ این کنفرانس در واقع نماد زنان جهان است. بستگی دارد که از این وضعیت چگونه بهره‌برداری کنند. اگر زنان انتظار داشته باشند که این کنفرانس می‌تواند مسائل آنان را حل کند، ناامید خواهند شد. الان که من با شما صحبت می‌کنم، روز میلاد مبارك مریم(س) است. امیدوارم توجه زنان به معنویت، سبب ارتقاء آنها شود.



خانم عایشه از انجمن زنان مسلمان نیجریه در مورد مشکلات زنان کشورش

چنین می‌گوید:

□ من فکر می‌کنم مشکلات زنان در نیجریه مشابه مشکلات زنان در اکثر کشورهای آفریقایی است. مشکل اساسی زنان در نیجریه محرومیت آنان برای کسب علم و آموزش است. خصوصاً آموزش تعلیمات عمیق اصول اسلامی. اگر این مشکل حل شود، من فکر می‌کنم که زنان خود بتوانند بر سایر مشکلات فائق آیند. مشکلات عمومی ما در کشورهای در حال توسعه شامل اختلاط و آموزش فرهنگ بومی با فرهنگ اسلامی و عدم آگاهی زنان نسبت به حقوق خودشان است. انجمن

زنان مسلمان نیجریه در حال حاضر مشغول حل چنین مشکلاتی است.

● وضعیت زنان در نیجریه چگونه است؟

[۱] بی‌سوادی در سطح گسترده‌ای وجود دارد. تزییقات و محدودیتها برای زنان خیلی زیاد است. هرچند اخیراً وضعیت تا حدودی تغییر کرده است، زنان تحصیل کرده که موقعیتهای مادی - اجتماعی پیدا کرده‌اند می‌توان یافت، ولی هنوز طیف وسیعی از زنان بسیار فقیرند. یکی از علت‌های این فقر برداشتی است که معتقد است زن باید در خانه بماند و وابسته به مرد باشد. همچنین نگاهش به دست مرد باشد که چه چیزی به او می‌دهد. در برخی جاها این دید در حال تغییر است. زنان مهارتهایی می‌آموزند و در اقتصاد خانواده نقش پیدا می‌کنند.

● مهمترین مشکل زنان نیجریه کدام است؟

[۲] آموزش و فقر.

● نظرتان در مورد مسائل مورد بحث در کنفرانس چیست؟

[۳] در باره برخی مسائل که در این کنفرانس بحث می‌شود، مثل حقوق جنسی... در کشور ما موضوعیت پیدا نمی‌کند، زیرا اسلام حقوق و اخلاق خانواده را مورد توجه قرار داده است. از این رو مسائلی از این قبیل یا مثلاً همجنس‌بازی که در کشورهای غربی به عنوان يك حق شناخته می‌شود، با توجه به اصالت خانواده و استحکام آن در اندیشه اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود و ما لزوماً مسائلی ناشی از آن را نداریم. حتی در مناطق مسیحی نشین نیجریه هم ما چنین مسائلی نداریم.

● آیا فکر می‌کنید چنین کنفرانسهایی می‌تواند شما را در راه رسیدن

به اهدافتان کمک کند؟

[۴] من فکر می‌کنم که در نیجریه زنان چندان نسبت به این کنفرانس و اهداف آن آگاه نیستند. اما مسلماً چنین کنفرانسهایی زمینه مساعدی برای آموزش و یادگیری فراهم می‌آورد. اگرچه ما واقعاً نمی‌توانیم تأثیر چندانی در این اجلاسها دانسته باشیم، اما امتیاز مهم این کنفرانس آشنا شدن ملت‌ها و فرهنگهای مختلف با یکدیگر است، حداقل ما می‌توانیم کلیه سوءتعبیرهایی را که در مورد اسلام شده تا حدی از بین ببریم.

● نظرتان در مورد سند کنفرانس چیست؟

□ من بر این باورم که بیشتر مواد این سند برای کشورهای توسعه یافته تنظیم شده است و به عنوان زنی از آفریقا، فکر می‌کنم مشکل اساسی ملتهای آفریقایی فقر آنهاست. که به دنبال خود فقدان آموزش، تحصیلات و بهداشت را به همراه می‌آورد. از همین رو معتقدم که باید در سند به این مشکلات توجه بیشتری می‌شد.

باران به شدت می‌بارید. بناگزر ساعتی منتظر قطع باران ماندیم. با یکی از پرفسورهای وطنی! بحث می‌کردیم که سنگینی نگاهش را از پشت احساس کردم. سرم را که برگرداندم لبخندی مادرانه زد. پرسیدم از کجاست؟ گفت: آمریکا. گفت به نظرم شما هم از ایران هستید. گفتم همانطور که از پوشش پیداست، بله. آلیس شیکل که سالها رئیس دیپارتمان ریاضی یکی از دانشگاههای آمریکا و در حال حاضر استاد بازنشسته دانشگاه است، در مورد وضع زنان کشورش می‌گوید:

□ در آمریکا فرصت برای آموزش و کسب مهارت برای زنان فراهم شده. در تشکیل خانواده نیز زنان آزادند. انتخاب خود را انجام می‌دهند. اما دو نکته مهم وجود دارد:

۱- خانواده‌ها اساس مستحکمی ندارند.

۲- تربیت کودکان جدی گرفته نمی‌شود.

می‌شود گفت به همان سهولت که خانواده تشکیل می‌شود، همانگونه، حتی آسانتر از آن طلاق رواج دارد.

علیرغم آنکه زنان در آموزش فرصتهای برابر با مردان دارند، اما در مشارکت سیاسی این مسئله مشهود نیست. در آمریکا زنان تصمیم گیرنده نیستند، ممکن است گاهی يك زن يك موقعیت برجسته پیدا کند اما همه می‌دانیم که دخالت در تصمیم‌گیری سیاسی ورای این نمونه‌های منحصر به فرد است. البته نباید فراموش کنیم که روانشناسی زنان هم اهمیت دارد. به گمانم بسیاری از زنان از تصمیم‌گیری و از اصرار بر تصمیم خود ابا می‌کنند.

● قوانین آمریکا در ارتباط با زنان محدودیتی برای آنان قائل نمی‌شود؟

□ نه، تبعیض قانونی در مورد زنان وجود ندارد.

● در عمل آیا واقعاً در جهان زنان و مردان به نظر شما برابری وجود دارد؟

□ واقعاً نه. من در سال ۱۹۹۲ در چین بودم. در دانشگاه چین ریاضیات درس می‌دادم، یکی از دانشجویان در يك کلاس ۴۵ نفری از من پرسید آیا در آمریکا دختران همانند پسران به ریاضیات گرایش دارند؟ گفتم نه! به گمانم همین محدودیت گرایش به رشته‌های تحصیلی مثل ریاضیات و فلسفه یکی از عوامل عقب ماندن خانم‌هاست.

فردوس از سومالی از جمله زنانی است که در کارگاههای آموزشی ایرانیان مرتب شرکت می‌کند. می‌گوید:

□ در سومالی زنان به این نکته مهم پی برده‌اند که بدانند به حقوق خود بیندیشند. چنانکه می‌دانید گاه فشارها و سنت‌های اجتماعی به گونه‌ای است که اصلاً اندیشیدن در باره يك مسئله را منتفی می‌کند. امروزه در سومالی زنان درصدد دستیابی به حقوق خود هستند. وقتی این حقوق بدرستی شناسایی شد در راه کسب یا تحقق آن حقوق اقدام می‌شود. چنانکه شاهد اقداماتی هستیم. البته فراموش نکنید که فقر در چهره وسیع آن هم حقوق را پایمال می‌کند.

● درباره وضعیت زنان در سومالی، وضعیت آموزش، کسب مهارت و مشارکت در امور سیاسی توضیح دهید. آیا زنان از فرصت مساوی با مردان برخوردارند؟

□ نه، در سومالی زنان فرصت و امکان مساوی با مردان ندارند. در بسیاری از نقاط دختران آموزش نمی‌بینند و یا خانواده‌ها معتقدند آموزش دختران در حداقل ممکن کفایت می‌کند. حتی در باره ازدواج دختران نیز در بسیاری از مناطق خانواده‌ها تصمیم می‌گیرند که دخترشان در چه سنی و با چه فردی ازدواج کنند. این اجبارها بدیهی است که فرصت آموزش و مشارکت فعال را از دختران می‌گیرد. از این رو می‌توان گفت که بسیاری از دختران هدف مشخصی را در زندگی ندارند تا بدان دست یابند. البته این عمومیت ندارد. در برخی مناطق مثل شهرهای بزرگ

نسبتاً دختران این فرصتها را برای آموزش و کار پیدا می‌کنند. به این نکته هم باید توجه داشت که کشور ما در شرایط فعلی درصدد تحقق صلح و ثبات در عرصه داخلی است.

نامنی و جنگهای داخلی و مداخله بیگانگان معمولاً مانع ارتقاء افراد جامعه بالاخص زنان می‌شود.

● روابط زن و مرد در خانواده چگونه است؟

□ در بسیاری مناطق بخصوص در روستاها و شهرهای کوچک مردها در خانواده نسبت به زنان ستم می‌کنند. اما این وضعیت به مرور زمان در حال دگرگونی است.

● مهمترین مشکل زنان سومالیایی در حال حاضر چیست؟

□ جنگ، جنگ با آثار تخریبی آن در عرصه‌های مختلف هنوز ادامه دارد. تنها که سالها گرفتار جنگ بوده‌اید خوب می‌دانید که بر مردم ما، بر زنان و کودکان چه می‌گذرد. بویژه زمانی که جنگ داخلی باشد، به مراتب تلختر است.

● خودتان را معرفی کنید

□ من مریم ویندوریل، اهل تانزانیا و بازنشسته آموزش و پرورش هستم. سازمان ما در باره صلح و دوستی فعالیت می‌کند و معتقد است که زنان می‌توانند در تبیین صلح و دوستی نقش مؤثری داشته باشند. همانطور که می‌دانید امروزه جنگها قربانیان خود را در میدان نبرد انتخاب نمی‌کنند، مردم بویژه زنان و کودکان قربانیان درجه اول جنگها شده‌اند.

● چند نفر از تانزانیا به اجلاس پکن آمده‌اند.

□ از سازمانهای غیردولتی حدود ۶۰ نفر، از سازمانهای دولتی اطلاع دقیقی ندارم.

● شرایط زنان در تانزانیا چگونه است؟

□ زنان را می‌توان به دو گروه روستایی و شهری تقسیم کرد. طبعاً زنانی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، شرایط بهتری دارند. بهداشت، آموزش و شرایط بهتر

زندگی برای آنها فراهم است. اما زنان مناطق روستایی مشکلات زیادی دارند. برغم اینکه آنها در تولید کشاورزی نقش مؤثری دارند، اما شرایط زندگی و آموزش آنان با دشواریهای زیادی همراه است.

● اگر بخواهید مهمترین مشکل زنان تانزانیایی را بیان کنید، کدام را عنوان می کنید؟

فقر يك مسئله اصلی است. اما به نظر من مشکل جدی خدمات اجتماعی است بویژه در مناطق روستایی. البته در مناطق شهری تورم و گرانی کالاها مشکل جدی برای خانواده‌هاست؛ بویژه خانواده‌هایی که سرپرستی آنها برعهده زنان است.

● زنان در تانزانیای تا چه حد در مشاغل کلیدی حضور و فعالیت دارند؟
 ما سه وزیر زن در کابینه داریم و حدود ۳۰ نفر از اعضای پارلمان ما را زنان تشکیل می‌دهند.

● بعضی معتقدند مشکلات زنان در جهان مثل هم است. آیا شما تشابهی میان مشکلات زنان تانزانیای و دیگر نقاط جهان به نظرتان می‌رسد؟
 در آفریقا مشکلات زنان مثل یکدیگر است.

● در کل جهان چگونه؟
 زنان در جهان مشکلات زیادی دارند. مواد مخدر، جنایات، فحشاء، تجاوزات جنسی و... زنان قربانی تمام این مشکلات هستند.

● نظرتان در مورد این کنفرانس چیست؟
 به نظرم يك فرصت استثنایی برای شناخت مسائل زنان، تبادل نظر و دستیابی به نقطه نظرات مشترك است. شما بخوبی شاهدید که هزاران زن با اشتیاق و ایمان تلاش می‌کنند تا زنان جهان شرایط بهتری پیدا کنند و بتوانند حقوق انسانی خویش را کسب کنند.

● آیا شما در مورد مواد سند و بیانیه نهایی کنفرانس نظر خاصی دارید؟
 در مورد برخی از مواد آن نظر دارم.

● می‌توانید بطور مشخص آنها را توضیح دهید. بخصوص بسیاری از زنان مسلمان در باره سند کنفرانس ملاحظاتی داشته‌اند.

□ من هم به عنوان يك زن مسلمان که قرآن و حدیث را می‌خوانم و از دیدگاه اسلام مطلعم، معتقدم که نباید مسائلی مخالف اعتقادات ما به عنوان سند کنفرانس تصویب شود. به عنوان نمونه تردیدی نیست که اسلام مواد مغایر استحکام خانواده و کمال انسان و کمال جامعه را مردود می‌داند. همچنین موادی که در مورد زنان همجنس‌باز به کرات مطرح شده را محکوم می‌کند.

تهدید علفهای هرزه

بالاخره چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن بعد از ۱۰ شبانه روز فعالیت و بحثهای فشرده به کار خود در (۱۵ سپتامبر) ۲۴ شهریورماه سال جاری (۱۳۷۴) پایان داد.

چهارمین کنفرانس جهانی زن به عنوان بزرگترین کنفرانس بین‌المللی تاریخ مشتمل بر ۶ هزار نماینده دولتی، ۳۰ هزار نماینده سازمانهای غیردولتی و ۴۰۰۰ خبرنگار از سراسر جهان بود. علاوه بر نمایندگان دولتی بیش از ۱۸۰ کشور جهان تعدادی از نمایندگان سازمانهای تخصصی بین‌المللی نیز در کنفرانس حضور داشتند. در این اجلاس که کلیه کشورهای عضو سازمان ملل به استثنای عربستان سعودی عمدتاً در سطح وزیر حضور به هم رسانده بودند، موارد مورد اختلاف و حساس سند - که در اجلاسهای مقدماتی برگزار شده توسط جلسات کمیسیون مقام زن به اجماع و اتفاق نظر پیرامون آنها نرسیده بودند، - در دستور کار کنفرانس قرار گرفت. این سند دارای ۳۶۵ پاراگراف در ۱۴۹ صفحه به عنوان برنامه عمل در زمینه‌های مختلف حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی در جهت ارتقاء وضع زنان و تضمین حقوق مساوی آنها با مردان و اجرای آن بود. به گفته یکی از کارشناسان شرکت کننده در کنفرانس حجم زیاد کار و مدت زمان اندک از استراتژیهای تحمیلی بر هیأت‌های شرکت کننده بوده است که بار منفی بسیاری داشت.

کنفرانس مشتمل بود بر جلسات عمومی که در آن رؤسای هیأت‌های نمایندگی به سخنرانی و بیان مواضع خود پیرامون زن می‌پرداختند و جلسات کاری که کارشناسان هیأت‌ها به بحث و گفتگو پیرامون بندهای مورد بحث سند می‌پرداختند و

مصوبات گروه‌های کاری در کمیته اصلی مورد بررسی قرار می‌گرفت و سپس به جلسه عمومی (PLANERY) می‌رفت.

با افتتاح اجلاس يك کمیته اصلی متشکل از دو گروه کاری تشکیل و بحث‌های موجود در سند جهت ادامه مذاکرات میان این دو گروه تقسیم شد. موضوعات مهم گروه نخست مربوط به بهداشت، رسانه‌های گروهی، چهارچوب کل جهانی، اهداف کنفرانس، کودکان دختر و موارد نگران‌کننده بود. و موضوعات گروه کاری دوم مستعمل بر فقرزدایی، پیشرفت زنان، ساختار اقتصادی، محیط زیست، آموزش، خشونت علیه زنان، درگیریهای مسلحانه، حقوق بشر و مشارکت زنان در کلیه سطوح تصمیم‌گیری بود. مضاف بر این دو گروه کاری يك گروه کاری نیز جهت نهایی کردن بیانیه پکن تشکیل شد. در جنب گروه‌های کاری نیز گروه‌های کوچکتری پیرامون بعضی موضوعات بحث‌انگیز تشکیل شد. سند کنفرانس مشتمل بر ۶ فصل بود. مهمترین محورهای عمده سند عبارت بود از: ۱- اهداف کنفرانس (که آنرا می‌توان در شعار کنفرانس یعنی تساوی، توسعه و صلح خلاصه کرد) در راستای تحقق اهداف، تضمین حقوق بشر و آزادیهای اساسی، مشارکت مسئولانه زنان و مردان، همکاری و تعهد و عزم راسخ دولتها، سازمانها و نهادهای بین‌المللی در کلیه سطوح ضروری سناخته شده بود.

در قسمت دیگری از سند با اشاره به شرایط موجود جهانی و تأکید بر برگزاری چنین کنفرانسهایی، کنفرانس پکن را ادامه اهداف اجلاسهای مهم بین‌المللی چندسال گذشته همچون اجلاس سران برای کودکان (۱۹۹۰) اجلاس سران برای محیط زیست و توسعه (۱۹۹۲) کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۹۹۴) کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه (۱۹۹۴) و اجلاس سران برای توسعه اجتماعی (۱۹۹۵) طرح کرده بود.

بخش دیگر سند به موارد نگران‌کننده به عنوان محورهای اصلی کنفرانس پکن اشاره داشت. این موارد شامل اثرات فقر بر زنان، دسترسی نامساوی زنان به فرصتهای آموزشی، عدم تساوی در برخورداری از بهداشت و خدمات وابسته، خشونت علیه زنان و دختران، اثرات درگیریهای مسلحانه بر زنان، عدم تساوی زنان در دسترسی و

مشارکت در سیاستها و ساختارهای اقتصادی، عدم تساوی زنان با مردان در قدرت سیاسی در کلیه سطوح تصمیم‌گیری، مکانیسمهای ناکافی در ارتقاء و پیشرفت زنان، ارتقاء و حمایت از حقوق بشر زنان و رسانه‌های گروهی، زنان و محیط زیست، تبعیض دائم و نقض حقوق کودکان دختر در حق حیات و رشد دختران می‌شود. در بخش دیگر سند اقدامات خاصی که توسط دولتها، سازمانهای بین‌المللی و سازمانهای غیردولتی برای هر يك از موارد نگران‌کننده ضروریست، مشخص شده است.

قسمت دیگر سند به ترتیباتی که برای اجرای اقدامات پیش‌بینی شده در فصل قبل ضروریست توجه شده و ضمن تعیین ترتیبات نهادی رابطه بازیگران اصلی جامعه جهانی و نحوه همکاری و هماهنگی میان آنها تبیین شده بود. و بالاخره در بخش ترتیبات مالی به نیازهای مالی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره شده نحوه تأمین مالی فعالیتها پیش‌بینی شد.

سند پکن سندی بود مشتمل بر مواد و پاراگرافهایی که جنبه‌های مختلفی از حیات زنان را در برمی‌گرفت و با توجه به بعد جهانی سند، سعی شده بود جنبه‌های مختلف از زندگی زنان در نقاط مختلف جهان را دربرگیرد. همین وسعت حیطه (اگر بسیار خوش‌بین باشیم و نخواهیم همانند برخی آنرا در جهت اجرای نظام نوین جهانی و تحمیل فرهنگ غربی بر کل جهان تفسیر کنیم) ضرورتاً مستلزم نکات اختلاف برانگیز بسیاری میان هیأت‌های شرکت‌کننده پیرامون مواد و پاراگرافهای سند و برنامه برای عمل بود.

هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس پکن به ریاست سرکار خانم شهلا حبیبی مشاور رئیس جمهوری در امور زنان در بدو ورود به پکن مواضع هیأت ایرانی را در سه بعد اصلی تبیین کرد.

۱- استحکام خانواده ۲- نقش مذهب و معنویت در پیشبرد وضعیت زنان ۳- تصحیح تصویر رسانه‌ها در مورد زنان.

از آنجا که بحث پیرامون کلیه موارد اختلاف در سند برای خوانندگان خسته‌کننده و موجب اطاله کلام است و بسیاری از موارد نیز با توجه به اینکه در

جامعه ما موضوعیت ندارد و قابل انطباق نیست، صرفاً به بیان موارد مناقشه‌انگیز مورد اختلاف که ایران و سایر کشورهای اسلامی و برخی نهادهای دینی مثل واتیکان پیرامون آنها بحث داشتند، می‌پردازم.

یکی از جنجالی‌ترین مباحث کنفرانس بحث «حقوق جنسی» بود که از نخستین روز کنفرانس تا ساعات پایانی کنفرانس بحث پیرامون آن ادامه داشت. به اعتقاد کارشناسان ایرانی شرکت‌کننده در گروه‌های کاری شرکت چهار وزیر از اتحادیه اروپا در مذاکرات مربوط به حقوق جنسی و موکول نمودن تصویب سند به توافق بر روی حقوق جنسی بیانگر اهمیت این موضوع برای این کشورها و برخی متحدین دیگر آنها بود.

پیشنهاد اولیه آنها برای حقوق جنسی به این شرح بود:

حقوق جنسی شامل حق هر فرد برای داشتن کنترل و تصمیم‌گیری آزاد پیرامون مسائل جنسی خود فارغ از اعمال زور، تبعیض و خشونت می‌باشد. این در حالی بود که هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران با درج حقوق جنسی در سند و بیانیه پکن بشدت مخالف بود و معتقد بود که درج این واژه اولاً منجر به ایجاد حقوق جدیدی در چارچوب حقوق بشر شده و این امری نیست که کنفرانس در مورد آن صلاحیت لازم را داشته باشد. بعلاوه تصویب حقوق جنسی موجب اشاعه فساد و بی‌بند و باری جنسی هرچه بیشتر در جوامع بشری خواهد بود. بالاخره با تلاش مخالفین این واژه اشاره به حقوق جنسی در کل سند حذف شد و پاراگرافی به این شرح به تصویب رسید:

حقوق بشر زنان شامل حق آزادی برای تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه در مسائل جنسی خود، از جمله بهداشت جنسی و باروری از جمله احترام کامل به یکپارچگی فرد، نیازمند رضایت، تمایل و قبول مسئولیت مشترک برای رفتار جنسی و عواقب آن می‌باشد.

به این ترتیب مخالفین حق حقوق جنسی با جلوگیری از تصویب آن، از به رسمیت شناخته شدن ضمنی هم‌جنس‌بازی که تلاش زیادی در کنفرانس زن برای جا انداختن آن شد، به گونه‌ای که وقیحانه هم به شرح فعالیت‌های خود و هم

به انجام آنها در فضای کنفرانس اقدام می‌کردند، ممانعت به عمل آورد. ثانیاً واژه تصمیم‌گیری آزادانه به واژه‌مسئولانه مشروط شد. مضاف بر آنکه مفهوم مسائل جنسی با برشمردن بهداشت جنسی و باروری محدود شد.

با این وجود، از آنجا که در این پاراگراف هیچ گونه اشاره‌ای به وجود روابط میان زن و مرد در چهارچوب ازدواج نشده بود، ایران و بسیاری از کشورهای دیگر حق تحفظ خود را نسبت به این بند اعلام کردند و رسمیت هر نوع رابطه جنسی را مشروط به ازدواج نموده و فقط مواد این بند را تنها در چهارچوب بهداشت قبول کرد. برخی کشورها پس از توافق (بر روی بند ۹۷) تلاش کردند تا مفاد بند مذکور را به طور کامل در بیانیه پکن و بخش حقوق بشر بگنجانند که با مخالفت شدید ایران (به نمایندگی از سوی کشورهای آسیایی و اسلامی) و برخی کشورهای کاتولیک، آمریکای لاتین و آفریقایی امکان درج مطلب در بیانیه منتفی شد و به جای آن پاراگرافی درخصوص ضرورت تضمین حقوق بشر نیز صرفاً بند کوتاهی به شرح ذیل به تصویب رسید که مفاد آن را در چهارچوب بهداشت محدود می‌کرد.

ضرورت احترام و حمایت از حقوق بشر زنان و کودکان دختر از جمله حقوق مورد اشاره در پاراگراف ۹۶ (حق بهداشت باروری) و پاراگراف ۹۷ در بخش C سند (بهداشت).

از جمله موارد دیگر مورد اختلاف بحث پیرامون بهداشت جنسی و باروری

بود.

بر این اساس که برخی کشورهای غربی، بعضی از مندرجات سند قاهره پیرامون بهداشت جنسی و باروری را انتخاب کردند و در پیش‌نویس سند کنفرانس پکن گنجانده بودند. به این ترتیب مواردی که سند قاهره را متوازن می‌ساخت، عملاً نادیده انگاشته شده بود.

نکته سوم مورد اختلاف مسئله آموزش بهداشت جنسی و باروری و حقوق والدین بود که برخی کشورهای غربی و متحدین آنها به بهانه مسائل بهداشتی از جمله ضرورت جلوگیری از اشاعه بیماری‌های مقاربتی بویژه ایدز و سوءاستفاده معتقد بودند که در ارائه آموزش و خدمات مربوط به بهداشت جنسی و باروری به نوجوانان،

جوانان و زنان و مردان نیازی به نظارت والدین آنها وجود ندارد، زیرا در صورت مخالفت والدین و نهایتاً عدم ارائه آموزش و خدمات منجر به افزایش خطر اشاعه بیماری ایدز و سوءاستفاده جنسی از نوجوانان و جوانان خواهد شد. این در حالی بود که در متن سند در ۲۲ مورد به حقوق والدین و ضرورت نظارت آنان اشاره شده بود که تمام آنها به علت مخالفت برخی کشورها در داخل پراتنز قرار گرفته بود (موادی داخل پراتنز قرار می‌گرفت که پیرامون آنها توافقی صورت نگرفته باشد و نیاز به ادامه مذاکرات در آنها موجود باشد).

بعد از مذاکرات طولانی يك گروه كوچك متشكل از ایران (به نمایندگی از کشورهای آسیایی و اسلامی) اسپانیا و انگلیس (به نمایندگی از اتحادیه اروپا) و شیلی (به نمایندگی از آمریکای لاتین) و استرالیا (نماینده سایر کشورهای غربی) مسئول نهایی کردن موارد اختلاف پیرامون ۲۲ بند مورد نظر شدند. و بالاخره در پایان با پیشنهاد ایران کلیه مواردی که در آنها پیرامون ارائه آموزش و خدمات به زنان و مردان صحبت می‌شد بدون قید نظارت والدین به تصویب رسید و در ۹ مورد که راجع به کودکان، نوجوانان و جوانان بحث می‌شد، به ضرورت رعایت حقوق، مسئولیت، وظایف و نظارت والدین اشاره شد.

چهارمین بحث مورد اختلاف، بحث گرایش جنسی (هم‌جنس‌بازی) بود. در سند یکن موضوع رفع تبعیض براساس گرایش جنسی در چهار مورد عنوان شده بود. هنگام بحث این موضوع اختلاف نظر شدیدی میان کشورهای شرکت‌کننده بوجود آمد. در حالی که کشورهای اسلامی و تعداد محدودی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین با درج این موضوع در سند نهایی بشدت مخالف بودند. استدلال برخی کشورهای دیگر این بود که هم‌جنس‌بازی در جوامع امروزی يك واقعیت است و این کنفرانس می‌بایست مشکلات آنان را در نظر داشته باشد و جهت جلوگیری از تبعیض علیه آنها اقدام کند.

بالاخره در جلسه آخر کمیته اصلی تمامی موارد مذکور با توجه به موضع قوی و مصرانه کشورهای مخالف از متن سند حذف شد. مسئله مورد اختلاف دیگر توجه به تنوع فرهنگی، مذهب و حق حاکمیت

کشورها بود. در طول مذاکرات تلاش شد که در کنار طرح موضوع جهان‌شمولی حقوق بشر و ضرورت تضمین آزادیهای اساسی لزوم احترام به مذهب، ارزشهای فرهنگی، اخلاقی و معنوی و بالاخره حاکمیت دولتها نیز در متن سند گنجانده شود. علیرغم مخالفت برخی کشورهای غربی در بیانیه نهایی، پاراگراف برنامه عمل و پاراگراف ۱۲ بیانیه آن نکات مورد نظر منعکس شد.

خانواده از دیگر مسائل بحث‌انگیز کنفرانس پکن بود. در بخش‌های مختلف سند بحث خانواده مطرح شده بود. کشورهای غربی و متحدین آنها از جمله کشورهای اروپای شرقی در مقابل کلمه خانواده بحث تنوع اشکال خانواده را طرح می‌کردند. پس از مذاکرات طولانی توافق شد تا تعریف خانواده به بند اقتباس شده (۳۰) ارجاع داده شود.

از نکات بحث‌انگیز دیگر چهارمین کنفرانس زن بحث ارث بود. با توجه به اینکه در بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای آفریقایی زنان و دختران از حق برخورداری از ارث محروم بودند، موضوع برابری در ارث نیز یکی از جنجالی‌ترین مباحث کنفرانس پکن بود. در این زمینه اختلاف اصلی میان کشورهای اسلامی که خواستار نصف سهم الارث بوده از یک طرف و کشورهای آفریقایی که خواستار سهم الارث مساوی برای زنان و دختران بودند وجود داشت. به دنبال مذاکرات حول این مطلب نهایتاً به جای تصویب سهم الارث مساوی، بندی در سند گنجانده شد که در آن مساوات در حق برخورداری از ارث به رسمیت شناخته شد. به عبارت دیگر زنان و مردان در برخورداری از ارث (و نه در میزان آن) از حقوق مساوی برخوردارند.

از مباحث مناقشه‌انگیز دیگر چهارمین کنفرانس زن مسئله فحشاء بود. در برخی از بندهای پیش‌نویس سند از روسپی‌گری و تولید و توزیع صور قبیحه به عنوان استثمار جنسی و خشونت علیه زنان یاد شده بود. کشورهای غربی، اروپای شرقی و برخی متحدین جهان سومی آنها استدلال می‌کردند که در صورت تصویب این موضوع عملاً زنانی که به لحاظ نیازمندی به فحشاء رومی آورند، اهداف فهرآمیز دولتها قرار خواهند گرفت و این امر ظلم مضاعف علیه آنها خواهد بود. پس از

بحث‌های طولانی نهایتاً روسپی‌گری و تولید و توزیع صورقبیحه از مصادیق خشونت علیه زنان شناخته شد و در برخی موارد دیگر از کلمه استعمار جنسی به جای روسپی‌گری استفاده شد.

از مطالب بحث‌انگیز دیگر اجلاس، بحث پیرامون سقط جنین بود. در بند (۱۲) ۱۰۷ از دولتها خواسته شده بود تا نسبت به تغییر قوانین تنبیهی علیه زنان که به سقط جنین غیرقانونی دست می‌زنند اقدام نمایند. علیرغم مخالفت کشورهای اسلامی و برخی از کشورهای کاتولیک این بند به تصویب رسید، لذا در اعلام تحفظ ایران، اجرای مفاد سند را در راستای احترام به شریعت اسلام و ارزشهای اخلاقی جامعه دانست.

بحث رسانه‌ها و ارائه نقش‌های مثبت جنسیتی نیز از مباحث داغ کنفرانس پکن بود. اشاره به مسئولیت رسانه‌ها در طرح ارزشهای اساسی و تکریم منزلت زنان از سوی برخی کشورهای غربی قابل قبول نبود. ولیکن با تلاشهای ایران و سایر کشورها و هیأت‌های مذهبی این جمله به صورت اصلاح شده در متن سند گنجانده شد. ایران در پاراگراف ۲۴۵ بر لزوم طرح الگوهای موفق زنان در دو نقش مادری و مدیریتی در جامعه به جای الگوهایی که نقش مادری را نفی نموده، تأکید داشت و این مسئله منجر شد، تا جمله مناسبی در متن گنجانده شود.

در پاراگراف ۴۱ نیز به درخواست ایران توسعه در ابعاد معنوی و مادی تعریف شد که کشورهای غربی خواستار اضافه کردن بعد عقلانی توسعه نیز شدند. از نکات مورد بحث دیگر، عوامل تهدیدکننده صلح و امنیت بود. که با پیشنهاد ایران در پاراگراف ۱۴۰ لحاظ شد.

روز پایانی اجلاس هیأت نمایندگی ایران همچون هیأت‌های نمایندگی دهها کشور دیگر با توجه به برخی ابهامات که در بعضی بندهای سند وجود داشت، نسبت به بعضی مواد مندرج در سند اعلام تحفظ داد. خلاصه نظرات هیأت ایرانی نسبت به سند نهایی در جلسه اختتامیه بشرح زیر است.

۱- عدم توجه کافی به نقش کلیدی خانواده در سند

۲- محدود دانستن مفاد بند ۹۷ و (F) ۲۳۲ (حق زنان در کنترل باروری و

بهداشت جنسی خود) به چهارچوب بهداشت و ازدواج. ایران حقوق مورد اشاره این پاراگرافها را فقط در طبقه‌بندی حقوق بشر پذیرفت. و این تغییرات را مبین ایجاد حقوق جدیدی ندانست.

۳- مشروط دانستن روابط زن و مرد به ازدواج

۴- مشروط دانستن آموزش و خدمات بهداشت جنسی و باروری به مسئولیت و حقوق والدین، همسویی آن با ارزشهای اخلاقی و معنوی جامعه.

۵- قبول بندهای مربوط به حق مساوی در برخورداری از ارث در راستای اصول سیستم اسلامی.

۶- تأکید بر عدالت در مقابل تساوی مطلق (با عنایت به تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد و نقشهای مختلف آنها در جامعه)

۷- تأکید بر تعهد جمهوری اسلامی ایران به اجرای مفاد سند با احترام کامل به اسلام و ارزشهای اخلاقی جامعه.^{۵۷}

بیانیه پکن نیز به عنوان پیام سیاسی اجلاس شامل ۳۸ بند بود که ضمن گذاری مجمل بر شرایط موجود زنان در جهان بر تعهد دولت‌ها در ارتقاء وضعیت و پیشرفت زنان (و طریق اجرای اعلامیه حقوق بشر، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق کودک، بیانیه محو خشونت علیه زنان، استراتژی ناپروبی برای پیشرفت زنان، مصوبات کنفرانسهای بین‌المللی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ تاکنون برگزار شده و بالاخره تضمین حقوق بشر زنان و کودکان دختر تأکید مجدد می‌نماید. در این بیانیه همچنین به ضرورت دسترسی مساوی زنان به فرصتها و منابع، سهم مساوی از مسئولیت خانواده توسط زن و مرد، فقرزدایی و مشارکت زنان در کلیه فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه اشاره شده و صلح و امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در گرو پیشرفت زنان تلقی نموده و در پایان تأمین منابع مالی برای کشورهای در حال توسعه را از ملزومات موفقیت برنامه عمل شناخته است.

در يك كلام اگر بخواهيم نتیجه سند کنفرانس پکن را بیان کنیم، شاید این تحلیل دکتر ناوارو والز عضو هیأت نمایندگی واتیکان بسیار گویا باشد. او در پایان اجلاس نظرش را در مورد دستاوردهای کنفرانس چنین شرح داد: سند کنفرانس به

نظرم حیرت‌انگیز است. از يك طرف به زنان و آزادی و اعتبار و ارزش آنها توجه دارد و به آنها وعده بهبود اوضاع را می‌دهد و در طرف مقابل با دیدی پدرمآبانه به آنها نظر دارد. اوسند نهایی و برنامه عمل کنفرانس را به باغی تشبیه کرد که در آن تعداد زیادی درخت مفید توسط باغبانان کاشته شده ولی در عین حال گیاهان این باغ بوسیله علفهای هرزه فرصت طلب در معرض بلعیده شدن و نابودی هستند.

چرا «آن سوی دیوار»؟

در سلسله مقالات آن سوی دیوار، در تلاش برآمدم تا به طور خلاصه شمایی از آنچه که بر زن به طور کلی و بویژه بر زن ایرانی در طول تاریخ گذشته، بیاورم. اگر توانسته باشم درصدی از آنچه که سعی داشتم تحت عناوین جاهلیت قدیم و (آداب و سنن متحجر) و جاهلیت جدید (اندیشه‌های پوج ظاهرگرای وارداتی) برزن - به عنوان انسانی مظلوم که اینگونه آنرا ساختند که می‌بینیم - وارد شده، در این مختصر عنوان کنم، و با آن جرقه‌ای در ذهن خوانندگان ایجاد کرده باشم، و به ظلمهایی که بر جنس زن تحت هر عنوانی رفته و می‌رود آن هم بدست خودمان - نه فقط دیگران - اشاره کنم، شاید گام نخست برای يك تحول اساسی فراهم آمده است. اگر دریابیم که بسیاری از آنچه که تحت عنوان فرهنگ و ادب پارسی و یا روایات و احادیث منتسب به پیغمبر و ائمه پیرامون زن عنوان شده، غیر از اسرائیلیات و نصرانیات که از یهودیت و مسیحیت وارد دین مبین اسلام شده، نیست، اگر سعی کنیم رفتار خویش را اعم از زن و مرد با آیات قرآنی تطبیق دهیم و ببینیم که با کمال تأسف قرآن و اسلام در میان ما مسلمانان تا چه میزان مهجور و غریب است، بدون تردید در نوع تعاملات خود با «جنس زن» تغییر نگرش خواهیم داد.

اگر مقالات «آن سوی دیوار» که به بهانه چهارمین کنفرانس پکن، ولی در حقیقت به عنوان نگرشی زنانه از ورای دیوار زندگی به مظلومیت زن در طول تاریخ توانسته باشد این سؤال را میان خانواده‌های ایرانی برده باشد که چه کسی از ضعف و بدبختی و مذلت زن، از عقب‌ماندگی و در حاشیه ماندن او، از جهل و بی‌سوادی و بالاخره از تربیت نسل آینده (اعم از زن و مرد) در دامن زنانی عقب‌نگهداشته شده و توسری

خورده بهره می برد، شاید بتواند سبب ساز تغییر ذهنیت غلط حاکم بر برخی خانواده‌ها شود که با خاکمال کردن زنان و استعداد‌های آنها، آنان را به عنوان پله‌ای برای رشد و ترقی خود تصور می کنند.

اگر ذهنیت حاکم بر جامعه و بر خانواده‌ها تغییر کند، اگر زنان را به عوض آنکه مهمانان این سیاره تلقی کنیم، از خودمان بدانیم که باید با کمک هم برای بنای جامعه‌ای بهتر و توسعه یافته تر تلاش کنیم، اگر سعی کنیم اسلام را در کلیت و تمامیت آن در تمام ابعاد پیاده کنیم تا توازن لازم را در جامعه برقرار نماید، و اگر فاطمه را به عنوان الگوی کمال زن مسلمان به جامعه اسلامی معرفی کنیم، بدون تردید در عین آنکه حقوق زنان را در اعلا درجه ممکن فراهم آورده ایم، ضرورتاً همصدای زنان مغبون و مظلوم دیگر در نقاط مختلف جهان که به ضرورت ناگزیر از شرکت در کنفرانس‌هایی از نوع چهارمین کنفرانس زن در یکن برمی آیند، نخواهیم بود. کنفرانسی که حداکثر دستاوردی که می تواند برای ما داشته باشد در حد برنامه عملی است که دست پخت زنانی است که به لحاظ بینش و ارزش و نگرش با اندیشه‌ها و ارزش‌های ما در تعارضند. بگذریم از جنبه‌های مثبت سند که دربرگیرنده توانمند ساختن زنان در عرصه‌های مختلف است، و بگذریم از اینکه در زمینه‌های غیر قابل قبول حق تحفظ خود را اعلام کردیم، بگذریم از برخی موارد که توانستیم در مواد سند نقش مثبت خود را اعمال کنیم و بگذریم از موارد اساسی‌ای که نتوانستیم نقطه نظرات خود را به کرسی بنشانیم؛ به هر رو به عنوان یک کشور اسلامی که معتقد به ارزش‌های والای الهی است، هم می توانستیم جامعه‌ای ایده آل از روابط متقابل زن و مرد داشته باشیم و هم می توانستیم با برنامه ریزی‌های منسجم تر و هماهنگی با سایر کشورهای اسلامی و متدینین دیگر از بوته این امتحان موفق تر بیرون بیاییم.

به تعبیر استاد شهید مطهری قرن ما یک سلسله بدبختی‌ها را از زن گرفت، ولی یک سلسله بدبختی‌های دیگر برای او به ارمغان آورد. بدبختی‌های قدیم غالباً معلول این بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود و بدبختی‌های جدید از آن است که عمداً یا سهواً زن بودن زن و موقعیت طبیعی و نظریش، رسالتش، تقاضاها و استعداد‌های ویژه اش به فراموشی سپرده می شود.

طبعاً زن مسلمان ایرانی نه خواهان آن یکی است و نه طرفدار این دیگری. در چارچوب تعالیم اسلامی هم می‌توان «انسان» در عالیترین ابعاد انسانی‌اش بود و هم «زن» بود، زنی که از دامان او نوع بشر به معراج می‌رود.

پی‌نو‌ی‌س‌ها :

۱. در مورد اندیشه مائو و تناقض‌های اندیشه او نگاه کنید به: کتاب سرخ الف - بحث تغییر نظام اجتماعی صص ۲۸-۲۹، ب - تبیین دیکتاتوری دمکراتیک خلق! صص ۴۶-۴۷، ج - جنگ و صلح ص ۶۴ و...
 ۲. اشراف چینی برای اینکه پاهای زنان به اندازه موردنظر دلخواه خودشان باشد و بزرگ نشود، از بدو کودکی کفشهای چوبی مخصوصی برای دختران می‌ساختند و تا زمانی که پای دختران در حال رشد بود می‌بایستی پای دختر در این کفشها باقی می‌ماند، تا از اندازه‌ای که مطلوب مردان چینی بود، بزرگتر نشود!
 ۳. نقل است که مرد چینی از پاهای علیل و تحقیر شده و به فلک بسته زن چینی عملاً بیشتر خشنود می‌شده و لذت می‌برده تصویری شبیه قصه «سیندرلا» که شاهزاده سراسر قلمرو خود را زیر پا می‌گذارد تا ظریفترین پای زنانه را بیابد و به عنوان همسر خود برگزیند. انگار که مرد چینی همچون مرد غربی از ضعف و ذلت و حقارت زن بیشتر بهره می‌برده تا از مهارت و جسارت فعالیت آنها.
 ۴. مائوتسه دون، چین سرخ (تهران: انتشارات راهیان، ۱۳۵۶) ص ۱۹۱.
 ۵. مادرسالاری یا مادرسری به هر جامعه، دولت - خانواده یا گروهی از افراد که تحت حکومت زنان قرار بگیرد، گفته می‌شود. انسان‌شناس سوئیسی یوهان یاکوب با چوفن (Johann Jakob Bachofen) معتقد بود که سازمانهای مادر سردر تمام جوامع در نخستین دوره‌های تکامل اجتماعی مشهود بود، هرچند که این تز را متأخرین رد کرده‌اند. جامعه پدرسر از خانواده‌های پدرسر تشکیل شده و اداره آن توسط برجسته‌ترین بیرها صورت می‌گیرد. زن نه حق دخالت در سیاست را دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در این جامعه برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد.
- جهت اطلاع بیشتر ر.ک: آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی (تهران: کیهان، ۱۳۶۶). ص ۲۵۹.

The Encyclopedia Americana. Vol XXI, p. 401.

The Encyclopedia Americana. Vol XVIII, p. 437.

۶. حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی، سینمایی، ۶۶) صص ۲۷-۲۵.
۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵) ص ۴۲.
۸. همان، ص ۴۳.
۹. شهلا لاهیجی، مهرانگیز کار، شناخت هویت زن ایرانی (تهران: انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱)، صص ۱۹-۲۳.
۱۰. دورانت، پیشین، صص ۴۳ و ۴۲.
۱۱. کار، لاهیجی، پیشین، ص ۴۶.
۱۲. علی نوری، «زن به سوی آزادی، از کدامین سو»، فرهنگ توسعه، شماره ۱۹، سال چهارم، مرداد و شهریور ۷۴، ص ۱۹.
۱۳. کار، لاهیجی، پیشین، صص ۷۱-۶۹.
۱۴. همان، ص ۸۴.
۱۵. همان، صص ۱۱۳-۱۰۸.
۱۶. همان، صص ۱۹۲-۱۸۵.
۱۷. قانون حمورابی.
۱۸. لاهیجی، کار، پیشین، ص ۲۲۴.
۱۹. همان، ص ۷۸.
۲۰. حبیب‌الله آموزگار، مقام زن در آفرینش (تهران: اقبال، ۱۳۴۳)، ص ۱۳۵.
۲۱. فرهنگ قائم‌مقامی، آزادی یا اسارت زن (تهران: جاویدان، ۱۳۵۵) ص ۱۳۳.
۲۲. فرخ رویارسای، هم‌آهی، ملکه طالقانی، زن در ایران باستان (تهران: جمعیت زنان دانشگاهی، ۱۳۴۶) صص ۱۴۴-۱۴۵.
۲۳. حسین بیرنیا، ایران باستان، ج ۱، (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۹) ص ۱۶۰.
۲۴. کریستیان بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی (تهران: عطایی، ۱۳۳۷)، ص ۲.
۲۵. همان، ص ۱۸.
۲۶. همان، صص ۲۹ و ۲۸.
۲۷. همان، ص ۳۰.
۲۸. همان، ص ۳۴.

۲۹. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه مرحوم رشید یاسمی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۲)، ص ۴۳.
۳۰. همان، ص ص ۴۳۶-۴۳۷.
۳۱. علی اکبر مظاهری، خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل (تهران: قطره، ۷۳)، ص بیست و شش.
۳۲. همان، ص ۱۳.
۳۳. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمدمعین (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴) ص ۲۶.
۳۴. فصل یازدهم بندهش.
۳۵. مظاهری، پیشین، ص ۱۴.
۳۶. همان، ص ۳۸.
۳۷. فشرده‌ای از سلسله مقالات علامه فاضل سیدمحمد حسین فضل‌الله در نشریه پیام‌زن تحت عنوان «اسلام، زن و کنکاشی نوین» از شماره ۳۲ به بعد. (ترجمه کتاب تاملات اسلامیة حول المرأة).
۳۸. محمد مهدی شمس‌الدین، اهلیه المرأة لتولی السلطه (بیروت: موسسه المنار، بی تا) ص ۱۵.
۳۹. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به: مجتبی هاشمی رکاوندی، مقدمه‌ای بر روانشناسی زن با نگرشی علمی و اسلامی (قم: تنفق، ۱۳۷۰).
۴۰. جناب آقای مرتضی فهیم کرمانی در کتاب زن و پیام‌آوری و علامه محمد مهدی شمس‌الدین در کتاب اهلیه المرأة لتولی السلطه و جناب آقای جوادی آملی در کتاب زن در آینه جمال و جلال بسیاری از روایات را بررسی کرده‌اند و صحت و یا سقم آن روایات را نشان داده‌اند.
۴۱. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: رضا براهنی، تاریخ مذكر (تهران: نشر اول، ۱۳۶۲).
۴۲. یحیی آربین‌پور، از نیما تاروزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر) (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۴) ص ۴.
۴۳. رضا براهنی، پیشین، ص ۳۲.
۴۴. آربین‌پور، پیشین، ص ۴.
۴۵. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران (امیرکبیر، ۱۳۴۹)، ص ۶۹.
۴۶. فاطمه استادملک، حجاب و کشف حجاب در ایران (تهران: عطایی، ۶۷)، ص ص ۶۵، ۶۶.
۴۷. آربین‌پور، پیشین، ص ۷.
۴۸. ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام سعیدی سیرجانی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶) ص ص ۳۶۲-۳۶۳.
۴۹. استادملک، پیشین، ص ۱۳۲-۱۲۹.
۵۰. خاطرات شاه ایران محمدرضا شاه بهلوی، ص ۲۳۳.

۵۱. زن از دیدگاه امام خمینی (تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰)، صص: ۵۱، ۵۰.
۵۲. مهرانگیز کار، فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ (تهران: انتشارات روشنگران، ۱۳۷۰) ص ۱۴.
۵۳. امام خمینی بارها به این مهم اشاره داشتند که «بانوان ایرانی در این نهضت انقلاب سهم بیشتری از مردان دارند و امروز هم که در پشت جبهه‌ها مشغول فعالیت هستند، سهم آنها بیشتر از دیگران است...» و یا «این پیروزی را ما از بانوان داریم، قیل از اینکه از مردها داشته باشیم. بانوان محترم ما در صف جلو واقع بودند. بانوان عزیز ما اسباب این شدند که مردها هم جرأت و شجاعت پیدا کنند» و نتیجه اینکه «شما هدایت کنید مردان را و هدایت کنید و نصیحت کنید دولتمردان را. شما مادران خوبی برای اطفال باشید و ناصحان خوبی برای جامعه.» جهت اطلاع بیشتر ر.ک: زن از دیدگاه امام خمینی (تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰).
۵۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۵۵. نیره توحیدی، «گزارش از دیدار زنان جهان در پکن»، زنان، شماره ۲۵، مرداد و شهریور ۷۴، صص ۲۵.
۵۶. هر چند متأسفانه این اهتمام آن اندازه که به زبانهای همچون انگلیسی، فرانسه و آلمانی می‌شود، نیست! در تهران بزرگ محلی که بتوان در آن زبان عربی آموخت به اندازه نصف انگلستان يك دست هم نیست! و امکاناتی که در همین تك و توك مکانهای موجود برای تحصیل زبان عربی وجود دارد، متأسفانه شایسته يك کشور اسلامی که در آن زبان عربی زبان دوم آن است، نیست. اگر این حرفها را به آن زن اردنی به این صراحت نمی‌توانستم بگویم، در اینجا متأسفانه ناگزیرم به خاطری توجهی مسئولین آموزشی و فرهنگی کشور به این امور مهم ابراز تأسف و نگرانی کنم. بی‌توجهی به این مسئله باعث شده بسیاری از افرادی که با علاقه به تدریس و یا تحصیل زبان عربی روی می‌آورند، پس از مدتی دلسرد شده، عطای آن را به لقایش بخشیده، از تدریس و تحصیل عربی دوری گزیده، به مشاغل نان و آبدارتری روی آورند!
۵۷. با تشکر از کارشناسان محترم هیأت نمایندگی ایران که اطلاعات خود را پیرامون گروههای کاری کنفرانس پکن در اختیار اینجانب قرار دادند.

شهادت، قضاوت و حکومت زن در اسلام

علامه سید محمدحسین فضل‌الله بدون تردید از جمله شاخص‌ترین علما و فقهای لبنان است. ذکر نقطه نظرات سیاسی علامه بعضاً سبب شده که چهره فقهی علامه فضل‌الله کمتر شناخته شود. وی که متولد نجف است، در سالهای نخست آموزش در حوزه علمیه، به فعالیت‌های ادبی و نویسندگی می‌پردازد. همراه با پسردایی‌اش شهید سید مهدی حکیم، «مجله الادب» را در خلال سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ منتشر می‌کند. پس از آن وی به همراه گروهی از طلاب يك انجمن ادبی تشکیل می‌دهد به نام «اسرة الادب الیقظ» در این انجمن به سرودن شعر آزاد نیز می‌پردازد، گرایشی که در میان طلاب نجف هیچگونه سابقه‌ای نداشت. عده‌ای وی را از گرایش به شعر و ادبیات برحذر می‌دارند، اما آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی که مقام مرجعیت داشت، فضل‌الله جوان را به این امر تشویق می‌کند. *

از سروده‌های فضل‌الله است:

واجهد نفسی ان اعیش معززا

ففخری طرا بالعلی و الفضائل

رداء العلی السامی بشتی الوسائل

و لیس طلاب العز سهل التناول

در نجف مقدمات و سطح را تمام می‌کند. بخش دوم کفایة‌الاصول را نزد شیخ مجتبی لنگرانی می‌خواند. در درس آیت‌الله خوبی حاضر می‌شود. دو سال در درس آیت‌الله سید محسن حکیم و نیز در درس آیت‌الله حسین حلی، آیت‌الله سید محمود شاهرودی و آیت‌الله سید حسن بجنوردی شرکت می‌کند و در نزد آیت‌الله ملاصدرا بادکوبه‌ای فلسفه می‌خواند. وی در کنار فراگیری علوم حوزوی، به جریانهای سیاسی نیز توجه کامل دارد و مجله «اضواء» را منتشر می‌کند. کتاب «اسلوب الدعوه الی القرآن» و «قضایانا علی ضوء الاسلام» را در همان سالهای دهه ۵۰ میلادی منتشر می‌کند. تلاش در جهت بررسی مبانی اندیشه اسلامی دغدغه همواره علامه فضل‌الله بوده است و کتابهای متعدد وی نشانه تلاش و نیز نشانه روشن‌نگر اوست. غیر از تحلیل‌های سیاسی و فرهنگی علامه فضل‌الله در کتاب «المسائل الفقهیه» که در واقع رساله عملیه ایشان است، شاهد طرح برخی فتاوی هستیم که با اندیشه نو و شجاعتی بحث‌برانگیز مطرح شده است. در ایام ولادت فرخنده بانوی بزرگ اسلام فاطمه زهرا فرصتی فراهم شد که با علامه فضل‌الله به گفتگو بنشینیم. محور گفتگو عمدتاً برخلاف گفتگوهای رایج با علامه فضل‌الله، مسئله زن و نگرش دین اسلام به زن است.

● همانگونه که مطلعید در ایران روز میلاد حضرت زهرا علیهاسلام به عنوان روز مادر و هفته‌ای به عنوان هفته زن نامگذاری شده است. اخیراً هم در یکن چهارمین کنفرانس جهانی زن برگزار شد. نمایندگان زنان سراسر جهان در این کنفرانس گرد آمدند و درباره مسئله زن صحبت کردند و بیانیه‌ای هم صادر شد. طی این مدت مسئله زن از دیدگاه اسلام مورد توجه و نقد گروههای مختلف قرار گرفت و طبعاً در آینده نیز قرار خواهد گرفت؛ بویژه از جانب غربی‌ها. با توجه به این مناسبت، ترجیح می‌دهم محورهای این گفتگو بررسی «مسئله زن» بویژه از دیدگاه اسلام باشد. به عبارتی علاقمندم از دیدگاههای شما به عنوان يك عالم و مرجع و فقیه ممتاز دینی نسبت به پرسشهایی که امروزه پیرامون جایگاه زن در اسلام عنوان می‌شود، آگاه شوم.

در ابتدا در صورت امکان درمورد نظرات یا فتاوی جدیدی که درباره زنان

مطرح کرده‌اید، توضیح دهید.

زهرا(س) نمونه‌ی اعلای حقیقت زن

■ بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت زهرا علیهاسلام که نام و خاطره‌اش زمینه‌گرمی داشتن «زن» است، نمونه‌ی اعلای توازن در حقیقت زن است. نقشی که او به عنوان مادر، به عنوان همسر، به عنوان يك زن فرزانه و فرهیخته، به عنوان يك زن مجاهد، به عنوان يك زن متعبد دارد و سلوك و اخلاق او به عنوان انسانی که ارزشهای اخلاقی در او تبلور یافته، جملگی نمایانگر توازن وجودی و رفتاری آن حضرت است. در بررسی و شناخت زندگی حضرت زهرا، در آغاز زندگی او، ایشان به عنوان دختر پیامبر(ص) مطرح هستند. زهرا(س) بخوبی می‌دانست که رسول‌الله در آغاز تولد، پدرش را از دست داده است. مدتی بعد مادرش فوت کرد، همسرش خدیجه نیز از دنیا رفته بود. زهرا نسبت به پدرش هم به عنوان پدر، و هم به عنوان پیامبر خدا، تمامی محبت و عاطفه خود را نثار می‌کند. به حدی که پیامبر(ص) درباره زهرا(س) می‌گفت: ام ایها (مادر پدرش) این عبارت نشانه این واقعیت است که پیامبر(ص) مهر و عاطفه مادری را در کودکی در نیافته بود. زهرا با تمام عطف و خویش، توانست این خلاء عاطفی پدر را پر کند. در بعد دیگر، به زندگی زهرا به عنوان يك همسر نگاه می‌کنیم. زهرا به عنوان همسر، بهترین همسر برای علی(ع) بود. چنانکه در آخرین وصیت خود، قبل از رحلت، زهرا به علی گفت: «ماخالفتك منذ عرفتك» از هنگامی که تو را شناختم، هیچگاه با تو مخالفت نکردم این کلمات شیوه رفتار زهرا(س) را با علی(ع) بروشنی نشان می‌دهد که زهرا يك زن صادق و مطیع نسبت به همسرش بود که چگونه رفتار کند تا شوهر او در تمامی میدانهای جهاد و میدانهای اندیشه کمترین دغدغه‌خاطری نداشته باشد. علی در خانه‌اش با زهرا در فضایی زندگی می‌کرد که آن فضا تبلور اسلام بود. خانه‌ای که نمونه‌ی اعلای طمأنینه روح و جهاد و اخلاق بود.

از این رو زهرا علیهاسلام يك اسوه و راهنما برای تمامی زنان است. که در زندگانی زناشویی خود چگونه رفتار کنند. رفتاری آگاهانه نه از روی اجبار و اکراه، تا

فضای خانه کاملاً اسلامی باشد و آن خانه بتواند نمونه‌ای برای جامعه باشد. زهرا به عنوان يك مادر تمام عاطفه و اندیشه و توان خود را صرف فرزندانش کرد.

فرزندانی که دو تن از آنان به عنوان امامان ما مطرحند و نیز دختری مثل زینب(س) که توانست در حرکت جهادی خود نمونه‌ای از شکوه روح مادرش باشد. در کنار تمامی این ابعاد، زهرا يك معلم بود. او موقعیت و نقش خود را در آگاهی بخشیدن و آموزش دختران و زنان مسلمان بخوبی می‌دانست. چه زنان مهاجرین و چه انصار. او محفل و جلساتی برای زنان داشت که در آن جلسات مطالب و کتابهایی را به آنان می‌آموخت.

آنچه را از پیامبر (ص) آموخته بود به آنان تعلیم می‌داد. علاوه بر آن، او يك انسان عابد و مخلص بود. آنچنان شب هنگام مستغرق عبادت خداوند می‌شد که پاهایش متورم می‌شد. حسین(ع) می‌دید مادرش در این نمازها و دعاها برای خود چیزی نمی‌خواهد. برای خود دعا نمی‌کند. می‌پرسید: چرا مادر برای خود چیزی نمی‌خواهی؟ زهرا(س) می‌گفت «الجار ثم الدار». این نمونه نشان می‌دهد که زهرا و همه اهل بیت در اندیشه دیگران بودند، پیش از آنکه در اندیشه خود باشند. و این اوج ارزشهای انسانی است. زهرا معتقد بود حقیقت انسانیت این است که انسان همانگونه که در فکر خود است، در فکر دیگران نیز باشد. اما اگر قبل از آنکه به فکر خود بود، در اندیشه دیگران باشد؛ این در واقع نوعی ایثار است و نوعی فداکاری است که انسان را در اوج انسانیت قرار می‌دهد.

زهرا نمونه‌ای اعلای صداقت بود؛ صداقت در سخن، صداقت در اندیشه، صداقت در رفتار، به گونه‌ای که عایشه درباره زهرا می‌گفت «ما رأیت فی هذه الامه اصدق منها الا اباه» (من در این امت راستگوتر از فاطمه جز پدرش ندیده‌ام). این رفتار و روحیه، نشانه‌ای از روح و سلوک پیامبر(ص) بود. پیامبر(ص) نیز در آغاز زندگی در بین مردم به صداقت و امانت معروف بود.

دفاع از حق علی(ع)

زهرا يك مجاهد بود که در جانب حق قرار می‌گرفت. او از حق علی(ع) دفاع

می‌کرد. وقتی می‌دید که دیگران خلافت را از علی(ع) گرفته‌اند، او از رهبری و خلافت علی(ع) حمایت می‌کرد. او انسان مسلمانی بود که در جهت خط حق قرار گرفته بود. او در مسجدالنبی در میان جمعیت بسیار مسلمانان، خطبه معروف خود را ایراد کرد. خطبه‌ای که بسیاری از رازهای بشریت و خط مشی سیاست را بیان می‌کند. مسلمانان تا به آن روز چنین صحنه‌ای را ندیده بودند که يك زن در میان مردان سخنرانی کند. اما زهرا می‌دانست که چنین وظیفه و مسئولیتی دارد. او به همراه علی به خانه مهاجرین و انصار می‌رفت و درباره حق علی با آنها سخن می‌گفت. او يك انسان پرتحرك بود که در جامعه در جهت احقاق حق تلاش می‌کرد. همچنین در اخبار می‌خوانیم که زنان مهاجرین و انصار به نزد زهرا می‌آمدند و زهرا درباره حق علی(ع) با آنان سخن می‌گفت و از مردان آنان انتقاد می‌کرد. مردان به نزد زهرا می‌آمدند و عذرخواهی می‌کردند زهرا برای آنان نیز سخنرانی می‌کرد. او به عنوان يك مجاهد آگاه خط معارضة را در جامعه اسلامی مطرح می‌کرد تا مردم بروستی حق علی را بدانند و بشناسند که رهبری از آن علی(ع) بوده است. او حتی وصیت کرد که پس از وفات، او را شبانه و پنهان دفن کنند، تا چگونگی دفن شبانه او نیز تأمل برانگیز باشد. اعتراضی باشد علیه آنانی که حق علی را نادیده گرفتند تا مردم بپرسند سبب دفن شبانه و مخفیانه زهرا چه بوده است.

فعالیت سیاسی؛ وظیفه شرعی زن مسلمان

از این رو می‌توانیم بگوییم زهرا يك نمونه متعالی برای زن مسلمان است. تا بدانند چگونه زهرا يك دختر شایسته برای پدرش بود. پدری که مسئولیت سنگین رسالت را بر دوش داشت. چگونه همسری صالح برای علی بود، بویژه در شرایطی که علی با دشواریهای بزرگی روبرو شده بود. و چگونه زهرا نقش مادری را ایفا کرد و چگونه در برابر جامعه و مسائل آن مسئولیت خود را انجام داد و چگونه در برابر جریانهای انحرافی ایستاد و این توازن را نشان داد که چگونه يك زن می‌تواند اوج عاطفه و مهر و مسئولیت اجتماعی و سیاسی را داشته باشد. ثابت کرد که فعالیت سیاسی يك زن، در واقع يك وظیفه شرعی اسلامی است. زیرا زهرا که معصوم است

و از اهل بیت است که خداوند آنان را از هرگونه آلاچی پاک کرده است: «اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً» وارد مسائل سیاسی شد. از این روز زنان مسلمان باید از زهرا درس بیاموزند و از او تبعیت کنند و از حالت عقب‌ماندگی و انزوا خارج شوند و با تمام توان و آگاهی و نشاط در مسائل اجتماعی فعال باشند، و بدانند این امور با نقش آنان به عنوان مادر منافاتی ندارد و نیز با مسئولیت‌هایی که به عنوان یک همسر دارند. این درسی است که باید از زهرا بیاموزیم. به نظر من ما باید بیش از آنکه در مصیبت‌های زهرا غرق شویم باید، از زهرا درس آگاهی بخشی و رهبری بیاموزیم. اگرچه مصیبت‌های زهرا نقش بزرگی در زندگی او دارد که زهرا با شکیبایی این مسئولیت را انجام داد.

● همانطور که جناب‌عالی فرمودید، زنها باید آگاه باشند و تحرك اجتماعی - سیاسی داشته باشند. من هم با نظر شما کاملاً موافقم. اما معمولاً مشاهده می‌کنیم که در طیف وسیعی از جامعه، هرچه آقایان متشجع‌تر و مقیدتر می‌شوند خانم‌هایشان را بیشتر منزوی می‌کنند و امکان آگاهی و تحرك اجتماعی را از آنان می‌گیرند. به عنوان مثال در لبنان، من با بسیاری از خانم‌های لبنانی صحبت کرده‌ام، همگی آنها گرفتار همین تناقضند. گویی نباید خیلی از دیگران گله‌مند بود که اسلام را دین و اندیشه‌ای می‌دانند که زنان را نادیده می‌گیرد؛ رفتار خود ما چنین بهانه‌ای را بدست می‌دهد. خود ما هستیم که چهره اسلام را در رابطه با زنان مخدوش می‌کنیم. شما این تناقض را چگونه می‌بینید؟

بی‌اطلاعی از جایگاه زن در اسلام

■ این مشکل، مشکل اصلی نیست. مشکل اصلی این است که بسیاری از افراد متشجع و ملتزم، حتی کسانی که مسئولیت دینی دارند، نسبت به زنان افق باز ذهنی ندارند. آنان نسبت به انسانیت زن چنانکه اسلام می‌گوید، اطلاعی ندارند، بسیاری از افراد وجود دارند که تفکری عقب‌مانده و ارتجاعی دارند. از این رو آنان در ارتباط با زن از ابزار سلطه و سیطره و حتی سرکوب که کاملاً مخالف اسلام است، استفاده می‌کنند.

نکته دیگر این است که بین سخن و عمل تفاوت وجود دارد. عده‌ای هستند که در دنیای اندیشه و نظر و فرهنگ افرادی مترقی هستند، اما در بعد رفتاری بسیار ارتجاعی عمل می‌کنند. این یک مشکل اساسی است که این‌قدر در میان قول و عمل تفاوت وجود دارد.

خداوند مؤمنین را مخاطب قرار می‌دهد: نه غیر مؤمنین را - که یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون. من گمان می‌کنم که جامعه ما نیاز به آموزش و تربیت دارد تا معارف، ارزشها و خط مشی اصیل اسلامی در رابطه با زنان را بیاموزد.

اما مشکل این است که ما در جریان کلی حرکت اسلامی می‌بینیم که تربیت امروز جوامع اسلامی بیشتر به مسائل سیاسی توجه می‌کند تا مسائل روحی و فرهنگی، از این رو می‌بینیم که ما در حرکات سیاسی جهادی پیشرو، اما در حرکات معنوی و فرهنگی عقب مانده هستیم. به گمانم همین مطلب همان وجه پنهان مشکلی است که مطرح کردید.

● به نظر من نکته بسیار با اهمیت این است که این آقایان که زنان خود را منزوی و مطرود می‌کنند، تکیه‌گاه رفتار خود را بر اساس فهمشان از برخی روایات و دستورات دینی قرار می‌دهند، نه نظریه یا سلیقه خودشان. روایات مجعولی که در واقع اسرائیلیات یا نصرانیات هستند که وارد معارف دینی ما شده و بالایش نشده‌اند. مسئولیت یک عالم دینی در این موارد چیست؟

تمیز میان احادیث صحیح و مجعول

■ به نظر من باید مسائل مربوط به زنان را مثل مسائل مردان، مثل دیگر مقولاتی که در اسلام وجود دارد با یک شیوه عملی و موضوعی بررسی نمود. احادیث مطرح را باید دقیقاً بررسی کرد که آیا این احادیث واقعاً از پیامبر (ص) صادر شده است. آیا امامان چنان سخنی را گفته‌اند؟ چه بسا که آن حدیث جعلی باشد یا به دروغ به پیامبر یا امام معصوم نسبت داده شده باشد، در مرحله بعد چنانکه پیامبر (ص) یا امام معصوم چنان سخنی را گفته باشد، ما باید شرایط و وضعیت تاریخی صدور آن

حدیث را دقیقاً بررسی کنیم. فضا یا جوی را که حدیث در آن جو و موقعیت اجتماعی مطرح شده است را باید شناسایی کنیم. ما با احادیثی مواجه می‌شویم که نمی‌توان برای آن احادیث تفسیر دقیق جستجو کرد. وقتی ما می‌کوشیم تفسیر دقیقی از این احادیث به دست آوریم و علم آن را از اهلش جستجو کنیم، چنانکه در اصول گفته می‌شود؛ یا اینکه نمی‌توانیم يك تفسیر معینی را پیدا کنیم، ابهام زیادی در حدیث وجود دارد. مثلاً خود من بارها درباره این مطلب که ظاهراً در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل شده است، بحث کرده‌ام. مطلبی که می‌گوید «ان النساء نواقص العقول، نواقص الحظوظ نواقص الايمان.» به نظر من بسیار دشوار است بپذیریم که علی(ع) چنین سخنی را گفته باشد. چرا چنین نظری دارم؟ برای اینکه این کلمات هرکدام متکی بر يك دلیل یا علت مطرح شده که آن دلایل قابل مناقشه‌اند. وقتی درباره نقصان عقل زنان صحبت شده، علت این است که شهادت دو زن مساوی شهادت يك مرد است. به نظر من، عالم شهادت ارتباطی به عالم عقلانیت ندارد، عقل يك توان و حالت فکری است، درحالی که شهادت يك احساس طبیعی است و به وثوق در نقل ارتباط دارد. شهادت ارتباط کلی با مقوله عقل ندارد. ممکن است انسانی که عقل کامل ندارد، شهادت درست یا نادرستی بدهد. او در شهادت خود مثلاً می‌گوید «اینگونه دیدم» وقتی در گفتارش صادق باشد، شرایط شهادت محقق می‌شود پیداست این تعلیق شهادت انسجامی با عنوان نقصان عقل ندارد. نقصان عقل یعنی اینکه امکان و توان فکری زن از مرد کمتر است، درحالی که شهادت ارتباط به این موضوع ندارد. اینکه برخی گفته‌اند قدرت عاطفه زن بیشتر است. این بُعد عاطفی زن به معنی کاستی عقل او نیست. ممکن است انسانی آنقدر عاطفی باشد که در يك مسئله تصرفی غیرعقلانی بکند. اما این مورد ثابت نمی‌کند که او دچار نقصان عقل است.

درباره نقصان حظوظ که «للدكر مثل حظ الانثيين» برای پسر دو برابر بهره دختر است. اگر خداوند بهره مرد را دو برابر قرار داده است، مسئولیت‌هایی را هم مثل نفقه زن و مخارج فرزندان برعهده او گذاشته که زن چنین مسئولیتی ندارد. از این رو این امر را نمی‌توان نقصان حظ تلقی کرد. ممکن است در بعضی حالات حتی

افزایش حظ هم باشد. مسئولیت‌هایی که برعهده مرد است، موجب می‌شود که او تمامی حظ خود را مصرف کند، درحالی که زن چنین مسئولیتی را ندارد.

درباره نقصان ایمان که گفته شده است علت آن عدم برگزاری نماز در ایامی از ماه است؛ این ترك نماز خود اطاعت خداوندی است؛ نه نقص ایمان. خداوند گفته است در این ایام نماز نخوانید. زنان از حکم خداوند تبعیت می‌کنند و نمی‌خوانند. خداوند را باید در آنچه واجب کرده است یا تحریم کرده است، اطاعت نمود. از این رو ما واقعاً نمی‌توانیم مراد اصلی این کلمات را در صورتی که بپذیریم امیرالمؤمنین علی(ع) ایراد فرموده‌اند درك کنیم. مگر اینکه بگوییم این کلمات در يك شرایط خاصی مطرح شده است. مثلاً بگوییم این مباحث بحث نقصان را از لحاظ شکلی مطرح می‌کند، نه به لحاظ محتوایی و مضمونی.

نمونه دیگری در نهج البلاغه می‌خوانیم که به حضرت علی منسوب است که «المرأة شر كلها و شر ما فيها انه لا بد منها.»

به گمانم نمی‌توانیم بپذیریم که چنین عبارتی را امام علی(ع) فرموده باشند. به خاطر اینکه چنین عبارتی خلاف آیات قرآن است. خداوند متعال در قرآن فرموده است:

«انا هديناه السبيل اما شاكراً و اما كفوراً.»

حتی علی(ع) خود در وصیت‌نامه‌اش به امام حسن(ع) فرموده‌اند: «انما قلب الحدث كالارض الخاليه كلما القيت فيها قبلته» یعنی زن یا مرد وقتی متولد می‌شود، قابلیت شر یا خیر را دارد؛ نه اینکه زن تمامی وجودش شر است. اگر زن تمامی وجودش شر باشد، چگونه به خاطر شر معاقبه می‌شود؟

معنی این جمله که بدترین شر زن این است که ناگزیر از نیاز به او هستیم. مگر اینکه بگوییم از جهت حفظ نسل است که در این مورد چه فرقی با مرد می‌کند؟ به نظر من بسیار دشوار است که علی(ع) چنین کلامی را گفته باشند.

زیرا امامان اهل بیت به ما دستور داده‌اند که هر حدیث یا نصی را یا قرآن تطبیق کنیم، آنچه که مخالف کتاب خداوند باشد، بی‌ارزش است. وظیفه ماست که در این کلمات کاملاً دقت و پژوهش کنیم. در سند حدیث بررسی کنیم که راویان

حدیث تا چه حد مورد وثوق بوده‌اند. درباره محتوای آن بررسی کنیم که تا چه حد از نظر فکری با قضایای فکری که در قرآن آمده است، تطبیق می‌کند.

● در صورت امکان در مورد برخی شبهات دیگر نیز توضیح دهید. مثلاً دیدگاههای جدیدی که در مورد مسائل مختلف از جمله دخالت زنان در امر قضاوت، سیاست و حکومت و بحث مشورت با زنان مطرح می‌شود، را نیز ذکر کنید.

با حجاب، ولی فعال در تمام عرصه‌ها

■ اول در مورد حجاب می‌گویم. غریبها گمان می‌کنند که حجاب يك مانع است. مثل زندانی است که زن در درون آن اسیر است و این حجاب مانع خلایقیت و تکاپوی آن است. به نظر من، حجاب زندان نیست. مانع هم نیست. زن می‌تواند با حجاب باشد و در تمامی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی هم فعال باشد. منتها باید ارزشها و دستورات اسلام را رعایت کند. این دستورات فقط درباره زنان نیست. درباره مردان نیز هست که چگونه در رفتار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از دستورات اسلام مراقبت نمایند. تجربه‌ای که ما از فعالیت زنان مسلمان در ایران و لبنان و سودان و اکثر کشورهای اسلامی داریم، می‌بینیم که زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت و مسئولیت دارند در برخی از امور حتی بر مردان نیز پیشی گرفته‌اند، حداقل این است که در هیچ زمینه‌ای از مردان کمتر نیستند. در تمامی این موارد به روشنی می‌بینیم که حجاب مانع تحرك و مشارکت زن در عرصه‌های مختلف نبوده است. اما فلسفه حجاب این است که اسلام خواسته روابط زن و مرد يك رابطه منضبط باشد. اسلام نمی‌خواهد جامعه‌ای داشته باشد که در آن رفتار جنسی بدون ضابطه باشد. نمی‌خواهد زن در موقعیتی قرار گیرد که ارزش او در جلب توجه مردان باشد. اسلام مخالف رفتار جنسی نیست، اما نمی‌خواهد این رفتار مثل غرب در انظار عمومی صورت بگیرد. بلکه زن در موقعیت طبیعی و مناسب است که حالات زنانه - انوئیت - خود را می‌تواند نشان دهد؛ مثل محافل و مجامع زنانه یا در ارتباط با همسرش.

اسلام هم به روابط دوستانه و نزدیک و پرعطوفت زن و مرد اعتقاد دارد و هم

می‌خواهد فضای جامعه پاک و پیراسته از هرگونه شبهه و شائبه‌ای که به عفت و ارزش زن آسیب می‌زند، باشد. اما غرب بدون توجه به ارزشهای روحی و معنوی زن، نگاهش تنها به آزادی زن از دید جسم اوست. از این‌رو آنها حجاب را به عنوان يك ارزش نمی‌دانند، آنها می‌خواهند از ظاهر و پیکر زن لذت ببرند. اما اسلام با توجه به روح و معنویت زن، می‌خواهد بین اصول اخلاقی و واقعیات جامعه نسبت منطقی پیدا کند. غریبها گویی انسان را در میان آتش پرناب می‌کنند. آنوقت به او می‌گویند که مبدا بسوزی!

زن و امر قضا

اما درباره تولى امر قضا توسط زنان در فقه اسلامی، نشانه‌هایی در رد این مسئله وجود دارد. معمولاً علت این رد را اینگونه توضیح داده‌اند که بعد عاطفی زن بسیار قوی است، و ممکن است همین بعد در چگونگی «حکم» اثر بگذارد و موجب انحراف در تصمیم‌گیری و حکم شود. از این رو در برخی روایات آمده است که زن نباید امر قضا را برعهده بگیرد. اما در مباحث فقهی و اصولی اخیر درباره این روایات ملاحظاتی علمی و فقهی وجود دارد. حدیث را حدیثی غیرموتق تلقی می‌کنند. نکته مهم و قابل توجه این است که شیوه امر قضا در روزگار ما نسبت به گذشته تغییرات زیادی کرده است. مثلاً وکلا وجود دارند، که در برابر قاضی قرار می‌گیرند و در امور مختلف شئون قضا بحث می‌کنند. می‌توان گفت امر قضا امروزه متفاوت از امر قضا در روزگار گذشته است.

زن و حکومت

در مورد تولى امر حکومت توسط زنان نیز، براساس این برداشت که زنان نمی‌توانند در حکومت نقشی داشته باشند، حدیثی است که در صحیح بخاری آمده است، دیگران هم نقل کرده‌اند. حدیث از پیامبر(ص) نقل شده است که پیامبر شنید در ایران زنی حکومت می‌کند و پادشاه است. پیامبر فرمود: «ما افلح قوماً ولتّهم امرأة» قومی که زن بر آنان حکومت می‌کند، رستگار نمی‌شود.

ما این حدیث را حدیثی موثق نمی‌دانیم. چنانکه می‌دانید شیوه حکومت در گذشته با شیوه حکومت در روزگار ما تفاوت بسیاری دارد. حکومت در گذشته يك حکومت دیکتاتوری فردی بوده است. يك فرد با اتکا بر نظر و سلیقه خود حکومت می‌کرد، بدون اینکه به نظر مشاوران توجهی داشته باشد یا اساساً ضروری بداند که با دیگران مشورت کند. حکومت در روزگار ما به گونه‌ای است که حاکم خود محکوم است که از قانون تبعیت کند. در برابر موسساتی که بر حکومت نظارت می‌کنند، باید پاسخگو باشد. ممکن است این موسسات با حکم او تعارض پیدا کند و گاه حکم او را نقض کند. شرایط حکومت در روزگار ما چه برای زن و چه برای مرد کاملاً با شرایط حاکمیت و سلطه در روزگار قدیم متفاوت است.

اگر به نظر می‌رسد که در زمان گذشته حکومت زن يك امر منفی بود، زیرا زن نمی‌توانست عدالت و فرهنگ و قانون را چنانکه بایست رعایت کند، در زمان ما تفاوت دارد. زن می‌تواند فرهیخته و با عقلانیت ممتاز باشد و از مشورت دیگران استفاده کند.

قرآن کریم داستان ملکه سبا را نقل می‌کند که حکومت می‌کرد و در تصمیم‌گیری مدبرانه و عاقلانه رفتار می‌کرد و با بزرگان قوم خود در مسائل مشورت می‌نمود. تا تصمیمی که می‌گیرد متکی و متناسب با آراء جمع باشد. وقتی نامه سلیمان به دستش رسید، با بزرگان قوم خود مشورت کرد تا نظریات خود را به او بگویند.

بزرگان قوم او گفتند باید امکانات و توانایی‌های کشور را بسیج کند و آماده مواجهه با سلیمان باشد. ملکه سبا، در این مورد اندیشید و گفت: من برای سلیمان هدیه‌ای می‌فرستم و نشان داد که در اندیشه و تدبیر از مردان قوم خود عاقلتر است. وقتی هم با سلیمان ملاقات کرد، تسلیم نسد و گفت: «اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین». قبول و تسلیم او ناشی از يك عمق فکری بود. قرآن چنین زنی را به عنوان يك زن حکیم دورانیش و مدبر معرفی می‌کند که حاکم سرزمین خود بود. چگونه اسلام می‌تواند این فکر را که زن نمی‌تواند در حکومت مشارکت داشته باشد یا حاکم باشد رد کند؟

ما در این مورد تصمیم نداشته ایم که فتوی بدهیم. اما اعتقاد داریم که فقیه می‌تواند درباره این قضیه بیندیشد و نظر بدهد.

اجتهاد اسلامی می‌تواند بر مبنای کتاب و سنت فتاوی بدهد.

● از شما سیاست‌گزارم. درباره مسئله زن نکات مهم، تازه و قابل ملاحظه مطرح کردید امیدوارم چنین مباحثی، مبنایی برای تفکر و تحقیق بیشتر و تغییر برخی رفتارها و آداب غلط که متأسفانه تحت عناوین اسلامی صورت می‌گیرد، شود.

از همین نویسنده:

- ۱- رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲، چاپ سوم ۱۳۷۸
- ۲- انتفاضه حماسه مقاومت فلسطین، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۲، چاپ دوم ۱۳۷۴
- ۳- مصر از زاویه ای دیگر، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۴

ترجمه عربی:

مصر من زاویه آخری، قاهره: شعبه الدراسات الایرانیه بمرکز بحوث الشرق الاوسط، ۱۹۹۶

مصر بعیون ایرانیه، قاهره: دارالشرق، ۲۰۰۰

۴- پشت پرده صلح، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۴

۵- تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۸، چاپ دوم ۱۳۷۹

ترجمه عربی توسط انتشارات دارالفکر زیر چاپ است.

۶- توهم توطئه، از چشم شرقی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۹

ترجمه عربی «زن»:

المرأة، دمشق: دارالفکر للطباعة والتوزيع والنشر، ۲۰۰۱.